

نبرد سحر و جادو

به روایت فریدان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان

نویسنده:

علی بنی لوحی

ناشر چاپی:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۶	سرآغاز
۳۰	مقدمه
۳۳	تهاجم، توقف و تغییر تاکتیک ارتش عراق
۳۳	اهداف تهاجم عراق
۳۴	محورهای تهاجم ارتش عراق در جنوب
۳۴	اشاره
۳۵	محور دزفول
۳۶	محور چزابه - سوسنگرد - اهواز
۳۷	محور نشوه - جفیر - اهواز
۳۷	محور شلمچه - خرمشهر - آبادان
۳۹	توقف سراسری دشمن
۴۲	تغییر تاکتیک رژیم عراق
۴۲	اشاره
۴۲	تغییر در تاکتیک سیاسی
۴۴	تغییر در تاکتیک نظامی
۴۵	خرمشهر، خونین شهر می شود
۴۹	عبور ارتش عراق از کارون
۵۱	اهمیت منطقه شرق کارون
۵۱	اشاره
۵۱	جزیره آبادان

۵۳	بندر امام خمینی
۵۴	ذخایر و تأسیسات صنایع نفت
۵۶	محاصره آبادان تشکیل جبهه شرق کارون
۵۶	تلاش ارتش عراق برای تصرف آبادان
۶۷	اقدامات هماهنگ عراق و ضد انقلاب
۶۹	تلاش عراق در عبور از رودخانه بهمن شیر
۸۰	علل توقف ارتش عراق در شرق کارون
۸۲	علل باقی ماندن ارتش عراق در شرق کارون
۸۵	محورهای عملیاتی شرق کارون
۸۵	اشاره
۸۵	تلاش عراق برای گسترش یگان هایش در شرق کارون
۸۷	آبادان در وضعیت جدید
۸۸	جبهه های دفاعی در شرق کارون
۸۸	اشاره
۹۰	جبهه آبادان
۹۵	جبهه ماهشهر
۹۶	جبهه دارخوین
۹۶	اشاره
۹۷	پیشروی و توقف عراق
۹۹	تشکیل خط شیر
۱۰۲	دفاع مردمی، جنگ انقلابی
۱۰۹	اهمیت نظامی جبهه دارخوین
۱۱۱	گسترده‌گی جبهه دارخوین
۱۱۲	سلسله عملیات عراق علیه جبهه دارخوین
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	عملیات علیه جبهه جنوبی دارخوین (سلمانیه - محمدیه - خط شیر)

۱۲۰	عملیات علیه جبهه غربی دارخوین (حد فاصل نثاره تا انرزی اتمی)
۱۲۲	اقدامات عملیاتی علیه جبهه دشمن
۱۲۹	دارخوین، مقاومت برای حفظ سرپل
۱۳۰	دارخوین، جبهه عشق
۱۳۱	طرح ریزی و اجرای عملیات های محدود
۱۳۱	شکل گیری سازمان طرح ریزی و فرماندهی عملیات در سپاه
۱۳۶	عملیات علیه سرپل ارتش عراق
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	عملیات سوم آبان ۱۳۵۹
۱۳۹	عملیات توکل
۱۴۴	عملیات تپه های مدن
۱۴۵	عملیات فرماندهی کل قوا
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	پافشاری رزمندگان
۱۵۱	کانال خط شیر
۱۵۴	آمادگی برای اجرای عملیات
۱۵۷	طرح مانور عملیات
۱۵۸	شهید بهشتی در دارخوین
۱۶۱	در آستانه عملیات
۱۶۳	شرح عملیات
۱۷۱	نتایج عملیات فرماندهی کل قوا
۱۷۳	طراحی عملیات ثامن الائمه
۱۷۳	علل انتخاب منطقه شرق کارون
۱۷۶	عوامل مؤثر در طراحی عملیات ثامن الائمه
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	وضعیت زمین منطقه

۱۷۸	فضای مانوری شمال رودخانه بهمن شیر
۱۷۹	احداث جاده وحدت
۱۸۱	تجارب حاصل از عملیات های گذشته
۱۸۳	جبهه دارخوین و نهر شادگان
۱۸۴	هدف از تشکیل ستاد عملیات جنوب
۱۸۶	طرح های عملیاتی منطقه شرق کارون
۱۸۹	طرح عملیاتی حمزه و سیر شکل گیری
۱۹۰	تأثیر عملیات فرمانده کل قوا و طرح حمزه
۱۹۴	اجرای عملیات ثامن الائمه
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	عملیات بازدارنده ارتش عراق
۱۹۹	در آستانه عملیات
۱۹۹	اشاره
۲۰۶	شور عشق
۲۱۲	طرح عملیات
۲۱۸	اقدامات عراق در منطقه عملیات
۲۲۱	شرح عملیات
۲۲۱	اشاره
۲۲۴	جبهه ماهشهر
۲۲۶	جبهه ذوالفقاریه
۲۲۸	جبهه فیاضیه
۲۳۲	جبهه دارخوین
۲۳۹	دفاع پاتک های دشمن و تثبیت شرق کارون
۲۴۲	خسارات و تلفات دشمن
۲۴۳	بازتاب عملیات
۲۴۵	بوی خوش وصل

- بحران داخلی در شش ماهه دوم جنگ ۲۴۸
- اشاره ۲۴۸
- جریان ضد انقلاب و گشودن جبهه ای داخلی ۲۴۹
- اشاره ۲۴۹
- بنی صدر و دفتر هماهنگی ۲۵۰
- سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ۲۵۸
- سایر گروه های ضد انقلاب مسلح ۲۷۱
- جبهه ملی و لیبرال های ملی گرا ۲۷۴
- جریان انقلاب و خط امام ۲۷۹
- اشاره ۲۷۹
- حزب الله و گروه های حامی انقلاب ۲۸۰
- اقدامات و عملکرد قوه مقننه ۲۸۳
- اقدامات و عملکرد قوه مجریه ۲۸۹
- اقدامات و عملکرد قوه قضائیه ۲۹۴
- وسایل ارتباط جمعی و اوضاع اجتماعی ۲۹۷
- درباره مرکز ۳۰۱

نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان/ نویسندگان علی بنی لوحی، ۱۳۴۲ هادی مرادپیری. ضمیمه بحران داخلی در شش ماهه دوم جنگ/ محسن محمدی معین.

مشخصات نشر: تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ص: مصور (رنگی)، نقشه (رنگی).

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۵-۸۶-۰؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ چهارم)

یادداشت: چاپ قبلی: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹.

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۰۶] - ۳۰۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

مندرجات: ص. ۱ - ۲۴۸ نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان. -- ص. ۲۴۹ - ۳۳۶ ضمیمه بحران داخلی در شش ماهه دوم جنگ

عنوان دیگر: بحران در شش ماهه دوم جنگ.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- رود کارون، منطقه

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- رود کارون، منطقه -- نبرد ها

شناسه افزوده: مرادپیری، هادی

شناسه افزوده: محمدی معین، محسن. بحران در شش ماهه دوم جنگ.

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز اسناد دفاع مقدس

رده بندی کنگره: ۱۶۱۰/DSR ک ۲ ب ۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۴۶۶۷

ص: ۱

اشاره

حوادثی که در دوران جنگ ایران و عراق رخ داد ناگفته‌های فراوانی دارد که بخشی از آن در سینه‌ی مسئولان بلند پایه کشور و فرماندهان جنگ نهان است و این خطر وجود دارد که همواره ناگفته بماند، همچنان که با رحلت امام خمینی و فرزندش مرحوم حاج سید احمد خمینی بسیاری از حوادث انقلاب و جنگ برای همیشه ناگفته ماند. در این حال بزرگان دیگری هستند که هنوز امکان بهره‌گیری از فیض وجودشان میسر است. مسلماً آنچه در سینه این بزرگان نهان است در دو سطح خاص و عام قابل انتشار است. شاید هنوز وقت آن نرسیده که پاره‌ای از نکات تأثیرگذار در روند جنگ، بیان گردد، در عین حال حتی خاطرات عادی آنان برای ثبت در تاریخ ارزشمند خواهد بود. در همین زمینه مصاحبه‌ای از رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در کتاب «حماسه مقاومت (۲)» توسط معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا منتشر شده است که بخشی از آن مربوط به شرق کارون و جبهه آبادان است و به عنوان زینت بخش کتاب حاضر عرضه می‌گردد. ایشان که به اتفاق شهید مصطفی چمران نمایندگی امام در شورای عالی دفاع را به عهده داشتند از همان آغاز جنگ به جنوب رفته و در استانداری خوزستان استقرار یافتند و با راه‌اندازی ستاد جنگ‌های نامنظم - که مسئولیت آن را شهید مصطفی چمران عهده‌دار بود - به رتق و فتق امور می‌پرداختند.

رهبر معظم انقلاب در بخشی از مصاحبه خود به روزهای اول جنگ و هجوم ارتش عراق در حدفاصل جنوب اهواز تا آبادان پرداخته و می‌فرماید:

«اولین هفته‌های جنگ بود که عراقی‌ها از محور طلایه و حسینیه وارد شدند، مرز را

شکافتند و به طرف اهواز که نسبت به آن نقطه از مرز طرف شرق می شود. آمدند. یکی از کارهایشان این بود که خودشان را به رودخانه کارون رساندند. در آن جا پادگان حمید را گرفتند و تأسیسات آن را ویران کردند. علاوه بر این، حتماً به خاطر دارید که بخش های وسیعی از امکانات طبیعی آن منطقه را به تصرف خود درآوردند...

دشمن (در شرق کارون) سرپل خود را وسیع کرد و به جاده ماهشهر - آبادان رساند، یعنی یک چنین منطقه وسیعی را توانست با این شیوه بگیرد و شاید حدود دو لشکر یا بیش تر در آن جا مستقر کرده بود. البته وجود این تعداد از دشمن موجب نمی شد بچه های ما که عده معدودی بودند در آن جا نمانند و مقاومت نکنند و دشمن را به زانو درنیاورند. لذا ماندند و انصافاً مقاومت کردند...

یکی دیگر از خاطراتم، مربوط به نفوذ نیروهای دشمن در غرب «بهمن شیر» یعنی داخل جزیره آبادان بود. چون قسمت شرقی جزیره آبادان را رودخانه بهممن شیر می پوشاند، دشمن به داخل نخلستان های کنار رودخانه بهممن شیر نفوذ کرده و پس از عبور از رودخانه، وارد جزیره آبادان شده بود. به این ترتیب هم از شمال شرق و هم از جنوب، آبادان تهدید به سقوط می شد، این موضوع برای ما تلخ و نگران کننده بود...

آن موقع در آبادان، هم برادران سپاه هم نیروهای متفرقه حضور داشتند، اما بدون انسجام، همه آنها به این نیت به آنجا ریخته بودند که دشمن را که وارد جزیره آبادان شده و شهر را تهدید می کرد، بیرون کنند و همین کار را کردند. آن شکست برای دشمن به قدری تلخ و گزنده بود که من خاطره شادی های آن روز برادرانمان را فراموش نمی کنم. آن روز تعداد زیادی از دشمن متجاوز را که به سمت آبادان می آمدند. در رودخانه ریختند و غرق کردند...»

آنگاه ایشان گوشه ای از پرده ی مشکلات آن روز جنگ برداشتند و فرمودند:

«یکی از دردهای بزرگ سپاه در آن روز نداشتن تجهیزات بود، ولی هر بار که این ها برای دریافت امکان کوچکی مراجعه می کردند، با ترشروی مواجه می شدند. فراموش نمی کنم که گاهی برای تهیه پنجاه قبضه آر. پی. جی، یک غصه بزرگ درست می شد. وقتی بچه های سپاه برای دریافت سلاح می آمدند تا عملیات کنند و ما را در جریان می گذاشتند و با لشکر ۹۲ زرهی تماس می گرفتیم و نیاز آنها را می گفتیم، می گفتند: نداریم! به تهران تلفن می کردیم، می گفتند: نیست! اصلاً به سختی به اینها امکانات

داده می شد. البته شاید در مورد آر. پی. جی درست نگفته باشم، چون این سلاح را بیش تر سپاه داشت و کم تر مورد استفاده ی ارتش بود. اما خمپاره یا تفنگ های انفرادی یا انواع گلوله و فشنگ را هم به اینها نمی دادند، حالا پشتیبانی توپخانه بماند. اگر گفته می شد که بچه های سپاهی برای عملیات جلو می روند و توپخانه لشکر ۹۲ آنها را پشتیبانی کند و آنها قبول می کردند، معجزه بود. در همین منطقه ی دارخوین یک روز برادران آمدند و چند خمپاره خواستند، من به سرعت ترتیب آن را دادم. وقتی کار انجام شد از شادی در پوست خود نمی گنجیدیم. حالا شما ببینید در این جنگ با این عظمت چهار قبضه خمپاره انداز چقدر می تواند اثر داشته باشد؟

این در حالی بود که ما مرتب به بنی صدر می گفتیم، حمله کنید، می گفت: آماده نیستیم و نمی توانیم. بنی صدر اصلا چیزی در مورد مسائل جنگی نمی دانست، یک روز این موضوع را در حضور بنی صدر خدمت امام عرض کردم که یک دفعه بنی صدر آشفته شد و گفت: من تاریخ ۲۵۰۰ ساله ارتش ایران را بلدم، چطور شما می گوید وارد نیستیم. گفتم: وضع کنونی ارتش با وضع ارتش در آن موقع فرق می کند و حقیقت هم همین بود، ولی او قبول نداشت...»

ایشان همچنین به زمینه های حضور سپاه در جبهه آبادان و مقدمات طراحی «عملیات ثامن الائمه» پرداختند:

«در همان اوقات بچه های ما شروع به استقرار در مقابل مواضع و استحکامات دشمن در آن سوی رود کارون، یعنی در حدود دارخوین کردند. در میان برادرانی که آن جا حضور داشتند یکی هم برادرمان «رحیم صفوی» بود. آن زمان ایشان از نیروهای معمولی سپاه و از دوستان نزدیک «صیاد شیرازی» بود و در کنار ایشان در کردستان جنگیده بود و خیلی هم جوان مؤمن و صالح و خوبی بود. او یک عده از برادران را آورده بود و با امکانات محدودی در مقابل دشمن به مقاومت می پرداختند. گاهی اوقات برادر صفوی به اهواز و محل استقرار ما می آمد تا وسایل مورد نیاز را بگیرد، اما برای او مشکل درست می کردند و وی را معطل می نمودند. ایشان هم به دیدن بنده و سایرین می آمد تا مشکلش را رفع کند. او به اتفاق سایرین و با همان امکانات محدود، پایگاه کوچکشان را گسترش دادند تا این که بالاخره با همفکری آنان و ارائه طرح لازم، حصر آبادان در «عملیات ثامن الائمه» شکسته شد. این طرح را ایشان در یکی از جلسات

شورای عالی دفاع در دزفول آورد و برای ما مطرح کرد.

غرض این که بچه های سپاه در منطقه سلمانیه گرد آمدند و کم کم برای خودشان موضعی درست کردند و اطراف خودشان مین کاشتند، آن وقت یک کانال هایی درست کردند تا از این کانال ها بدون این که دشمن آنها را ببیند، خودشان را به نزدیکی های دشمن برسانند و حرف های آنها را شنود کنند. در حالی که دشمن هم آمده بود این طرف رودخانه، «سرپل» را گرفته بود و داشت سرپل خود را توسعه می داد و همانطور که می دانید همین توسعه سرپل برای دشمن یک موفقیت و برای ما یک ناکامی شد، اما همین موقعیت در نهایت دام دشمن شد و به شکست او انجامید. اگر دشمن به این طرف کارون نیامده و این کار خطرناک را نکرده بود. مسلما ضربه سخت عملیات ثامن الائمه را نمی خورد.»

امید است که بیش از پیش از وجود حضرت ایشان بهره گیری شود و تاریخ انقلاب، جنگ و سپاه با بیان ارزشمندشان منتشر گردد تا ذخیره ای گرانبها برای تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی مردم این مرز و بوم و نسل های آتی آن باشد.

ص: ۱۹

ارتش مجهز و آماده عراق با اعتماد و اتکا به حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و با ارزیابی محیط بین المللی و اوضاع داخلی جمهوری اسلامی در پایان شهریور ماه ۱۳۵۹ از مرزهای ایران گذشت. صدام که از لحاظ روانشناسی سیاسی دارای شخصیتی است که همواره تلاش می کند خواسته های نفسانی خود را به عنوان یک خواست ملی تفسیر کند و آن را به صورت یک مصلحت اجتماعی به جامعه عراق و جهان عرب تحمیل نماید، با تصور این که نظام در حال گذار و انتقال قدرت ایران ساختار منعطف و آسیب پذیری دارد و قادر به مهار بحران ها و فشارهای سنگین خارجی نیست و با اطمینان از این که همه قدرت های منطقه ای و جهانی و نهادهای بین المللی از تهاجم وی حمایت خواهند کرد، ماشین جنگی خود را به حرکت درآورد. او در افق های دور دست نگاه استراتژیک خود اهداف عمیق، حیاتی و ارزشمندی را جست و جو می کرد. جداسازی بخش های عمده ای از خوزستان، اتصال آزاد و امن به آب های خلیج فارس، تبدیل شدن به یک قدرت مسلط منطقه ای و رهبری جهان عرب و تضعیف یا براندازی نظام جمهوری اسلامی، همگی رؤیاهای بزرگی بودند که در ورای طرح های راهبردی رژیم عراق به چشم می خورد.

در کنار این رؤیاهای شیرین و انگیزش زا، تضاد آمریکا، غرب، صهیونیسم و مارکسیسم با انقلاب اسلامی و نگرانی از رژیم های عربی از آن، ساختار قدرت نوپای نظام جمهوری اسلامی و ناپایداری محیط سیاسی داخلی و وضعیت ضعیف و نامطمئن سیستم دفاعی کشور و نیروهای مسلح آن زمان و فقدان تجربه مسئولان و نهادهای نظام در مهار فشارهای سنگین خارجی توأم با

بحران های داخلی، اشتباهات صدام را برای ارضای حس قدرت طلبی و برتری جویی خود کاملاً برانگیخته بود. عراقی ها خیال می کردند پس از تهاجم به مرزهای ایران، در خلأ پیش روی خواهند کرد، هیچ کس مقاومت نخواهد کرد و خواهند توانست اهداف راهبردی خود را به سرعت تأمین کنند.

در اولین گام های تهاجم، خرمشهر و آبادان که به عنوان پایانه های مقاومت و مظاهر حیات ملی و استقلال کشور در مجاورت مرزهای عراق بودند، مورد حمله قرار گرفتند. خرمشهر و آبادان در نقطه تلاقی اروند و کارون از یک سو و از سوی دیگر در نقطه ی تلاقی استراتژی نظامی دو کشور ایران و عراق قرار داشتند. وضعیت این دو شهر نمایش دهنده شرایط موازنه قوا بود. پس از نخستین روزهای هجوم سراسری دشمن، خرمشهر و آبادان معیار پیروزی و شکست شده بودند. البته این کاملاً درست بود، زیرا یکی از موضوعات اساسی مورد ادعای عراق رودخانه اروند بود. اروندرود و جزیره آبادان بهانه جنگ بود، دستاویز تهاجم و منطقه ای برای پایان.

در همان اولین روزهای تهاجم، پیش روی تانک ها با مقاومت مردان و زنان محلی، پاسداران و بسیجیان و ارتشیان قهرمان متوقف شد. جوانانی برومند، رشید و شجاع با الهام از روح بلند یک مرد الهی، یک انسان مافوق، یک ایمان برتر و یک انسان پیوسته به رحمت لایتناهی حق تعالی، امام عزیز از درون شهرها و روستاها از دل خانه ها، و از میان کلاس های درس، از کنار همسران جوان و فرزندان کوچک و شیرین زبان و از میان همه آرزوهای دور دست و رؤیاهای شیرین زندگی، به میدان مقاومت یک ملت آمدند تا شکوه و عظمت تجلی اسلام را در یک امت بزرگ نشان دهند. عزیمت این جوانان بی ادعا و نه جویای نام که جویای گمنامی و نه در جست و جوی حیات که در عشق سیر الی الله به جبهه های جنگ، به سرعت موازنه قوا را به نفع رزمندگان اسلام تغییر داد. چهره تهاجمی دشمن به یک سیمای تدافعی تغییر حالت داد و روح تدافعی رزمندگان اسلام به یک اندیشه و احساس و باور تهاجمی تغییر حالت یافت.

در میان خطوط این جبهه عظیم، شرق کارون و آبادان از موقعیتی ممتاز منحصر به فرد برخوردار بود، گویا همه چیز در نهایت به این دو ختم می شد. عبارت کوتاه و استراتژیک امام خمینی هم در نخستین روزهای تهاجم عراق،

حکایت از همین وجه امتیاز بود که: «حصر آبادان باید شکسته شود.»

جبهه های دارخوین، محمدیه، سلمانیه، کوی ذوالفقاری آبادان، فیاضیه، جاده آبادان - ماهشهر، همگی مملو از خاطرات حضور مردانی عاشورایی است که در پی پاسخ به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین (ع) و فرزندش امام خمینی به کربلای جنوب آمده بودند. با امکاناتی اندک و ابتدایی، با سلاح هایی سبک و بدون خطوط پدافندی عمیق و چند لایه، در انتظار فرجی عظیم یعنی کنده شدن از سنگرهای دفاعی و حرکت در سطح زمین باز و ورود به سنگرهای مستحکم دشمن، شکافتن میدان های مین و سیم های خاردار و آزاد کردن زمین های پاک از اسارت دشمن ناپاک بودند.

سرانجام پس از ماه ها درگیری و نبردهای محدود در شرق کارون و اطراف آبادان و پس از عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و فرار وی به خارج از کشور، فتح مبین فرا رسید و فرج عظیم حاصل شد. رزمندگان اسلام با برداشتن گام های بلند، برد سلاح ها را افزایش دادند تا سرزمین جمهوری اسلامی را از لوٹ دشمن آزاد کنند. عملیات «فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا» بخشی از شمال آبادان را آزاد کرد. تحکیم اعتماد به خدا و اتکال به امدادهای الهی و امید به پیروزی های بزرگ تر از این جا آغاز شد. پس از آن با همت مردانی بزرگ و یاری حضرت مهدی (عج) «عملیات ثامن الائمه» به اجرا درآمد، محاصره آبادان شکست، دل امام امت شاد شد و دشمن در انتظار تهاجمی دیگر در اضطراب فرو رفت. شادی و امید دنیای استکبار فرو پاشید، قدرت اسلام نمایان شد و وطن احساس غرور کرد. این عملیات نقطه ی اطمینان به پیروزی های مشترک سپاه و ارتش شد و اعتماد به نفس طراحان جنگ به طرح ریزی برای فتوحات بزرگ تر را تقویت کرد.

این نوشتار در پی آن است تا ابعاد این پیروزی های درخشان را به همراه نتایج و دست آوردهای مقاومت مردم و رزمندگان در شرق کارون و اطراف آبادان و خرمشهر نشان دهد. زیرا آنچه امروز به نام امنیت، آزادی، استقلال، عزت و سرافرازی وجود دارد، مرهون حماسه های بزرگ مردان جاودان عملیات های دفاع مقدس است. یادشان گرامی و روحشان شاد.

سید یحیی صفوی

۱۳۷۹ / ۶ / ۲۰

ص: ۲۲

اهداف تهاجم عراق

حکومت بعثی عراق با این باور که توان نظامی ایران بر اثر وقوع انقلاب اسلامی آسیب دیده و همه عوامل از جمله اوضاع ایران و منطقه و مناسبات بین المللی برای تحقق توسعه ارضی عراق آماده است، در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰) قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر (۱) را ملغی و حاکمیت کامل عراق بر آبراه اروندرود را اعلام کرد، سپس شش روز بعد (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ / ۲۲ / سپتامبر ۱۹۸۰) تهاجم سراسری خود را از هوا، دریا و زمین به جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

استعداد نیروی زمینی عراق در آغاز جنگ بالغ بر بیش از ۴۸ یگان می شد که عبارت بود از ۱۲ لشکر شامل ۵ لشکر پیاده، ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، ۱ تیپ مکانیزه و ۳ تیپ نیروی مخصوص به اضافه تیپ ۱۰ گارد جمهوری و نیز نیروهای گارد مرزی که شامل ۲۰ تیپ مرزی می شدند. ماشین نظامی عراق با

ص: ۲۳

۱-۱. عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر مربوط به مرز دولتی و حسن هم جواری میان ایران و عراق می باشد که در ژوئن ۱۹۷۵ مشتمل بر سه پروتکل ضمیمه و یک الحاقیه بدین شرح به امضای طرفین رسید: - پروتکل راجع به علامت گذاری مجدد سرزمین بین ایران و عراق. - پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه های بین ایران و عراق. - پروتکل مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق. - الحاقیه مربوط به بند پنجم ماده ششم عهدنامه. طبق این عهدنامه مرزهای آبی دو کشور براساس خط تالوگ تعیین گردید. (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، «گزیده اسناد مرزی ایران و عراق»، صص ۱۹۰ و ۱۹۱).

بهره مندی کامل از تجهیزاتی نظیر ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر از آمادگی رزمی مناسبی برخوردار بود. (۱).

اهداف عراق در این تهاجم با توجه به هم سویی منافع این کشور با سیاست امریکا در مهار انقلاب اسلامی و نیز با توجه به تمایلات توسعه طلبانه حاکمان بعثی عراق برای بهره برداری از خلأ ناشی از سقوط حکومت شاه، در سه سطح بوده است:

۱- لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

۲- تجزیه ایران (جدا کردن استان خوزستان)

۳- براندازی نظام جمهوری اسلامی

استان خوزستان از نظر ویژگی های استراتژیکی خاص خود می تواند بخش مهمی از اهداف عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند، چرا که دشمن در صورت تسلط بر این استان و تجزیه آن علاوه بر این که می تواند در مسیر براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران گامی اساسی بردارد، در صورت عدم موفقیت در ساقط کردن حکومت مرکزی، قادر بود تسلط خود بر شمال خلیج فارس را اعمال و کاملاً تثبیت کند.

محورهای تهاجم ارتش عراق در جنوب

اشاره

استراتژی عراق برای تحقق اهداف مورد نظر علاوه بر این که براساس «هجوم سراسری»، «برق آسا» و «قاطع» طرح ریزی شده بود عمدتاً معطوف به منطقه جنوب کشور بود، لذا با توجه به اهداف یاد شده، فرماندهان نظامی عراق یگان های زبده خود را برای عملیات در مناطق جنوب کشور سازمان دهی کردند به این ترتیب که منطقه جنوب در حدفاصل خرمشهر تا دهلران به سپاه سوم عراق واگذار گردید. نهایتاً با توجه به معابر وصولی منتهی به منطقه و موقعیت زمین، طرح اشغال خوزستان براساس اهداف از پیش تعیین شده بدین صورت در دستور کار دشمن بعثی قرار گرفت:

ص: ۲۴

۱- ۲. مهدی انصاری و حسین یکتا، هجوم سراسری (روز شمار جنگ ایران و عراق - کتاب دهم)، ص ۱۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵. ص ۱۹.

نظر به گسترش و عمق زمین در این منطقه، دو معبر «فکه - دوسلک - پل نادری - دزفول» و «شهرانی - عین خوش - پل نادری - دزفول» برای مانور دو لشکر زرهی و مکانیزه مشخص شده بود. این یگان ها موظف بودند با عبور از رودخانه کرخه، اهواز را از شمال و دزفول را از جنوب محاصره و تصرف کنند.

بر این اساس، لشکر ۱۰ زرهی در محور شهرانی - عین خوش - امام زاده عباس به سمت پل نادری پیش روی کرد و سرانجام در غرب این پل و رودخانه کرخه متوقف شد. لشکر ۱ مکانیزه نیز در محور فکه - دوسلک به سمت شوش پیش روی کرد و توانست تا غرب رودخانه کرخه را تصرف کند. در این محور علاوه بر تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران - که بنابر مأموریت سرزمینی می بایست در این منطقه استقرار می داشت - نیروهای سپاه پاسداران شوش و دزفول و نیز تیپ ۳۶ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران در برابر تهاجم دشمن صف آرایی کردند، لیکن با اشغال عین خوش به وسیله دشمن، نیروهای خودی پس از مقاومت و درگیری های منطقه ای به شرق رودخانه کرخه عقب نشینی کردند و دشمن در کم تر از یک هفته به ساحل این رودخانه رسید. عدم الحاق کامل لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی ارتش عراق و وسعت و عمق زمین منطقه و نیز وجود موانع طبیعی همچون رودخانه کرخه، سبب زمین گیر شدن دشمن در پشت این رودخانه گردید، اما پس از الحاق آن دو لشکر، دشمن توانست کل منطقه شوش و دزفول را پوشش دهد و تأمین کند، ولی نهایتاً نتوانست در شرق رودخانه کرخه برای رسیدن به هدف های اصلی خود به سرپلی دست یابد.

لشکر ۹ زرهی ارتش عراق مأموریت داشت که پس از عبور از معبر وصولی جزابه و تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد، حمیدیه به سمت شهر اهواز پیش رود. در واقع محور سوسنگرد، بستان، حمیدیه از یک سو و محور نشوه، طلائی، جفیر از سوی دیگر با هدف تصرف اهواز طراحی شده بود.

لشکر ۹ زرهی با حرکت از العماره از معبر وصولی جزابه عبور کرد و ضمن اقدام برای تأمین جناح خود و الحاق با لشکر ۱ مکانیزه، به سمت اهواز پیش رفت، به این ترتیب که نخست برای تأمین جناح خود و الحاق با لشکر ۱ مکانیزه از سمت شمال کرخه به سوی ارتفاعات الله اکبر در شمال بستان تک کرد و همان زمان نیز با عبور از رودخانه کرخه و با اتکا به جاده اصلی بستان - سوسنگرد - حمیدیه، جناح چپ خود را با تصرف ارتفاعات الله اکبر تأمین کرد. در برابر محور اصلی تهاجم دشمن به سمت اهواز، با وجود غافل گیری کل نیروهای خودی، مقاومت هایی در شهر بستان، پل سابل و سایر محورها صورت گرفت، لیکن بر اثر تهاجم سنگین دشمن، نیروهای خودی تدریجاً برای استقرار در مواضع مناسب تر، عقب نشینی کردند.

پس از عقب نشینی نیروهای خودی، دشمن با یک خیز بلند به دروازه حمیدیه رسید و شهر اهواز در معرض تهدید قرار گرفت. در این هنگام ۲۸ تن از برادران سپاهی و بسیجی به فرماندهی برادر «غیور اصلی» (از برادران سپاه اهواز) در حالی که فقط چند قبضه آر. پی. جی. ۷ در اختیار داشتند، شبانه با تقویت آمادگی معنوی خود برای یورش به دشمن، چند کیلومتر از شهر خارج شدند و در کنار جاده حمیدیه - اهواز به کمین متجاوزان نشستند، سپس بر آنها هجوم بردند. نیروهای عراقی که در مسیر تجاوز خود تا آن هنگام با مانع و مقاومتی اساسی روبه رو نشده بودند، پس از این تهاجم غافل گیرانه، بی درنگ با وحشت و سراسیمه به عقب گریختند (۱).

تعدادی از تانک های دشمن در کشت زارهای اطراف حمیدیه به گل نشستند

ص: ۲۶

و تعدادی نیز منهدم شدند. بعد از این عملیات خودی، دشمن چند بار در این محور حمله کرد که هر بار به شکست انجامید و سرانجام در حاشیه غربی شهر سوسنگرد، در غرب رودخانه کرخه زمین گیر شد.

محور نشوه - جفیر - اهواز

مأموریت این محور برعهده لشکر ۵ مکانیزه ارتش عراق بود که می بایست جاده اهواز - خرمشهر را قطع می کرد و ضمن الحاق با لشکر ۳ زرهی، با حرکت به سمت اهواز، محاصره این شهر را نیز تمام می کرد، سپس با لشکر ۹ زرهی که قرار بود در محور چزابه با هدف تصرف بستان و سوسنگرد به سمت اهواز حرکت کند، در شهر اهواز الحاق می کرد.

لشکر ۵ پس از تصرف پاسگاه های طلائی و کوشک، به سمت اهواز پیش رفت. در محور کوشک تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در برابر دشمن به دفاع برخاست ولی دشمن با حملات خود از این تیپ عبور کرد. سرانجام لشکر ۵ مکانیزه عراق در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز در منطقه «نورد» با مقاومت مردمی مواجه شد و ناچار در این منطقه از پیش روی بازماند و زمین گیر شد. از سوی دیگر، عدم موفقیت لشکر ۹ زرهی عراق در تصرف سوسنگرد و وجود مقاومت های منطقه ای سبب شد که در منطقه عمومی کرخه کور متوقف شود. بعدها با ملحق شدن لشکرهای ۹ زرهی و ۵ مکانیزه در منطقه هویزه، بین نیروهای منطقه شمالی و جنوبی دشمن الحاق حاصل شد.

محور شلمچه - خرمشهر - آبادان

مأموریت در این محور به عهده لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق گذاشته شده بود که در صورت نیاز با یگان های دیگری تقویت و پشتیبانی می شدند. هر چند دشمن پیش بینی کرده بود که برای تصرف خرمشهر و رسیدن به آبادان دو تا سه روز بیش تر زمان نیاز ندارد، ولی مقاومت قهرمانانه نیروهای

مدافع خرمشهر سبب گردید که دشمن بعضی پس از گذشت ۸ روز از شروع تجاوز، در یک کیلومتری خرمشهر زمین گیر شود و یگان های دیگری را برای کمک به تیپ ۳۳ نیروی مخصوص به منطقه نبرد گسیل کند. ستاد اروند (مرکز فرماندهی ارتش در خوزستان) در این مقطع جنگ در خرمشهر در مورد پیش روی نیروهای عراقی در محور پل نو (دروازه غربی خرمشهر) اعلام کرد:

«دشمن در ساعت ۳۰: ۱۱ (۱۳۵۹ / ۷ / ۷) با ۵ تانک به ۸۰۰ متری پل نو رسیده، سعی در اشغال این پل را دارد.» (۱).

مقاومت عاشورایی نیروهای مردمی در دفاع از خرمشهر در حالی انجام می شد که این نیروها هیچ یک از سلاح های مورد نیاز برای مقابله با انبوه جنگ افزارهای سنگین دشمن را در اختیار نداشتند و تنها با تعداد معدودی سلاح انفرادی و به کارگیری تاکتیک های جنگ چریکی و شهری و آموخته های دوران انقلاب به دفاع می پرداختند:

«تعدادی از مردم که نتوانسته اند سلاح تهیه کنند، با کوکتل و چوب و چماق به پلیس راه آمده اند و تعدادی هم از جاهای مختلف مانند اسلحه خانه سپاه، پادگان دژ، سلاح سربازانی که به عقب برگشته اند با سلاح شهدا و مجروحین، سلاح تهیه کرده اند.» (۲).

طرح مانور کلی عراق در این محور بر این اصل استوار بود که خرمشهر به وسیله تیپ ۳۳ نیروی مخصوص تصرف شود و لشکر ۳ زرهی با استفاده از موفقیت تیپ ۳۳ در تصرف خرمشهر و یا عبور از رودخانه کارون و تصرف جناح شرقی آن (و احتمالاً استفاده از هر دو راه کار) جزیره آبادان و شهر آبادان را تصرف کند و ضمن تأمین ساحل شمالی اروندرود - به عنوان رسیدن به یکی از ادعاهای ارضی خود - نیروهایش را به سمت شهر شادگان، بندر امام خمینی و ماهشهر گسترش دهد. با توجه به این که موضوع این کتاب «مروری بر وقایع و نبردهای شرق کارون» است در مباحث بعدی به صورت مشروح به آن خواهیم پرداخت. (۳).

ص: ۲۸

۱-۴. مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی، «خرمشهر در جنگ طولانی»، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۱۸ تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۲-۵. همان، ص ۲۱۹.

۳-۶. در مورد وقایع و نبردهای مردمی در خرمشهر، رجوع کنید به کتاب ارزشمند «خرمشهر در جنگ طولانی».

چنان که اشاره شد، تحلیل عراقی ها از اوضاع ایران به گونه ای بود که گمان می کردند در یک جنگ کوتاه مدت به اهداف خود خواهند رسید، زیرا مستکبران جهان به سرکردگی امریکا و صهیونیسم با تبلیغات و تحلیل یک سویه و نشان دادن چراغ سبز خود، صدام را برای تجاوز گسترده علیه نظام نوپای اسلامی تحریک و به پیروزی امیدوار کرده بودند، اما عملیات غافل گیرانه نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران که گستره جنگ را به عمق خاک عراق کشانید و همچنین مقاومت قدم به قدم مدافعان پر خروش جبهه اسلام، حاکمان بغداد را از رسیدن به اهداف خود دور کرد و تحلیل و واکنش های جدیدی را در سطح منطقه و جهان به وجود آورد. رادیو لندن در ششمین روز جنگ در تحلیلی گفت:

«کارایی نیروی هوایی ایران بدون شک به مراتب بیش تر از حد انتظار برخی ناظران بوده است. نیروی هوایی عراق موفق نشده به آسانی از حملات نیروی هوایی ایران به هدف های عمده اقتصادی مانند مجموعه عظیم پتروشیمی بصره و تأسیسات نفتی شمال عراق جلوگیری نماید.» (۱).

همچنین خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش داد:

«هواپیماهای جنگی ایران تأسیسات نظامی حاشیه شهر بغداد را روز شنبه (۵ / ۷ / ۵۹) چندین بار بمباران کردند.»

در آن زمان امام خمینی با قدرت الهی خود، هدایت و فرماندهی نیروهای جبهه اسلامی را در سایه اخلاص و توکل خویش به بهترین وجه ممکن در اختیار داشتند و با تحلیل صحیح و اصولی، ضمن خنثی سازی توطئه هایی که از داخل و خارج، جمهوری اسلامی را تهدید می کرد، انگیزه و قدرت جنگ جویی یاران خود را تقویت می کردند: (۲).

ص: ۲۹

۱-۱۳. رجوع کنید به کتاب «مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی»، نوشته سید علی بنی لوحی.

۲-۱۴. امام خمینی با توجه به چنین عنایتی است که یاران خود را در لحظه لحظه دوران دفاع مقدس هشدار می دادند: «... هشیار باشید که پیروزی ها هر چند عظیم و حیرت انگیز است شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند و غرور فتح شما را به خود جلب نکند که این آفتی بزرگ و دامی خطرناک است که با وسوسه شیطان به سراغ آدم می آید و برای اولاد آدم تباهی می آورد.» («صحیفه نور»، جلد ۱۶، ص ۱۵۴).

«بله صدام گمان می کرد که با یک مملکت آشفته که منزوی شده است و همه دولت ها پشت به او کرده اند یا او را در فشار اقتصادی گذاشته اند طرف شده است و ما نه قوای نظامی داریم و نه انتظامی داریم و نه ساز و برگ جهاد و جنگ! او همچو گمان کرد و گمان می کرد با چند ساعت تهران را هم فتح خواهد کرد! او غافل از خدا بود؛ او فکر نکرده بود که ما یک ملتی داریم که منسجم با هم است و همه ایمان دارند... مع الاسف گمان می کنند بعضی که ما منزوی شده ایم به واسطه مخالفت با امریکا! خیر امریکا منزوی شد، میزان ملت هاست.» (۱).

تأثیرپذیری رزمندگان اسلام از مواضع امام در حقیقت اتحاد مورد نیاز در جبهه خودی را به وجود آورد:

«امام خمینی این جنگ را به یک جهاد مقدس تبدیل کرده است و به نظر می رسد ایرانیان مجاهدانی شده اند که با ایمان علیه دشمنی کافر متحدند. این صدام است که از صلح و آتش بس صحبت می کند نه مقامات ایران. ایران برای جنگ ثابت قدم مانده است و این به حساب مردمی است که خود را رزمندگان جهاد یا جنگ مقدسی می دانند که مصالحه در آن گناه است.» (۲).

این مقاومت سراسری در جبهه های غرب و جنوب عراق را ناگزیر کرد که بدون دست یابی به اهداف مورد نظر خود، توقف در بیرون شهرهای مهمی چون اهواز، آبادان و دزفول را بپذیرد.

هر چند عراق با به کارگیری سپاه دوم در جبهه میانی، مناطقی را در غرب کشور با این توجیه نظامی که «بغداد نیاز به عمق جغرافیایی دارد» (۳) تصرف کرد ولی آنچه تعیین کننده بود، اتفاقاتی بود که در جبهه جنوبی یعنی استان خوزستان می گذشت، زیرا، اهداف اعلام شده دشمن عمدتاً در این استان و سواحل آن متمرکز بود. پس از گذشت دو هفته از شروع جنگ، صدام نه تنها

ص: ۳۰

۱- ۱۵. در این مقطع رادیو اسرائیل در تحلیلی گفت: «ارتش عراق آتش بس یک جانبه را وقتی اعلام کرد که پیش روی اش در خاک ایران متوقف شده بود.» (خبرگزاری پارس، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹).

۲- ۱۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یونایتد پرس.

۳- ۱۱. صدام در آوریل سال ۱۹۸۲ (اردیبهشت ۱۳۶۱) اهمیت ورود به عمق خاک ایران را چنین تشریح کرد: «مسافت مستقیم میل بغداد و مرز در حدود ۱۲۰ کیلومتر است؛ در آغاز جنگ و در تعقیب ارتش آنان، ارتش ما تا عمق ۱۱۰ کیلومتری پیش روی کرد، بنابراین، سستی ما که باعث پیش روی آنها می شود، بغداد را در تیررس توپخانه ایران قرار خواهد داد. پس باید به مسافتی دست یابیم که مانع پیش روی آنها در این منطقه باشد...» (ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع جمهوری اسلامی ایران، «ستیز با صلح»، ص ۱۰۷).

به اهداف خود نرسید بلکه ناچار گردید به پدافند در خطوطی نامطمئن - که بعدها زمینه ساز عملیات های بزرگ و گسترده علیه او شد - تن دهد. عوامل متعددی سبب توقف نیروهای عراقی و استقرار آنها در آخرین مواضع اشغالی گردید (۱) که به صورت سرفصل عبارت است از:

۱- مقاومت دور از انتظار نیروهای مدافع جبهه اسلامی که نمونه های اصلی آن حملات نیروی هوایی و حماسه مقاومت در خرمشهر و سوسنگرد بود.

۲- فرماندهی و هدایت صحیح نیروها به وسیله امام امت. (۲).

۳- امدادهای غیبی و عنایت خداوند به انقلاب اسلامی (۳).

۴- عدم تناسب توان رزمی عراق با گستردگی اهداف مورد نظر رهبران این کشور.

۵- موانع طبیعی مانند رودخانه های کرخه و کارون و همچنین مناطق رملی حدفاصل دشت عباس و دشت آزادگان و...، که سبب شد تا انعطاف پذیری در مانور یگان های دشمن محدود گردد.

جلوگیری از پیش روی دشمن و توقف اجباری او در خطوطی ناهمگون و آسیب پذیر، هر چند از جانب عراق به عنوان یک حرکت تاکتیکی و تبلیغاتی با اعلام آتش بس یک جانبه دنبال گردید (۴)، اما به معنای آن نبود که دشمن پس از آن، از تلاش برای گسترش نیروهایش در مناطق اشغالی دست کشید.

ص: ۳۱

۱- ۱۲. در یک نگاه به نظر می رسد که ملاحظات و تأثیرات سیاسی عوامل اصلی توقف عراق بود، اما حقیقت این است که صدام و حاکمیت بعث، در هر مقطع از دوران دفاع مقدس آنچه توانستند، علیه جمهوری اسلامی ایران انجام دادند ولی اراده امت قهرمان ایران به رهبری امام خمینی بود که سبب شد تا تحلیل های بزرگ ترین کارشناسان سیاسی و نظامی که همه علیه این نظام نوپا و به منظور تقویت عراق ارائه می شد، غلط از آب در بیاید.

۲- ۱۳. رجوع کنید به کتاب «مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی»، نوشته سید علی بنی لوحی.

۳- ۱۴. امام خمینی با توجه به چنین عنایتی است که یاران خود را در لحظه لحظه دوران دفاع مقدس هشدار می دادند: «... هشیار باشید که پیروزی ها هر چند عظیم و حیرت انگیز است شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند و غرور فتح شما را به خود جلب نکند که این آفتی بزرگ و دامی خطرناک است که با وسوسه شیطان به سراغ آدم می آید و برای اولاد آدم تباهی می آورد.» («صحیفه نور»، جلد ۱۶، ص ۱۵۴).

۴- ۱۵. در این مقطع رادیو اسرائیل در تحلیلی گفت: «ارتش عراق آتش بس یک جانبه را وقتی اعلام کرد که پیش روی اش در خاک ایران متوقف شده بود.» (خبرگزاری پارس، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹).

در وضعیت جدیدی که در کلیه خطوط نبرد برای ارتش عراق به وجود آمد، حاکمان این کشور ناچار شدند تغییرات اساسی در نحوه ادامه جنگ را بپذیرند. این تغییر تاکتیک در دو بعد سیاسی و نظامی قابل بررسی است:

تغییر در تاکتیک سیاسی

عراق با اطمینان به پیروزی در استراتژی جنگ سریع، باب هر گونه مذاکره را بسته بود، اما پس از تصویب اولین قطع نامه سازمان ملل (۱)، دولت عراق با تغییر در دیپلماسی سیاسی خود آن را پذیرفت در حالی که صدام با تناقض آشکار در مواضع خود، از این حربه به عنوان یک جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران نیز استفاده کرد. در این زمان، در حالی که شهرهای اهواز و آبادان تنها در برد توپخانه های دوربرد عراق قرار داشت و مدافعان خرمشهر، متجاوزان را در یک کیلومتری این شهر زمین گیر کرده بودند، صدام ادعا کرد:

«اهواز را گرفته ایم، خرمشهر را گرفته ایم، آبادان را گرفته ایم و داریم به دزفول نزدیک می شویم.» (۲).

از نظر جمهوری اسلامی ایران به طور مشخص عقب نشینی بر آتش بس

ص: ۳۲

۱- ۱۶. قطع نامه ۴۷۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ / ۶ مهرماه ۱۳۵۹، هفتمین روز جنگ) اولین قطع نامه شورای امنیت در خصوص جنگ عراق با ایران به شمار می آید. در این قطع نامه علی رغم شواهد موجود و مفاد قطع نامه تعریف تجاوز که در سال ۱۹۷۴ در بیست و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده بود، هیچ اشاره ای به تجاوز، تعیین متجاوز و تنبیه او نشده بود و قطع نامه از لحاظ حقوقی فاقد این سه عنصر اصلی و اساسی بود. در حالی که در موارد مشابه مانند شکایت زامبیا از رودزیای جنوبی، شکایت آنگولا از آفریقای جنوبی، حمله آرژانتین به جزایر مالویناس، سازمان ملل، تجاوز را احراز کرده است. رجوع کنید به: «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، علی اکبر ولایتی، صص ۶۶ تا ۷۵. جمهوری اسلامی ایران با رد قطع نامه یاد شده، شرایط خود را چنین اعلام کرد: - محکومیت متجاوز - عقب نشینی نیروهای اشغالگر به مرزهای بین المللی - پرداخت غرامت - بازگشت پناهندگان (وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، «طرح سیاسی جمهوری اسلامی ایران برای خاتمه جنگ»، ص ۱).

۲- ۱۷. خبرگزاری پارس، نشریه گزارش های ویژه، ۸ / ۷ / ۱۳۵۹.

اولویت داشت، اما زمامداران عراق با موضعی منافقانه، در ظاهر ندای صلح طلبی می دادند. (۱) در حالی که بر مواضع اصلی خود (دلایل اصلی تجاوز) مبنی بر به رسمیت شناختن حاکمیت عراق بر سراسر اروندرود تأکید می کردند و حتی از محدوده مرزهای سرزمین خود نیز فراتر رفته باز هم مسئله جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) را که مورد ادعای کشور عربی دیگری بود مطرح می کردند چنان که طارق عزیز در «کنفرانس همبستگی جهانی با عراق» گفت:

«ایران خواستار عقب نشینی نیروهای عراق است بدون این که دیدگاه خود را در مورد جزایر سه گانه عربی اظهار دارد.» (۲).

موضع امام خمینی نیز در مورد برخورد قاطع با «صلح صدامی» بسیار روشن بود:

«ایران می گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم هایی که کرده اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید، جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد.» (۳) (۴).

امام خمینی همچنین در ملاقات با هیئت صلح متشکل از حبیب شطی، بوتو (رئیس جمهور پاکستان) و یاسر عرفات در ۲۹ مهر ۱۳۵۹ در تشریح تجاوز عراق فرمودند:

«الان جنگ در ایران است و این خود دلیل تهاجم (عراقی ها) بر ماست و اگر ما مهاجم

ص: ۳۳

۱- ۱۸. عراقی ها در تلاش بودند با تصرف سریع شهرهای فوق، اعلام آتش بس کنند لذا قبل از تصرف هم اعلام آتش بس کردند (یک ضرب المثل معروف فارسی می گوید: از هول حلیم افتاد توی دیگ حلیم) در صفحه ۲۰۶ کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» آمده است: «یک از فرماندهان ارتش عراق طی تلگرامی به صدام اعلام می کند: «دستورتان اجرا شد. وارد محمره (خرمشهر) شدیم. «سخن گوی رژیم عراق در مقر سازمان ملل در ژنو نیز خبر از تصرف خرمشهر توسط نیروهای عراقی می دهد. در پی این القائات است که سه خبرنگار فرانسوی با یک تاکسی عراقی از جاده شلمچه عازم خرمشهر شده در پل نو دست گیر می شوند. وقتی از راننده تاکسی سؤال می شود که «تو این جا چه می خواهی؟» می گوید: «من راننده تاکسی هستم. این مسافرها گفتند ما را ببر خرمشهر. و من به خیال این که این جا فتح شده، این ها را آوردم.» یکی از خبرنگاران هم همین جواب را می دهد.»

۲- ۱۹. «ستیز با صلح»، ص ۱۳۰، به نقل از روزنامه «البیرق»، ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، چپ دوم، ۱۳۶۶.

۳- ۲۰. موضوع «صلح» در جنگ عراق علیه ایران بحث مهمی است که همواره گروه های موافق و مخالف خط امام آن را پی گیری کرده اند و باید در جای خود به آن پرداخته شود. آراء و نظرهای امام خمینی در مورد لزوم ادامه جنگ (مخصوصا پس از عملیات بیت المقدس) بسیار روشن و صریح است که محققان می توانند برای اطلاع از آنها به صحیفه نور، جلد های ۱۶ و ۱۷ مراجعه کنند.

۴- ۲۱. «صحیفه نور»، جلد ۱۶، ص ۷۶، سازمان مدارک فرهنگی اسلامی.

بودیم در عراق بودیم... البته هر کس این چنین جنایاتی بکند و شهر و روستاهای ما را بگیرد، آرزو می کند آتش بس برقرار شود.» (۱).

در پی فرسایشی شدن جنگ، عراق با تقویت روابط سیاسی خود با کشورهای منطقه، که روند آن از قبل شروع شده بود، مخصوصاً کویت و عربستان و کشورهای غربی از جمله فرانسه و با پشتیبانی همه جانبه امریکا در مجامع جهانی برای تحقق «دیپلماسی فشار علیه ایران»، توانست پشتوانه های لازم را برای یک جنگ دراز مدت فراهم سازد.» (۲).

تغییر در تاکتیک نظامی

عراق در استراتژی نظامی خود که براساس جنگ سریع طرح ریزی شده بود، جداسازی خوزستان از جمهوری اسلامی ایران را دنبال می کرد لذا، اولویت بندی اهداف دولت متجاوز بغداد در تصرف خوزستان را می توان به این ترتیب در نظر گرفت:

۱- اولویت اول: تصرف اهواز - به عنوان مرکز استان خوزستان - و منطقه عمومی آن. دست یابی به فضای مناسب نظامی و سیاسی جهت تکمیل نفوذ در عمق هدف و رسیدن به جناح شرقی استان خوزستان مانند بهبهان و چاه های استراتژیک نفت.

۲- اولویت دوم: تصرف منطقه عمومی دزفول که ضمن تهدید اهواز و قطع ارتباط خوزستان با مرکز ایران، رسیدن به خطوط پدافندی بسیار مطمئن را در شمال شهرهای دزفول و اندیمشک به دنبال داشت.

۳- اولویت سوم: شهرهای خرمشهر، آبادان و جزیره آبادان بود. هر چند این منطقه بسیار مهم و حداقل نتیجه تصرف آن، دست یابی کامل به آبراه استراتژیک اروند بود ولی چون تصرف اولویت های یک و دو، سقوط این منطقه را در پی داشت،

ص: ۳۴

۱- ۲۲. مأخذ ۶، ص ۱۲۸.

۲- ۲۳. بعدها رادیو امریکا در تحلیلی گفت: «ماشین جنگی عراق با هزینه عربستان سعودی و کویت توسط شوروی، فرانسه و چین ساخته شد و ایالات متحده نیز به سبب اغراق در مورد توان مندی های نظامی ایران و صدور انقلاب اسلامی نمی خواست شاهد پیروزی ایران باشد.» (سید علی بنی لوحی، «مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی»، ص ۲۷۶).

تلاش اصلی ارتش عراق در اهواز و دزفول - مخصوصا اهواز - متمرکز بود، بدین ترتیب که سپاه سوم عراق در طرح مانور خود، لشکرهای ۹ زرهی و ۵ مکانیزه را برای تصرف اهواز به کار گرفت. (۱).

آغاز تجاوز عراق، مقاومت همه جانبه مردم ایران را در پی داشت، چندان که صدام ناگزیر شد تغییرات بنیادین در ادامه جنگ مخصوصا برنامه ریزی برای یک جنگ فرسایشی به جای جنگ سریع را بپذیرد، لذا طراحان نظامی عراق تغییراتی را در تاکتیک نظامی خود به وجود آوردند که اصول کلی آن را می توان چنین برشمرد:

۱- تلاش برای رسیدن به خط پدافندی مطمئن که از لحاظ نظامی آسیب پذیری کم تری داشته باشد.

۲- اشغال مناطقی از ایران که عراق بتواند در مذاکرات سیاسی آنها را به حداقل ادعاهای خود در مناطق مرزی و اروندرود برساند.

۳- تصرف نقاط استراتژیک و حساس مانند آبادان و خرمشهر که در تبلیغات جهانی و منطقه ای، حمله نظامی عراق را توجیه کند.

از آن پس (هفته دوم جنگ) خرمشهر و آبادان اهدافی فرعی و حاشیه ای در استراتژی ارتش عراق نبود و تلاش اصلی سپاه سوم این کشور بر تصرف این دو شهر متمرکز گردید، ضمن این که عراق گسترش نیروهای خود در محورهایی چون سوسنگرد را در دستور کار حفظ کرده بود.

خرمشهر، خونین شهر می شود

با توقف نیروهای عراق در جبهه های مختلف و ناامیدی آنها از تصرف اهواز، تلاش اصلی ارتش متجاوز صدام بر تصرف خرمشهر و آبادان متمرکز شد. هر چند خرمشهر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دست خوش ناآرامی های بسیار و

ص: ۳۵

۱- ۲۴. هر چند لشکر ۱ مکانیزه از منطقه فکه عملیات خود را آغاز کرد ولی هدف نهایی آن محاصره مرکز استان خوزستان از طریق جاده اندیمشک - اهواز بود، ضمن این که معبر وصولی چزابه - سوسنگرد - اهواز گنجایش بیش از یک لشکر زرهی را در برآوردهای عراقی ها نداشت.

توطئه های ضد انقلاب وابسته بود (۱) و نشانه های بسیاری از احتمال حمله دشمن دیده می شد، اما تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که حملات گسترده نیروی زمینی عراق شروع شد، اقدامات بازدارنده مؤثری را نیروهای مدافع ایران انجام نداده بودند و این یکی از وظایف مهمی بود که بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا در اجرای آن کوتاهی کرده بود. سردار رحیم صفوی در مورد تحلیل احتمال حمله عراق و برخورد با این حمله، گفته است:

«ده روز قبل از شروع جنگ، در مقر لشکر ۸۱ جلسه ای با حضور بنی صدر و فرماندهان نظامی تشکیل شد که شهید بروجردی نیز در آن حضور داشت. ما در این جلسه گفتیم عراق می خواهد حمله کند. و بنی صدر شروع کرد به قهقهه زدن! فرمانده وقت لشکر ۸۱ نیز گفت: «عراق جرأت می کند به ما حمله کند؛ ما توی دهن عراق می زنیم.» (۲).

پشتیبانی وسیع نیروهای پیاده عراقی به وسیله نیروهای هوایی و آتش توپخانه، امتیاز بزرگی بود که دشمن تا پایان جنگ به سبب کمک های فراوان مالی و تسلیحاتی غرب و کشورهای مرتجع منطقه از آن برخوردار بود، و فرماندهان متجاوز عراقی با استفاده از این پشتیبانی، با توجه به درگیر شدن در یک جنگ شهری و مقاومت و جب به جب یاران انقلاب، خرمشهر را در زیر شدیدترین حجم آتش قرار دادند به گونه ای که در دو روز آغاز جنگ بیش از ۵۰۰ تن در این شهر به شهادت رسیدند. اطلاعات سپاه در تاریخ ۳ / ۷ / ۱۳۵۹ در گزارشی به ستاد مشترک ارتش اعلام کرد:

«یک ساعت است که ۱۵ میگ عراقی خرمشهر را بمباران می کنند. عراق در نقاط مرزی حدود ۵۰۰ تانک مستقر کرده و تعدادی نفربر آبی - خشکی به کنار رودخانه آورده تا خرمشهر و آبادان را اشغال کند. دیشب ۸۵ تانک شروع به پیش روی کرده اند. ما به نیروی زرهی و بمباران هوایی احتیاج داریم. در غیر این صورت آبادان و خرمشهر اشغال می شود.» (۳).

ص: ۳۶

۱- ۲۵. برای اطلاع از مقطع یاد شده، مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «خرمشهر در جنگ طولانی»، از آثار ماندنی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۲- ۲۶. محمد درودیان، «جنگ بازیابی ثبات، ص ۵۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، زمستان، ۱۳۷۸.

۳- ۲۷. مأخذ ۳، ص ۱۸۹.

اداره مرکزی اطلاعات سپاه در ادامه گزارش های خود با توجه به استمرار فشارهای دشمن، با دریافت اطلاعات از سپاه اهواز، در ساعت ۲۴:۲۰ بامداد ۴ / ۷ / ۱۳۵۹ در تلفن گرامی به ستاد مشترک ارتش گزارش داد:

«دویست تانک عراقی قصد دارند وارد خاک ایران شده، با تجهیزات زمینی و پشتیبانی هوایی پس از تصرف خرمشهر، شهرهای دیگر را تصرف کنند. الان تنها وسیله برادران در خرمشهر ۲۰۰ نفر با ژ - ۳ در مقابل ۲۰۰ تانک است. مگر با ژ - ۳ در برابر تانک چه می توان کرد؟ برادران با جانشان دفاع می کنند. آنها وسایل سنگین لازم دارند و بایستی از این جهت تقویت شوند، گرچه برادران با وجود شکست از میدان فرار نمی کنند برای این که ثابت کنند اگر وسایل سنگین ندارند، سینه دارند که جلو دشمن سپر کنند... برادران سپاه خرمشهر، پل (پل نو) را منهدم کرده اند، ولی اگر دشمن وارد خاک ایران شود، خیلی زود می تواند پل بسازد...»

دیروز نیروهای عراقی با بلندگو می گفتند که «ما با مردم و ارتشی ها کاری نداریم، ما فقط با سپاهیان مزدور خمینی می جنگیم.» (۱).

با گذر از هفته اول جنگ و اصلی شدن خرمشهر در اهداف دشمن و مقاومت همه جانبه مدافعان اسلام، سپاه سوم عراق ناچار شد لشکر ۳ زرهی را که با تیپ ۳۳ نیروی مخصوص مأمور تصرف خرمشهر و آبادان کرده بود، تقویت کند. یگان هایی که عراق در تصرف خرمشهر به کارگیری کرد، طبق اسناد و مدارک موجود عبارت اند از:

۱- لشکر ۳ زرهی.

۲- گردان هفتم و هشتم از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص.

۳- گردان تانک الحسن وابسته به تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ مکانیزه (انتقال از اهواز).

۴- گردان یکم از تیپ ۴۹.

۵- چهار گردان کماندو از فرماندهی نیروهای کماندویی «خالد» از لشکر ۲ (لشکر ۲ مأمور در جبهه میانی بود).

۶- گردان ۳ مکانیزه از تیپ ۱۵ مکانیزه.

۷- گردان یکم از تیپ ۴۲۹.

۸- گردان دوم از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص.

ص: ۳۷

۹- گردان دوم تیپ دوم پیاده از لشکر ۲ (انتقال از غرب).

۱۰- گردان سوم از تیپ دوم پیاده از لشکر ۲ (انتقال از غرب).

۱۱- گردان هشتم نیروی مخصوص.

۱۲- دو واحد از نیروهای جیش الشعبی.

۱۳- گردان سوم نیروی مخصوص گارد جمهوری. (۱).

با تقویت نیروهای عراقی، خرمشهر شاهد صحنه‌های کربلایی بسیاری شد و رزمندگان اسلام هر چند بر اثر مشکلات گوناگون و عدم فرماندهی متمرکز، سنگرهای مقاومت را قدم به قدم ترک می‌کردند، اما گزارش فرماندهان عراقی نشان دهنده مقاومت قهرمانانه مدافعان این زمین مقدس است:

«ما در این گمان بودیم که شهر به دست نیروهای عراقی سقوط کرده است، در حالی که عکس این قضیه به وقوع پیوست به گونه‌ای که مدافعین به نیروهای ما اجازه دادند تا داخل شهر شده، سپس آنها را به محاصره خود درآوردند و با تمامی سلاح‌های در دست رس خود، بیش از دو سوم تانک‌های گردان الحسن و بیش از نیمی از خودروهای گردان مکانیزه را منهدم ساخته و ضمن کشتن تعدادی از نیروهای گردان پیاده، بعضی از آنان را نیز به اسارت خود درآوردند.»

در ادامه این گزارش در توصیف وضعیت نیروهای مهاجم عراقی آمده است:

«در ساعت ۱۶:۰۵ همان روز (۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹) با چشمان خود مشاهده کردم که نیروهایی که به وسیله تانک و خودرو در محور اصلی شهر پیش روی کرده بودند، با وضعیتی تأسف بار و حزن انگیز و با روحیه‌ای بسیار متزلزل که به هیچ وجه قابل کنترل نبودند، شکست خورده و در حال عقب نشینی بودند! تلفات و ضایعات سنگین بود، طوری که گردان تانک الحسن بیش از ۲۳ تانک خود را از دست داده بود، ۱۷ دستگاه خودرو از نوع اسکات ساخت چکسلواکی متعلق به گردان مکانیزه منهدم شد و ده‌ها نفر کشته و اسیر شده و باقی شکست خورده بودند...» (۲).

به نظر می‌رسد عراق بیش از هر چیز منتظر تصرف خرمشهر و عبور از آن برای تصرف آبادان بود، اما با ادامه مقاومت در خرمشهر، نیروهای لشکر ۳ زرهی با ادامه نفوذ در جاده خرمشهر - اهواز و تصرف جناح غربی رودخانه کارون در حدفاصل جاده حسینی تا شمال خرمشهر، در تاریخ ۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹، از رودخانه

ص: ۳۸

۱- ۲۹. محمد درودیان، «از خونین شهر تا خرمشهر»، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۹.

۲- ۳۰. همان، ص ۳۵ تا ۳۶ و مأخذ ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

کارون عبور کردند و با تصرف سرپل مناسب در شرق آن، نیروهای خود را به سمت شمال (دارخوین) و جنوب (آبادان) گسترش دادند. با محاصره آبادان، خرمشهر و مقاومت در آن در وضعیت جدیدی قرار گرفت، اما این بحران نتوانست از مقاومت شهادت طلبانه یاران امام بکاهد. «الکس آفناي» خبرنگار آسوشیتدپرس، مشاهدات خود را از خونین شهر چنین بیان کرده است:

«مدافعان ایرانی چنان مقاومت سرسختانه ای در اکتبر ۱۹۸۰ از خود نشان دادند که پس از سقوط شهر، ایران نام خرمشهر را به خونین شهر تغییر داد. بلافاصله پس از سقوط شهر خرمشهر، سر فرماندهی عراق برنامه ای برای بازدید خبرنگاران غربی ترتیب داد. خبرنگاران شدت و حدت نبردی را که صورت گرفته بود احساس کردند. در شهر یک صد و پنجاه هزار نفری به سختی می توان خانه ای را یافت که آثار خمپاره و گلوله بر دیوارهای اتاق های آن نباشد و این شواهد حاکی بود که مدافعان ایرانی چگونه خانه به خانه از این شهر دفاع کرده اند. یک فرمانده ارشد عراقی در آن زمان اذعان کرد که ایرانی ها که اغلب آنها جوانان عضو سپاه پاسداران و فاقد تجربه هستند، تا پای جان بر دفاع از خرمشهر پایداری کردند.» (۱).

هر چند خونین شهر پس از ۳۴ روز نبرد و مقاومت و جهاد شهادت طلبانه یاران امام خمینی به دست دشمن بعثی تصرف گردید، اما قطره قطره خون شهیدان مظلوم این شهر سبب گردید عراق در کلیه گام های بعدی در تصرف اهداف خود با شکست روبه رو شود. (۲).

عبور ارتش عراق از کارون

هر چند آبادان از شروع تجاوز دشمن در زیر انبوهی از آتش توپخانه و بمباران های هوایی قرار داشت و آتش سوزی های ایجاد شده در پالایشگاه آبادان فضای بحرانی شهر را تشدید می کرد، اما به دلیل ارتباط آبادان از طریق دو جاده با شهرهای اهواز و ماهشهر، عقبه و پشتیبانی بسیار محکمی برای دفاع از خرمشهر محسوب

ص: ۳۹

۱- ۳۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۲ / ۱۳۶۱.

۲- ۳۲. برای اطلاع کامل از نبرد ۳۴ روزه در خرمشهر به کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی»، از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ مراجعه کنید.

می‌گردید. با عبور لشکر ۳ زرهی عراق از کارون و تشکیل جبهه‌ای جدید در شرق آن و قطع جاده‌های یاد شده، نه تنها آبادان به محاصره نیروهای بعثی درآمد و تا آستانه سقوط نیز رسید، بلکه جنگ خرمشهر نیز وارد مرحله‌ای دشوار گردید که سرانجام به اشغال آن انجامید. با وجود بروز نشانه‌هایی مبنی بر احتمال عبور عراق از کارون، هیچ اقدام مؤثری را مسئولان جنگ جهت پیش‌گیری از این حرکت دشمن و یا حتی هشدار دادن به مردم انجام ندادند به گونه‌ای که در اولین ساعات عبور عراق بسیاری از اهالی منطقه که اطلاعی از بسته شدن جاده آبادان - اهواز نداشتند، به اسارت دشمن درآمدند. در کتاب «خرمشهر در جنگ طولانی» درباره عبور دشمن از کارون آمده است:

«هم‌زمان با تلاش دشمن برای پیش‌روی به سوی خرمشهر، یگان‌هایی نیز مأمور حرکت به طرف کارون و تلاش برای عبور از آن شدند. با توجه به اقدامات دشمن در این مورد «لشکر ۹۲» روز ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹ به ستاد اروند پیام می‌دهد که به ژاندارمری ابلاغ شود پلی را که توسط نیروهای عراقی روی کارون نصب شده، منهدم نمایند. «هر چند قوای عراقی تا این زمان موفق به احداث پل روی کارون نشده‌اند، ولی این پیام حداقل هشدار مهمی در این زمینه بوده است.»

در تاریخ ۱۶ / ۷ / ۱۳۵۹ ستاد اروند در گزارشی به لشکر ۹۲ و ژاندارمری اعلام می‌کند که یک گروهان عراقی از طرف خرمشهر به سوی کارون رفته تا با زدن پل روی کارون، محور اهواز - آبادان را از طریق دارخوین ببندد و خرمشهر و آبادان را از سه طرف محاصره کند. فرماندار آبادان نیز صبح روز ۱۸ / ۷ / ۵۹ اعلام می‌کند که نزدیک است راه دارخوین به دست متجاوزین بیفتد.

از این که چه اقدامی برای جلوگیری از عبور دشمن از کارون و رفع خطری که آبادان و خرمشهر را تهدید می‌کرد، انجام شده بود، اطلاعی در دست نیست، ولی مسلم است که جلوگیری از احداث پل روی کارون و عبور دشمن از آن، به سادگی میسر بوده و با توجه به مشخص بودن محدوده تقریبی محل احداث پل که در گزارش ذکر شده، با نیرو و تجهیزاتی اندک امکان داشته است که مانع این اقدام عراق شوند. سرانجام روز ۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹ اطلاعات سپاه آبادان اعلام کرد:

«ساعت ۹ صبح امروز نیروهای عراقی از طریق پلی که بر رودخانه کارون در منطقه سلمانیه زدند، به شرق کارون رفته، جاده اهواز - آبادان را قطع کرده، بسیاری از مردم را اسیر کردند.»

لشکر ۹۲ نیز ضمن گزارش عبور عراقی ها از کارون اعلام کرد که دشمن در دو طرف جاده اهواز - آبادان به سمت آبادان حرکت می کند. استانداری خوزستان نیز اعلام کرد: «نیروهای مهاجم عراقی در محل سلمانیه از کارون عبور کرده، حدود ۳۰۰ نفر را اسیر کرده اند و ۶۴ نفر از زنان دست گیر شده را آزاد کردند. عراقی ها تعدادی تانک را از رودخانه عبور داده، در سنگرهای دو طرف جاده مستقر کرده اند.»

عبور قوای دشمن از کارون سرآغاز مشکلات و فشارهایی بیش از گذشته بر مدافعان خرمشهر بود. از این پس بخشی از نیروها و تجهیزاتی که می توانستند مدافعان خرمشهر را یاری و پشتیبانی کنند، باید به دفاع از آبادان می پرداختند.» (۱).

اهمیت منطقه شرق کارون

اشاره

حضور ارتش عراق در شرق کارون هر چند از نظر تاکتیکی در یک سرپل تجسم می یابد اما در حقیقت این سرپل حرکتی جهت تهدید مناطق و منابع استراتژیک جنوب غربی، محسوب می گردید که وقوع این تهدیدات می توانست تأثیر بسیار عمیقی در اداره کشور در طول جنگ در پی داشته باشد. شناخت این مناطق و منابع می تواند به درک اهمیت این منطقه از نظر تاکتیکی و استراتژیکی کمک کند.

جزیره آبادان

این جزیره که در منتهی الیه جنوب غربی کشور قرار گرفته است از چند نظر دارای اهمیت و در حفظ حاکمیت کشور مورد توجه می باشد. تسلط بر آبراه مهم رودخانه اروند که همواره حاکمیت آن مورد ادعای عراق بوده، اولین ویژگی این منطقه است، چرا که این جزیره ساحل شمال شرقی رودخانه اروند را از تقاطع کارون و شط العرب تا خلیج فارس تشکیل می دهد در نتیجه نظارت بر تردد شناورها و اقدامات عراق در اروندرود را آسان می سازد، ضمن این که ایران را از امتیاز حقوق قانونی در استفاده از اروندرود برخوردار کرده است. از آن جایی که عراق ساحل بسیار محدودی با خلیج فارس دارد و تنها مسیر آبی این کشور با آب های آزاد را خور عبدالله و اروندرود تشکیل می دهند، همواره به دنبال کسب حاکمیت بر اروندرود بوده است به طوری که شش روز قبل از شروع تجاوز، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) در جلسه فوق العاده مجمع

ص: ۴۱

ملی عراق، صدام - که جامه فرماندهی کل قوای عراق را پوشیده بود - در یک سخن رانی لغو موافقت نامه سال ۱۹۷۵ الجزایر و قراردادهای وابسته به آن را اعلام کرد و در مورد کشتی رانی در اروندرود نیز گفت:

«همان طور که عراق قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵، امور کشتی رانی در شط العرب، (اروندرود) را با کارایی و احساس مسئولیت انجام داد، اکنون به نحو بهتری وظایف خود را در این مورد انجام خواهد داد.»

و اظهار امیدواری کرد:

«تمام کشورها از جمله ایران به حاکمیت عراق بر شط العرب (اروندرود) احترام خواهند گذاشت.» (۱).

این سخنان صدام به دو صورت می توانست تحقق یابد: یا با انهدام نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه اجبار مسئولان نظام به قبول حاکمیت عراق بر اروند، یا به طور فیزیکی یعنی با تصرف جزیره آبادان به این حاکمیت دست یابد. (۲) روند جنگ نشان داد که عراق به دنبال تصرف یک هدف فیزیکی برای دست یابی به خواسته های خود بود و لذا می توان از جزیره آبادان به عنوان قابل دسترس ترین هدف نیروهای متجاوز عراق نام برد که می توانست تأمین کننده یکی از مهم ترین خواسته های حاکمان این کشور باشد، ولی این تصرف تنها حاکمیت اروند را برای عراق در پی نداشت و می توانست به مرور زمان با توجه به خوی تجاوزگری رهبران این کشور، تغییرات ژئوپلیتیکی مهمی را در منطقه با توجه به طویل شدن سواحل عراق در خلیج فارس، به همراه داشته باشد. از طرف دیگر، برقراری امنیت نسبی برای بندرهای عراق در امتداد اروند، زمینه مناسبی را برای افزایش توان دریایی و تأثیرگذاری در خطوط دریایی خلیج فارس در اختیار این کشور قرار می داد.

ص: ۴۲

-
- ۱- ۳۴. منوچهر پارسادوست، «نقش عراق در شروع جنگ»، ص ۳۶۳ و ۳۶۵، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹.
 - ۲- ۳۵. دولت عراق برای تسلط و حاکمیت مطلق بر اروندرود ناگزیر است تا دو طرف ساحل آن را در اختیار گیرد تا این آبراه به صورت یک رودخانه داخلی عراق درآید. سعدون حمادی در نامه ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ خود به سازمان ملل در این مورد نوشته است: «به منظور تضمین حاکمیت مطلق عراق بر شط العرب که رودخانه ای ملی باشد و برای این که در موضعی باشیم که ما را قادر به اعمال واقعی حاکمیت مطلق عراق سازد، ناگزیریم که کرانه شرقی این آبراه را حفظ و تأمین نماییم.» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، «بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع»، ص ۶۴).

اما اهمیت جزیره آبادان تنها در موقعیت جغرافیایی آن نیست، چرا که وجود قسمتی از صنایع عظیم نفت کشور در این منطقه، عامل دیگری در اهمیت آن محسوب می‌گردد. پالایشگاه آبادان به عنوان اولین پالایشگاه کشور در کنار منابع پتروشیمی مستقر در این جزیره در اقتصاد کشور جای گاه بسیار مهمی دارند و با توجه به این جایگاه بود که پس از دفاع مقدس بی‌درنگ این صنایع مجدداً در همان موقعیت راه اندازی شدند و هم‌اکنون اقتصاد کشور را در اجرای طرح‌های توسعه یاری می‌دهند.

البته عظمت این صنایع نباید وجود میلیون‌ها اصله درخت نخل را در این جزیره کم‌اهمیت جلوه دهد، زیرا این درختان با اندک مراقبت می‌توانند تأثیر بسزایی در شکوفایی اقتصاد کشور داشته باشند.

در هر صورت، تصرف جزیره آبادان با اتکا به سرپل شرق کارون، غیر از تصرف شهرهای خرمشهر و آبادان، برای ارتش عراق می‌توانست این دست آوردها را نیز داشته باشد:

۱- حاکمیت فیزیکی بر اروندرود.

۲- تأمین تأسیسات نفتی عراق در شبه جزیره فاو.

۳- کسب زمینه‌های مناسب برای توسعه قدرت دریایی.

۴- برقراری کنترل بیش‌تر در شمال خلیج فارس.

۵- ایجاد زمینه مناسب برای توسعه وضعیت به سمت بندر امام خمینی.

بندر امام خمینی

موقعیت بندر امام خمینی دومین ویژگی منطقه را نشان می‌دهد. باید گفت عبور دشمن از رودخانه کارون در منطقه شمال آبادان، تهدیدی بالقوه را برای این بندر در پی می‌داشت که این تهدید از چشم هیچ استراتژیست نظامی احتمال نداشت به دور باشد و به‌طور حتم بخش اعظم افکار طراحان نظامی را معطوف به جلوگیری از سقوط این بندر می‌کرد.

در زمان جنگ کالاهای مورد نیاز کشور از ۱۳ مبدأ ورودی وارد ایران می‌شد (۱) که

ص: ۴۳

۱- ۳۶. بندر خرمشهر در قبل از جنگ فعال‌ترین بندر کشور بود، ولی در آغاز جنگ ویران گردید.

این مبادی عبارت بودند از:

- در جنوب از طریق بندر امام خمینی، بندر بوشهر، بندر شهید بهشتی، بندر شهید باهنر، بندر چابهار.

- در غرب از طریق مرزهای بازرگان، رازی و سرو.

- در شمال از طریق بندر نوشهر و بندر انزلی و سه ورودی به نام های آستارا، جلفا و باجگیران.

- در شرق از طریق میر جاوه.

از ۶ / ۲۲۰ میلیون تن کالای وارد شده از مبادی ورودی فوق، ۱۸۰ میلیون تن در بندرهای کشور تخلیه گردیده است که بندر امام خمینی با تخلیه ۴۶ میلیون تن کالا یعنی ۳ / ۲۵ درصد کل کالاهای تخلیه شده، در مکان دوم قرار دارد، اما توجه به نوع کالاهای تخلیه شده در این بندر که تماماً کالاهای اساسی و مواد اولیه برخی صنایع کشور بوده است، اهمیت ویژه بندر امام خمینی را در نظام حمل و نقل کشور نمایان می سازد، ضمن این که این بندر تنها بندر جنوب کشور - صرف نظر از خرمشهر - می باشد که به شبکه سراسری راه آهن متصل است.

با توجه به اهمیت بندر امام، هر گونه تهدید آن، می تواند ضربه ای سنگین بر اقتصاد کشور وارد آورد، ضمن این که تأثیرات اجتماعی آن نیز با توجه به بروز کمبودهای اساسی، قابل تأمل می باشد. این تأثیرات به همراه ظهور نقصان در تأمین نیازهای عملیاتی جنگ، می تواند عاملی تعیین کننده باشد.

ذخایر و تأسیسات صنایع نفت

نقاط نفت خیز و تأسیسات نفتی مستقر در منطقه، سومین ویژگی بسیار با اهمیت این بخش از کشور بود که می تواند مورد تهدید دشمن در شرق کارون قرار گیرد.

ایران در زمینه وجود منابع نفت خام و گاز طبیعی از مقام ویژه ای در جهان برخوردار می باشد و در ردیف یکی از قدیم ترین ممالک استخراج کننده نفت محسوب می گردد. طوری که ذخایر شناخته شده نفت تا سال ۱۳۶۵ حدود ۵۹ میلیارد بشکه برآورده شده بود (۱) که متأسفانه نگرش غلط به این

ص: ۴۴

۱- ۳۷. «ضرورت ها و شیوه های صرفه جویی در مصرف فرآورده های نفتی»، ص ۸، وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵.

ثروت ملی آن را به صورت کالایی جهت فروش و مهم ترین منبع تأمین ارز مورد نیاز کشور درآورده است. از آغاز کشف و صدور این ماده حیاتی، اقتصاد ایران بر پایه وابستگی به آن (نفت) طرح ریزی گردید به طوری که با عدم توجه به ایجاد زمینه های مختلف در بخش کشاورزی و صنایع برای تأمین ارز کشور، به تدریج وابستگی اقتصاد کشور به استخراج و صدور نفت افزایش یافت چندان که ایران به صورت یک کشور تک محصولی درآمد که بیش از ۹۵ درصد درآمدهای آن وابسته به فروش نفت می باشد. (۱).

حال با توجه به وابستگی اقتصاد کشور به نفت و گسترش منابع این ماده در دامنه های غربی زاگرس و خصوصاً جلگه خوزستان و به ویژه جنوب اهواز، واضح است که طراحان نظامی دشمن اشغال یا نابودی مراکز نفت خیز کشور را در صدر برنامه های خود گنجانده بودند.

ص: ۴۵

بررسی محورهای عملیاتی ارتش عراق در خوزستان حاکی از آن است که هدف های حکومت عراق در ابتدای جنگ فراتر از جبران توافقات مرزی است که به گفته سران عراق به اجبار به آن تن داده بودند و یا فراتر از سایر ادعاهای آنان همچون ایجاد امنیت برای مرزهای شان بوده است (۱) مسیر این محورها نمایانگر توجه به کل جلگه خوزستان می باشد، یعنی تجزیه این منطقه از کل کشور (۲) با توجه به محدودیت های ارتباطی این منطقه که به واسطه گسترش رشته ارتفاعات زاگرس در سمت شمال و شرق خوزستان به وجود آمده است.

ص: ۴۶

۱- ۳۹. دولت عراق در یادداشتی در مورخه ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ نوشته است: «ما طرح های توسعه طلبانه در مورد سرزمین های ایران نداریم و اگر واحدهای نظامی ما تا حدودی به اراضی ایران دست اندازی کرده اند، این اقدام نباید به مفهوم توسعه طلبی به زبان ایران تلقی شود بلکه این امر صرفا به منظور ایجاد تمهیداتی برای سلامتی واحدهای ارتش و ترتیبات دفاعی از منطقه «زین القوس» عراق می باشد.» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، «بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع»، ص ۷۴؛ اقتباس از یادداشت شماره ۱۳۶۱۶ / ۷ / ۱ / ۵ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ دولت جمهوری عراق). Ministry Of Foreign Affairs Of Republic Of Iraq, P. ۷۱۲ . -

۲- ۴۰. هم زمان با اشغال سرزمین های ایران به وسیله ارتش عراق، صدام حسین ادعای «حقوق ارضی» کرد، مسئله ای که قبل از جنگ وجود نداشت. وی در مصاحبه ای در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ گفت: «حقوق ما روشن است، مرزهای ما روشن است، اکنون لازم است که [امام] خمینی بگوید مرزهایش کجا هست و ایران در کجای نقشه قرار داد.» (همان منبع) - سفیر عراق در بیروت در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ۱۳۵۸) بهبود روابط ایران و عراق را به تحقق چند شرط از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب، اعلام کرد. - صدام در مصاحبه مورخ ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹ (۱۲ نوامبر ۱۹۸۰) مندرج در مطبوعات عراق، در مورد اهداف کلی عراق گفته بود: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی شویم و صریحا اعلام می داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و یا شاید هر عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود.» - روزنامه لوموند در مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ به نقل از صدام نوشت: «اگر مردم عربستان [خوزستان] از ما بخواهند آن جا مستقر شویم، همچنان که مردم بلوچ، کردها و یا آذربایجانی ها می خواهند، می توانند مستقیما تصمیماتی که به آنها مربوط می شود بگیرند.»

تنها منظور حرکت لشکرهای ۱ و ۱۰ ارتش عراق در دست یابی به جاده و شهر اندیمشک را می توان در قطع راه ارتباطی جلگه خوزستان با استان های شمالی و مرکزی کشور به عنوان مهم ترین گلوگاه این جلگه دانست، چرا که غیر از این هیچ هدفی برای به کارگیری دو لشکر در منطقه شمال اهواز متصور نبود. شهر اهواز به عنوان مرکز استان و مهم ترین گره مواصلاتی این جلگه، با توجه به نیروهای اختصاص یافته در تصرف آن، هدف اصلی ارتش عراق در منطقه بود، زیرا لشکر ۵ در جنوب این شهر از منطقه طلائی - جفیر و لشکر ۹ از سمت سوسنگرد مأموریت تصرف آن را به عهده داشته اند ضمن این که حرکت لشکر ۱ برای قطع راه ارتباطی شمال اهواز و محاصره این شهر از این مسیر، می توانست کمک بسیار مؤثری در موفقیت لشکرهای ۵ و ۹ باشد. از این دیدگاه، شهرهای خرمشهر و آبادان اهمیت کم تری در اهداف نظامی دشمن داشته اند.

با توجه به مطلب فوق، در هفته اول نبرد، در جنوب اهواز لشکر ۵ با به کارگیری یک تیپ تحت امر خود در محور خرمشهر از طریق طلائی - جفیر وارد خاک ایران شد و با تمرکز عمده توان خود به سمت اهواز، بدون برخورد با مانعی جدی و ضمن تصرف پادگان حمید، به دیوارهای جنوبی شهر اهواز رسید. اما لشکر ۳ زرهی که تا این هنگام با مقاومت های مردم در اطراف پل نو مواجه شده بود نتوانست از پل بگذرد، لذا در اطراف آن (پل نو) و در کنار نهر عریض مستقر گردید. در همین حال لشکر ۱ و لشکر ۱۰ زرهی با اشغال سریع منطقه وسیع غرب شوش و دزفول خصوصا پادگان مرزی عین خوش، خود را به رودخانه کرخه رساندند. لشکر ۹ نیز با تمامی تلاشی که برای نزدیک شدن به اهواز کرد، در اطراف سوسنگرد از صفوف رزمندگان اسلام نتوانست بگذرد و سرگرم نبرد با آنان بود.

عملکرد عراق در این مدت بیانگر هراس آنان از ورود به شهرها و رویارویی با مقاومت های مردمی در یک جنگ شهری بود طوری که لشکر ۹ نیز بر اثر مقاومت دلیرانه نیروهای انقلابی مردم در سوسنگرد، از داخل شدن به شهر بازماند و این تعلل و کندی لشکر ۹ سبب ایجاد شکاف بین لشکرهای ۵ و ۱ گردید.

در نظر گرفتن این احتمال که مردم خوزستان و سایر نقاط کشور در دفاع از ارزش های انقلاب به مقاومت در مقابل تجاوز ارتش عراق می پردازند، سبب

شد که طراحان نظامی، اهداف نظامی را در جهت تجزیه استان خوزستان تعریف کنند، اما بر اثر مقاومت سخت و پایدار مردم در این استان علاوه بر این که یگان های دشمن نتوانستند سریع و آسان به هدف های تعیین شده دست یابند، سرعت اولیه آنها نیز گرفته شد.

در چنین اوضاعی سران عراق به جست و جوی یافتن راه های جدید برای ادامه نبرد پرداختند. مقام های عراق که تا آن زمان از سقوط کامل خوزستان و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی سخن به میان می آوردند، اعلام کردند که با جمهوری اسلامی از طریق سازمان های بین المللی وارد مذاکره شده و آتش بس یک جانبه اعلام کردند. اما در مقابل، جمهوری اسلامی با درک واقعی دسیسه های سیاسی، (۱) اعلام کرد که تا وقتی که یک سرباز عراقی در خاک جمهوری اسلامی ایران باقی است، حاضر به مذاکره با عراق نمی باشد. این موضع گیری قاطعانه با توجه به زمین گیر شدن ارتش عراق، جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد که از ویژگی های این مرحله می توان تغییرات اساسی در اهداف نظامی ارتش عراق را نام برد؛ بدین سان که خرمشهر و جزیره آبادان به عنوان مهم ترین هدف های ارتش عراق در ادامه نبرد مطرح گردیدند و از این پس هر چند دشمن در منطقه سوسنگرد به تلاش خود برای پیش روی به سمت اهواز ادامه می داد لیکن توجه بیش تر خود را به تصرف جزیره آبادان معطوف کرد لذا چنان که در فصل قبل اشاره گردید، از ۷ / ۷ / ۱۳۵۹ تلاش خود را در منطقه خرمشهر برای ورود به آن مضاعف کرد.

در تصرف اهداف مطرح شده، تنها معبر طبیعی که زمین به فرماندهان ارتش عراق می داد مسیری بود که از شلمچه وارد خرمشهر می شد و سپس با

ص: ۴۸

۱- ۴۱. «طه یاسین رمضان» معاون اول نخست وزیر و فرمانده به اصطلاح ارتش خلقی عراق، در مصاحبه اختصاصی با روزنامه «الثوره» ارگان رسمی حزب بعث این کشور در اواخر دی ماه ۱۳۶۰ (ژانویه ۱۹۸۲) گفت: «ما بر این نکته تأکید می کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر این که رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود، زیرا اختلافات اساسی بر سر چند صد کیلومتر مربع یا نصف شط العرب که سبب بروز جنگ شده بود نیست. بنابراین جنگ با ایران برخلاف آنچه بعضی از خائنین به ملت عرب ادعا می کنند یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعلیق انداخت بلکه جنگ سرنوشت است.» (کتاب «بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع») این نمونه ای از تضاد در برخوردهای سران عراق برای صلح و مذاکره می باشد که نشان می دهد آنان هیچ گاه قصد مذاکره نداشته اند.

استفاده از پل خرمشهر بر کارون وارد جزیره آبادان می گردید، لیکن مقاومت شدید رزمندگان در دروازه های خرمشهر و اطراف پل نو، همچون سدی استوار در مقابل تمرکز توان عراق در این محور ظاهر شد. نظامیان عراق با توجه به درک ارزش تصرف منطقه آبادان و خرمشهر، پس از ۱۷ روز نبرد حتی موفق به ورود به شهر خرمشهر نیز نگردیده بودند، لذا طبیعی بود که به دنبال راه های جدید برای رسیدن به حداقل اهداف ممکن یعنی جزیره آبادان باشند تا خود را از بن بست دروازه های شهر خرمشهر نجات دهند.

دو راه کار جدید می توانست عراق را وارد آبادان کند و از این بن بست نجات دهد: نخست، عبور از رودخانه خروشان اروند؛ دوم، عبور از رودخانه های کارون و بهمن شیر.

ضعف های موجود در ارتش عراق و از سوی دیگر ویژگی های خاص رودخانه اروند که عبور از آن را برای هر نیرویی بسیار مشکل می ساخت سبب شد که فرماندهان ارتش عراق عبور از اروند را برای ورود به جزیره آبادان در معادلات خود در نظر نگیرند (۱). خصوصا حضور نیروهای مردمی و رزمنده در جزیره آبادان به طور حتم می توانست در زمان عبور عراقی ها از اروند لطمات جبران ناپذیری را بر آنها وارد آورد. اما عبور از رودخانه بهمن شیر با توجه به ضعف شدید سازمان های نظامی در دفاع از مناطق سرزمینی می توانست به سهولت انجام پذیرد و این عبور از بهمن شیر به هیچ عنوان نمی توانست با عبور از اروندرود قابل قیاس باشد، لذا فرماندهان ارتش عراق عبور از کارون را در دستور کار خود قرار دادند و این عبور می توانست این نتایج را در ادامه نبرد در منطقه عمومی آبادان دارا باشد:

۱- بستن راه تدارکاتی شهر خرمشهر که تنها راه ارتباطی این شهر از طریق آبادان و آن هم از طریق جاده اهواز - آبادان و بندر ماهشهر - آبادان صورت می گرفت. قطع این راه ارتباطی، محاصره کامل خرمشهر محسوب می گردید.

ص: ۴۹

۱- ۴۲. براساس اسناد موجود، لشکر ۷ پیاده کوهستانی عراق به تمرین برای عبور از رودخانه اروند پرداخته بود اما پس از تمرینات لازم مشکل اساسی را نصب پل روی اروند با توجه به جزر و مدهای آن می دانستند، لذا عبور از آن را غیر ممکن دیده بودند.

۲- ایجاد یک فضای مانوری جدید در شرق کارون برای دسترسی به جزیره آبادان.

۳- تقسیم قدرت دفاعی خرمشهر در دو منطقه (۱).

۴- خارج کردن صحنه نبرد از جنگ های خیابانی به مناطق باز. با توجه به تجهیزات و آموزش رزمندگان، تا آن زمان تجربه ثابت کرده بود که مقاومت ها تنها در سکونت گاه ها شکل می گیرد، یعنی جایی که انسان های متعهد بتوانند در پناه حفاظی با استفاده از سلاح های انفرادی و سبک و همچنین وسایل دست ساز چون کوکتل مولوتف به دفاع بپردازند.

برقراری پیوند عمیق سپاه و نیروهای مردمی در آن مقطع و انگیزه های بسیار بالای آنان در دفاع عاشورایی در مقابل قوای تجاوزگر آن چنان بود. (۲) که برادران ارتشی مستقر در شهر را نیز کاملاً دگرگون ساخته و آنان نیز جنگ عاشورایی را به محاسبات مادی ترجیح داده بودند (۳) و در کربلای خرمشهر و آبادان به دفاع از انقلاب پرداخته و توکل بر خدا و انجام تکلیف الهی را در سرلوحه تدابیر خود قرار داده بودند. (۴).

ص: ۵۰

۱- ۴۳. برادر «لاردو» که یکی از فرماندهان سپاه آبادان بود، در مصاحبه ای گفت: «ما هر روز صبح با جمع آوری برادران سپاه آبادان و نیروهای مردمی از آبادان به سمت خرمشهر حرکت کرده و به جنگ با نیروهای عراقی می پرداختیم. سپس شبانه روز در آن جا ماندیم و دفاع می کردیم اما پس از عبور عراق از کارون، این نیروها مجبور به تشکیل خطوط دفاعی در شمال بهمن شیر می گردند.» لذا مشاهده می شود که قسمتی از نیروهای مستقر در آبادان که به کمک رزمندگان و مدافعان خرمشهر می رفتند، پس از عبور عراق از کارون مجبور شدند صحنه نبرد را در شمال آبادان و جزیره آبادان ایجاد کنند. همچنین برادر «بنادری» که در آن زمان مسئول عملیات سپاه آبادان بود، گفت: «ما قبل از عبور عراق از کارون نیروهای آبادان را به صورت گروه های ۱۱۰ نفره به خرمشهر می فرستادیم اما پس از عبور عراق از کارون، به سمت مارد متوجه شدیم.»

۲- ۴۴. درباره مقاومت عاشورایی برادران پاسدار، در کتاب «۸ سال دفاع مقدس» از انتشارات ارتش جمهوری اسلامی ایران، آمده است: «گفتنی است که پس از عقب نشینی نیروهای خودی از خرمشهر هنوز تعدادی از افراد سپاه پاسداران که عده آنها حدود ۲۰۰ نفر بود، در خرمشهر باقی ماندند و به دفاع از شهر ادامه دادند و هم زمان با سایر نیروها از پل عبور نکردند و به جنوب کارون عقب نیامدند و...».

۳- ۴۵. برادران ارتش در کتاب «۸ سال دفاع مقدس» جلد ۳، نوشته اند: «از نظر مقایسه توان رزمی، استعداد نیروهای دشمن حدود ۱۵ برابر نیروهای مدافع ایرانی در خرمشهر بود. شگفتی در این است که همین نیروهای خسته و فرسوده ۱۵ روز دیگر در مقابل دشمن مقاومت کردند.».

۴- ۴۶. تیمسار (سرهنگ) کهتری که در آن موقع در جزیره آبادان فرمانده گردان بود، گفته است: «این جنگ را به هیچ عنوان نباید از ارزش های انقلاب اسلامی همچون عاشورا و کربلا جدا کرد و با شناخت آنان باید عملکردها را در جنگ مورد بررسی قرار داد.» ایشان افزوده است: «در ابتدای جنگ و زمان محاصره شدن آبادان به من دستور داده بودند که هیچ گونه هم کاری با سپاه انجام ندهم در غیر این صورت تحویل دادگاه نظامی خواهیم شد. اما من وقتی دیدم که لازم است به

سپاه که در حال جنگ کردن با دشمن است، کمک کنیم، این کار را براساس وظیفه شرعی خود انجام دادم.» گفتنی است که در آن زمان مسئولیت فرماندهی نیروهای نظامی با بنی صدر بود و ایشان به شدت از هم کاری ارتش و سپاه جلوگیری می کرد و اجازه حضور فعال سپاه را در جنگ نمی داد.

این وحدت به وجود آمده در بین تمامی نیروهای مدافع خرمشهر، سبب شد عراق به سمت کارون حرکت کند و به اجرای عملیات عبور از رودخانه کارون تن در دهد. عراق در این عبور بسیار محتاطانه عمل کرد و همواره به دنبال ایجاد تأمین برای نیروهای عبور کننده بود.

منطقه عبور از رودخانه کارون در منطقه میان روستای «مارد» و روستای «سلمانیه» انتخاب گردید که در منطقه به آن «قصبه» گفته می شود. البته دلایل ارتش عراق در انتخاب این محل می تواند پارامترهایی همچون نزدیکی به جاده اهواز - آبادان و وجود یک جاده خاکی در رسیدن به رودخانه کارون و فاصله مناسب از رودخانه بهمن شیر به منظور توسعه سرپل را دربرگیرد.

شب ۱۹ مهرماه نیروهای شناسایی عراق از رودخانه کارون - که هیچ گونه دفاعی از آن صورت نمی گرفت - به راحتی عبور کردند و تا روستای مارد را مورد شناسایی قرار دادند. (۱) وقتی آنان از نبودن نیروهای ایرانی در منطقه اطمینان حاصل کردند، (۲) فرمانده تیپ ۶ زرهی را که مسئولیت عبور از کارون را داشت، آگاه ساختند و این فرمانده نیروهای کماندویی تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را که در اختیار تیپ ۶ زرهی بود، به منطقه اعزام کرد. حضور نیروهای کماندویی عراق در شرق کارون امنیت لازم را برای ورود قسمتی از توان زرهی تیپ ۶ فراهم آورد، لذا سپیده دم روز ۱۹ مهرماه، عراق با نصب پل نظامی بر رودخانه کارون، یگان های رزمی خود را به شرق این رودخانه منتقل کرد و آنها

ص: ۵۱

۱- ۴۷. برادر «بنادری» مسئول عملیات سپاه آبادان، گفته است: «حدود ساعت ۹ صبح ۱۹ مهرماه به روستای مارد رفتیم در آن جا پیرمرد و پیرزنی و دو بچه بودند که گفتند دیشب تعدادی از نیروهای عراقی پیش ما آمدند و در مورد حضور نیروهای ایرانی در منطقه سؤال کردند.»

۲- ۴۸. این سؤال مطرح می شود که با توجه به اطلاع فوق، چرا نیروهای انقلابی با حداقل امکانات، از عبور عراق جلوگیری نکرده اند، زیرا عبور از کارون با توجه به این که از لحاظ نظامی «مانع عمده» محسوب می شود، حتی با یک گروهان و سلاح های سبک قابل پیش گیری است و یا عبور را به تأخیر می اندازد.

را در جناح های مختلف گسترش داد. با حضور این نیروها در شرق کارون، حدود ساعت ۷ صبح همان روز (۱۹ مهر) جاده اهواز - آبادان بسته شد و تعدادی اتوبوس مسافربری که روی جاده در حال تردد بودند، به دست عراقی ها افتاد و سرنشینان آنها نیز اسیر شدند.

خبرگزاری پارس در این باره گزارش داد:

«نیروهای دشمن با احداث پلی روی رودخانه کارون در نزدیکی دارخوین، اوایل صبح امروز [۱۳۵۹ / ۷ / ۱۹] از کارون گذشته و جاده اهواز - آبادان را قطع کردند و عده زیادی (حدود ۹۰۰ نفر) را که غالباً غیر نظامی و از اهالی آبادان و خرمشهر بودند، به اسارت درآوردند و پس از بردن آنها به غرب کارون، مردان را از زنان جدا کردند. مردان را راهی عراق و زنان را آزاد می کنند.»

همچنین اطلاعات سپاه اهواز در ساعت ۲۰:۳۰ همین روز گزارش داد:

«نیروهای عراقی در ۱۵ کیلومتری آبادان هستند. مردم و جوانان بسیج شهر آماده دفاع اند. به نظر می رسد به خاطر مقاومت رزمندگان، عراقی ها قصد دارند با تمرکز فشار در این محور خرمشهر را تصرف نمایند.» (۱).

فرماندهی ارتش عراق نیز که اخبار نظامی خود را در قالب بیانیه به اطلاع رسانه ها و مردم عراق می رسانید، در بیانیه ۷۲ خود اعلام کرد:

«نیروهای قادیسیه در ساعت ۸ مورخه ۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹ (۱۱ / ۱۰ / ۱۹۸۰) بر طبق محاسبات دقیق که دشمن را غافل گیر ساخت، از رودخانه کارون عبور کردند. نتیجه خسارات مشهور به دشمن در این روز چنین بوده است:

نیرو: ۵۰ کشته، ۵۳۶ اسیر نظامی، ۲۰ اسیر از پاسداران [امام] خمینی.

تجهیزات: یک هواپیما، یک هواپیمای فانوم، دو هلی کوپتر ضد تانک، یک توپ ۱۷۸ میلی متری...

خسارت های ما: انهدام دو تانک و دو خودرو، ۲ کشته و ۱۱ مجروح، تعداد افراد دشمن که در خرمشهر و آبادان کشته شده اند، بیش از هزار تن برآورد می شود. تعداد مجروحین بیش از این است.» (۲).

با اطلاع سپاه آبادان از حضور نیروهای عراقی در شرق کارون، بلافاصله حدود یک گروهان نیرو به روستای مارد اعزام شد، اما دشت صاف و بی عارضه منطقه و نبود تجهیزات مناسب امکان مقابله جهت جلوگیری از توسعه رخنه را به آنان نمی دهد.

ص: ۵۲

۲- ۵۰. خبرگزاری پارس، نشریه «گزارش های ویژه»، ۲۰ / ۷ / ۱۳۵۹، رادیو صوت الجماهير (عراق)، ۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

تیپ ۶ زرهی با برقراری سرپلی از رودخانه کارون تا جاده اهواز - خرمشهر و به عرض حدود ۲ کیلومتر، یک پل پی.ام. پی. بر رودخانه نصب کرد، سپس به تقویت منطقه شرق کارون پرداخت و پس از سه روز یعنی در شب بیست و دوم به سمت روستای مارد رفت و آن را به تصرف خود درآورد و صبح روز بعد نیز به سمت جاده ماهشهر - آبادان حرکت و با تصرف این جاده عملاً جزیره آبادان را به طور کامل از زمین به محاصره خود درآورد. هر چند قصد عراق در عبور از رودخانه کارون، دسترسی به جزیره آبادان بود اما به لحاظ ایجاد امنیت در محل پل های روی رودخانه کارون، لازم بود این سرپل در قسمت شمالی نیز توسعه یابد، لذا عراق نیروهای خود را تا چند صد متری روستای سلمانیه در قسمت شمالی منطقه گسترش داد (۱).

در دسترسی آسان عراق به منطقه بسیار حیاتی شرق کارون همواره این پرسش مطرح بوده است که پس از ۱۹ روز از شروع جنگ چرا مسئولان نظامی کشور و بنی صدر به عنوان فرمانده نیروهای مسلح، هیچ گونه آمادگی را جهت مقابله با این حرکت ایجاد نکرده بودند؟ این در حالی است که لشکر ۲۱ ارتش بری اجرای عملیات آفندی در منطقه دزفول آماده می گردید (۲) و توان لشکرهای ۷۷ و ۱۶ ارتش نیز در اختیار فرماندهی وقت قرار داشت، لذا علل این سهل انگاری را باید در اندیشه ها و ضعف وجود سیستم فرماندهی حاکم بر جنگ خصوصاً بنی صدر که با اعتماد به تئوری واگذاری زمین و کسب زمان، موضوع را تحلیل می کرد، جست و جو کرد.

به هر صورت، عراق در منطقه شرق کارون سرپل بسیار مهمی را کسب کرد (۳) و

ص: ۵۳

۱- ۵۱. با توجه به هدف عراق برای گسترش نیروهای خود تا ماهشهر، دشمن تلاش می کرد بر سه راه شادگان تسلط یابد لذا، نه تنها پیشروی نیروهای لشکر ۳ به سمت سلمانیه، جزء اهداف آن می باشد بلکه هماهنگ با حرکت یگان هایی در ساحل غربی روستای دارخوین عمل می کند که با شکست روبه رو می شود که در فصل بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

۲- ۵۲. این لشکر در ۲۳ مهر سال ۱۳۵۹ در منطقه پل نادری (دزفول) اقدام به تک نموده ولی بدون کسب موفقیت به مواضع قبلی برگشت.

۳- ۵۳. از ۱۹ مهر ماه (عبور از کارون (تا ۲۸ آبان ۱۳۵۹) آخرین عملیات عراق به منظور گسترش نیروهایش به سمت شمال منطقه) درگیری های متعددی در شرق کارون روی داد که به تشکیل جبهه های جدید و تثبیت نیروهای دشمن در خطوطی بسیار نامطمئن انجامید که در فصل بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

با توسعه آن، زمینه را برای دسترسی به جزیره آبادان فراهم ساخت. هر چند به طور مستقیم وجود این سرپل باعث تجزیه توان مدافعان خرمشهر، محاصره جبهه خرمشهر و آبادان و خطر سقوط این دو شهر گردید. اما به طور غیر مستقیم نیروهای مردمی و سپاه را ناچار به خروج از دیواره های شهر و حضور در مناطق بیابانی کرد، حضوری که با توجه به نیازهای عملیاتی، سبب ایجاد زمینه های رشد سازمانی و به کارگیری جامع تر نیروهای مردمی و درک شیوه های جنگ های نامنظم گردید و نقطه آغازی در تشکیل یک نیروی نظامی مردمی در بطن جنگ شد.

در اوضاع بحرانی هفته سوم دفاع مقدس که عراق کلیه امکانات نظامی و تبلیغاتی خود را جهت تصرف آبادان برای رسیدن به برتری سیاسی، نظامی بسیج کرده بود، وضعیت در جبهه خودی نابسامان و دست خوش فشارهای مختلف بود و اگر اقدامات مؤثری از جانب نیروهای مدافع حتی برادران ارتش می شد، برگرفته از اعتقادات دینی و احساسات پاک آنها بود. عوامل مؤثر در تقویت اوضاع بحرانی در سه بعد اصلی قابل بررسی است که عبارت بود از:

(۱) اقدامات هماهنگ عراق: دشمن بعثی در آن اوضاع با بمباران و گلوله باران شهرها و ادامه اقدامات خود در پیش روی یگان های زمینی می کوشید «تلاش اصلی» خود در تصرف آبادان را به نتیجه رساند. هر چند عراق با عبور از کارون و ادامه فشار از خرمشهر، آبادان را در خطر سقوط قرار داده بود، ولی به این هم بسنده نکرد و هر چند توان خود را در عبور از اروندرود برای محاصره چهار جانبه آبادان کافی نمی دانست ولی با اقداماتی که در انتقال امکانات به جناح جنبی اروندرود انجام داد، این احتمال و گمان را در نیروهای ما به وجود آورد که در حال عبور از اروندرود است. ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در ۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹ به نیروی دریایی اطلاع داد:

«نیروهای عراقی امشب قصد دارند از رودخانه اروندرود عبور کرده، خود را به آبادان و خرمشهر برسانند.» (۱)

بدیهی است در این اوضاع، فرماندهی جبهه آبادان در تردید برای مشخص کردن اولویت منطقه به کارگیری نیروهای معدود خود در حاشیه شرقی کارون یا جناح شمالی اروندرود، بسیاری از فرصت ها را از دست داده است.

(۲) اقدامات هماهنگ ضد انقلاب: ضد انقلاب داخلی در کردستان و آذربایجان غربی نیز در هماهنگی کامل با دولت عراق، اوضاعی به وجود آورد که نه تنها جمهوری اسلامی ایران ناچار بود بهترین نیروهای عملیاتی خود را همچنان در آن مناطق حفظ کند بلکه به دفعات نیروهای جدیدی را با توان بهتر به جبهه شمال غرب اعزام کند. هم زمان با عبور عراق از کارون، سپاه پاسداران و ستاد مشترک ارتش اطلاع دادند:

ص: ۵۵

«از ساعت ۳ تا ۴ بامداد امروز (۱۹ / ۷ / ۱۳۵۹) ستاد سپاه پاسداران در ارومیه و پادگان لشکر ۶۴ و اطراف شهر ارومیه مورد هجوم افراد مسلح با سلاح های سبک و سنگین قرار گرفت که نیروهای ارتش و سپاه و رزمندگان منطقه با آنان مقابله کردند. درگیری در طول روز ادامه داشت که ضمن آن ۱۷ نفر شهید و ۵۵ نفر مجروح شدند. از مهاجمین ۹ نفر کشته و ۷ نفر دست گیر شدند. درگیری پراکنده در اطراف شهر تا اواخر شب ادامه یافت.»

در گزارش دیگری نیز واحد اطلاعات سپاه در همان روز گزارش داد:

«قرار است ساعت ۷ شب از طرف دمکرات ها، کومه له و دولت عراق حمله شدیدی به پادگان پیرانشهر آغاز شود. عراقی ها شب گذشته مهارت زیادی به دمکرات ها و کومه له تحویل داده اند و این ها اکنون در روستای غزل آباد تجمع کرده اند و همراه یک ستون از ارتش عراق در اطراف رودخانه بادین آباد کمین کرده، منتظر رسیدن شب هستند. ضمناً نیروهای خودی منطقه را تا نزدیکی پادگان سنگربندی کرده اند. سنگربندی ادامه دارد.» (۱).

با تشدید بحران در جبهه آبادان و نزدیک شدن نیروهای دشمن به این شهر، در حالی که آبادان زیر بمباران و گلوله باران شدید بود و مسئولان در تلاش بودند تا از سقوط خرمشهر و آبادان جلوگیری کنند، ستاد مشترک ارتش در خبری درباره جبهه شمال غرب گزارش داد:

«در روز ۲۷ / ۷ / ۱۳۵۹ اسلحه و مهمات زیر از طرف مأمورین عراقی با حمایت یک واحد کماندو از لشکر ۸ عراق به داخل خاک ایران در منطقه جلدیان (شمال پیرانشهر) حمل و در اختیار گروه های خراب کار داخلی ایران قرار داده شد: مسلسل کلاشینکف ۴۲ قبضه، تفنگ برنو ۱۰ قبضه، خمپاره انداز ۱۸ قبضه، مهمات سلاح سبک حدود ۲۰ هزار تیر.» (۲).

۳) بنی صدر و بحران سیاسی داخلی: مهار بحران در جبهه ها در آن اوضاع نیاز به وحدت و تمرکز فرماندهی داشت تا بتوان با تصمیمی واحد، امکانات موجود را در مناطق مختلف به کار گرفت. در آن اوضاع، بنی صدر به سبب خصالت های ذاتی و اعتقادی خود، فاقد توان لازم در به وجود آوردن چنین فرماندهی و وحدتی بود. بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا که تمام اختیارات لازم را از رهبری انقلاب تحویل گرفته بود، نه تنها نمی توانست وحدت لازم را در جبهه خودی به وجود آورد بلکه به صورت عامل بازدارنده و حتی حذف کننده ای علیه نیروهای انقلابی سپاه پاسداران، که می توانستند سد محکمی علیه دشمن باشند، عمل می کرد. سند زیر نشان دهنده اوضاع آن مقطع از دوران سخت دفاع در جبهه خودی است.

ص: ۵۶

۱- ۵۵. مأخذ ۱، ص ۳۷۶.

۲- ۵۶. مأخذ ۱، ص ۴۷۶.

بنی صدر در مصاحبه با مجله «نوول ابزرواتور» در تاریخ ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹) روزی که عراق حرکت اصلی خود از سرپل کارون به طرف آبادان را شروع کرد) گفت:

«این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق از وطن دفاع می کند نه پاسداران. این همان ارتشی است که من از همان روز اول از آن دفاع می کردم و لزوم بازسازی و تقویت آن را به همه هشدار می دادم. ارتش ۳۰ بار از پاسداران از هر نظر مهم تر و قوی تر است. این ضد انقلابیونند که ارتش را نمی خواهند و ضد انقلابیون در همه جا هستند، حتی در دولت.» (۱).

بدیهی است عدم حضور به موقع نیروهای انقلاب در مقاطع حساسی از جنگ مانند زمان عبور عراق از رودخانه کارون، تحت تأثیر چنین حالتی در فرماندهی جنگ بوده است.

تلاش عراق در عبور از رودخانه بهمن شیر

کنندگی حرکت نیروهای عراق در عبور از رودخانه کارون نمایانگر دو نکته بود: اول آن که این نیرو روحیه لازم برای اجرای یک عملیات سریع و در عمق را نداشت و در هر لحظه منتظر هجوم نیروهای خودی بود که به طور حتم مشاهده رشادت های مدافعان خرمشهر عامل اصلی آن بوده است. دوم این که برای فرماندهی نیروی عبور کننده، ترکیب مانور نیروی پیاده تکاور و ادوات زرهی جهت حرکت در عمق، اصل مسلمی بوده است ولی نیروهای تکاور آنان با وجود دارا بودن توان برای نفوذ بیش تر در عمق، تا زمان نصب پل و عبور ادوات زرهی صرفاً جهت برقراری تأمین سرپل به کار گرفته شدند. این دو ضعف عمده بعدها سبب گردید که عراق نتواند به اهداف خود در جزیره آبادان دست یابد.

محاصره جزیره آبادان به وسیله ارتش عراق در پی تصرف جاده ماهشهر - آبادان، هر چند خطرهایی جدی برای شهرهای آبادان و خرمشهر به وجود آورده بود، اما هنوز هدف اصلی ارتش عراق در این مقطع یعنی تصرف این جزیره و تسلط بر اروندرود، حاصل نشده بود، لذا می بایست نیروهای موجود در سرپل شرق کارون به عملیات عبور از رودخانه دیگری یعنی عبور از بهمن شیر اقدام می کردند. برای رسیدن به این مهم، تیپ ۶ زرهی از لشکر ۳ زرهی به همراه واحدهایی از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص مسئولیت اجرای عملیات را عهده دار گردیدند.

ص: ۵۷

نحوه عملیات از بهمن شیر نیز همانند عبور از کارون طراحی شده بود، بدین ترتیب که ابتدا با استفاده از تاریکی شب منطقه شناسایی شد و قبل از روشنایی، نیروهای کماندو با استفاده از وسایل عبوری متحرک به آن سوی رودخانه منتقل شدند و زمینه را جهت ورود ادوات زرهی که بلافاصله پس از نصب پل باید منتقل می شدند، فراهم ساختند، با این تفاوت که وجود نخلستان با عمق ۴۰۰ الی ۵۰۰ متر در دو طرف رودخانه، اقدامات مهندسی بیش تری را برای تسلیح و دسترسی ادوات زرهی و خودروها به رودخانه طلب می کرد.

ص: ۵۸

در آن هنگام روی رودخانه بهمن شیر دو پل ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ جهت برقراری ارتباط با جلگه خوزستان نصب بود، اما نیروهای عراق در عبور از رودخانه بهمن شیر از این دو پل استفاده نکردند و کوی ذوالفقاری را که با کمک برخی از خائنان (۱) منطقه شناسایی کرده بودند، برای عبور از بهمن شیر برگزیدند. دلیل این امر را می توان در دو پارامتر جست و جو کرد: اول پرهیز عراق از ورود به شهر آبادان با توجه به تجارب ورود به خرمشهر و اجتناب از جنگ شهری؛ دوم آن که در منطقه ذوالفقاری (۲) فاصله میان رودخانه های اروند و بهمن شیر کم تر است. وانگهی از لحاظ نظامی، در عبور از بهمن شیر دو هدف مهم می توانسته وجود داشته باشد که یکی تصرف جاده خسرو آباد (آخرین راه ارتباطی با ساحل جنوبی کشور) و دیگری دسترسی به ساحل اروندرود بود و به تحقیق رسیدن به این دو هدف از طریق کوی ذوالفقاری با سهولت بیش تری امکان پذیر بوده است.

در کتاب «هویزه، آخرین گام های اشغالگر» در وقایع ۹ / ۸ / ۱۳۵۹ (عملیات عراق در بهمن شیر به منظور تصرف آبادان) آمده است:

«عبور از رودخانه بهمن شیر با وجود فاصله زیاد از عقبه اصلی دشمن و مشکلات نظامی خاصی که داشت، تنها راه دست یابی به جزیره آبادان و تصرف شهر بود. عراق برای تحقق این امر می بایست بر قسمت شرقی رود کارون دست یافته و با پیش روی به سمت جنوب و زدن پل روی بهمن شیر، تصرف جزیره آبادان را امکان پذیر سازد.

عراق در جست و جوی راه مناسب برای دسترسی به شرق کارون، نیروهای خود را به سمت شمال کشید و از دو محور مارد (۱۲ کیلومتری شمال آبادان) و سلمانیه (۲۰ کیلومتری شمال آبادان) اقدامات مهندسی برای عبور از کارون را آغاز کرد. عراق یک بار از نیمه دوم مهرماه در منطقه مارد برای احداث پل روی کارون به اقدامات مهندسی پرداخت که با هوشیاری و اقدام به موقع افراد بومی در مطلع ساختن نیروهای خودی و به همت نیروهای سپاه و هوانیروز از ادامه فعالیت مهندسی دشمن ممانعت شد

ص: ۵۹

-
- ۱- ۵۸. برادر بنادری گفته است: «وقتی با اسرای عراقی پس از انهدام عراق در سرپل جنوب بهمن شیر صحبت کردم، آنان گفتند که شخصی به نام «شیخ» به عنوان راهنما منطقه کوی ذوالفقاری را به ما نشان داده است.»
 - ۲- ۵۹. این منطقه در حدود ۶ کیلومتری جنوب شرقی آبادان واقع شده است.

و هشت تن از نیروهای عراقی که برای ساحل سازی به قسمت شرقی کارون رخنه کرده بودند نیز به اسارت درآمدند. دشمن بار دیگر در ۱۹ مهرماه حدود ده کیلومتر بالاتر از محل پیشین در حدفاصل مارد و سلمانیه، شب هنگام، به احداث پل پرداخت و در حین غافل گیری نیروهای خودی، از کارون عبور کرد و در حدود ساعت ۸:۳۰ صبح به جاده اهواز - آبادان رسید و نزدیک به ۹۰۰ غیرنظامی را (که در این جاده رفت و آمد می کردند و اطلاعی از عبور عراقی ها از کارون نداشتند) به اسارت گرفت.

عراق تا دو روز پس از ورود به سمت شرقی کارون بر اثر مقاومت دلیرانه نیروهای خودی نتوانست منطقه مارد را تصرف کند، ولی سرانجام با فشار و کشتار بسیار، به دشواری مارد را به اشغال در آورد. وقتی نیروهای خودی از مارد عقب نشستند، عراق برای تصرف آبادان مصمم تر شد، لذا در نقطه ای از ساحل شرقی کارون که در تصرف داشت، پل دیگری احداث کرد و با تقویت نیروهای خود در این محور، حملات متعددی را در حاشیه شرقی رود کارون به سوی آبادان آغاز کرد. نیروهای معدود خودی به مقاومت پرداختند، اما فشار دشمن بسیار شدید بود و نیروهای خودی ناچار به سمت ایستگاه ۷ عقب نشستند. به این ترتیب عراق تا آستانه آبادان پیش رفت. این مرحله تا ۲۳ مهر طول کشید.

با استقرار نسبی دشمن در معابر وصولی آبادان، نیروهای خودی با درک موقعیت نظامی منطقه و خطر سقوط آبادان، که گاهی به طور نامنظم به دشمن حمله می کردند و شاهد موفقیت هایی نیز بودند؛ از جمله، عملیاتی که نیروهای خودی متشکل از تکاوران ارتش و برادران سپاه روز بیست و نهم مهر در محور ایستگاه ۷ انجام دادند و با فداکاری موفق شدند نیروهای زرهی و پیاده دشمن را حدود پنج کیلومتر عقب برانند و مواضع آنها را تصرف کنند ولی بر اثر عدم پشتیبانی ناچار به ترک مواضع و عقب نشینی به سنگرهای قبلی شدند.

در حالی که شهر در محاصره قرار گرفته بود و به طور دائم به وسیله هواپیماها و توپخانه دشمن از دو سمت هدف قرار می گرفت. حجت الاسلام «جمی» امام جمعه آبادان - که بخشی از بدنش نیز فلج بود - در جمع مردم و رزمندگان حاضر می شد و با ایراد سخن رانی های مهیج تأکید می کرد که عراقی ها هیچ گاه نخواهند توانست آبادان را تصرف کنند و این خیال خامی است که بعضی ها در سر می پروراندند. حضور دائمی امام جمعه و تلاش او در تشویق به ایستادگی و مقابله با دشمن، از عوامل مهم تداوم اراده مقاومت در روحیه مدافعان شهر آبادان بود.

عراق با رسیدن به نزدیکی ایستگاه ۷، از نظر معابر وصولی و ورود به جزیره آبادان چند راه در پیش رو داشت، اما تجربه خرمشهر به او آموخته بود که در رویارویی با نیروی مردم، دست یابی به هدف تعیین شده آسان نخواهد بود و برای نیل به هدف بهای سنگینی باید پردازد؛ مثلاً، تصور می کرد ایستگاه ۷ منبع بزرگی از نیروهای نظامی و مقاومت مردمی است، لذا از ادامه پیش روی در این محور خودداری کرد، در حالی که نیروهای مدافع در ایستگاه ۷ کم تر از یک گردان بودند.

در ادامه کار، دشمن نیروهای جدیدی وارد منطقه کرد. این نیروها پس از قطع جاده اهواز - آبادان به سمت منتهی الیه شمال شرقی آبادان پیش روی کردند. مزیت این مانور برای دشمن در آن بود که بدون درگیری با نیروهای مقاومت و با پیمودن منطقه ای خالی از نیروهای نظامی، به راحتی به نخلستان های کناره بهمن شیر رسیدند. به این ترتیب آبادان از لحاظ زمینی کاملاً در محاصره قرار گرفت به نحوی که حتی امکان تردد نفر نیز از نیروهای خودی سلب شد. تنها راه ارتباطی باقی مانده، راه آبی بندر امام خمینی به خور موسی و بهمن شیر بود که عبور از این راه آبی با لنج صورت می گرفت و از این پس برای ارتباط با آبادان به جای دو ساعت، حداقل بیست و چهار ساعت وقت لازم بود.

در این حال، نیروهای خودی مستقر در جزیره آبادان که عبور دشمن از رودخانه بهمن شیر را نزدیک می دیدند، در مقام چاره جویی برآمدند و تصمیم گرفتند روز هفتم آبان با «دوبه» (۱) به آن طرف رودخانه بروند و به عراقی ها شیبخون بزنند. ده تن از برادران سپاه، تعدادی از تکاوران و عده ای از افراد بومی برای اجرای این برنامه مهیا شدند، اما شب هنگام دشمن آتش شدیدی روی منطقه فروریخت و دوبه ای که مسئولیت انتقال نیروهای خودی به آن سوی آب را داشت، دیرتر از موعد مقرر به محل استقرار آنان رسید. اما در تاریکی هوا، از آنان رد شد و اندکی بعد مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت. به ناچار نیروها بعد از چند ساعت انتظار، از آمدن دوبه ناامید شدند و ساعت ۴ صبح به شهر بازگشتند. از سوی دیگر، در همین شب نیروهای عراقی در حوالی کوی ذوالفقاریه پلی روی بهمن شیر احداث کردند و اوایل صبح در عین غافل گیری وارد جزیره آبادان شدند.

ص: ۶۱

۱- ۶۰. دوبه: شناوری است مسطح که به وسیله قایق موتوری روی آب کشیده می شود و برای حمل و نقل وسایل به کار می رود.

پیرمردی به نام «دریاقلی» که در آبادان اوراقچی بود. به محض دیدن عراقی ها در این سمت آب، به نزدیک ترین نیروهای مقاومت که از نیروهای دادگاه انقلاب آبادان و در مسجد الرسول (ص) مستقر بودند، وضعیت را اطلاع داد. این نیروها (شش تن همراه با یک قبضه آر. پی. جی. و چند قبضه ژ - ۳) اولین افرادی بودند که به مقابله با عراقی ها پرداختند. عراقی ها هر کس را که در مسیر پیش روی خود به سوی مرکز شهر می دیدند به اسارت می گرفتند. با رسیدن اولین گروه مقاومت و کند شدن حرکت عراقی ها، نیروهای دیگر به تدریج از راه می رسیدند. ادامه ماجرا از زبان سه شهید بزرگوار، اکبر علی پور، یاسر مهربان و حمید قبادی نیا از اعضای سپاه آبادان نقل می شود. (۱).

اکبر علی پور:

«آن شب از مأموریت انجام نشده (عبور از بهمن شیر به وسیله دویه با هدف ضربه زدن به عراقی ها در آن سوی بهمن شیر) حدود ۴ صبح به شهر بازگشتیم؛ نماز صبح را خواندیم و به محض این که می خواستیم بخوابیم، به ما اطلاع دادند عراق از آب عبور کرده و وارد کوی ذوالفقاریه شده است. بچه ها نخوابیده، بلند شدند با همان خستگی و کوفتگی رفتیم ذوالفقاریه. از پاسگاهی که سر راه آبادان - خسرو آباد بود نمی شد جلوتر رفت چون بعد از این پاسگاه تمامی جاده به اشغال عراقی ها درآمده بود. آن روز تا بعد از ظهر درگیری شدید بود و به علت شدت تیراندازی، دشمن نمی توانست با انتقال موارد و تجهیزات از روی آب نیروهایش را تدارک کند، فقط به وسیله هلی کوپتر چندین بار توانست مقداری مواد و مهمات به نیروهایش برساند. مهم ترین نتیجه این درگیری این بود که دشمن توانایی جنگیدن رو در رو با ما را ندارد. در منطقه ذوالفقاریه که در واقع نوعی جنگ شهری در منطقه ای پر درخت در گرفته بود، نیروهای ما خودشان را و قوت خودشان را پیدا کردند و به این که می توانند بجنگند، مطمئن شدند. عراقی ها نیز دریافتند که در این نوع جنگ نمی توانند دوام بیاورند.» (۲).

یاسر مهربان:

«صبح ما تازه به مقر رسیده بودیم که برادر اسلامی مسئول عملیات گفت عراقی ها وارد ذوالفقاریه شده اند. رفتیم نزدیک پاسگاه، تمام منطقه زیر آتش عراق بود، هیچ کاری نمی شد کرد؛ بچه ها به چند گروه دوازده، سیزده نفری تقسیم شدند که مسئولیت گروه ها را غلام نوروزی، اکبر علی پور و قبادی نیا برعهده گرفته و قرار گذاشتند هر گروه به سمتی بروند. دو گروه از وسط رفتند و بعد تقسیم شدند، یک گروه هم به

ص: ۶۲

۱ - ۶۱. علیرضا لطف الله زادگان، هویزه، آخرین گام های اشغالگر، (روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب یازدهم) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ص ۷۴ تا ۷۶، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۲ - ۶۲. همان، ص ۷۶ و ۷۷.

سمت چپ رفت که عراقی ها را دور بزند... درگیری شروع شد، عراقی ها داخل نخلستان شده بودند. یک سر و صدایی برپا شده بود که هر کسی از نظر ایمان ضعیف بود، وحشت می کرد، چون کسی نمی دانست داخل نخلستان چه خبر است و عراقی ها کجا هستند، ولی از هر کجا صدای تیراندازی می آمد، درست مثل هنگام غروب که پرنده ها با سر و صدای زیاد بر می گردند، به همین شکل سر و صدای عجیبی تمام منطقه را پوشانده بود. ما هم توکل بر خدا کردیم و وارد نخلستان شدیم. ما که درگیری را شروع کردیم، نیروهای کمکی هم آمدند؛ نیروهای ارتش، فدائیان اسلام و سایر نیروهای اعزامی. ما داخل نخلستان را دقیقاً نمی دیدیم ولی به سمت عراقی ها تیراندازی می کردیم. همین طور در نخلستان جلو می رفتیم، بعد خودم یکی از زخمی ها را عقب بردم و موقع برگشتن یک گروه ۴۰، ۳۰ نفری از بچه های بسیج را داخل نخلستان آوردم. هوا که تاریک شد از فرمانده عملیات سپاه دستور رسید که هر طور هست تا صبح داخل نخلستان باقی بمانید و عقب نشینی نکنید.» (۱).

حمید قبادی نیا مسئول بسیج آبادان:

«... ما به طرف ذوالفقاریه حرکت کردیم و به پاسگاه خسروآباد رسیدیم. آن جا از نیروهای ژاندارمری وضعیت را سؤال کردیم و بنا به تشخیصی که دادیم، نیروها را به دو دسته تقسیم کردیم: یک گروه رفتند جلوی عراقی ها و یک گروه هم به سمت ذوالفقاریه؛ تقریباً عراقی ها را در زاویه قرار دادیم. گروه های دیگر همراه با بچه های مساجد و ژاندارمری جلوی عراقی ها را گرفتند و آنها را کشاندند داخل نخلستان و مانع گسترش عراقی ها شدند. درگیری همین طور ادامه داشت، پیش بینی می شد که اگر کار به تاریکی بکشد، دیگر عقب راندن عراقی ها میسر نیست و امکان دارد آنها جلو بیایند و شهر سقوط کند، به ناچار با همان آرایش شروع به پیش روی کردیم، به طوری که ساعت ۱۲ الی ۱ بعد از نیمه شب به کنار بهمن شیر و به سیل بندهایی که قبلاً برای جلوگیری از نفوذ آب به شهر زده بود، رسیدیم.

عراقی ها که تا این جا ۵۰ - ۶۰ کیلومتر داخل خاک ما نفوذ کرده بودند، الان در بد وضعی قرار داشتند. مقاومت و شجاعت بچه ها، عراقی ها را متعجب ساخته بود. بچه ها تا آن جا که در توان داشتند کار کردند، حتی بعضی از نیروهای مساجد دست خالی آمده بودند و اسلحه بچه هایی را که شهید یا زخمی می شدند بر می داشتند و می جنگیدند. تعدادی از نیروها به نزدیکی پل شناوری که عراق نصب کرده بود،

ص: ۶۳

رسیدند. هم زمان با تاریک شدن هوا و جزر آب، پل در دو سمت ساحل رودخانه به گل نشسته بود، بچه ها هم بولدوزری را که می خواست از روی پل بگذرد با آر. پی. جی. زدند. به دنبال آن، سایر ادوات و وسایلی که قصد عبور از پل را داشتند، متوقف شدند، به این ترتیب راه پل به کلی مسدود و عقبه نیروهای عراقی قطع شد.

با پیش آمدن چنین وضعیتی، نیروهای عراقی ناامیدانه به مقاومت های پراکنده دست زدند، عده ای هم تسلیم شدند و یا به قصد فرار خود را به بهمن شیر انداختند. به طور کلی چون در محاصره قرار گرفته بودند و رعب و وحشت سهمگینی بر آنها افتاده بود، قادر به جنگیدن نبودند.

در این حال عراقی ها نیروهای خودی را در پیش رو داشتند و در پشت سر رودخانه بهمن شیر را. پیش روی نیروهای خودی، ابتکار عمل و سرعت عملیات [آنان]، مانع هر گونه تصمیم گیری برای عراقی ها شده بود. با مجاهدت نیروهای خودی تا ساعت ۱ بامداد عملیات متوقف کردن و عقب راندن نیروهای عراقی با موفقیت کامل به انجام رسید. با رسیدن نیروها به سیل بند بهمن شیر و از کار انداختن پل دشمن، در واقع اساسی ترین کار این عملیات پایان یافت. البته بسیاری از نیروهای عراقی با استفاده از تاریکی شب خود را در نخلستان مخفی کرده بودند که با روشن شدن هوا، رزمندگان شروع به پاک سازی منطقه کردند.» (۱).

یاسر مهربان:

«صبح فردای آن روز وحشت عجیبی بین عراقی ها افتاده بود، چون هیچ راهی نداشتند خود را به آن طرف آب برسانند و بسیاری از نیروهایشان به هنگام فرار از پشت تیر خورده بودند. صبح سلاح های باقی مانده از دشمن را جمع آوری کردیم و به پاک سازی بقایای نیروهای عراقی در میان نخلستان ها پرداختیم و تا چهار پنج روز بعد از عملیات، جسد آنها را از آب می گرفتیم.» (۲).

در تحلیل این پیروزی برای مدافعان آبادان، به هیچ عنوان نباید از درجه محاسبات نظامی به موضوع نگریست و به ارزیابی توان نظامی در بعد طراحی و اجرا پرداخت که این عکس واقعیت خواهد بود، چرا که از لحاظ نظامی ما در پایین ترین وضعیت ممکن بودیم و تا آن هنگام در پناه ساختمان های شهر و با تجهیزات بسیار ساده به دفاع پرداخته بودیم در صورتی که این بار در خارج از شهر و در دشت صاف و سپس نخلستان ها به توان قابل توجهی از تیپ ۶ زرهی

ص: ۶۴

۱- ۶۴. همان، ص ۷۸ و ۷۹.

۲- ۶۵. همان، ص ۷۹.

حمله کردیم و با عنایت خدا به پیروزی رسیدیم و موفقیت از آن نیروهای اسلام گردید، لذا پیروزی در این عملیات را باید جلوه ای از قدرت خداوند دانست که در چهره ها و عملکرد بندگان مخلص او ظاهر و نمایان گشته بود و هدیه ای بود از طرف او که به همه دلباختگان تقدیم می کرد.

مقاومت همه جانبه مدافعان خرمشهر و آبادان بازتاب جهانی گسترده ای داشت. به عقیده کارشناسان نظامی، صدام حاضر بود به هر قیمت ممکن خرمشهر و آبادان را تصرف کند. رادیو «کلن» هم زمان با شکست عراق در بهمن شیر گفت:

«ناظران بی طرف و کارشناسان نظامی معتقدند صدام برای حفظ پرستیژ و بقایای حکومت خود حاضر است به هر قیمتی هر چند بسیار گران، دو شهر آبادان و خرمشهر را به تصرف نیروهای عراق درآورد تا در مذاکرات احتمالی صلح بتواند از مواضع یک دولت فاتح نظرات خود را به ایران بقبولاند؛ آرزویی که به نظر کارشناسان نظامی با در نظر گرفتن دفاع جانانه مردم شهرهای آبادان و خرمشهر میسر نخواهد بود...» (۱).

در روزهای قبل از حماسه بهمن شیر نیز این رادیو در تحلیلی، جنبه های مختلف مقاومت مردمی در جمهوری اسلامی ایران و تضادهای خبری در رسانه های دولت عراق را مورد بحث قرار داده بود:

«وابستگان نظامی غربی مقیم بغداد معتقدند که از نظر تئوری نظامی، یعنی با توجه به قدرت تهاجمی عراق و نیروی دفاعی ایران، بایستی شهرهای محاصره شده آبادان و خرمشهر روزها قبل به تصرف نیروهای عراق درآمده باشد. به این منظور لازم بود عراق چتر باز در آن جا پیاده کند و تانک های بیش تری به جبهه اعزام دارد. معلوم است که تنها با آتش توپخانه و بدون پیاده نظام این منظور عملی نخواهد شد. البته در اعلامیه های رسمی فرماندهی ارتش عراق مرتب از پیش روی بدون وقفه سربازان عراق سخن می رود، در حالی که گزارش هایی که خبرنگاران خارجی ارسال می کنند، عکس این ادعا را ثابت می کند و حاکی از آن است که سربازان و سپاهیان ایرانی با شهادتی فوق تصور در مقابل دشمن که از لحاظ ساز و برگ نظامی بر آنها برتری دارد، می جنگند و حتی پاسداران انقلاب که اغلب فاقد آموزش نظامی کامل نیز هستند، با رشادتی قابل تحسین، بدون کوچک ترین هراس از مرگ، در مقابل آتش توپخانه و تانک های عراقی ایستادگی می کنند.» (۲).

ص: ۶۵

۱- ۶۶. خبرگزاری پارس، نشریه «گزارش های ویژه» شماره ۲۲۷، به نقل از رادیو کلن، ۹ / ۸ / ۱۳۵۹.

۲- ۶۷. همان.

عملیات کوی ذوالفقاریه ضمن این که عراق را از دسترسی به جزیره آبادان مأیوس کرد، به جوانان مدافع آبادان این اعتماد را داد که می توان در خارج از دروازه های شهر با دشمن متجاوز به نبرد پرداخت و ضربات خرد کننده ای به او وارد کرد. در ادامه این نبرد، بلافاصله پس از عقب نشینی عراق از جنوب رودخانه بهمن شیر، نیروهای انقلاب از این رودخانه عبور کردند و با افراد دشمن درگیر شدند و تلفات سنگینی بر آنها وارد آوردند که دشمن ناچار از منطقه آبادان دور شد و به پدافندی زود هنگام پرداخت.

در اینجا سؤالی مطرح می گردد: چرا دشمن در عبور از کارون موفق بود و هیچ گونه مقاومتی در برابر او نبود، اما در عبور از بهمن شیر چنین مقاومتی صورت گرفت؟ برادر بنادری مسئول وقت عملیات سپاه آبادان، در پاسخ به این سؤال چند عامل را برشمرد:

ص: ۶۶

«اول آن که دقیقاً وظایف مشخص نبود، یعنی معلوم نبود وقتی عراق از کارون عبور نمود چه نیرویی وظیفه مقابله با آن را دارد.

ثانیا به طور غیر مستقیم نیروهای مردمی و سپاه نقش خود را بیش تر در دفاع از شهر احساس می کردند، لذا در شهرها حضور فعال تری را از خود نشان می دادند و خارج از شهرها را در مسئولیت ارتش به عنوان نیروی نظامی کشور می دانستند.

ثالثا ما انتظار ورود نیروهای عراق به آبادان را از سمت خرمشهر داشتیم و بر این اساس مواضعی شامل کانال و موانع را در فلکه فرودگاه آبادان ایجاد کرده بودیم تا در صورت سقوط خونین شهر بتوانیم در آن جا دفاع کنیم اما آمادگی برای مقابله با حرکت عراق در عبور از رود کارون را نداشتیم، ضمن این که به عبور از اروند نیز می اندیشیدیم.

و آخر این که جدیت تهدید سقوط آبادان در عبور عراق از بهمن شیر به مراتب بیش تر از عبور از رودخانه کارون بود و لذا همه به سرعت به سمت آن حرکت کردند.»

نگاهی به این سؤال و پاسخ یکی از مسئولان وقت به آن، این مطلب را تداعی می کند که به واقع نقش اصلی در دفاع از جزیره آبادان و خرمشهر بر دوش نیروهای مردمی بوده است و لذا آن جایی که اهمیت حرکت عراق در عبور از بهمن شیر را درک می کنند، با تمامی توان به آن هجوم می برند اما در عبور عراق از کارون چنین حرکتی مشاهده نمی گردد، در صورتی که حداقل بخشی از نیروهای ارتش مستقر در آبادان که با بینش نظامی خود می توانستند به اهمیت مطلب پی ببرند، ضرورت داشت علیه این سرپل وارد عمل گردند. (۱) البته عامل کمبود نیرو در این عدم موفقیت کاملاً مؤثر بوده است چرا که عراق با تفکر حفظ امنیت منطقه سرپل در شرق کارون، به ناچار قسمتی از نیروهای خود را در این منطقه به کار برده بود. درباره شکست عراق در عبور از بهمن شیر گفتنی است که فرمانده تیپ ۶ زرهی که امکان عبور از بهمن شیر را با توجه به استعداد موجود غیرممکن می دید، به دستور فرماندهی ارتش عراق مسئول تأخیر در عملیات شناخته شد و از سمت خود عزل گردید.

ص: ۶۷

۱- ۶۸. ستاد مشترک ارتش به این اهمیت پی برده بود، لذا از نیروی زمینی درخواست کرد که لشکر ۹۲ زرهی اهواز را برای اعزام به سرپل به کار گیرد، اما این لشکر به هیچ عنوان قادر به اجرای این مأموریت نبوده است. (ارتش جمهوری اسلامی ایران، «هشت سال دفاع مقدس» - جلد سوم).

نیروهای عراقی در حقیقت هیچ گاه خواهان توقف در شمال رودخانه بهمن شیر نبودند، اما اوضاع به گونه ای می گردد که آنان مجبور به این توقف شدند و در حدود یک سال به حفظ سرپل شرق کارون ادامه دادند و همواره در انتظار به وجود آمدن وضعیت مناسب برای ادامه آفند و تکمیل هدف مورد نظر خود بودند چرا که اصولاً برای یک نیروی نظامی قابل قبول نیست که تا نزدیکی هدف برسد اما به ناگاه توقف کند. عمده مشکلات موجود را که فرماندهان عراقی با آن روبه رو و مجبور شدند در شمال رودخانه بهمن شیر توقف کنند، می توان در این موارد جست و جو کرد:

(۱) کمبود نیرو: استعدادی که عراق در شروع جنگ به کار گرفته بود به مراتب کم تر از نیروی مورد نیاز چنین تصرف وسیعی بود و این مسلماً یک اشتباه اساسی برای ارتش عراق محسوب می گردد، خصوصاً که با درک غیر واقعی از توان انقلاب اسلامی در سازمان دهی یک مقاومت مردمی و عدم انتخاب صحیح اهداف، در تمرکز نیرو نیز به شدت دچار اشتباه گردیده بود و مسئولیت منطقه خرمشهر و آبادان را به لشکر ۳ زرهی که با تیپ ۳۳ نیروی مخصوص تقویت شده بود، واگذار کرد.

سماجت عراق در تصرف خرمشهر از محور شلمچه در ۱۹ روز اول جنگ و تن دادن به نبردهای خیابانی سبب شد که کمبود نیرو در حرکات بعدی نیروهای عراق در عبور از کارون و بهمن شیر ملموس تر گردد، در حالی که اگر عراق توان خود را حفظ می کرد، طبیعی بود که موفقیت بیش تری را در عبور از رودخانه بهمن شیر کسب کند و این گونه عاجزانه از جنوب رودخانه بهمن شیر به عقب نگریزد. (۱).

به هر حال عراق با لشکر ۳ زرهی که با نیروهای پیاده و کماندویی تقویت

ص: ۶۸

گردیده بود، از رودخانه کارون عبور کرد و سرپلی را در شرق این رودخانه که دارای سه جناح شمالی، جنوبی و شرقی بود، در اختیار گرفت. بدیهی است با توجه به لزوم برقراری تأمین و حفظ جناحین این سرپل، می بایست مبادرت به تخصیص نیرو در این جناح ها می کرد و این به معنی کاهش نیرو برای عبور از بهمن شیر بود، ضمن این که حضور در جزیره آبادان نیز خود نیاز به توان بسیاری جهت توسعه فضای سرپل و مقابله با حملات احتمالی مدافعان جزیره آبادان داشت، در نتیجه لشکر ۳ زرهی هر چند با تعدادی یگان پیاده کماندویی تقویت شده بود اما به هیچ عنوان قادر به انجام دادن عملیات عبور از بهمن شیر نمی توانست باشد.

۲) نصب پل روی بهمن شیر: رودخانه بهمن شیر به سبب تأثیرپذیری از جریانات آن خلیج فارس، دارای جزر و مد به ارتفاع حدود یک متر می باشد که در زمان جزر منطقه وسیعی در طرفین این رودخانه به صورت باتلاقی در می آید، این اختلاف جزر و مد مشکلی اساسی در نصب پل به حساب می آید که بدون تدابیر لازم، امکان نصب آن مشکل است، ضمن این که نخل های اطراف رودخانه مانع دیگری در ایجاد ارتباط مناسب میان دو ساحل این رودخانه ایجاد کرده است. این دو عامل مشکلات اساسی را برای ارتش عراق در نصب سریع و مطمئن پل و برقراری ارتباط بین دو ساحل فراهم آورده بود.

۳) عمق یافتن نبرد و اتکا به پل های کارون و بهمن شیر در عملیات پشتیبانی: عبور از رودخانه بهمن شیر سبب می شود که فاصله خطوط اول تا منطقه عقب از فاصله بیش تری برخوردار گردد و حفظ این سرپل متکی به پل های محدود رودخانه کارون و رودخانه بهمن شیر می گردید، بدین معنا که همواره خطر سقوط این سرپل وجود داشته است، ضمن این که اجرای عملیات پشتیبانی نیز برای نیروهای جزیره آبادان با مشکلات اساسی مواجه گردیده است. این مشکل در صورتی که عراق می توانست از رودخانه اروند عبور کند و به نیروهای منطقه جزیره آبادان ملحق شود، شاید تا حدود بسیاری مرتفع می گردید، اما خصوصیات رودخانه اروند امکان این الحاق را برای ارتش عراق کاملاً از بین

برده بود و هر نیرویی که وارد جزیره آبادان می گردید لازم بود تمامی پشتیبانی مورد نیاز را از طریق منطقه شرق و غرب کارون تأمین نماید، لذا امکان قطع راه تدارکاتی می توانست در اراده و عزم فرماندهان و نیروهایی که مسئول عبور از بهمن شیر بودند، تأثیر بسزایی داشته باشد، چرا که امنیت لازم را جهت حضور در جزیره آبادان احساس نمی کردند.

علل باقی ماندن ارتش عراق در شرق کارون

از طرف دیگر، این سؤال برای هر مطلع از مسائل نظامی می تواند مطرح باشد که چرا با توجه به عقبه محدود، نیروهای عراقی در سرپل شرق کارون حضور خود را تداوم داده بودند و اقدام به عقب نشینی و تصرف مواضع مناسب در ساحل غربی رودخانه کارون و ایجاد یک خط دفاعی منسجم نمی کردند؟ بررسی چند عامل، علت این امر را روشن می کند:

۱) لزوم تصرف جزیره آبادان به عنوان قابل دسترس ترین هدف ارتش عراق: تصرف قطعه زمینی در شرق کارون به هیچ عنوان نمی توانست حاکمیت عراق بر رودخانه اروندر را تضمین کند و می بایست نیروهای عراقی جزیره آبادان را به تصرف خود در می آوردند. در چنین وضعیتی، فضای مانوری شرق کارون برای ورود به جزیره آبادان در هر وضعیتی باید حفظ می گردید تا در زمان مناسب نیروهای عراقی به تکمیل مانور خود پردازند.

۲) حفظ محاصره آبادان به لحاظ ابعاد سیاسی: در صورتی که ارتش عراق قادر به تصرف جزیره آبادان نمی شد، با محاصره کامل این جزیره و بستن خطوط اصلی ارتباطی جزیره می توانست از امتیازات بیش تری در صحنه سیاسی و جذب کمک کشورهای دیگر استفاده کند و در صورتی که ادامه جنگ به مذاکرات کشیده می شد، این منطقه ارزش بسیاری در روند مذاکرات می یافت.

۳) ارزیابی غلط از توان رزمی نیروهای جمهوری اسلامی ایران: با توجه به این که مسئولان ارتش عراق عمده محاسبات خود را روی ارتش ایران متمرکز کرده بودند، هیچ گاه فکر نمی کردند نیروهای مردمی به صورت یک سازمان

رزمی سازمان دهی گردیده و علیه آنان وارد عمل شوند، (۱) لذا عراق توان قابل ملاحظه ای را در مقابل خود نمی دید که نتواند سرزمین اشغالی در شرق کارون را حفظ کند، همان گونه که براساس این محاسبات توانست یک عملیات

ص: ۷۱

۱- ۷۰. سردار محسن رضایی در مصاحبه تلویزیونی در ۱ / ۷ / ۱۳۷۳ گفت: «ارتش عراق هیچ گاه تصور این را نمی کرد که جمهوری اسلامی بتواند نیروهای مردمی را در قالب نیروهای نظامی سازمان دهی کرده و در جنگ وارد نماید.»

آفندی ارتش را دفع کند (۱) و حتی یک متر از مواضع خود عقب نشینی نکند. از طرف دیگر، نمی توان این مطلب را نادیده گرفت که مقاومت های مردمی در خرمشهر، آبادان و سایر مناطق برای ارتش عراق کاملاً تجربه شد و نمی توانست به توان نیروهای مردمی توجه نداشته باشند، اما آنچه سبب گمراهی ارتش عراق می گردید، باور نکردن این موضوع بود که نیروهای مردمی بتوانند با یک عملیات آفندی وسیع و با یک سازمان دهی مناسب وارد عمل گردند و این تجربه وقتی برای آنان به اثبات رسید که تمامی آرزوهای شان در مورد تصرف جزیره آبادان به یأس و ناامیدی تبدیل گردید و آن هنگامی بود که رزمندگان اسلام عملیات فرمانده کل قوا را در تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰ علیه مواضع آنها در نزدیکی دارخوین با پیروزی به پایان رسانده بودند. (۲).

ص: ۷۲

۱- ۷۱. ارتش جمهوری اسلامی یک عملیات وسیع در محور ماهشهر به نام عملیات «توکل» انجام داد.

۲- ۷۲. شرح مختصر این عملیات در همین کتاب خواهد آمد.

شکل گیری محورهای عملیاتی در شمال، شرق و جنوب سرپل نیروهای ارتش عراق در شرق کارون که با نام محل و گاهی تحت نام افراد مورد خطاب قرار گرفته اند، ضمن این که از مهم ترین عوامل عدم موفقیت عراق در کسب اهداف مورد نظر بودند، در موفقیت عملیات ثامن الائمه نیز تأثیری بسزا داشتند و همچنین درس های بسیار آموزنده ای برای مدافعان آینده انقلاب اسلامی در خصوص نقش ایمان و ایثار و درک و کسب یقین به برتری آنان در برابر جنگ افزارهای مادی به همراه دارند. بنابراین لازم است قبل از پرداختن به عملیات ثامن الائمه، چگونگی تشکیل و تکامل این محورها بررسی شود و نقش آنان در طراحی عملیات ثامن الائمه مورد توجه قرار گیرد.

تلاش عراق برای گسترش یگان هایش در شرق کارون

نیروهای عراقی پس از عبور از کارون آنچنان که نیاز یک طرح ریزی حساب شده برای رسیدن به هدف است، دارای قدرت مانور و توان استفاده از موفقیت نبودند و پس از نزدیک به دو روز توقف نسبی - که احتمالاً برای اطمینان از عقبه خود بوده است - در سه جناح گسترش یافتند. در این باره ستاد مشترک ارتش در گزارشی اعلام کرد:

«نیروهای عراقی که از کارون عبور کرده اند، به سه شاخه تقسیم شده اند: یک شاخه به قصد حمله و محاصره اهواز و شاخه دیگر قصد محاصره و حمله به آبادان را دارند. ضمناً شاخه ای از طریق دزفول حمله کرده که قصد قطع راه ارتباطی اهواز و مناطق دیگر را دارد.» (۱).

ص: ۷۳

هر چند در روزهای بعد پیش روی دشمن قطع گردید ولی در سومین روز حضور در شرق کارون، اوضاع به نفع عراقی ها در گردش بود. رادیو لندن در این روز گفت:

«سربازان عراقی به سوی آبادان پیش روی می کنند. در یک مرحله آنها به چند کیلومتری مرکز شهر رسیده اند. عراقی ها با نیروی بیش تری پیش روی می کنند و در آن سوی کارون نیروهای خود را در ناحیه پهناوری پخش کرده اند. بعضی از واحدهای آنها از شمال به سوی اهواز و واحدهای دیگر به طرف آبادان پیش می روند و به گفته خودشان، در زمین فقط با مقاومت مختصری روبه رو شده اند.» (۱).

در حالی که عراق از پشتیبانی کامل کشورهای مرتجع منطقه سود می برد (۲) و حمایت های کشورهای غربی و در رأس آن سیاست های دو پهلو و عوام فریبانه امریکا را نیز یدک می کشید، نشانه هایی از عدم درک صحیح از اوضاع منطقه نبرد، در برخوردها و اطلاعیه های آنها مشاهده می شد. رادیو صوت الجماهیر (عراق) در خبر روز ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹ خود در حالی که نیروهای عراقی در دروازه آبادان زمین گیر شده بودند و بعد از آن نیز هرگز نتوانستند آبادان را تصرف کنند، گفت:

«ارتش ما هم اکنون در آبادان است و در دو کرانه رودخانه کارون و در نزدیکی الاحواز (اهواز) است و ما اگر بخواهیم، می توانیم از طریق زمینی به تهران برسیم، ولی این کار را نمی کنیم و انتظار داریم ملت ایران خود دولت [امام] خمینی را تغییر دهند.» (۳).

به این ترتیب عراق در جهت تغییر تاکتیک نبرد ارتش خود مبنی بر اصلی شدن جنگ در منطقه عمومی آبادان به منظور تصرف خرمشهر و جزیره آبادان، ضمن گسترش نیروهای خود در شرق کارون، کوشید با انتخاب مکان محور عملیاتی مناسب، در اولین فرصت خود را به اروندرود برساند و پس از آن با ادعای «صلح طلبی صدامی» جمهوری اسلامی ایران را در بحران جدیدی قرار دهد.

ص: ۷۴

۱- ۷۴. خبرگزاری پارس، نشریه «گزارش های ویژه»، ۲۲ / ۱ / ۱۳۵۹.

۲- ۷۵. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹ به نقل از خبرگزاری رویتر نوشت: «شاه اردن: اعراب وظیفه دارند در جنگ عراق علیه جاه طلبی و گستاخی ایرانیان، از این کشور حمایت کنند.».

۳- ۷۶. خبرگزاری پارس، نشریه «گزارش های ویژه»، ۳۰ / ۷ / ۱۳۵۹، رادیو صوت الجماهیر، ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

با نزدیک شدن نیروهای عراقی به آبادان و محاصره آن، این شهر که قبل از عبور دشمن از کارون به عنوان تنها اتکا جبهه خرمشهر جایگاه تعیین کننده ای داشت، در وضعیت بحرانی جدیدی قرار گرفت. بسته شدن دو جاده مهم آبادان به شهرهای اهواز و ماهشهر و گلوله باران نامحدود مناطق مسکونی، آتش سوزی پالایشگاه و بی پناه بودن مردمی که ایستاده بودند تا از نظام اسلامی خود دفاع کنند، وضع را برای هر گونه تصمیم گیری مناسب و اصولی دشوار کرده بود:

«از صبح روز جاری کماکان آبادان زیر آتش سلاح های سنگین دشمن قرار داشته و به نقاط مختلف شهر از جمله پالایشگاه ایستگاه ۷، بیمارستان هلال احمر، خانه های مسکونی و... خسارات فراوانی وارد شده است و عده زیادی کشته و زخمی شده اند. همچنین درگیری شدیدی در حدود یک کیلومتری پل بهمن شیر با دشمن در جریان است.» (۱).

در چنین اوضاعی، اگر نبود عنایت خداوند که با حضور خالصانه رزمندگان، استغاثه و دعای مردم و امام امت در خنثی سازی فشار همه جانبه دشمن تجلی یافته بود، هر آن آبادان سقوط می کرد و فاجعه ای بس دردناک به وجود می آمد، زیرا در صورت باز شدن راهی برای نفوذ دشمن به آبادان - مخصوصا منطقه ای که در نهم آبان انتخاب کرد و به حماسه بهمن شیر منجر شد - بسیاری از مردم و رزمندگان اسیر می شدند. لذا می توان اذعان کرد که تا اطمینان از توقف عراق و عدم توان او برای تصرف آبادان، جبهه خودی در شدیدترین حالت بحرانی قرار داشته است. جدای از فاجعه انسانی، اهمیت اقتصادی پالایشگاه و موقعیت سیاسی شهرهای خرمشهر و آبادان بر حساسیت منطقه می افزود:

«عراقی ها مصمم به تصرف آبادان هستند؛ تنها راه گریز از آبادان اکنون در جهت جنوب است، چون راه اصلی به اهواز را عراقی ها سد کرده اند... تصرف آبادان، عراقی ها را بر مرکز عمده نفت رسانی ایران مسلط خواهد کرد. به این ترتیب عراقی ها امید دارند مذاکرات صلح تسهیل شود، اما تضمینی وجود ندارد، زیرا مقامات ایران گفته اند تا وقتی نیروهای عراقی از ایران عقب نشینی نکنند، مذاکره ای انجام نخواهند داد.» (۲).

از سوی دیگر، با مسدود شدن راه های زمینی آبادان در وضعیت جدید،

ص: ۷۵

۱- ۷۷. مأخذ ۱، ص ۴۵۲.

۲- ۷۸. مأخذ ۱، به نقل از رادیو لندن، وقایع روز بیست و چهارم جنگ، ص ۴۳۴.

رزمندگان مدافع ناچار شدند از راه آبی ماهشهر - بهمن شیر و با استفاده از لنج های باربری نیازهای تسلیحاتی و لجستیکی جبهه خودی را تأمین کنند با این تفاوت که قبلاً انتقال هر محموله یک تا دو ساعت طول می کشید، اما از راه آبی که لحظه به لحظه با خطر حملات هوایی دشمن روبه رو می گردید، این انتقال حدود ۲۴ ساعت زمان لازم داشت.

با عبور از روزهای بحرانی یک ماهه اول محاصره رفته رفته جبهه آبادان سر و سامان گرفت و با تشکیل خطوط دفاعی مطمئن در مقابل نیروهای عراقی و جلوگیری از تلاش آنها برای گسترش در منطقه، زمینه لازم برای انهدام نیروهای بعثی در یک سال بعد فراهم گردید.

جبهه های دفاعی در شرق کارون

اشاره

هر چند در ساعات اولیه عبور عراق از کارون نیروی قابل ملاحظه ای که بتواند مانع از تصرف سرپل شود، وجود نداشت و دشمن بدون مواجهه با مانع و مقاومتی به احداث پل پرداخت، اما پس از گذشت یک روز، رزمندگان اسلام با پی بردن به موقعیت خطرناکی که در آن قرار گرفته بودند، اقداماتی انجام دادند که با توجه به توان اندک رزمی و تسلیحاتی موجود در آن زمان، تأثیر بسیاری در کاهش روند سریع تجاوز دشمن داشت چندان که متجاوزان برای تصرف متر به متر جبهه شرق کارون با مشکلات عمده ای روبه رو گردیدند.

دشمن علاوه بر الزام نظامی برای گسترش سریع نیروهایش در منطقه، برای حرکت به جناح های شمالی و جنوبی نیز دلایل خاص خود را داشت، اما آنچه در آن زمان بیش از هر چیز دیگری مورد بحث بود و در تبلیغات جهانی و منطقه ای و در بین مردم در خصوص آن حساسیت کامل وجود داشت، اراده عراق بر محاصره و تصرف آبادان از شرق کارون بود که اقدام برای تحقق آن منجر به تشکیل «جبهه آبادان» و «جبهه ماهشهر» گردید.

همچنین با حرکت نیروهای مهاجم به سمت شمال - که لازمه منطقی طرح مانور آنها بود - جبهه ای در مقابل آنها شکل گرفت که به دلایلی حساسیت و واکنش دشمن را به خود جلب کرد، زیرا جبهه شمالی که به

«جبهه دارخوین» معروف گردید و خط لجمن آن در روستایی به نام «محمدیه» تشکیل شده بود، با داشتن عقبه مناسب تا اهواز، می توانست تهدید عمده ای برای نیروهای دشمن باشد و در محدود ساختن سرپل آنها - که هرگز از عمق مناسب در شرق کارون برخوردار نشد - نیز مؤثر باشد.

در هر صورت، پس از مهار حرکت لشکر ۳ زرهی به دست رزمندگان اسلام، خطوط دفاعی متعددی در شرق کارون ایجاد گردید که عبارت بود از:

الف) جبهه آبادان به طول تقریبی ۱۴ کیلومتر متشکل از:

۱- محور ایستگاه ۷

۲- محور ایستگاه ۱۲

۳- محور فیاضیه

ب) جبهه دارخوین به طول تقریبی ۵۰ کیلومتر متشکل از:

۱- محور محمدیه

۲- محور سلمانیه

۳- محور مسعودی

۴- محور انرژی اتمی

۵- محور دارخوین و کفیشه

۶- محور نثاره

ج) جبهه ماهشهر به طول تقریبی ۷ کیلومتر

جبهه های فوق از یک خط دفاعی به هم پیوسته برخوردار نبودند و مخصوصا حدفاصل جبهه ماهشهر تا سلمانیه در جبهه دارخوین تحت تأثیر هور شادگان و پیش روی آب های آن، بیش از ده کیلومتر بدون نیرو بود. ناتوانی دشمن در دور زدن نیروهای ما از این جناح های آسیب پذیر سبب گردید تا خطوط دفاعی جبهه خودی از لحاظ نیرو تأمین شود که بعضا در حد «پرده پوشش» بسنده شد. در این جا اشاره ای مختصر به تشکیل جبهه های سه گانه شرق کارون خواهیم کرد.

در حالی که در بیست و سومین روز جنگ در تحلیل کارشناسان خارجی خرمشهر و آبادان مهم ترین اهداف عراق برای اشغال محسوب می شد، (۱) فرماندهی سپاه سوم عراق پس از گذشت دو روز از گرفتن سرپل نسبتاً محدود در شرق کارون، به گسترش نیروهای لشکر ۳ زرهی در شرق کارون پرداخت. اطلاعات سپاه وضعیت پیش روی نیروهای عراقی را در ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹ چنین گزارش کرده است:

«دشمن بعد از ایجاد پل روی کارون در دو محل دارخوین و سلمانیه (۲) در دو روز گذشته، تلاش زیادی برای محاصره کامل آبادان و خرمشهر به کار گرفته و مخصوصاً در تلاش است با قطع جاده ماهشهر - آبادان تنها راه زمینی ارتباطی آبادان و خرمشهر را قطع نموده، این دو شهر استراتژیک را به تصرف درآورد. امروز دشمن توان زیادی برای رسیدن به این جاده و همچنین رسیدن به آبادان به کار گرفت. به گزارش سپاه خوزستان: «دشمن به ۳ الی ۴ کیلومتری آبادان رسیده و جاده ماهشهر را زیر آتش توپخانه و خمپاره گرفته است. عصر امروز چند تانک دشمن تا ۵ کیلومتری جاده آبادان - ماهشهر پیش روی کردند.» (۳).

شهربانی آبادان نیز گزارش داد:

«صبح امروز دشمن از هر دو محور پیش رفته و وضع شدیداً بحرانی است و از ایستگاه ۷ تا نزدیکی منطقه ایران گاز به ۸۰۰ متری شهر رسیده است.»

چنان که در فصل قبل آمد، با نزدیکی و استقرار نسبی نیروهای عراقی در محدوده آبادان، دشمن در تاریخ ۹ / ۸ / ۱۳۵۹ اقدام به عبور از رودخانه بهمن شیر کرد که با شکست روبه رو گردید.

ص: ۷۸

۱- ۷۹. رادیو لندن در ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹ در تحلیلی گفت: «دست یابی به شهرهای خرمشهر و آبادان از مهم ترین اهداف عراق است، در غیر این صورت موفق نخواهد شد عبور و مرور کشتی ها را در اروندرود کنترل نماید. مقاومت ایرانیان عراق را مأیوس ساخته است. این یأس زمانی به اوج خود رسید که ایرانی ها تأسیسات شهر فاو را از بین بردند. ضعف عراقی ها موجب شده آنها پس از مدت ها کندروی، اینک فرمان حمله شدید را به سربازان خود بدهند.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹).

۲- ۸۰. محل اصلی پل های عراق در روستای قصبه و سپس حفار بوده است، اما در اطلاعیه های آن مقطع جنگ، به اشتباه از پل عراق در مارد اسم برده می شد.

۳- ۸۱. مأخذ ۱، ص ۴۱۴.

پس از آن که حرکت نیروهای عراقی در عبور از رودخانه بهمن شیر بر اثر حمله متقابل نیروهای مستقر در آبادان با شکست مواجه گردید و اقدام به عقب نشینی به شمال بهمن شیر کردند، جاده قفاص به صورت خط پدافندی این نیروها در شمال بهمن شیر در آمد. در فاصله کوتاهی پس از این واقعه برادر مرتضی قربانی به اتفاق تعداد کمی از برادران سپاهی و نیروهای مردمی در یک حرکت متهورانه موفق شدند از رودخانه بهمن شیر عبور کرده به نیروهای عراق حمله کنند. آنان در این حمله ضمن انهدام بخشی از نیروهای مستقر در کنار جاده قفاص تعداد ۱۳۰ نفر از نیروهای عراقی را نیز به اسارت درآوردند. این حمله سبب شد نیروهای عراقی تا میدان تیر آبادان - که بعدا به نام تپه های «شهید مدن» معروف گردید - عقب نشینی کنند. ایجاد این فضا - ما بین رودخانه بهمن شیر تا تپه های مدن - در آینده عملیات منطقه شرق کارون بسیار با اهمیت بود، چرا که اولاً- فضای لازم و مناسبی را جهت مانور برای نیروها ایجاد می کرد که چنین نیز شد و در آینده از همین فضا عملیات شهید مؤذنی (تپه های مدن) صورت گرفت، ثانيا امکان تدارکات از منطقه چوئبده و سپس اسکله قفاص میسر می گردید.

پس از انجام این عملیات بسیار حساس و کارساز و با توجه به اهمیت این محور در دسترسی به پل ایستگاه ۷، مسئولان محور، تصمیم به ایجاد یک خط پدافندی در جلوی مخازن ایران گاز در ۱ / ۵ کیلومتری شمال شرقی تقاطع جاده ماهشهر - آبادان و اهواز - آبادان می گیرند. در اولین اقدام با استفاده از امکانات محدودی که جهاد سازندگی فارس و نجف آباد در منطقه آبادان مهیا کرده بودند خاکریزی به ارتفاع ۱ / ۵ متر در جلوی تأسیسات ایران گاز احداث می شود. این عمل که حدود یک ماه و نیم پس از شروع جنگ صورت می گیرد به عنوان نخستین قدم در پیدایش یک خط پدافندی منسجم و سازمان یافته در این محور قلمداد می گردد؛ محوری که در عملیات ثامن الائمه نقش مؤثری در رسیدن به پیروزی ایفا می کند. در بدو امر، سیزده انسان شهادت طلب به دور از هر گونه اسارت های مادی و تنها برای انجام تکلیف الهی به این منطقه وارد شده و در پشت خاکریز احداث شده مستقر می شوند. جالب آن که همین تعداد اندک

نیز تفکری جز حمله به نیروهای عراقی در سر نمی پروراندند و هر روز به امید حمله به عراق فعالیت های خود را آغاز می کنند. برادر محمد جعفر اسدی در آن زمان، زیباترین کلام را درباره خصوصیات این نیروها بیان می کند: (۱).

«در آن روزها توقع نیروها در حداقل و روحیه آنان در اوج خود بود و اگر سه نفر نیرو هم در جایی مستقر بودند خواهان حمله به دشمن بودند و ما را بازخواست می کردند. بهترین تعبیر از این نیروها همان جمله مولا علی (علیه السلام) است که می فرمایند: «این بدریون» که به واقع این نیروها همانند یاران پیامبر در بدر بودند و هیچ انتظار و توقعی به واسطه انجام تکلیف نداشتند.»

بدین صورت یک خط پدافندی متکی بر جاده آبادان - ماهشهر شکل می گیرد (۲) و بی هیچ گونه هراسی از وجود رودخانه بهمن شیر به عنوان یک مانع عمده در پشت سر خود از بدو استقرار به دنبال یافتن راه هایی در نزدیک شدن به دشمن می گردند لذا پس از بیست روز استقرار در کنار مخازن ایران گاز و با توجه به انجام شناسایی از منطقه جلو، با کمک ایثارگران جهاد فارس، این برادران خاکریز دوم خود را در ۸۰۰ متر جلوتر و بین جاده های آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز احداث می کنند؛ پدافندی که بر خلاف روش های متداول به جای برقراری رده های تأمینی در جلوی لجمن و ایجاد رده های پدافندی در پشت لجمن، اقدام به کم کردن فاصله با خط پدافندی دشمن می کند.

در این خاکریز ۳۵ تن از برادران سپاه و نیروهای مردمی مستقر می شوند و بدین سان این خط پدافندی هر دو جاده مهم ماهشهر و اهواز را کنترل می کند. اما کار بدین جا نیز ختم نمی گردد، برادران مستقر در محور به خوبی می دانستند دشت صاف و بی عارضه بین آنان و دشمن متجاوز بزرگ ترین آسیب پذیری را برای آنان در انجام هر گونه عملیات به وجود آورده است و می بایست تا حد امکان خاکریز اول خود را به دشمن نزدیک کنند، از این رو برادران مسئول این محور، تصمیم جسورانه ای برای احداث خاکریز سوم در ۵۰۰ متری نیروهای عراقی

ص: ۸۰

۱- ۸۲. سردار اسدی از فروردین ۱۳۶۰ مسئول محور ایستگاه ۷ شد.

۲- ۸۳. این خط دفاعی به «ایستگاه ۷» معروف شد.

می گیرند و جهادگران منطقه را برای یاری در اجرای این اقدام بزرگ به کمک می طلبند. کار بدین سان طرح ریزی گردید که نیروهای جهادگر شبانه با استفاده از کمپرسی های موجود به صورت عقب رفتن از روی جاده ماهشهر به مواضع عراق نزدیک شده و بار خاک خود را بر روی جاده خالی کنند تا یک دژ ایجاد گردد و سپس در پناه این دژ، دستگاه های بلدوزر و لودر خاکریزی را در منطقه به وجود آورند. این طرح با شجاعت مثال زدنی نیروهای جهاد در زیر رگبار نیروهای عراق انجام گردید و تا صبح علاوه بر ایجاد این دژ روی جاده، خاکریزی هم به طول ۱۵۰ متر در ۵۰۰ متری نیروهای عراقی احداث گردیده بود اما با روشن شدن هوا و شلیک مداوم تانک های عراقی در طول روز باعث شد تا ارتفاع خاکریز و دژ روی جاده به مقدار زیادی کاسته شود لذا شب بعد با استفاده از خمپاره های موجود منطقه که در اختیار برادر مهدی باکری (۱) و برادر خلیلی بود مجددا اقدام به تقویت دژ و خاکریز کردند و بدین سان خاکریز سوم این محور تا صبح روز بعد احداث و تکمیل گردید. از جمله برادران بزرگواری که از جهاد سازندگی در این اقدام مهم شرکت داشتند می توان از شهید پارساپور، شهید ایمانیان و شهید حجتی نام برد.

پس از ایجاد این خاکریز، نیروهای شیراز هم وارد منطقه گردیده و در خط مستقر می شوند. از این زمان به بعد توان نیروهای مستقر در منطقه در قالب حفر کانال و انجام شناسایی های مداوم و کنترل حرکات دشمن جلوه گر می شود، که سبب موفقیت های این محور در عملیات ثامن الائمه می گردد. در این راستا سه کانال در منطقه احداث می گردد: یکی در زیر خطوط لوله نفت و در کنار جاده ماهشهر که تا حدود ۱۵۰ متری نیروهای دشمن امتداد پیدا می کند؛ دومی در وسط منطقه و کانال سوم در کنار جاده اهواز - آبادان. برای این که دشمن متوجه این کانال ها نشود خاک های آن یا از منطقه بیرون برده می شد و یا در کنار کانال پخش می شد تا در ترکیب و ارتفاع زمین اختلافی

ص: ۸۱

۱- ۸۴. برادر مهدی باکری بعدها به فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا منصوب گردید، و در عملیات بدر در غرب رودخانه دجله به شهادت رسید.

پیش نیاید. بدین صورت این کانال‌ها علاوه بر ایجاد راهی مطمئن برای شناسایی، مسیری مناسب هم برای اجرای عملیات فراهم می‌آوردند. علاوه بر این، در این محور برای کم کردن تأثیرات آتش دشمن و محدود کردن دیده بانی آنان، رزمندگان تعداد زیادی از لاستیک‌های موجود در آبادان را به منطقه می‌آوردند و شبانه بین خطوط خودی و دشمن رها می‌کردند تا نیروهای شناسایی با اتکا به آنان بتوانند مخفی شوند و در زیر نور منورهای عراقی‌ها اقدام به شناسایی کنند.

از اقدامات مهم این محور می‌توان از کسب اطلاعات دقیق از وضعیت خطوط، موانع و استحکامات دشمن نام برد که با اعزام نیروهای شناسایی و دیده بانی مداوم، حاصل می‌شد. برادر اسدی درباره شناسایی دشمن در این محور می‌گوید:

«ما دشمن را کاملاً شناخته بودیم. حتی از نوع شلیک خمپاره در می‌یافتیم که آیا مسئول قبضه شلیک کرده و یا کس دیگر، تعداد سنگرهای تیربار، محل دقیق آنان، ساعت تعویض نگهبانان و تمامی اطلاعات ریز دشمن را ما در طول استقرار در منطقه کسب کرده بودیم.»

علاوه بر اقدامات فوق، در این محور باید به ایجاد تپه‌های دیده بانی و ایجاد کانال در پشت خاکریز خط اول و بین خاکریز اول تا دوم با دستگاہ‌های کانال‌کن که جهاد سازندگی در عملیات تپه‌های مدن (شهید مؤذنی) آنها را به غنیمت گرفته بود اشاره کرد که این عمل ضمن پایین آوردن آسیب‌پذیری نیروها امکان تقویت خط را در زمان‌های بحرانی فراهم کرد.

به تدریج بر اثر فعالیت‌های مداوم نیروهای مستقر در منطقه، این محور شکل مشخص تری می‌یافت. منطقه خودی بین دو جاده ماهشهر و آبادان به عنوان منطقه مسئولیت محور ایستگاه ۷ درآمده بود، ضمن این که پدافند از دو جاده ماهشهر و اهواز سبب آن می‌گردید که قسمتی از فضای غرب جاده اهواز - آبادان تا جاده قدیم اهواز - آبادان و قسمتی از شرق جاده آبادان - ماهشهر نیز در حیطه مسئولیت این محور قرار گیرد. با شکل‌گیری ستاد عملیاتی جنوب، کار در این محور انسجام و هماهنگی بیش‌تری یافت.

چنان که در آغاز فصل در بررسی اخبار مربوط به پیش روی عراق به سمت آبادان گفته شد، ضرورت دفاع منسجم در برابر لشکر ۳ زرهی عراق باعث گردید در آغاز، به صورت ناپیوسته، و با گذشت چند هفته حدفاصل رودخانه کارون تا جاده آبادان - اهواز و امتداد آن تا جاده آبادان - ماهشهر (جناح جنوبی این جاده) خط منسجمی ایجاد گردد. طول این خط (خط دفاعی آبادان) تقریباً ۱۴ کیلومتر بود و در جناح راست خود (در پیش روی دشمن در جاده ماهشهر) به جبهه ماهشهر ختم می گردید.

جناح غربی خط دفاعی آبادان در محدوده کارون، «جبهه فیاضیه» و تقاطع این خط با جاده اهواز، «جبهه ایستگاه ۱۲» نام داشت.

خط دفاعی آبادان در طول حیات نزدیک به یک ساله خود (۱۳۵۹ / ۷ / ۱۹ تا ۱۳۶۰ / ۷ / ۵) بستر حوادث بزرگی بود که نتیجه آن تربیت بهترین فرماندهان دوران دفاع مقدس است، ضمن این که مقاومت یک ساله در این منطقه منجر به اجرای عملیات ثامن الائمه گردید که سرفصل شکست مفتضحانه قادسیه صدام است.

جبهه ماهشهر

عراق ضمن گسترش نیروهای خود به سمت آبادان، در تلاش بود در اولین فرصت، با رسیدن به جاده آبادان - ماهشهر آخرین راه زمینی آبادان و خرمشهر به مرکز استان را مسدود نماید. هر چند مقاومت های پراکنده ای پس از گذشت دو سه روز از عبور عراق در منطقه عمومی آبادان شروع شده بود ولی نیروهای خودی نتوانستند از رسیدن دشمن به جاده ماهشهر جلوگیری کنند. سپاه آبادان در گزارش روز ۲۳ / ۷ / ۱۳۵۹ هشدار می دهد:

«آبادان و خرمشهر به زودی سقوط خواهند کرد... تانک های عراقی علاوه بر استقرار در جاده اهواز - آبادان، امروز توانستند خود را به جاده ماهشهر - آبادان برسانند و تنها جاده ارتباطی را مسدود نمایند... دشمن از محور ماهشهر، آبادان را محاصره نموده و از طرف دیگر قوای متجاوز عراقی تا ۳ - ۴ کیلومتری شهر آبادان رسیده و در حال پیش روی است.» (۱).

ص: ۸۳

با رسیدن عراق به جاده آبادان - ماهشهر، جبهه جدیدی که از لحاظ پشتیبانی و عقبه متکی به ماهشهر بود تشکیل گردید. ضمن این که تأمین و پشتیبانی آبادان هنوز می توانست با کندی و دقت بسیار - از لحاظ استتار تردها - از جاده حاکی ماهشهر صورت پذیرد که استفاده از آن هم با تشدید آتش عراقی ها روی آن نسبتاً قطع شده بود. گزارش سپاه خوزستان در این مورد حاکی است:

«نیروهای دشمن از طرف جاده ماهشهر در فاصله دو کیلومتری آبادان مستقر شده اند و جاده حاکی ماهشهر - آبادان را با خمپاره می کوبند، طوری که رفت و آمد از این جاده قطع شده است.» (۱).

جبهه ماهشهر (۲)، دارای تفاوت عمده ای با دو جبهه دیگر است و آن این که عراق در این جناح نیاز به حرکت در عمق منطقه یا پیش روی به سمت ماهشهر ندارد، زیرا اهداف خود را در مرحله اول در پیش روی به سمت آبادان برای تصرف آن و سپس به سمت دارخوین، برای دست یابی به فضای لازم برای گسترش و کم کردن از آسیب پذیری خود در شرق کارون جست و جو می کرد. در جبهه ماهشهر در تاریخ های ۳ / ۸ / ۱۳۵۹ و ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹ دو عملیات انجام شد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

جبهه دارخوین

اشاره

با تسلط عراق بر جناح شرقی کارون در محدوده روستای «مارد» که در ۱۵ کیلومتری آبادان قرار داشت، جبهه مهمی در شمال منطقه نبرد به منظور جلوگیری از پیش روی دشمن تشکیل شد که به خاطر قرار داشتن روستای دارخوین در عقبه آن به «جبهه دارخوین» مشهور گردید. ارتباط مناسب و زمینی این جبهه با اهواز باعث شد رزمندگانی که در اولین روزهای عبور عراق از کارون به منطقه اعزام شده بودند از این جناح با دشمن درگیر شوند لذا نیروهای عراقی به

ص: ۸۴

۱- ۸۶. مأخذ ۱، ص ۴۴۹.

۲- ۸۷. این جبهه که نسبت به دو جبهه آبادان و دارخوین دارای خطوط دفاعی محدودتری بود در حقیقت بخشی از جبهه دفاعی آبادان است ولی به خاطر این که در جاده آبادان - ماهشهر تشکیل شده بود و جبهه ای در محاصره هم محسوب نمی شد، به جبهه ماهشهر معروف می گردد. فاصله این جبهه تا ماهشهر حدود ۹۰ کیلومتر بود.

مهار و مقابله به مثل نظامی ما از جبهه دارخوین حساس بودند و همواره تلاش می کردند نه تنها خط دفاعی در جناح شمالی خود را مستحکم کنند بلکه بیش از هر جبهه دیگری حملات مختلفی را علیه جبهه دارخوین تدارک ببینند. تاریخ یک ساله این جبهه حضور خالصانه مردانی را در خود دارد که توانستند در عملیات های بزرگ بستان، فتح المین و بیت المقدس نقش مؤثر و تعیین کننده ای را ایفا کنند. ضمن این که عملیات های «فرمانده کل قوا» و «ثامن الائمه» سر سلسله حضور حماسی آنها در دوران دفاع هشت ساله بود.

پیشروی و توقف عراق

با پیش روی نیروهای عراق به سمت شمال منطقه نبرد در شرق کارون، به منظور گسترش و عمق بخشیدن به سرپل به دست آمده، مدافعان اسلام در روستای سلمانیه به مقابله با آنها برخاستند.

«در شمال آبادان نیروهای خودی با سلاح های سبک در ده سلمانیه مستقر شده اند و میگ های دشمن مرتب بر فراز ده پرواز می کنند. همچنین نیروهای خودی طی یک شیبخون به نیروهای دشمن در جاده دارخوین، ۴۰ تانک دشمن را منهدم کردند و چند نظامی عراقی را به هلاکت رساندند.» (۱).

اخبار موجود نشان دهنده شدت درگیری در این منطقه است؛ به گونه ای که بارها در عملیات های محدود منطقه ای، نیروهای دو طرف به اسارت در می آیند، اما حداقل در پنج روزه اول هیچ خط دفاعی پدافندی از طرفین شکل نگرفته بود و پیش روی دشمن در جبهه آبادان که به عبور از بهمن شیر در نهم آبان ماه انجامید نشان دهنده اراده مشابه دشمن برای پیش روی در جبهه دارخوین هم هست و علی رغم این که جبهه خودی صرفاً متکی به دفاع با نیروی پیاده و سلاح انفرادی بود، جبهه دشمن از پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز هم برخوردار بود:

«دو هلی کوپتر دشمن به سمت خودروها و توپخانه ۱۳۰ میلی متری واقع در محور دارخوین - سلمانیه آتش گشودند که با آتش متقابل نیروهای اسلام روبه رو شدند. پس از آن میگ های دشمن واحد توپخانه را بمباران کردند.» (۲).

ص: ۸۵

۱- ۸۸. مأخذ ۱، ص ۴۲۸.

۲- ۸۹. مأخذ ۱، ص ۴۰۱.

همچنین سپاه خوزستان در مورد درگیری های شمال منطقه نبرد که به تشکیل جبهه دارخوین و خط مقدم آن انجامید، چنین گزارش می دهد:

«عراقی ها از سوی سلمانیه به طرف آبادان پیش روی می کنند. از طرف دیگر تکاوران خودی در دهات مارد) ۱۵ کیلومتری آبادان)، به نیروهای عراقی حمله و چند تانک آنها را منهدم کردند. در درگیری منطقه دارخوین، یک گروه ده نفری از افراد بسیج توسط دشمن دستگیر شدند.» (۱).

منطقه اصلی درگیری روستای سلمانیه تا دو سه کیلومتر جلوتر از آن که به «محمدیه» معروف است، می باشد. کم دشمن متوجه می شود که درگیری ها با روز اول عبور متفاوت است و با اسیر شدن چند عراقی و کشته و مجروح شدن عده نسبتاً زیادی در درگیری های تن به تن، پشت دشمن سرد شده و زمین گیر می شود.

در مرکز فرماندهی ستاد عملیات جنوب، یکی از مشکلات، هماهنگ کردن نیروهای اعزامی به منطقه است که بعضاً مستقیم و بدون سازمان در خطوط مقدم درگیری حضور می یابند. این در حالی است که گروه های نیمه رسمی دیگری با نام های مختلف، هر کدام در منطقه ای ویژه در شکل گیری مقاومت مردمی نقش دارند و گروه عملیات های نامنظم (شهید) دکتر مصطفی چمران یکی از آن هاست. با این حال در تقسیم کاری که بین مسئولان رده اول صورت می گیرد، جبهه نوپای دارخوین به برادر رحیم صفوی واگذار می شود تا با حضور مستقیم او جبهه جدید سر و سامانی بگیرد. سردار سرلشکر رحیم صفوی در این مورد می گوید:

«ما با حدود پنجاه نفر از نیروهایی که از کردستان آمده بودیم به محور شمالی آبادان، یعنی دارخوین رفتیم. هیچ مکانی برای استقرار نداشتیم. غذا نداشتیم و با دردسر یک وعده غذا از سپاه شادگان تهیه می کردیم. کل چیزهایی که داشتیم دو دستگاه خودروی سیمرغ بود که از کردستان آورده بودیم. روزها در منطقه می جنگیدیم و شب ها به شادگان می رفتیم زیر درخت ها و روی زمین می خوابیدیم. این شروع کار ما بود. یک روز تانک های عراقی تا کنار کارون در دارخوین پیش روی کردند. با شلیک تانک ها به طرف خانه های روستایی و پاسگاه، آن عده کمی که از ژاندارمری در پاسگاه بودند فرار کردند. بعد از چند روز که دیدیم کسی در پاسگاه نیست و ما هم سرپناهی نداشتیم در پاسگاه مستقر شدیم و مکان اولیه دارخوین شد.» (۲).

ص: ۸۶

۱- ۹۰. مأخذ ۱، ص ۵۳۹.

۲- ۹۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۹۷ / ۴۵۳، روایت سردار سرلشکر رحیم صفوی.

روستای دارخوین، با توجه به موقعیت حساسی که از لحاظ جغرافیایی در منطقه داشت، به عنوان مرکز هماهنگ کننده میان محورهای مختلف این جبهه انتخاب شد و رزمندگان از آن جا برای حضور در جبهه اصلی یعنی سلمانیه، با خودرو فاصله بیست کیلومتری را طی می کردند و سپس در زیر آتش شدید خمپاره های ۱۲۰ دشمن، وارد کوچه باغ های سلمانیه شده، و با عبور از نخلستان آن در حاشیه کارون، حدفاصل سلمانیه تا محدوده روستای مارد با دشمن درگیر می شدند. صحنه های نبرد کم کم از مارد به محمدیه و سپس به سلمانیه رسید ولی با تقویت جبهه خودی، دشمن از سلمانیه رانده شد و درگیری ها در دو سه کیلومتری آن متمرکز و سپس متوقف گردید.

تشکیل خط شیر

ادامه درگیری و مقاومت نیروهای خودی در محدوده سلمانیه تا مارد در مرحله اول باعث کند شدن پیش روی و سپس توقف دشمن گردید. استراتژی عراق برای تصرف آبادان و رسیدن به جناح شمالی اروندرود که در هجدهمین روز عبور از کارون، به عبور از بهمن شیر انجامید، نشان دهنده پافشاری آنها در پیش روی در جناح شمالی نیز هست. اما آنچه در هفته اول (۲۵ / ۱۳۵۹ / ۷) باعث توقف عراق در جبهه شمالی گردید روحیه شهادت طلبی مردان بزرگی بود که پس از آفرینش حماسه های جاودان، به تشکیل خطی دفاعی در جناح جنوبی جبهه دارخوین انجامید که به خاطر شجاعت مردان آن به «خط شیر» معروف شد.

همان گونه که قبلا اشاره شده گروه های عملیاتی مختلفی در جناح شمالی سرپل عراق با دشمن درگیر شدند. حضور هر یک از آنها در توقف نیروهای متجاوز مؤثر بود اما آنها که تأثیر تعیین کننده ای داشتند گروه هجده نفره ای از مناطق بسیج تهران بودند که پس از حضور در دارخوین و توجیه شدن به موقعیت دشمن، در روستای سلمانیه حضور یافتند و به طرف مارد حرکت می کنند. درگیری آنها با دشمن، نشان دهنده حضور خالصانه امتی است که به ندای رهبر خود لبیک گفته و تولد «جنگ مردمی» را که بر «باورهای شیعی»

استوار است، سبب گشته است. (۱) برخورد رزمندگان یاد شده در سه کیلومتری جنوب سلمانیه با دشمن به یک جنگ نابرابر تانک و نفر تبدیل شده و حماسه ای جاودان به وقوع می پیوندد که به شهادت مظلومانه پانزده نفر از یاران می انجامد. شهادت این مردان مرد و بازنگشتن آنها به عقب از صحنه درگیری شور و غوغایی در دل بچه هایی که یک گام عقب تر منتظر دشمن هستند ایجاد می کند و باعث می شود تحت تأثیر شهادت یاران خود، از پیش روی بیش تر دشمن، حتی یک قدم، جلوگیری کنند. یکی دو روز دیگر می گذرد و دشمن پس از تلاش بسیار از رسیدن به موفقیت محروم می شود. نیروهای جبهه خودی نیز در نهر خشکیده آبی که عمود بر رودخانه کارون است موضع گرفته و در حالتی چریکی و در استتار و پوشش کامل، در وضعی دشوار به انتظار دشمن می نشینند:

«اوایل آبان ماه با حدود سی نفر از نیروها آمدیم سلمانیه و محمدیه و سپس به طرف دشمن در جنوب محمدیه پیش روی کردیم. یک نهر آبی را دیدم که سمت راست آن کارون و سمت چپ آن جاده اهواز - آبادان بود. جلوی ما به طرف مارد، عراقی ها حضور داشتند. هنوز هیچ خط دفاعی جلوی دشمن تشکیل نشده بود. بچه ها را آوردیم در همان نهر آب و شروع کردند به کندن حفره های کوچک، کسی هم بلد نبود سنگر درست کند. اولین خط دفاعی تشکیل شد و ما اسمش را گذاشتیم «خط شیر»». (۲)

ص: ۸۸

۹۲-۱. هم زمان با شکل گیری جبهه های سه گانه در شرق کارون، شهر مظلوم خونین شهر شاهد شدیدترین درگیری و «مقاومت مردمی» در قدم به قدم این سرزمین سوخته است. در این صفحه درخشان تاریخ ایران، «زنان» نقش برتری نسبت به دیگران دارند که می تواند چون «مدالی از نور» بر سینه ایرانیان، تا ابد نورافشانی کند. یکی از خواهران بزرگوار در بیان مقاومت در خونین شهر این گونه روایت می کند: «خواهران دو دسته شدند، عده ای برای مهمات و تعدادی برای بیمارستان، ما به بیمارستان رفتیم. پشت سر هم مجروح می آوردند. دست و پاها و بدن های پاره پاره که در پتو و حصیر پیچیده بودند. اوایل جرأت نمی کردیم به آنها دست بزنیم، ولی کم کم عادت کردیم. خواهران هر کاری نیاز بود و قادر بودند انجام می دادند. تخلیه مجروحین، پرستاری، کار در آشپزخانه بیمارستان، نظافت بیمارستان، نگهبانی. زهره امینی در هفته اول جنگ پدر شهیدش را به دست خود دفن کرد و روز یازدهم مهر هم بدن قطعه قطعه شده برادرش را که در مدرسه دریابد رسایی به شهادت رسید. مدت ها در سردخانه، کارمان درست کردن تابوت برای عزیزان خودمان بود. در جوار پیکرهای خون آلود و قطعه قطعه شده...» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «خرمشهر در جنگ طولانی»، صص ۳۹۵ تا ۴۰۴).

۹۳-۲. پیشین.

با گذشت چند روز، نهر خشکیده که مرور زمان آن را به دیواره ای به ارتفاع کمتر از یک متر تبدیل کرده است به خط پدافندی تبدیل می شود و به خاطر این که دارای هیچ عارضه اضافی از سطح زمین نیست و سراسر منطقه را بوته های گز یا علف تا ارتفاع هفتاد - هشتاد سانتی متر پوشانده است، برای دشمن بسیار ناشناخته و مرموز جلوه می کند. از آن به بعد بچه ها قدر یک فشنگ را می دانند و تیراندازی به صفر می رسد.

اما دشمن در راستای استراتژی خود، برای گسترش در این جناح همچنان تلاش می کند. زمانی با حرکت نیروهای پیاده و گاهی با نفوذ هلی کوپترهای شناسایی اقدام به شناسایی منطقه می کند ولی هر بار بدون دسترسی به نتیجه مشخصی باز می گردد. از این جاست که دفاع متکی بر «جنگ چریکی» و با رشد آن زمینه های «جنگ انقلابی» شکل می گیرد.

در خط تازه شکل گرفته «شیر» سنگرسازی شروع می شود. دفاع مظلومانه در برابر هجوم پشه های نابکار و هوای شرجی، بسیار سخت تر از انفجار گلوله های خمپاره ۱۲۰ میلی متری است که بدون هدف توسط دشمن شلیک می شود. سنگرهایی که دهانه هایی کوچک دارد و رزمندگان سینه خیز داخل آن مستقر می شوند. سنگرهایی معروف به «خانه روباهی» که به اندازه نصف قد بچه ها داخل زمین فرورفته است به شاخه های خرما پوشیده می شود و این حضور، تولد روزهای بزرگ را نوید می دهد:

«سنگره های خط شیر، میعادگاه خواص بود و حرف از عشق و دلدادگی، و سیره یاران تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بود. خوردن، خوابیدن، عبادت و نماز شب، ظرف شستن و در رزم های شبانه پیش قدم بودن، نگهبانی در حال و هوای خط مقدم و ده ها و صدها خصوصیت دیگر، چیزهایی بود که در میان بچه های سنگرنشین به چشم می خورد. به سنگرها که وارد می شویم، در نیمه شب که هوا شرجی بود و پشه ها غوغا می کردند، نماز شب خواندن چیزی مثل نماز جماعت شده بود. آتش دشمن سنگین بود و خروج از سنگر ممنوع، و آنها ناچار بودند در هوای دم کرده سنگری که ارتفاع آن از یک متر و نیم تجاوز نمی کرد، شب را به عبادت یا آماده باش بگذرانند و گپ های باصفا داشته باشند. خواب آنها هم اول صبح بود که پشه ها خسته می شدند و هوا هم

کمی رحم می کرد و رو به خنکی می رفت. حضور در چنین فضای معنوی و رزق حلال خوردن و دور بودن از هر نوع گناه و معصیت، از یاران حسین (علیه السلام)، خط شکنانی ساخته بود که هیچ چیزی جلودار آن نبود. عملیات های بزرگ بستان، فتح المبین و بیت المقدس نتیجه این سنگر نشینی خالصانه است.» (۱).

«خط شیر» تجلی تدین و دین باوری بسیجیانی است که اراده کردند برای امام خود «شیعه تنوری» باشند.

دفاع مردمی، جنگ انقلابی

انقلاب اسلامی ایران، تحت رهبری امام خمینی متکی به حضور مردم بود. این انقلاب براساس باورهای دینی و اعتقاد به نهضت امام حسین (علیه السلام) در کربلا، موفق شده بود پایه های استبداد را در این سرزمین کهن از میان بردارد. اکنون در دومین سال تولدش و در دفاع از حریم «نهضتی شیعی»، مردم در مقابله با توطئه براندازی نظام اسلامی از جام خویش مایه می گذاشتند. تأکید امام بر دفاع، متکی بر حضور مردم بود و این مسئله حیاتی و تعیین کننده در نفس خودخواه و استبدادی بنی صدر نمی گنجید، زیرا وی و حامیانش در صحنه های خون و شهادت حضور نداشتند و بیش تر مسائل کشور را در «بحران سازی در صحنه های داخلی» دنبال می کردند. از این رو بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا، در آن مقطع از جنگ تلاش می کرد با «حضور مردم» در صحنه های دفاع مقابله کرده، ریشه های «جنگ مردمی» را از بن قطع کند. سردار رحیم صفوی در مورد استراتژی امام در مورد تقویت «جنگ مردمی» می گوید:

«بنی صدر اعتقادی به حضور مردم در جنگ نداشت و می گفت این جنگ را با مردم نمی توان حل کرد. حاضر به تجهیز مردم نبود. امام می فرمودند: «حالت تهاجمی بگیرید.» و بنی صدر می گفت: «حالا خرمشهر سقوط کرد، آبادان هم سقوط کند، مهم نیست. اهواز هم سقوط بکند می رویم در دزفول می جنگیم.»

امام در مقابل چنین تفکری می فرمودند:

«و من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و هشدار می دهم به پاسداران، قوای

ص: ۹۰

نظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود، مسامحه نشود در آن، حتما باید شکسته بشود و فکر این، نباشد که ما اگر این ها هم آمدند، بیرونشان می کنیم. اگر این ها آمدند خسارات بر ما وارد می کنند. نگذارند این ها بیایند در آبادان وارد بشوند، از خرمشهر این ها را بیرون بکنند، حال تهاجمی بگیرند.» (۱).

امام خمینی همچنین در ملاقات با مردم خوزستان در تأکید بر نیاز جبهه های جنگ فرمودند:

«و شما ای جوانان برومند خوزستان و منطقه غرب و دیگر جبهه ها! در این میدان شرف پایدار باشید و از وطن اسلامی خود با تمام کوشش و فداکاری دفاع کنید و به خواست خداوند متعال پیروز خواهید شد و جنود ابلیس را با فصاحت عقب خواهید برد.» (۲).

برادر صفوی درباره استراتژی امام اضافه کرد:

«تفکر امام یک تفکری بود که باید از وجب به وجب میهن اسلامی توسط «نیروهای مردمی» دفاع بشود. ولی تفکر بنی صدر غیر از این بود.» (۳).

حضور بسیجیانی از تهران در جبهه دارخوین، که به شهادت آنها و تشکیل خط دفاعی محمدیه انجامید، (۴) نمونه بارزی از حضور امت مسلمان ایران در صحنه های عاشورایی دوران دفاع مقدس است و از آن جا که در تحلیل ابعاد مختلف جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مطالعه مصادیق و صحنه های واقعی می تواند نکات مثبت جامعه شناسی جنگ در جبهه خودی را مشخص کند، مروری کوتاه بر این حضور خالصانه خواهیم داشت.

از همان اولین ساعات شهادت یاران بسیجی در منطقه ای بین خط خودی و دشمن، رزمندگان در تلاش برای به عقب آوردن یاران خود بودند اما به دلیل نزدیکی شهدا به خط دشمن این امر به تعویق می افتاد و در ظاهر اقدام به چنین عملی غیر ممکن می نمود. یکی دو ماه گذشت و ارتباط روحی عجیبی بین رزمندگان خط شیر و شهدای حاضر در جلوی خط ایجاد شده بود. در نماز، دعاها و توسل ها، این شهدا بودند که معنویت سنگرهای مظلومیت را به

ص: ۹۱

۱- ۹۵. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۵۹، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲- ۹۶. همان، ص ۱۲۱.

۳- ۹۷. مأخذ ۱۲.

۴- ۹۸. روستای محمدیه در دو کیلومتری سلمانیه است و «خط شیر» در حاشیه جنوبی این روستا، در میان بوته زارهایی که فاقد پوشش گیاهی مناسب است، تشکیل گردید.

بالاترین درجه ممکن می رساندند. نوبت نگهبانی در شب به هر کس می رسید، زمزمه او، راز و نیاز با شهدای جلوی خط بود و این در حالی بود که خانواده آنها، بدون این که اطلاع دقیقی داشته باشند، منتظر فرزندان خود بودند.

بر و بچه های خط شیر بارها و بارها راه های رسیدن به شهدا و انتقال آنها را بررسی کرده و تیم های مختلفی را برای شناسایی فرستاده بودند تا این که در یکی از روزها که هوا ابری بود، از یک مسیر مناسب - که بارها مورد آزمایش قرار گرفته بود - شهدا به عقب تخلیه شدند. در کتاب «حماسه دارخوین» یکی از رزمندگان روایت می کند:

«یک روز که با یک گروه ۱۵ نفری برای شناسایی می رفتیم، دلم شور عجیبی داشت و کم کم در طول مسیر به اجساد شهدا رسیدیم و وقتی به اولین جسد شهید برخورد کردم پهلوی آن نشستم و گفتن یا مهدی (عج) آمده ام سربازانت را ببرم، ای مهدی کمکمان کن که بیش از این سربازانت این جا نیفتاده باشند. و از طرفی هم بردن اجساد شهدا از نزدیکی دشمن روحیه سپاهیان اسلام را چند برابر می کرد و دشمن را وحشت زده و روحیه اش را خرد می نمود.

ناگهان یک مرتبه هوا تار شد و گویی کسی به من الهام کرد که اجساد شهدا را بردار و برو، یکی از برادران را فرستادیم تا پتو و طناب بیاورد و پس از این که آماده شد اجساد شهدا را داخل پتو گذاشتیم و با طناب بسته بندی کردیم و برای اطمینان خاطر بیش تر به خمپاره اندازان خودی گفتیم که آتش کنند و خمپاره روی سر دشمن بریزند تا دیده بان های آنها به سوراخ های خود بروند تا راحت تر کارمان را انجام دهیم. با بی سیم تماس گرفتیم و آتش خواستیم اما ناگهان اولین خمپاره خودی دقیقا کنار ما به زمین خورد و منفجر نشد ما سریعاً با بی سیم به خمپاره اندازها گفتیم گلوله خمپاره را وسط نفرات ما زدی و نزدیک بود ما را بکشی و چرا خمپاره عمل نکرد. گفت یادمان رفته بود ضامن را بکشیم در صورتی که خمپاره های بعدی را دقیقاً روی سنگرهای عراقی می زدند و تماماً منفجر می شد و خواست خدا بود که آن گلوله خمپاره ای که وسط ما خورد ضامنش را نکشیده بودند و ما زنده ماندیم. جنازه ها را در پتو گذاشتیم و آنها را با طناب بستیم و مقداری عقب تر آوردیم. قرار بود شهدا را در شب ببریم ولی برادران گفتند با بی سیم تماس بگیر و نیرو بخواه، وقتی به برادران گفتیم اجساد شهدا آماده آوردن است

ده عدد برانکار و تعدادی نیرو به سرعت آمدند. ما به آنها گفتیم چرا سینه خیز نمی آید، گفتند دشمن ما را نمی بیند. اجساد را برداشتند و رفتند. وقتی به خط اول خودمان رسیدیم همه اجساد را آورده بودند و داخل ماشین گذاشتند و آنها را به اهواز منتقل کردند. ناگهان به آسمان نگاه کردم خورشید شروع به پرتوافشانی کرد...» (۱).

شهید در جبهه خودی دارای ارزش و شرافت بسیار والایی بود. درست برعکس جبهه دشمن که هیچ کس حاضر نبود کشته ها را جمع آوری کند تا بوی تعفن، همه جا را می گرفت (۲) در جبهه اسلام شهید برای رزمندگان بوی عطر یاس داشت و هنوز جسم پاک شهید به زمین نیفتاده، بر دست ها به آسمان می رفت. شهیدان آن سوی خط شیر هم از این قاعده مستثنا نبودند، هر چند به خاطر گذشت چند ماه از شهادت آنها، چیزی از بدن های پاکشان نمانده بود ولی آنچه بود، یادآور شهیدان کربلا بود و بچه ها با اشک و آه و عشق، یاران شهید را یک شب در دارخوین به میهمانی بردند:

«یک روز که به گلف رفته بودم در روزنامه ای که آن جا بود اطلاعیه ای نظر مرا جلب کرد که نام پانزده نفر در آن نوشته شده بود، از مسجد امیرالمؤمنین، بسیج مستضعفین منطقه ۹ تهران. از ظاهر اطلاعیه فهمیدم که مربوط به شهدایی است که جلوی خط شیر مانده اند. آن برگ کوچک را از روزنامه بریده و نزد خود نگه داشتم تا زمانی که شهدا را در دارخوین نگه داشتیم و دعای توسل باصفایی خوانده شد. در میان شهدا، یکی از آنها سالم سالم بود، نه این که مثل اولین لحظات شهادت مانده باشد، ولی نسبت به دیگران کاملاً تفاوت داشت و این نظر همه را جلب کرده بود، فردای آن روز شهدا را عقب یک دستگاه وانت گذاشتیم، با این که تعداد آنها چهارده شهید بود ولی به خاطر این که چیزی از آنها نمانده بود باز هم از لب وانت که ارتفاع آن پنجاه سانتی متر

ص: ۹۳

۱- ۹۹. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان، حماسه دارخوین، ص ۷۳، اصفهان، ۱۳۶۱، به نقل از شهید حسن ارکدستانی.
۲- ۱۰۰. حسین النقیب یکی از فرماندهان عراقی در خاطرات خود می نویسد: «در مسیر حرکت لاشه سوخته حدود ۱۵۰ دستگاه خودرو را شمارش کردم. صحنه تکان دهنده ای بود. از داخل این خودروها بوی تعفن به مشام می رسید. سؤال کردم که این خودروها متعلق به کیست و چه موقع به آتش کشیده شده است؛ یکی از همراهان پاسخ داد: در نخستین روزهای شروع جنگ، تیپ ۵ پیاده از لشکر ۴ مورد تهاجم هلی کوپترهای ارتش اسلام قرار گرفت و به کلی تار و مار شد.» (خالد حسین النقیب، «حزب بعث و جنگ» جلد ۲، ص ۳۰).

بیش تر نبود پایین تر بودند. برای اطمینان از شناسایی شهدا و فرستادن صحیح آنها به تهران، من هم با وانت به اهواز رفتم. راننده وانت، علی ستوده بود که چند ماه بعد به شهادت رسید. به معراج شهدای اهواز رسیدیم. ورقی که قبلا از روزنامه برداشته و در یک پلاستیک گذاشته بودم کمک خوبی بود، سه چهار ساعت طول کشید تا با حوصله کاملا شهدا شناسایی شدند.» (۱).

یاد شهدا و استفاده معنوی از روح مقدس آنها سفارش بزرگی است که امام امت همواره بر آن تأکید داشتند و خود آن حضرت نیز در مقاطع مختلف یاد و خاطره شهیدان را زنده می کردند. ما نیز به پیروی از آن سیره مبارک، در درس تاریخ جنگ دانشکده افسری، مخصوصا زمانی که اشاره ای به روزهای اول دفاع مقدس و حماسه دارخوین داشته ایم، یادی از شهدای بسیجی مسجد امیرالمؤمنین تهران می کردیم. این یادآوری و اشاره به آن صحنه شهادت، در سال های گذشته در حالی بوده است که هیچ نام و نشان دقیقی از شهدا و محل سکونت آنها نداشتیم، تا این که آنچه در زیر می خوانید پس از بیست سال اتفاق افتاد و چنان که گفته شد از باب اشاره به ابعاد مختلف «جنگ مردمی» خواهد آمد. برادر «برات باباپور» یکی از دانشجویان دانشکده افسری سپاه در گزارش (یا تحقیقی) می نویسد:

«همان طوری که مستحضرید در یکی از جلسات درس تاریخ جنگ اشاره کردید به این مطلب که در مهر ۵۹ حدود ۱۸ نفر از مسجد امیرالمؤمنین بسیج منطقه ۱۸ تهران تنهایی به خط دشمن زدند و همگی شهید شدند. چون اینجانب در منطقه ۱۸ ساکن هستم مشتاق شدم که این مطلب را پی گیری نمایم و شما گفتید که بررسی در مورد این قضیه را به عنوان موضوع تحقیق درس تاریخ جنگ از من خواهید پذیرفت. لذا برای گرفتن اسامی شهدای مذکور در هفته یک بار که به تهران می رفتم موقع نماز مغرب و عشا می رفتم و پرس و جو می کردم. چون در منطقه ۱۸ تهران الان دو مسجد به نام امیرالمؤمنین ناحیه شهری و حدود سه مسجد هم پایگاه شهری (بسیج) وجود دارد. و بنده بایستی همه این مساجد را سرکشی می کردم تا به صحت و سقم موضوع می رسیدم. لذا از نزدیک ترین مسجد شروع کردم و در جلسه اول به نتیجه نرسیدم. در جلسه بعد به مسجد بعدی رفتم باز مسئولان گفتند یک همچین قضیه ای در این جا اتفاق نیفتاده است.

ص: ۹۴

به همین ترتیب به آخرین مسجدی که رفته بودم به یکی از اعضای هیئت امنای و پدر شهیدی که به آن محل آشنایی کامل داشت مطلب را گفتم و ایشان گفتند که من کاملاً منطقه ۱۸ را می شناسم چنین چیزی اتفاق نیفتاده است که ۱۸ نفر در مهرماه سال ۵۹ یک دفعه ای در یک روز شهید شده باشند اما در منطقه مهرآباد جنوبی که همجوار منطقه ۱۸ می باشد در مسجد امیرالمؤمنین آن جا چنین چیزی بوده است. آدرس را گرفتم و سریع به آن جا رفتم. نزدیک اذان مغرب بود. با یکی از برادران بسیج مسجد صحبت کردم و جریان شهدا را تعریف کردم. در بین صحبت ها گفت: آن آقا که آن جاست خودش از مینی بوس اعزامی ها جا مانده بود. رفتیم آن جا و مطالب را مجدداً به او گفتم، خندید و یک سری خاطرات از سال ۵۹ برایم تعریف کرد و گفت که یک مینی بوس نیروی بسیج از مسجد چطور رفتند و او جا مانده است. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که از جمع هجده نفر اعزامی سه نفرشان الان زنده اند و پانزده نفر به درجه رفیع شهادت رسیده اند. با آن بنده خدا به دم در منزل آقای حسن لو رفتیم، آقای حسن لو که در سال ۵۹ به استوار حسن لو معروف بوده است و الان بازنشسته ارتش است در جمع آن شهدا و در آن عملیات دارخوین در شرق کارون حضور داشته و از آن روزها و چگونگی حمله به دشمن و... تعریف کردند و یکی دیگر از افرادی که آن جا بوده و ایشان هم جان سالم به در برده است معرفی کردند. به مغازه ایشان رفتیم برای نماز به مسجد رفته بود بعد از نماز با ایشان صحبت کردیم و آن هم این مطلب را تأیید کرد و شروع کرد به درد دل کردن و از آن روزها گفتن. حرف ها بسیار است از آن جمله می گفت ما در جبهه بودیم و فرمانده و سازمان مشخصی نداشتیم. یک نفر بی سیم دستش بود و به ما گفت بروید جلو و ما به خط دشمن زدیم و پس از جنگ جانانه ای که با عراقی ها کردیم همه بچه ها محاصره شدند. بچه ها تسلیم نمی شدند. جنگ تن و تانک شدت گرفت و دوستان ما یکی یکی به شهادت می رسیدند. من و چند نفر دیگر قبل از این که محاصره شویم عقب نشینی کردیم. آقای حسن لو می گفت بچه ها با این که هیچ فنی از جنگ نمی دانستند ولی با شجاعت و بی باکی جلو می رفتند و من دیدم که یکی از نیروها تیر به دهانش خورد و افتاد و دیدم که دست نیروهای ما بسته است و سلاح به اندازه کافی نداشتیم. آتش دشمن سنگین بود و ما دست خالی بودیم ولی خودم نمی دانم چطور شد سالم به عقب برگشتم.

به هر حال، آن شب تا ساعت ۱۱ شب در کوچه ها دنبال جمع آوری اطلاعات بودیم.

آخر الامر به این نتیجه رسیدم که تمام اطلاعات مربوط به آن شهدا و اسم ها و عکس های آنها به ناحیه بسیج امام زمان (عج) منتقل شده است. در تاریخ ۱۸ / ۴ / ۷۷ ساعت ۶ عصر به آن جا رفتم مسئول ناحیه نبود. مسئله را به مسئول واحد ایثارگران گفتم. پسر خیلی با حالی بود. بعد از چند دقیقه صحبت کردن ایشان اطلاعاتی در مورد موضوع نداشت اما بسیار علاقه مند شد که تا آخر روشن شدن وضعیت همکاری کند. تصمیم گرفتیم به در خانه یکی از شهدای مهر ۵۹ برویم که در منطقه دارخوین شهید شده بودند. فردی به نام آقا رضا مأمور شد با موتور ناحیه به در خانه آن شهید برویم. کوجه مورد نظر را پیدا کردیم. پرسیدیم خانه شهید «رعنایی» کجاست؟ یکی گفت: خانمی که آن جا دم در نشسته مادر شهید است. جلوتر رفتیم. سلام کردم. مادر شهید فوراً بلند شد و بنده را به حیاط خانه راهنمایی کرد. ایشان از آنچه من به دنبالش بودم هیچ اطلاعی نداشت که من چند هفته است دنبال جمع آوری یک سری اطلاعات در مورد چند شهید هستم با گریه شروع به حرف زدن کرد و بیش تر گله مند بود از مسئولین که از سال ۵۹ که پسر شهید شده است و الان ۵ دختر دارم به ما رسیدگی نمی کنند. من شوهرم پیر است و ۵ تا دختر دارم و یگانه فرزند پسر هم شهید شده و الان به این وضع روزگار حتی نمی آیند یک سری بزنند و... و من سرم را پائین انداخته بودم و حرفی برای گفتن نداشتم. ایشان گفت که پسرش در منطقه دارخوین مهرماه سال ۵۹ شهید شده است. به او گفتم عکسی از فرزندت داری، گفت یک تابلو هست که عکس ۱۴ نفر شهدا، دسته جمعی در آن هست. با کمال احترام و محبت قاب عکس را به ما داد و ما برداشته بردیم و فتوکپی آن را تهیه کردیم. ضمناً از میان افرادی که با دشمن درگیر شده اند یک نفر مفقودالاثرا شده است و در سال ۵۹ چون شهید را به عقب نیاورده اند عکس او را هم در پوستر چاپ نکرده اند...» (۱).

آن مردان مرد که «جبهه دارخوین» خود را مدیون شهادت آنها می داند اینها بودند:

تقی منصوری - محمد زمانی ها - شعبان علی فلاحتی - محمود ایزدی - رحیم باقری - محسن نجفی - مصطفی قادری - جعفر سلطانی - محمود دشتبانی - ابراهیم مروتی - عبدالله صفری - داوود احقاقی - علی رضا ورزدار - علی اکبر رعنایی.

ص: ۹۶

عراق، هم زمان با تصرف کامل غرب کارون در حدفاصل سلمانیه تا خرمشهر (حدود ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر در حاشیه غربی کارون) و عبور لشکر ۳ زرهی ارتش عراق از کارون در منطقه مارد، در فاصله ۸۰ کیلومتری شمال این منطقه مانور مشابهی را توسط لشکر ۵ مکانیزه انجام داد. هدف از این مانور تصرف کامل جناح غربی کارون از خرمشهر تا اهواز بود، در اخبار روز ۲۰ / ۷ / ۵۹ اطلاعات سپاه اهواز گزارش داد:

«ارتش عراق حدود ۶۰۰ نفر نیرو در کنار کارون، نزدیک بیوض (حدود ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز) پیاده کرده و مقادیر زیادی قایق در کنار کارون آماده گذاشته که احتمالاً قصد عبور از کارون و حرکت به سمت اهواز را دارند.» (۱).

ستاد مشترک ارتش نیز در همین روز گزارش داد:

«نیروهای عراقی که از کارون عبور کرده اند، به سه شاخه تقسیم شده اند: یک شاخه قصد حمله و محاصره اهواز (با عبور از خط دفاعی سلمانیه) و شاخه دیگر قصد محاصره و حمله به آبادان را دارند...» (۲).

هر چند گزارش فوق ناتمام آمده است، اما منظور از شاخه سوم، تلاش عراق برای گسترش به سمت ماهشهر است. این دو خبر نشان دهنده شدت اتفاقاتی است که در آینده نزدیک در حدفاصل سلمانیه (۹۰ کیلومتری اهواز) تا بیوض و فارسیات (۳۰ تا ۴۰ کیلومتری اهواز) روی خواهد داد. از این روی رزمندگان و فرماندهانی که به جبهه دارخوین (حدفاصل این دو نقطه بحرانی) اعزام می شوند توجیه می شوند که با عراق در شرق و غرب کارون و در منطقه ای به طول ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر درگیر خواهند شد.

با رسیدن دشمن به رودخانه کارون در منطقه بیوض و فارسیات، لشکر ۵ مکانیزه که این مأموریت را به عهده داشت ناچار بود اقدامات بعدی خود را هماهنگ با پیش روی لشکر ۳ زرهی در منطقه سلمانیه - مارد انجام دهد لذا جبهه جدید (دارخوین) ضمن تهدید و تحمل فشار از سلمانیه (خط شیر)، به طور مداوم ناچار بود از رسیدن عراق به کارون، حدفاصل فارسیات تا سلمانیه نیز جلوگیری کند.

ص: ۹۷

۱- ۱۰۳. مأخذ ۱، ص ۳۷۸.

۲- ۱۰۴. پیشین.

به طور کلی اهمیت نظامی جبهه دارخوین را می توان در ابعاد زیر بررسی کرد:

۱- عراق تلاش می کرد سرپل خود به سمت شمال را گسترش دهد، لذا جبهه دارخوین در خط دفاعی سلمانیه و محمدیه (خط شیر) فشار زیادی را تحمل می کرد.

۲- عراق تلاش می کرد با توجه به محاصره اهواز از جنوب (منطقه دب حردان در ۲۴ کیلومتری اهواز) و همچنین رسیدن به حاشیه کارون در بیوض و فارسیات، در این منطقه هم از کارون عبور کند. در صورت موفقیت دشمن در این مانور، راه های مواصلاتی جبهه دارخوین به اهواز مسدود می شد و در حقیقت محاصره آبادان در شرق کارون تا اهواز امتداد می یافت، لذا جبهه دارخوین باید خط دفاعی دیگری نیز در جبهه شمالی خود (مانند سلمانیه) ایجاد می کرد.

۳- عراق تلاش می کرد در جناح غربی کارون حدفاصل اهواز تا خرمشهر نیروهای خود را به رودخانه کارون برساند و جبهه دارخوین در محدوده مأموریتی خود (حدود ۴۰ کیلومتر در حاشیه کارون) موظف بود از این امر جلوگیری کند. این تهدید همواره تا عملیات بیت المقدس ادامه می یابد.

۴- روستاهای دارخوین و کفیشه مرکز ثقل فشار عراق در رسیدن به کارون و سپس عبور از آن برای تصرف سه راه مهم شادگان - آبادان - ماهشهر بود که منطقه از طریق آن به اهواز وصل می گردید.

۵- جبهه دارخوین می توانست تهدید عمده ای علیه سرپل عراق در استراتژی «آزادسازی آبادان از محاصره» ایجاد کند، چنان که با اجرای عملیات «فرمانده کل قوا» و محدود نمودن عرض سرپل، زمینه مناسب تری برای رسیدن به مانور عملیات ثامن الائمه ایجاد گردید.

جبهه دارخوین نه تنها تا اجرای عملیات ثامن الائمه (آزادسازی آبادان از محاصره) مهم و تعیین کننده بود بلکه به دلیل حفظ سرپل بسیار مناسب در غرب کارون که نقطه قوت طرح مانور عملیات بیت المقدس (فتح خرمشهر) بود، همواره از ارزش و اهمیت روزافزون برخوردار بوده است.

با شکل‌گیری خطوط دفاعی خودی و دشمن در منطقه عمومی اهواز تا آبادان و خرمشهر، مأموریت جبهه دارخوین - که زیر مجموعه فرماندهی مستقر در ستاد عملیات جنوب (گلف) بود - مشخص گردید.

این جبهه در منطقه مأموریت خود موظف بود تحرکات دشمن از ۱۰ کیلومتری شمال روستای نثاره (۱۵ کیلومتری شمال دارخوین) تا سلمانیه و محمدیه (خط شیر) در منطقه سرپل عراق را کنترل نموده و از هر گونه پیش‌روی نیروهای متجاوز جلوگیری کند.

خطوط دفاعی جبهه دارخوین از نثاره در غرب کارون به سمت جنوب ادامه داشت و پس از تأمین «سید عبود» به مناطق کفیشه، دارخوین، انرژی اتمی تا مسعودی می‌رسید. خطوط دفاعی این مسیر در غرب کارون حدود ۴۰ کیلومتر گسترش داشت و نقش سرپل را برای عملیات بیت المقدس ایفا کرد. فاصله دشمن در مقابل این بخش از جبهه بین ۵ تا ۱۰ کیلومتر در نوسان بود و عموماً با گلوله‌های خمپاره ۱۲۰ مواضع طرفین مورد حمله قرار می‌گرفت. از مسعودی و روستای مشارع این خط دفاعی به شرق کارون منتقل می‌شد و پس از تأمین دکل ابوذر (۱) به روستای سلمانیه و خط شیر ختم می‌شد، و سپس امتداد آن با یک خط فرضی حدود ۱۸ کیلومتری به جبهه ماهشهر متصل می‌گردید. (۲).

در مجموع جبهه دارخوین در خطوطی ناپیوسته، موظف بود منطقه‌ای به طول ۶۰ کیلومتر را حفاظت نماید. خط دفاعی در منطقه سرپل عراق (خط شیر و پس از عملیات فرمانده کل قوا، خط رضایی‌ها) همواره مهم‌ترین و حساس‌ترین جناح این جبهه محسوب می‌شد، ضمن این که خطوط دفاعی دیگر نیز هر زمان مورد تهدید دشمن قرار می‌گرفت.

ص: ۹۹

۱- ۱۰۵. دکل مخابراتی این منطقه، معروف به ابوذر، برای دیده‌بانی خطوط دشمن استفاده می‌شد و تا جاده آسفالت اهواز - خرمشهر با فاصله ۲۵ کیلومتر را زیر پوشش داشت. مشابه این دکل در دارخوین هم بود.

۲- ۱۰۶. حدفاصل خط شیر تا جبهه ماهشهر تحت تأثیر پیش‌روی هور شادگان بود لذا قوای خودی و دشمن از این جناح آسیب‌پذیر بود چنان که بعداً عراق در عملیات ثامن الائمه ضربه اصلی را از این جناح تحمل کرد.

پس از سقوط خرمشهر در ۴ آبان ۱۳۵۹، توان رزمی و تمرکز فرماندهی عراق بر تصرف جزیره آبادان معطوف گردید. به دنبال آن، دشمن ضمن استقرار نسبی در مواضع شرق کارون، نیروی لازم را برای گسترش در منطقه عمومی آبادان به شرق کارون گسیل داشت و پس از آن عملیات های اصلی خود را شروع کرد که نقطه عطف آن در جبهه آبادان، عبور از بهمن شیر (۹ / ۸ / ۵۹) بود که با مقاومت قهرمانانه مدافعان آبادان، عراق شکست را پذیرفت و در چند کیلومتری آبادان پدافند کرد. هم زمان با این اقدامات، عراق در جبهه شمالی سرپل نیز اقدام به اجرای عملیات های قابل توجهی کرد که هر چند به نوبه خود اهمیت زیادی داشت اما به دلایل مختلف ناشناخته ماند و در مظلومیت قرار گرفت. در یک تقسیم بندی، تلاش عراق علیه جبهه دارخوین را می توان در دو دسته عملیات در جبهه غربی و عملیات در جبهه جنوبی بررسی کرد:

عملیات علیه جبهه جنوبی دارخوین (سلمانیه - محمدیه - خط شیر)

فرماندهی سپاه سوم عراق که هدایت عملیات در جبهه خوزستان را به عهده داشت با شکست در استراتژی اولیه، توان خود را در رسیدن به پیروزی در شرق کارون معطوف داشت. از دیدگاه نظامی آنها ناچار بودند نیروهای لشکر ۳ زرهی را در شرق کارون گسترش دهند تا از آسیب پذیری آن در یک عملیات متکی بر حاشیه کارون کاسته شود. حتی در صورت تحلیل فرماندهان عراق بر عدم ضرورت رسیدن به سه راه شادگان، (۱) آنها ناچار بودند برای رسیدن به سرپلی که گنجایش استقرار یک لشکر زرهی را داشته باشد، طول منطقه تصرفی روی جاده آبادان - اهواز را حداقل به ۳۰ کیلومتر برسانند. در صورتی که تا آن زمان

ص: ۱۰۰

۱- ۱۰۷. در صورت موفقیت لشکر ۵ مکانیزه، در اهواز، عراق ناچار بود در یک عملیات هماهنگ جناح شرقی کارون حدفاصل آبادان تا اهواز را نیز تصرف کند. با شکست لشکر ۵ عراق، از پافشاری دشمن برای دست یابی به شرق کارون تا اندازه ای کاسته شد، ضمن این که اقدامات بازدارنده جبهه خودی در این امر بسیار مؤثر بود.

نتوانسته بودند بیش از ۱۵ کیلومتر آن را تصرف کنند. لذا در چند مرحله با اجرای عملیات های نسبتا وسیع تلاش کردند با تصرف خط شیر و جبهه محمدیه، خود را به سلمانیه رسانده تا انرژی اتمی گسترش یابند. اما هر بار به علت مقاومت سرسختانه نیروهای مستقر در خط شیر و اتکا به یک «پدافند مرموز» و «جنگ چریکی» که بر ایمان و روحیه شهادت طلبی استوار بود، شکست خوردند.

«هنوز اوایل کار بود. توجیه نبودیم. عراقی ها یک چند روزی که ما آن جا بودیم حمله کردند. از کناره جاده آسفالت و تعدادی آنها هم از جاده شنی و دنبال لوله های نفت، شروع کردند. ما چون در کردستان خیلی کمین خورده بودیم آرزو می کردیم یک جوری به عراقی ها کمین بزنیم. دم غروب بود. خیلی کارهای خدا عجیب بود ساعت ۴ و ۵ بعد از ظهر که عراقی ها آتش می ریختند یک گلوله خورد جلوی خط، روی لوله های نفت در فاصله دویست متری و آتش گرفت و ساعت ها می سوخت. عراقی ها که حمله را شروع کردند نزدیک غروب بود و بچه ها داشتند نمازشان را می خواندند و عده ای هم نمازشان را خوانده بودند و هوا هم هنوز کاملا تاریک نشده بود. بچه ها می گفتند یک چیزهای مشکوکی دیده می شود. اول کماندو بودند و بعد هم زرهی. بچه ها جمع شدند و آمادگی بیش تر شد. حسین خرازی هم آمد و همه آماده شدند. به قدری ما هیجان زده و شوق زده بودیم که برای عراقی ها کمین بزنیم. تعدادی از بچه ها سریعا خط آتش علیه دشمن را تقویت کردند و چهار پنج نفر برای کمک به نیروی زیر پل اضافه شدند (۱). برای آمادگی بیش تر در هنگام درگیری و این که در حین درگیری لازم

ص: ۱۰۱

۱-۱۰۸. خط شیر، از ۱۰ - ۲۰ متری کارون شروع می شد. دقیقا چسبیده به کارون نبود و این فاصله را درخت های گز پوشش داده بودند و جزر و مد آب در این فاصله اثر داشت ولی یک سنگر به طرف کارون این رخنه را پوشانده بود. خط شیر در سمت چپ به جاده هم نمی رسید چون کانال آب اولیه که باعث ایجاد این خط شده بود تا صد متری جاده بیش تر نرفته بود. در امتداد خط، یک پل زیر جاده بود که به پل رضا معروف بود و بچه ها در شرایط بسیار سخت آن جا مستقر بودند و شب به شب نیروی دفاعی در آن جا را تعویض می کردند. همین فاصله خط و جاده آسفالت محل عبور و معبر وصولی دشمن در این عملیات شده بود. لذا عراقی ها از میان بچه های خط شیر و نیروهای مستقر در زیر پل عبور می کردند. در فاصله پایین تر، خط دفاعی و پل دیگری بود به نام خط و پل کبوتر با نیروی مدافع حدود ۳۰ نفر، لذا عراقی ها در صورت ادامه حرکت در این رخنه، در تله و کمین نیروهای خودی می افتادند. سمت چپ جاده آبادان - اهواز هم تا جاده ماهشهر بدون عارضه بود. و ما هیچ نیرویی نداشتیم و منطقه تحت تأثیر آب گرفتگی هور شادگان بود.

نشود عقب و جلو برویم، غیر از خشاب‌ها که پر بود تمام مان توی پیراهن‌هایمان فشنگ می ریختیم. صندوق مهمات‌ها را باز می کردیم و هر کس به اندازه توانش جعبه‌های فشنگ را توی پیراهن خود می ریخت. حمید عقیلی (شهید) حداقل هزار فشنگ توی پیراهنش ریخته بود. عراقی‌ها هم با احتیاط می آمدند و نمی دانستند خط کجاست. از نخلستان‌های منطقه خودشان با احتیاط جلو می آمدند.

فاصله اول ما حدود ۵ / ۱ تا ۲ کیلومتر بود. عراقی‌ها بین پل و روی جاده شنی با احتیاط و یواش یواش راه افتادند. ما با هم حرف می زدیم و می گفتیم که کماندو هستند. یکی یکی می شمردند و همه سر جای خودشان نشسته بودند، نفس نمی کشیدیم. همه آماده و سر حال توی کمین نشسته بودیم. بچه‌ها دلشان می خواست هرچه زودتر به این‌ها حمله کنند. می گفتیم، عجب، وقتی که ضد انقلاب در کمین ما می نشیند چقدر لذت می برد و حالا خودمان خوشحال بودیم که توی کمین عراقی‌ها نشسته ایم.

نیروی پیاده دشمن از ما رد شد و رفت طرف محمدیه، دقایقی بعد از خط کبوتر هم رد کردند و رفتند طرف سلمانیه. سر ستونشان که به سلمانیه رسید این عقب عراقی‌ها تانک و نفربر راه انداختند و از روی جاده شنی حرکت کردند. چند روز قبل مین ضد تانک آورده بودند آنها را همین‌طور گذاشته بودیم روی زمین در کنار جاده شنی. عراقی‌ها روی مین نرفتند و ادامه حرکت دادند. ما حرکت دشمن را به دقت زیر نظر داشتیم. سه دستگاه تانک و نفربر آمد. بچه‌ها گفتند اگر این‌ها از خط شیر هم رد بشوند برایمان دردسر می شود، تانک‌ها و نفربرها که درست آمدند در میان کمین، آرپی‌جی‌ها شلیک شد و درگیری شدت گرفت.

تانک‌ها هول کرده بودند، آمدند فرار کنند، رفتند روی مین و بالاخره با دشمن قاطی شدیم. آنقدر جنگیدیم که مهمات کم آوردیم و از هم مهمات قرض می گرفتیم. درگیری تا ساعت پنج صبح، یعنی ده ساعت طول کشید. عراقی‌ها خیلی کشته دادند. چند نفر هم اسیر شدند. اسرای آنها می گفتند که به ما گفته اند پاسدارها مثل جن هستند از زیر زمین یک باره بیرون می آیند. اتفاقاً همین‌طور هم شد ما کمین زده بودیم. در این عملیات یک نفر از بچه‌ها شهید شد...» (۱).

این صحنه درگیری که نشان‌دهنده سطح نظامی نیروهای خودی و حال و هوای جنگ انقلابی است در کتاب «حماسه دارخوین» این‌گونه روایت شده است:

ص: ۱۰۲

«عراقی‌ها در سحرگاه ۲۹ / ۸ / ۵۹ با نیروی رزمی و پشتیبانی تانک و نفربر به محمدیه «خط شیر» حمله کردند که با مقاومت همه جانبه نیروهای بسیج و سپاه مواجه شدند و برادران یکی پس از دیگری حملات را دفع نمودند و پس از چند ساعتی نبرد توانستند ۱۱۰ نفر از مزدوران صدام را به هلاکت برسانند و ۸ نفر از آنها را اسیر کنند. در این حمله مزدوران عراقی چندین تانک از دست دادند و سه نفربر عراقی سالم توسط برادران ما به غنیمت گرفته شد.

(شهید) رضا رضایی فرمانده محمدیه که در آن حمله حضور داشت و (شهید) رضا جعفر پیشه جریان حمله را این طور تعریف می‌کردند: ما با تعدادی از برادران در خط شیر مستقر بودیم، تعداد ما در مقابل عراقی‌ها یک دهم بود و با عکس‌هایی که فانتوم‌های جمهوری اسلامی ایران از مواضع دشمن برداشته بودند، مشخص شد که ارتش بعث عراق در حدود چهارصد تانک و خودرو وارد منطقه کرده است، در حالی که تعداد نفرات ما بسیار کم تر بود. یکی از شب‌ها ما با تعداد کمی از رزمندگان اسلام مشغول نگهبانی بودیم، هوا ابری بود، و صدای حرکت درخت‌های نخل و صدای باد به گوش می‌رسید، و از طرفی هم متجاوزین عراقی مشغول کوبیدن ما بودند و هر چند دقیقه‌ای تعدادی خمپاره به طرف ما روانه می‌کردند.

شب تاریکی بود و چشم چشم راه نمی‌دید و به سختی ۲ - ۳ متری دیده می‌شد. زیرا اوایل ماه محرم بود و در اثر نبودن ماه و ابری بودن هوا، بیش از اندازه منطقه تاریک شده بود که ناگهان یکی از گلوله‌های خمپاره که نمی‌دانم از خودمان بود یا از دشمن به قسمتی از لوله‌های نفت اصابت کرد و مواد ته مانده در لوله‌ها آتش گرفت و منطقه مقداری روشن شد.

ما در آن شب تصمیم داشتیم به گشت و شناسایی برویم و اگر شد از نزدیک به طرف نیروهای بعثی تیراندازی کنیم، ولی هنوز کسی حرکت نکرده بود، آتش همچنان شعله می‌کشید و منطقه را روشن کرده بود. ناگاه ما متوجه پیش روی نیروهای متجاوز عراقی شدیم که در جلوی لوله‌های نفت در حال پیش روی بودند.

بچه‌ها را سریع بیدار کردیم و خیلی زود همگی آماده دفاع شدیم. فرمانده خط شیر قبلا- به برادران رزمنده گفته بود تا نیروهای عراقی به شما نرسیده‌اند و در فاصله چندین متر شما قرار نگرفته‌اند به طرف آنها تیراندازی نکنید.

آتش همچنان زبانه می‌کشید و مزدوران عراقی در جلوی آتش حرکت می‌کردند.

بیچاره‌ها فکر می‌کردند که شب تاریکی است و کسی آنها را نمی‌بیند، در صورتی که جلو آتش کاملاً مشخص بودند. سربازان عراقی همین‌طور پیش روی می‌کردند و هر لحظه که می‌گذشت به ما نزدیک‌تر می‌شدند، تا این که کم‌کم به نزدیکی خط شیر رسیدند که ناگهان رزمندگان اسلام با فریاد الله اکبر باران آتش آر. پی. جی. ۷ و رگبار مسلسل‌ها را به روی آنها گشودند.

متجاوزین مزدور بعث به شدت وحشت زده شده بودند، اکثر آنها در همان لحظات اول در اثر گلوله‌های مجاهدین اسلام به خاک و خون کشیده شده، و بعضی از آنها تسلیم شدند و فریاد «انا مسلم و دخیل یا خمینی» سر می‌دادند، و تعدادی از مزدوران نیز مقاومت نمودند. چند لحظه بعد تانک‌های عراقی جهت کمک به نیروهای پیاده خود وارد منطقه شد. ولی به لطف خدا تانک‌های آنها نیز توسط برادران مورد اصابت موشک قرار گرفت و در نتیجه حمله آنها با ده‌ها کشته و اسیر پایان گرفت.

(شهید) جعفر پیشه می‌گفت: این پیروزی را ما مدیون خداوندیم که آن گلوله خمپاره را به طرف لوله‌های نفت پشت سر عراقی‌ها هدایت کرد و پس از اصابت گلوله خمپاره، لوله‌های نفت آتش گرفت و منطقه را روشن نمود و گرنه ما با این تعداد نیرو به هیچ وجه نمی‌توانستیم جلوی متجاوزین عراقی را بگیریم، زیرا دشمن در موقع پیش روی حتی کفش‌های خود را درآورده بود، که اگر به نزدیک ما رسید، سر و صدا نکند. ولی به لطف خداوند و در اثر آتش گرفتن لوله‌های نفت، مزدوران بعثی مثل روز برای ما مشخص شدند و توانستیم حمله را دفع کنیم» (۱).

عراقی‌ها علی‌رغم شکست در عملیات‌هایی که از زمان عبور از کارون شروع کرده بودند مخصوصاً در ۲۹ / ۸ / ۵۹ که شکست در عملیات گسترده‌ای را پذیرفته بودند، به دلیل اهمیت و لزوم گسترش در این جناح پس از یک هفته اقدام به عملیات دیگری کردند:

«یک بار دیگر عراقی‌ها از سمت چپ جاده آسفالت عملیات کردند ولی این بار متکی به ستون مکانیزه، یعنی نیروی پیاده را سوار نفربر و ایفا کرده بودند و جیب فرماندهی از جلوی آنها حرکت می‌کرد (۲) آنها با سرعت از طرف نهر شادگان حرکت می‌کردند تا

ص: ۱۰۴

۱- ۱۱۰. مأخذ ۱۸، ص ۲۸ تا ۳۱.

۲- ۱۱۱. در این عملیات عراق مسیر حرکت خود را در سمت چپ جاده که دارای خط دفاعی نبود انتخاب کرد و هدف آنها این بود که با سرعت خود را به عمق منطقه برسانند.

به سلمانیه برسند و پشت سر آنها هم ستون تانک و نفربر حرکت می کرد. هوا مه آلود بود و سر ستون یک چیزهایی دیده می شد. آن روز صبح، من نگهبان بودم، بعد از نماز صبح بود، فهمیدم عراقی ها حمله کرده اند. بچه ها تا صبح نگهبانی داده بودند وقتی فهمیدند عراقی ها حمله کرده اند همه شارژ شدند. سر حال، ما دنبال بهانه ای می گشتیم تا به عراقی ها حمله کنیم. هوا مه بود و یک مقداری بارندگی شده بود و پوتین هایمان به گل ها می چسبید، زیرا خاک جنوب چسبندگی زیادی دارد. اگر می خواستیم با پوتین برویم نمی توانستیم به عراقی ها برسیم. بچه ها کفش ها را درآوردند و پابرهنه عراقی ها را دنبال کردند. دشمن هم با تیربارانها شروع به تیراندازی کرد. هیچ یک از نیروها اهل توقف یا سینه خیز نبودند. اصلاً این چیزهایی که در آموزش می گویند رعایت نمی شد. با سرعت، پیاده به طرفشان می دویدند. یکی از بچه ها هم زخمی شد ولی با همان حالتی که تیر خورده بود ادامه می داد. عراقی ها که این طور عکس العمل و حمله ما را دیدند، شروع به عقب نشینی و فرار کردند. در عقب نشینی دو تا از تانک و نفربرهایشان را زدند. ما رانندگی تانک بلد نبودیم. تیربارانها را بچه ها باز کردند و اولین تیرباری که آوردند در خط مستقر کردند و گیر نمی کرد. همین تیربار بود و همه خوشحال بودند...» (۱)

روایت این صحنه درگیری در خط شیر از سردار سرلشکر صفوی نیز شنیدنی است:

«نه ما از دشمن شناخت داشتیم نه عراق از ما شناخت کامل داشت. در مدت یک ماه، ۲ - ۳ مرتبه عراق، محمدیه را محاصره کرد و یک مرتبه هم تا سلمانیه پیش روی کرد. ۲۸ آبان ماه ۱۳۵۹ بود و نیروها در خط شیر مستقر بودند. دشمن یک حرکت پیاده ای را از سمت راست و یک حرکت زرهی را از سمت چپ جاده شروع کرد. لوله های نفت به خاطر انفجار خمپاره آتش گرفت و بچه ها در نور شعله های آتش سربازان عراقی را می بینند. همان تعداد محدودی که در خط مستقر بودند، شهید خرازی، شهید احمد فروغی، شهید منصور موحدی و دیگران با دشمن درگیر می شوند. ما هم از دارخوین ده نفر را برداشتیم و به محمدیه رسیدیم. وقتی به صحنه درگیری رسیدیم تانک ها روی جاده مستقر بودند و منطقه را با تیرباران دوشکا زیر آتش گرفته بودند... عراقی ها تار و مار شدند. ۴، ۵ دستگاه تانک و نفربر آنها غنیمت گرفته شد. عده زیادی از آنها هم کشته شدند. در این عملیات برای اولین

ص: ۱۰۵

بار اسیر گرفته شد. بچه ها تعدادی اسیر و کشته های عراقی را عقب یک وانت سوار می کنند و برای نشان دادن به مردم به اهواز می برند...» (۱).

سلسله عملیات عراق علیه جبهه دارخوین، نه تنها از پشتیبانی آتش توپخانه و هوانیروز برخوردار بود بلکه نیروی هوایی عراق نیز در اقداماتی هماهنگ با عملیات زمینی و با هدف قرار دادن نقاطی در عقبه منطقه نبرد تلاش می کرد مراکزی را که به تصور آنها فرماندهی منطقه در آن قرار داشت منهدم نماید. در یکی از همین حملات، یک فروند از میگ های دشمن سرنگون گردید و در حاشیه غربی کارون در روستای دارخوین سقوط کرد. مهم ترین نکته ای که توجه به آن ضروری است امدادهای غیبی و کمک های الهی در لحظه لحظه نبردها بود که شکست دشمن را سبب می شد. در حقیقت، آن جا که رزمندگان اراده می کردند دین خدا را نصرت و یاری دهند و با اتکا به قدرت ایمان و توکل بر خدا، به دشمن یورش می بردند به پیروزی می رسیدند. فاصله سطح تجهیزات و سلاح های ما و دشمن در طول جنگ تحمیلی همواره حفظ گردید. حتی زمانی که جبهه خودی به سلاح های متعارف دست یافت کشورهایی چون فرانسه تکنولوژی بسیار پیش رفته در اختیار عراق قرار دادند و آن گاه که هیچ خط دفاعی یارای مقابله با رزمندگان اسلام را نداشت، سلاح های شیمیایی اهدایی شرکت های آلمانی و دیگر کشورهای بلوک غرب گره از کار صدام باز می کرد.

جبهه دارخوین و رزمندگان آن، بیش از هر جبهه ی دیگر، به خاطر شدت توسلات به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که با حضور روحانی پاک باخته ای چون مصطفی ردانی پور محقق گشته بود، خود را مدیون الطاف خداوند و عنایات ائمه معصومین (علیهم السلام) می دانستند و الا- با پاهای برهنه و سلاح هایی که هر لحظه گیر می کرد و از کار می افتاد در برابر دشمنی که از سلاح های پیش رفته برخوردار بود، امکان پیروزی وجود نداشت. حسن عابدی (۲) در مورد یکی از عملیات هایی

ص: ۱۰۶

۱- ۱۱۳. مأخذ ۱۲.

۲- ۱۱۴. شهید حسن عابدی، پس از حضور در کردستان به دارخوین آمد و با شکل گیری این جبهه و تلاش برای اجرای عملیات «فرمانده کل قوا»، به خاطر فعالیت و تلاشی که داشت به عنوان مسئول تأمین مهمات از ارتش انتخاب گردید و پس از آن نیز لشکر امام حسین (علیه السلام) از حضور خالصانه او تا سال ۶۴ در مسئولیت های مختلف استفاده کرد. حسن در عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو به شهادت رسید.

که عراق با عبور از خط شیر تا سلمانیه پیش روی کرد، می گفت:

«عراقی ها از سلمانیه هم عبور کردند. دیگر جلوی آنها نیرویی نمانده بود. البته بچه ها در کمین آنها نشسته بودند ولی ما چند نفر که روی قبضه خمپاره ۱۲۰ کار می کردیم غافل گیر شدیم و به ناگاه دیدیم عراقی ها از چپ و راست جاده با نفربر و پیاده هجوم کرده اند. صدای هلله و صحبت آنها به عربی به وضوح شنیده می شد. خود را جمع و جور کردیم دیگر راهی برای عقب نشینی هم نمانده بود، زیرا آنها فاصله سلمانیه به طرف عقب را هم با تیربارهایی که روی نفربرها داشتند بسته بودند. قبضه ۱۲۰ در حیاط یکی از خانه های روستایی بود و عموما خمپاره ها را برای این که آتش دهنه آنها توسط دشمن دیده نشود در چنین خانه هایی مستقر می کردیم. ما که سلاح انفرادی هم نداشتیم در خانه پنهان شدیم و درب را از داخل بستیم و طبق معمول چنین مواقعی به امام زمان (عج) توسل پیدا کردیم. کار ما ساخته بود. برای ما مشخص بود که کشته یا اسیر می شویم. از روی پشت بام هم دیده بودیم که کماندوهای عراقی چند سرباز ژاندارمری را هم که در سلمانیه مستقر بودند اسیر کرده اند. یک ساعتی گذشت و صدای رگبار عراقی ها که به هر طرف شلیک می کردند قطع نمی شد. ناگهان ما در اطراف خانه، صدای «دخیل یا خمینی» شنیدیم. تعجب کردیم و با این فکر که نیروهای مان سربازان عراقی را دست گیر کرده اند از خانه خارج شدیم، ولی با تعجب غیر از سربازان عراقی که دست ها را روی سر گذاشته و ملتسانه به ما نگاه می کردند و دخیل یا خمینی می گفتند، کسی را ندیدیم. خود را جمع و جور کردیم و با تشر و فریاد آنها را به گوشه حیاط روانه کردیم و دو مرتبه در را بستیم، اسرا ۶، ۵ نفر می شدند. حالا ما سلاح های آنها را هم در اختیار داشتیم و از دیدن عراقی های اسیر کیف می کردیم. بالاخره غائله تمام شد و عراقی ها شکست خوردند و بی سیم هم دو مرتبه به کار افتاد و ما آتش ۱۲۰ را روانه منطقه دشمن کردیم. وقتی اسرا را به عقب می بردند از یکی از آنها پرسیدیم: شما چطور اسیر شدید و چرا اسلحه های خود را انداختید و دخیل یا خمینی گفتید؟ یکی از آنها خانه خمپاره را نشان داد و گفت: از

این خانه به طرف ما آر پی جی و تیربار زیادی شلیک می شد و ما را ترس گرفت و تسلیم شدیم. در حالی که ما نه تنها اسلحه ای نداشتیم به آنها شلیک کنیم بلکه خود را برای اسیر شدن آماده کرده بودیم...» (۱).

فشار و پاتک های عراق به جبهه دارخوین در جناح شرقی کارون (سلمانیه و خط شیر)، پس از این که دو ماه از عبور آنها از کارون گذشته بود قطع گردید و لشکر ۳ زرهی به پدافند در این جناح اکتفا کرد. اما طولی نکشید که همین نقطه ضعف و پذیرش پدافند در منطقه ای نامطمئن، سبب گردید به طور کامل منهدم شود.

عملیات علیه جبهه غربی دارخوین (حد فاصل نثاره تا انرژی اتمی)

چنان که در بحث اهمیت نظامی جبهه دارخوین ملاحظه کردیم عراق همواره تلاش می کرد، حدفاصل اهواز تا خرمشهر، خود را در جناح غربی به رودخانه کارون وصل نموده در حاشیه آن پدافند کند. مخصوصاً در دو ماهه اول عبور از کارون که دشمن به پذیرفتن توقف کامل قانع نشده بود، تحرکاتی علیه مواضع خودی در غرب کارون داشت:

«هنوز یک هفته از استقرار ما نگذشته بود که عراقی ها با یک دسته تانک هجوم آوردند. ما برای این که دشمن خود را به کارون نرساند ده نفر را آن طرف کارون جلوی نخل ها مستقر کردیم. نیروهای ما با تانک های عراق درگیر شدند و «مهدی نیلفروش زاده» که فرمانده آنها بود با آر. پی. جی جلوی تانک های عراقی می ایستد و در همان درگیری، همراه سه نفر دیگر به شهادت می رسد. عراقی ها حتی نتوانستند سنگرهای محدودی که جلوی این نخلستان ها بود را تصرف کنند. پس از آن منطقه را شناسایی کردیم و بعضی مواقع عملیات های محدودی علیه دشمن انجام می دادیم.» (۲).

هر چند خطوط دفاعی «نثاره» در نزدیکی «سید عبود» و «انرژی اتمی» تحت تأثیر تحرکات دشمن ناچار بود اقدامات تأمینی خود را قوت بخشد ولی مرکز اصلی فشار دشمن، به خاطر قرار داشتن در نزدیکی سه راه دارخوین - شادگان - آبادان، روستاهای دارخوین و کفیشه بود و دشمن در چند نوبت با استفاده از تانک و نفربر خود را به کارون رسانید به گونه ای که سربازان آنها در کنار کارون،

ص: ۱۰۸

۱- ۱۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۴۹۸، روایت شهید حسن عابدی.

۲- ۱۱۶. مأخذ ۱۲.

از تانک ها پیاده شده و دست و روی خود را شسته بودند و پس از دیدن عکس العمل رزمندگان با گلوله مستقیم تانک، پاسگاه و خانه های روستایی را زیر آتش شدید گرفته بودند که به شهادت چند زن و مرد و جراحت عده ای منجر شده بود. به این ترتیب به دلیل برخورد قاطع رزمندگان اسلام و عبور از کارون و درگیری مستقیم با دشمن، عراقی ها ناچار به عقب نشینی شده و در شش هفت کیلومتری کارون مستقر شده بودند:

«آن طرف کارون، یعنی جناح غربی دارخوین، تعدادی از بچه ها در سنگرهایی به صورت کمین مستقر بودند. قایق کوچکی با موتور ۲۵ فوت تردد محدود آن جا را به عهده داشت، شلیک خمپاره دشمن قطع نمی شد و در اثناء هر ۲۰ تا ۳۰ گلوله دشمن، شاید یکی از جانب بچه ها پاسخ داده می شد. به آن طرف آب رفتیم. چند روز از شهادت مهدی نیلفروش زاده گذشته بود. حالا به محل شهادت او نزدیک می شدیم. کوچه باغ های دارخوین با نخل های زیادی که یواش یواش درد بی آبی و بی صاحبی چهره آنها را کدر کرده بود و خانه های گلی که هیچ اثری از مردم در آنها نبود. با رسیدن ما به وسط روستا، هفت هشت سگ اطرافمان را گرفتند. می گفتند از ترس خمپاره و دیدن بعضی صحنه های دلخراش به آدم پناه می آورند. داستان این سگ ها کم کم عجیب و غریب شد و در گشت ها دنبال ما می آمدند تا این که در طول سه چهار ماه یکی یکی با ترکش خمپاره های دشمن کشته شدند. در آخرین پیچ یک کوچه، که به فضای باز بعد از روستا ختم می شد، آن جا محل شهادت «مهدی» بود. با نزدیک شدن عراقی ها به کارون، مهدی در یکی از کوچه ها با جلوی تانک دشمن سبز می شود و پس از شلیک آر. پی. جی به طرف متجاوزین، در خون خود غوطه ور می شود. شهادت مظلومانه مهدی برای همیشه این بخش از جبهه را تأمین کرد...» (۱).

در حقیقت اگر عراقی ها در منطقه میانی جبهه دارخوین، در حاشیه غربی کارون پدافند کرده بودند، رسیدن به عملیات بیت المقدس و پیروزی در بزرگ ترین عملیات جمهوری اسلامی ایران علیه عراق را حداقل یک سال به تأخیر می انداختند. بحث سرپل و حفظ آن به وسیله جبهه دارخوین بحث مهمی است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.

ص: ۱۰۹

از آن جهت که جبهه دارخوین مسئولیت بخش عمده ای از مأموریت در نبردهای شرق کارون را در منطقه وسیعی پذیرفته بود، مناسب است بر ابعاد مختلف اقدامات این جبهه علیه دشمن مروری کوتاه کنیم.

الف) پدافند غیر قابل نفوذ در خط شیر: در خط پدافندی «شیر» برای حملات احتمالی دشمن تمهیدات لازم اندیشیده شده بود. مخفی بودن خط به خاطر عدم عارضه ظاهری از سطح زمین، سنگرهای آتش که با حداقل تسلیحات می توانست نفوذ دشمن از جناح های مختلف را کنترل نماید، هوشیاری لحظه به لحظه مدافعان خط و خنثی بودن آتش دشمن به خاطر شلیک های بدون هدف، مسائلی بود که آسیب پذیری این خط دفاعی را کم کرده بود. هر چند ضعف خط در باز بودن جناحین آن، می توانست مسئله ساز باشد، چنان که چند بار اتفاق افتاد، ولی این نقاط ضعف با برقراری سنگرهای کمین در جلوی «خط شیر» - که غافل گیری در برابر اقدامات دشمن را به صفر می رسانید - جبران شده بود. خط شیر و «خطهای شیر» در تمام خطوط نبرد غرب و جنوب به خاطر شاخصه های ویژه آن که متکی بر «جنگ مردمی» بود، اتکای اصلی جبهه خودی در جلوگیری از پیش روی دشمن بود؛ آنچه که عراق را به توقف در زمین های آسیب پذیر ناچار کرد.

ب) شناسایی مستمر در منطقه: خطوط دشمن در منطقه سلمانیه، به طور مداوم از سه جناح شناسایی می شد: اولین محور، شناسایی در مقابل خط شیر مخصوصا در معابری که احتمال نفوذ دشمن داده می شد مانند حاشیه کارون، کنار جاده شنی (جاده قدیم آبادان - اهواز) و جاده آسفالت بود. دومین محور، شناسایی جناح دشمن از مسیر ناشناخته و باتلاقی بود که بعدها نقطه قوت ما، در عملیات ثامن الائمه شد و آن عبور از طریق نهر شادگان بود که آب های سرریز هور شادگان را به کارون منتقل می کرد. همچنین مسئولان منطقه، محور ویژه ای را در جناح غربی کارون در مقابل سلمانیه برای شناسایی انتخاب کرده بودند که هدف از آن کنترل پیش روی دشمن در حاشیه غربی کارون بود.

این نقطه، محلی بود که خط دفاعی دشمن را از کارون دور ساخته و در انرژی اتمی به فاصله ای حدود هفت کیلومتر می‌رسانید.

به عبارت دیگر، نیروهای عراقی از سمت چپ سلمانیه در مقابل روستای محمدیه تا خرمشهر به کارون چسبیده بودند. پافشاری نیروهای اطلاعاتی برای حضور در جناح غربی کارون در غرب سلمانیه، باعث شده بود منطقه برای نیروهای دشمن ناامن گشته و فکر نفوذ و پیش روی برای رسیدن به کارون از آنها سلب گردد. (۱) جبهه دارخوین گستردگی زیادی داشت و محورهای شناسایی صرفاً به جناح جنوبی آن ختم نمی‌شد. مسیرهای گشت و شناسایی جبهه دارخوین از نثاره و سید عبود تا جبهه ماهشهر منطقه ای به وسعت ۶۰ کیلومتر را شامل می‌شد که در شش تا هفت مسیر اجرا می‌گردید:

«بهترین نیروها در [واحد] اطلاعات رزمی منطقه - که در حقیقت گشت و شناسایی عملیاتی رزمی بود - جمع شده بودند. کسانی مانند مهدی زیدی، سعید امینی نور، یحیی درویش، عباس قربانی، محمد خدامی، مرتضی امیدیان، علی خدامی و ده ها نفر دیگر که در عملیات های بعد به شهادت رسیدند. شناسایی ها تنها توسط نیروهای اطلاعات عملیات انجام نمی گرفت بلکه به صورت مختلط با نیروهای مستقر در هر محور و بعضاً هر یک به صورت جداگانه این مأموریت را انجام می دادند، اما آنچه صورت رسمی به خود گرفت و بعدها اساس و سازمان اطلاعات عملیات لشکرها را پی ریزی کرد مجموعه تجربیاتی بود که توسط اطلاعات عملیات، که مسئولیت آن در جبهه دارخوین به عهده نیروهای کیفی گذاشته شده بود، کسب گردید. محورهای اصلی شناسایی در جبهه دارخوین عبارت بود از:

۱- محور نثاره تا سید عبود که مسیری حساس بود و گشت های دشمن نیز در آن جا تردد داشتند.

ص: ۱۱۱

۱- ۱۱۸. در یکی از عملیات های شناسایی، نیروهای مستقر در سلمانیه که افرادی شجاع و کار کشته بودند در کمین دشمن قرار گرفتند. حمید علی دوستی - که در کمین مجروح شده بود و بعداً فرمانده گردان شد و به شهادت رسید - به همراه جواد جعفر پیشه موفق به عقب نشینی شدند. محسن موهبت هم که آینده ای بسیار درخشان برای او پیش بینی می شد مجروح شد و پس از چند ساعت در موقع انتقال به شرق کارون بر اثر خون ریزی زیاد به شهادت رسید و رضا رضاییان که در لحظه حمله دشمن مجروح شده بود به دست سربازان عراقی به شهادت رسیده و سر او را از بدن جدا کرده بودند. این واقعه در تاریخ ۲ / ۱۰ / ۵۹ روی داد.

۲- روستای هالوب به طرف جاده خرمشهر که به خاطر انحراف مسیر کارون در این منطقه نظر دشمن را جلب می کرد.

۳- محور کفیشه و دارخوین به خاطر حساسیت دارخوین و تلاقی این مسیر با ایستگاه حسینه در جاده اهواز - خرمشهر.

۴- محور انرژی اتمی، از مسیر روستای مشارع که به خاطر حساسیت دشمن به تأسیسات انرژی اتمی مورد توجه بود.

۵- محور سلمانیه در جناح غربی کارون (چنان که اشاره گردید).

۶- محور شناسایی در خط مقدم (خط شیر).

۷- محور مهم و تعیین کننده نهر شادگان. (۱).

پافشاری جبهه دارخوین در گشت های اطلاعاتی و عملیاتی که به صورت مرتب و با انگیزه ای قابل تحسین انجام می گرفت باعث گردید ابتکار عمل به طور کامل از دشمن سلب شود.

ج) جنگ آب، مهار دشمن: با توجه به گستردگی جبهه خوزستان و محدود بودن نیروهای مدافع در جبهه خودی، از روش های مختلفی برای مهار توان مانور دشمن در رسیدن به اهواز و محورهای منتهی به آن استفاده شد. یکی از اقدامات مهم استفاده از آب گرفتگی در زمین های باز و گسترده منطقه بود که در مورد اهواز باید در جای خود بررسی شود. در جبهه دارخوین نیز که تحت تأثیر شرایط کارون بود در چند نوبت از این تاکتیک استفاده گردید که به آن اشاره می شود:

۱- اجرای طرح در دارخوین: دشمن در جبهه مقابل دارخوین در فاصله هفت کیلومتری مستقر بود در حالی که بیش از هجده کیلومتر از جاده اهواز - خرمشهر دور شده بود. عراق در این محور یک گردان نیرو داشت که عموماً مکانیزه بود و ما باید با نیروی اندکی از حملات یک گردان مکانیزه جلوگیری می کردیم (۲). لذا انتقال آب کارون در جلوی خطوط دشمن می توانست قدرت

ص: ۱۱۲

۱- ۱۱۹. پیشین و سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۴، روایت سردار حمید رئیسی.

۲- ۱۲۰. خطوط دفاعی چهارگانه جبهه دارخوین در غرب کارون، هر یک با حداکثر پنجاه نیرو که با سلاح های انفرادی و چند قبضه آر. پی. جی. ۷ مسلح شده بودند، تأمین می شد. محل استقرار، فاقد خاکریز بود و نیروها با کندن سنگرهایی در زمین، در نیم دایره ای به قطر ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر، با استتار کامل از منطقه خود دفاع می کردند به همین خاطر مواضع ما در غرب کارون برای دشمن ناشناخته بود و عکس های هوایی هم اطلاعات جدیدی به آنها نمی داد.

مانور آنها را محدود کند. برای همین از روستای دارخوین کانالی به طول پنج تا شش کیلومتر کشیده شد و آب کارون با استفاده از چندین موتور پر قدرت در کانال پمپاژ و به منطقه دشمن هدایت گردید. اما به سبب محدود بودن آب انتقالی و گستردگی منطقه، این طرح چندان موفق نبود و پس از مدتی قطع گردید، این پروژه در چهار ماهه اول جنگ اجرا گردید.

۲- طرح سد در روستای هالوب: با حضور کارشناسان طرحی نسبتاً گسترده و با اصول فنی در روستای هالوب در ۱۵ کیلومتری دارخوین اجرا گردید. طرح عبارت بود از: احداث سد آهنی با استفاده از لوله های ضخیم به قطر یک متر که در صورت تکمیل قادر بود ارتفاع آب را به صورت کنترل شده در پشت سد بالا بیاورد و پس از آن کارون از طریق کانالی به عرض پنجاه متر که در پیچ تند رودخانه، قبل از هالوب، ایجاد شده بود، به دشت غربی منطقه هدایت گردد. با تکمیل طرح، کارون به جبهه غربی سرازیر گردید ولی پس از یکی دو روز، فشار آب سد را منهدم کرد و طرح با شکست نسبی روبه رو گردید. طرح هالوب به خاطر این که امکان عبور و مرور پیاده و خودروی سبک را برای مدت کوتاهی ایجاد کرده بود به پل هالوب هم معروف گردید و در اواخر سال ۱۳۵۹ اجرا گردید.

۳- استفاده از سد دز: در نوروز سال ۱۳۶۰، آب سد دز در حد بسیار زیادی باز شد و با بالا آمدن آب، مسیر کارون از طریق کانال هایی که ایجاد شده بود به دشت وسیع، حدفاصل کارون تا جاده اهواز - خرمشهر در منطقه ای به طول ۱۳۰ کیلومتر و عرض ۲۵ کیلومتر هدایت گردید. پس از آن نیروهای خودی مواضع خود را تخلیه کردند و دشمن هم تا جاده آسفالت اهواز - خرمشهر عقب نشینی کرد و در مواضع متکی به جاده مستقر شد. این آب گرفتگی که تبعات آن تا عملیات ثامن الائمه منطقه را تحت تأثیر قرار داده بود توسط دژی که عراق در شمال خرمشهر ایجاد کرده بود به کارون هدایت و سطح ارتفاع آن

کنترل می شد تا به خرمشهر که در اختیار عراق بود سرایت نکند. طرح هایی نیز برای انهدام این دژ بررسی شد، از جمله انهدام دژ توسط مین یا شلیک موشک، (۱) که هر کدام به دلایلی از جمله عرض زیاد دژ که به هشت متر می رسید اجرا نگردید.

در هر صورت، استفاده از طرح های آب گرفتگی - که به جنگ آب هم معروف بود - بخشی از اقدامات مؤثر و بعضاً بی اثر جبهه خودی علیه دشمن بود که عموماً از تابستان سال ۱۳۶۰ قطع گردید.

د) عملیات ایزدایی: نوع استقرار و تاکتیک به کار گرفته شده توسط نیروهای مستقر در محورهای مختلف جبهه دارخوین که بر اصل استتار و جنگ چریکی استوار بود، قدرت مانور و انعطاف در نیروهای دشمن را به صفر رسانده بود از این رو پس از تحمیل پدافند به آنها، هیچ گونه اقدام عملی و تعیین کننده از جانب عراق تا عملیات فرمانده کل قوا، علیه جبهه خودی صورت نگرفت. با این حال، هرگز دشمن به حال خود رها نشد و نیروها به روش های مختلف از جمله پیش روی و نزدیک شدن به دشمن و سپس شلیک چند آر. پی. جی، اقدامات ایزدایی می کردند:

«اسفند ماه سال ۱۳۵۹ بود. مصطفی ربیعی که سرنتری داشت و نسبت به موقعیت عراقی ها و شرایط منطقه بیش از هر کس دیگری توجیه بود، (شهید) سید ابراهیم صفوی، مصطفی ربیعی و من به طرف مواضع عراقی ها راه افتادیم. حرکت ساعت سه بعدازظهر انتخاب شد. هدف ما نزدیک شدن به دشمن و شلیک چند آر. پی. جی به طرف آنها بود. با چنین عملیاتی، امنیت و آرامش از دشمن سلب می شد و ترس و وحشت در دل آنها ایجاد می شد. با یک جیب میول، در حالی که عقب آن یک بشکه ۲۰ لیتری بنزین و چند عدد مین ضد تانک گذاشته بودیم، حرکت کردیم. آمادگی خوبی از لحاظ جسمی و روحی داشتیم و مسلح به کلاش، فشنگ به اندازه کافی و یک قبضه آر پی جی و چند موشک بودیم. احتمال می دادیم عراقی ها به خاطر بارندگی و آب گرفتگی منطقه، مواضع اصلی خود را تخلیه

ص: ۱۱۴

۱- ۱۲۱. توسط یک تیم از برادران «گروه چمران» موشکی ساختند که مسئولیت آن به عهده مهندس مجد بود. این موشک در دهلاویه آزمایش شد و در دومین آزمایش تکمیلی در دارخوین منفجر شد و دو نفر از برادران از جمله مهندس مجد به شهادت رسیدند.

کرده و به یک موضع عقب تر که نزدیک به جاده اهواز - خرمشهر باشد عقب نشینی کرده باشند. هدف ما از این گذشت، اول ایذاء دشمن بود. دوم، شناسایی خطوط جدید. سوم، شناسایی رخنه ای که عراقی ها در بین مواضع گردان های خود داشتند. (۱) چهارم، کار گذاشتن مین در مسیرهایی که جای شنی تانک های عراقی دیده می شود. راه افتادیم، پس از طی شش هفت کیلومتر با احتیاط به مواضع دشمن نزدیک شدیم و سید ابراهیم با دور شدن از خودرو، وارد یکی از خاکریزها، که دایره ای شکل بود شد. قرار گذاشتیم اگر عراقی ها به او حمله کردند ما فرار کنیم. به خیر گذشت، زیرا دشمن مواضع خود را تخلیه کرده بود و ما هم سرکشی کوتاهی از موضع کردیم و ادامه مسیر دادیم. با دوربین، خاکریز جدید دشمن شناسایی شد. دو موضع با فاصله ای حدود دو کیلومتر از هم دیده می شدند. به یکی از آنها نزدیک شدیم. در فاصله ۵۰۰، ۴۰۰ متری، سربازان عراقی با تعجب از این که در روشنایی روز و با خودرو به آنها نزدیک می شویم روی خاکریز جمع شده و ما را نگاه می کردند، ما هم از این که سربازان عراقی را می دیدیم، ذوق کرده بودیم، کف می زدیم و به یکدیگر نشان می دادیم و می گفتیم عراقی، عراقی. باز هم فاصله را نزدیک تر کردیم ولی از این به بعد با احتیاط و قدم به قدم. در ده بیست متری مقابل ما سیم های خاردار و میدان مینی که خیلی محکم و قوی نبود، دیده می شد. به ۳۰۰ متری آنها رسیده بودیم. دو دستگاه تانک عراقی ها بالای سکو آمده و منتظر عکس العمل ما بودند. سید ابراهیم از ماشین دور شد و موضع گرفت. وضع خطرناکی پیش آمده بود. مصطفی رفیعی آر. پی. جی را از عقب جیب برداشت، موشک را در آن مستقر کرد و چند متر از ما دور شد. به محض آن که آر. پی. جی را برای شلیک روی شانه خود گذاشت، عراقی ها ما را زیر آتش گرفتند. دو گلوله مستقیم تانک در کمتر از یک چشم بر هم زدن جلوی ما روی زمین خورد و منفجر شد. جهنمی به پا شد. از چپ و راست ما گلوله های دوشکا عبور می کرد. خمپاره های آنها هم وجب به

ص: ۱۱۵

۱- ۱۲۲. از توان دشمن خارج بود که در مناطقی مانند غرب کارون و در منطقه ای به طول ۱۳۰ کیلومتر، خطوط دفاعی منسجم که با یکدیگر الحاق داشته باشند ایجاد کند، لذا به صورت گردانی و گروهانی، مواضع خود را با فاصله های متناسب با حساسیت منطقه، تشکیل داده بود. این رخنه ها در مواضع عراقی ها باعث گردید نیروهای ما بتوانند از میان آنها عبور کرده و عملیات نفوذ انجام دهند. شناسایی هایی از این دست باعث شد اطلاعات ما از دشمن دقیق باشد و بتوانیم، ضمن استفاده کامل از سرپل غرب کارون در عملیات بیت المقدس، بهترین معابر وصولی به جاده استراتژیک اهواز - خرمشهر را در اختیار داشته باشیم، لذا در عملیات آزادسازی خرمشهر، کلیه نیروهای عراق در این مواضع، غافل گیر شده و به صورت کامل منهدم شدند.

وجب به زمین می نشست و منفجر می شد ولی حتی یک ترکش به ما نمی خورد همه این ها در عرض سه چهار ثانیه اتفاق افتاد. رفیعی از شلیک منصرف شد و به طرف ما دوید. اما ربیعی دست بردار نبود. آر. پی. جی را گرفت، از ماشین دور شد و در میان انفجارهای زیادی که ما در میان آن قرار داشتیم موشک آر پی جی را به طرف عراقی ها شلیک کرد و بعد از آن به سرعت سوار ماشین شدیم و فرار کردیم. از میان سرهای ما گلوله های رسام دوشکا عبور می کرد و چند گلوله تانک از چپ و راست ماشین و بالای سرهای ما هوا را می شکافت و ما هم تند تند آیه «وجعلنا» می خواندیم. یکی از آن گلوله ها کافی بود تا با اصابت به بشکه بنزین و یا مین ها ما را در هوا دود کند. عراقی ها سخت عصبانی بودند و دست از آتش بازی بر نمی داشتند و ما هم سالم در حال عقب نشینی بودیم. از محل دور شدیم و یک ساعت بعد، نزدیکی های غروب آفتاب، دو مرتبه به طرف دشمن برگشتیم...» (۱).

از اقدامات مهم ایدایی در جبهه دارخوین، عملیات علیه مواضع دشمن حتی در عمق ۲۵ کیلومتری، یعنی روی جاده آسفالت اهواز - خرمشهر و حتی بعد از آن به طرف مرز بود که همیشه با موفقیت اجرا می گردید:

«هوانیروز در منطقه ماهشهر عقبه مطمئنی داشت. با آنها هماهنگ شده بود و در صورت درخواست، یک فروند هلی کوپتر ۲۱۴ و دو فروند هلی کوپتر کبرا در دارخوین به زمین می نشستند. ما در جناح شرقی کارون در پاسگاه دارخوین هم سنگرهای نگهبانی داشتیم، زیرا احتمال حمله از طرف نیروهای دشمن یا عوامل آنها به مراکز فرماندهی جبهه داده می شد. اولین کسانی که برای این منظور انتخاب و به کارگیری شدند بسیجیانی بودند که با هم اعزام شده و قبلا در کردستان تجربه زیادی پیدا کرده بودند. (۲) مسئولیت آنها غیر از حفاظت از دارخوین، شرکت در عملیات های ایدایی بود که با هلی کوپتر انجام می شد و البته برای این کار همه سر و دست می شکستند و عموماً به صورت مشترک با نیروهای اطلاعات - عملیات این مأموریت ها اجرا می شد. خلبانان هوانیروز بسیار شجاع بودند به گونه ای که بچه های ما تحت تأثیر آنها قرار

ص: ۱۱۶

۱- ۱۲۳. مأخذ ۲۹.

۲- ۱۲۴. این برادران عبارت بودند از: غلامحسین استکی، عباس قادری، مصطفی تهرانی و احمد قوقه ای که در عملیات فرمانده کل قوا (۲۱ / ۳ / ۶۰) به شهادت رسیدند. بشیر ابراهیمیان که فرمانده گردان شد و در عملیات بستان (۸ / ۹ / ۶۰) به شهادت رسید. رضا جوادی که فرمانده گردان شد و در عملیات کربلای ۵ (بهمن ماه ۶۵) به شهادت رسید و سید حبیب الله اعتصامی که از قدیمی ترین و مؤثرترین نیروهای توپخانه سپاه بود و به فرماندهی تیپ ۱۵ خرداد رسید و اکنون جانباز ۷۰ درصد و از شهیدان زنده دوران جنگ تحمیلی است.

می گرفتند. خلبانی بود به نام «ناصر» که عموماً فرماندهی عملیات ها را به عهده داشت و بدون ترس تا عمق مواضع عراقی ها پیش روی می کرد و آنها را به موشک می بست. حتی در بعضی مواقع بر زمین می نشست و بچه ها از سنگرهای دشمن اسیر می گرفتند. یک بار نیز پس از انهدام موتوری عراقی ها در عمق ۲۵ کیلومتری، به طرف پدافندی که هلی کوپترها را زیر آتش گرفته بود بر می گردند و در فاصله ای دورتر بر زمین می نشیند و نیروهای عملیاتی به طرف پدافند یورش برده پس از انهدام آن، خدمه را به اسارت می گیرند، در دارخوین عراقی های اسیر، مات مانده بودند که چه شده است...» (۱).

در مجموع اقدامات عملیاتی علیه جبهه عراق در منطقه دارخوین تجربیات ارزنده ای را به دنبال داشت که اجرای عملیات فرمانده کل قوا اولین ثمره طیبه آن است.

دارخوین، مقاومت برای حفظ سرپل

بدون شک مهم ترین اقدام عملی رزمندگان جبهه دارخوین جلوگیری از رسیدن دشمن به حاشیه غربی کارون بود، به عبارت دیگر، حضور نیروهای خودی در غرب کارون، حذف فاصل نثاره تا انرژی اتمی و دور نگه داشتن دشمن از ساحل کارون، بدون این که روی آن دید و تیر مؤثر و مستقیم داشته باشد، باعث گردید سرپل مناسبی توسط رزمندگان اسلام تأمین گردد. سرلشکر رحیم صفوی در مورد اولین گام در حفظ این سرپل مهم که بعداً گسترش یافت می گوید:

«همان هفته اول (اوایل آبان ۵۹) ده نفر را فرستادیم آن طرف رودخانه کارون، یعنی جناح غربی دارخوین و سرپلی را ایجاد کردیم که دو هفته بعد مورد حمله دشمن قرار گرفت.» (۲).

این سرپل در جناح راست تا روستای نثاره و در جناح چپ تا روستای مشارع در منطقه ای حدود ۴۰ کیلومتر گسترش یافت تا در اردیبهشت ۱۳۶۱ راه را برای رسیدن به پیروزی بزرگ بیت المقدس هموار نمایند. سرپل منطقه دارخوین آن چنان تعیین کننده بود که باعث گردید تلاش اصلی در طرح مانور عملیات بیت المقدس در جبهه دارخوین گردد. (۳).

ص: ۱۱۷

۱- ۱۲۵. مأخذ ۲۹.

۲- ۱۲۶. مأخذ ۱۲.

۳- ۱۲۷. تعدادی از شهیدانی که در حفظ سرپل سهیم بودند عبارت اند از: سعید آزادی فر، مرتضی بصیری پور، مهدی انصاری پور، اصغر احمدی، مهرباب تقی پور، محمدرضا جهانگیر مقدم، منصور رئیسی، حمید شهیدی، اصغر صفایی، احمد صداقت، مرتضی صفاتاج، قاسم طاهری، علی عمرو، قربان علی عرب، اکبر مؤذنی، عباس فنایی، رضا قانع، مهدی سامع، محمد کلاه دوزان، حسن علی ماهرانی، محمدرضا نوروزی، عباس قادری، رسول سنایی و حسین سرائیان.

بدون شک مهم ترین ویژگی رزمندگان اسلام، «خدایی شدن» بود که با حضور در سنگرهای مقاومت در وجود آنها رشد کرد و در قالب صحنه های عشق و ایثار تجلی یافت. در حقیقت امام خمینی در هدف اصلی خود که «انسان سازی» بود، مخصوصاً در صحنه های مختلف دوران دفاع مقدس، موفق شده بود و خود در بهترین تعبیر به این رشد خدایی سربازان امام زمان (عج) اشاره می فرمود. جبهه دارخوین نه تنها از این امر مستثنا نبود بلکه به خاطر حضور شهید مصطفی ردانی پور در بهترین وضعیت ممکن قرار داشت و روح تعبد و بندگی، شب زنده داری و توسل به اهل بیت در بهترین حالت جلوه گر بود:

«من هیچ چیزی را مانند نماز شب خواندن بچه ها ندیدم. مقید بودم شب ها به سنگرها سرکشی کنم. کمتر سنگری بود که در آن نماز شب خوانده نشود. گریه می کردند و از خدا می خواستند که عملیات بشود. روحیه و قوت ایمان نیروها عجیب بود. خودسازی آنها، ایمان آنها و قلب آنها در اختیار امام بود.» (۱).

از آن جا که هدف از تقویت ابعاد عرفانی و معنوی رزمندگان در جبهه اسلام، رسیدن به روحیه جنگ جویی خداپسندانه و در معنای بهتر روحیه شهادت طلبی است، رزمندگان جبهه دارخوین هم از لحظه ورود به منطقه و استقرار در سنگرهای دفاعی برای همین منظور سوق داده شده و تربیت می شدند به گونه ای که هرچه از زمان حضورشان می گذشت مهار و کنترل آنها مشکل تر می شد و بر اجرای عملیات علیه مواضع دشمن پافشاری می کردند. «عملیات فرمانده کل قوا» که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت نتیجه کار مداوم و محوری رزمندگان و فرماندهان آنها در خودسازی برای رسیدن به خصلت های انسانی است؛ خصلت هایی که از دارخوین، «جبهه عشق» ساخت.

ص: ۱۱۸

شکل گیری سازمان طرح ریزی و فرماندهی عملیات در سپاه

ورود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به صحنه طرح ریزی اجرای عملیات های وسیع و به طور کلی ورود سپاه به سیستم فرماندهی، یکی از مقاطع و رویدادهای مهم جنگ محسوب می گردد. با توجه به عدم بهره گیری سپاه از تجهیزات مناسب جنگی و بهره مند نبودن از آموزش سطوح بالای نظامی، پاسخ این سؤال که چرا و چگونه سپاه در جنگ تحمیلی در جایگاه طراحی و تصمیم گیری و هدایت قرار می گیرد، از اهمیت خاص برخوردار است. پاسخ این سؤال می تواند به درک بهتر توسعه سازمانی سپاه و تحولات آتی جنگ کمک نموده و دریچه مناسبی را در تحلیل وقایع جنگ به روی محققان بگشاید. هر چند در این نوشته ما در مقام پاسخ گویی و بررسی کامل این موضوع نیستیم اما وجه اشتراک این سؤال و عملیات ثامن الائمه به عنوان اولین حضور گسترده سپاه در صحنه فرماندهی جنگ ایجاب می نماید تا در حد امکان و نیاز به این مسئله پرداخت شود.

در این زمینه عوامل بسیاری دخیل بودند که برخی از آنان به خصوصیات شخصی مسئولان سپاه بر می گردد که در هدایت سپاه به این سمت تلاش بسیار کردند و با تفکر صحیح و درک واقعی توانایی های کشور - خصوصا درک قدرت نیروهای مردمی - در این مسیر قدم نهادند که در این جا از آنان صرف نظر کرده و به عواملی می پردازیم که جنبه عمومی تر در تحقق این واقعه مهم داشته اند.

اولین عامل مؤثر در درک سؤال فوق، توجه به «بینش سپاه و وسعت نبرد با متجاوز» است. نگاهی به گسترش نیروهای سپاه در طول خطوط نبرد در استان خوزستان یعنی از منطقه دهلران تا دهانه فاو، بیانگر این نکته مهم است که

مسئولان سپاه هیچ گاه در تفکر جنگ نقطه ای با دشمن بعثی نبوده، بلکه به یک نگاه وسیع و انقلابی فکر می کردند، هر چند که عده ای با این طرز تفکر به علت کمبود توان سپاه مخالف بودند. سردار رضایی در این باره می گوید:

«این تفکر و سپس پیاده شدن آن در طول خطوط، آنچه را که در ابتدا می توانست برای سپاه اسلام به ارمغان آورد، ماهیت ارزشمند واژه ای به نام «شناخت» بود. شناخت عالی از زمین و موانع آن و شناخت بسیار خوب از دشمن و ضعف موجود در سیستم دفاعی او، و این شناخت ها می توانست به عنوان دو عامل اصلی در یک طرح ریزی موفق محسوب گردد. در واقع این عامل با ایجاد اعتماد به نفس در تصمیم گیری زمینه ای لازم را در یک تفکر طراحی به وجود آورد.»

عامل بعدی در چگونگی ورود سپاه به صحنه طرح ریزی را باید در تفکر «رزم سازمان دهی شده» مورد مطالعه قرار داد؛ تفکری که با استفاده از تجارب درگیری های کردستان حاصل گردید و از همان روزهای نخستین جنگ در جنوب به عنوان یک محور اصلی مبارزه مدنظر قرار گرفت. سردار رضایی در این خصوص می گوید:

«نتیجه این تفکر تشکیل یک مرکز عملیاتی تحت نام «ستاد عملیاتی جنوب» با حضور جمعی از برادران سپاه می باشد و عمل جمع آوری اطلاعات (۱) از محورهای مختلف و جمع بندی آنان و تجزیه و تحلیل اطلاعات و بررسی راه های گوناگون در مقابله با متجاوز و در نهایت ایجاد یک سیستم طرح ریزی توسط این ستاد پایه گذاری می گردد و باید گفت که اگر تفکر رزم سازمان دهی شده بر خطوط میدان های نبرد سپاه پاسداران حاکم نمی گردید هرگز انسجام لازم در طرح ریزی تحقق نمی یافت.»

قبل از ذکر عامل بعدی بیان این نکته لازم است که باید به یاد داشت که

ص: ۱۲۰

۱- ۱۲۹. سردار محمد باقری در مورد تلاش شهید حسن باقری برای راه اندازی اطلاعات - عملیات در ستاد عملیات جنوب می گوید: «حضور او در جنگ شروعی مظلومانه داشت. برای این که او را به منطقه راه نمی دادند؛ با لباس عربی و دشداشه به عنوان مردم بومی وارد صحنه نبرد شد. پس از راه اندازی هسته های اولیه اطلاعات عملیات، او شخصا با افسران اسیر عراقی صحبت می کرد و براساس احساسات دینی و انسانی آنها را تخلیه اطلاعاتی می کرد. نتیجه این می شد که با چشمان باز، جبهه دشمن را می دید، تحلیل صحیح می کرد. خوب طرح می داد و جلوتر از همه حرکت می کرد.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۴۹۸).

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از بطن آحاد مردم انقلابی کشور برای دفاع از انقلاب اسلامی شکل گرفت و این افراد از مؤمن ترین، فداکارترین و معتقدترین جوانان کشور محسوب می شدند:

«مصطفی ردانی پور، روحانی پرشور و حماسه آفرینی بود. دست مرا گرفت و به طرف یک نیسان وانت برد. در سرایشی جاده باریک ساختمان گلف که نام «پایگاه منتظران شهادت» را بر خود داشت، چند اسیر عراقی، خاکی و خسته عقب وانت نشسته بودند و دست های آنها با طناب، محکم بسته شده بود. اسیر عراقی و دیدن سرباز عراقی برای من تازگی داشت و جالب بود. آنها را برانداز کردم. ظاهرشان مثل خودمان، آدم بود ولی با سبیل های پهن و قیافه های ویژه یک اسیر. دو جنازه عراقی هم وسط وانت بین اسرا بود. مصطفی می گفت: این ها نمونه عملیات دیشب و شکست عراقی ها در دارخوین است. برای من همه چیز جالب بود. بالای گلف برگشتیم. بلیزری زوزه کشان از سربالایی خود را به ساختمان رساند. یک خودروی نسبتاً بزرگ، و یک راننده جمع و جور و لاغر با لباس کار سپاه از آن خارج شد. با خود گفتم: ماشین به این بزرگی را به یک بچه نمی دهند! به نظرم ۱۸،۱۷ ساله می رسید. شاید هم کمتر. مصطفی خود را جمع و جور کرد و با احترام به او سلام کرد، و او با لبخندی ملیح و دوست داشتنی از دور جواب داد. حالا مرد مصمم و کار کشته ای با هیبت خاصی به نظر می رسید. با پوشه ای در دست از پله ها بالا رفت

- او کی بود؟

- حسن باقری، از فرماندهان اصلی در خوزستان، مسئول اطلاعات عملیات در جنوب کشور است.

برایم جالب بود. به سرعت دنبال حسن راه افتادم. دیدن یک فرمانده بزرگ برایم افتخار بود. به سرعت به او رسیدم، از چند قدمی او، وارد سالن شد و به طرف اتاق آخر رفت، اندکی صبر کرد و بازگشت و وارد یک راهرو نیمه کاره و تاریک شد. چند اتاق سمت چپ راهرو بود. اتاق اول نه، اتاق دوم، این جا محل کار حسن باقری بود، با یک موکت کف آن، آخر راهرو در یک اتاق کوچک، بی سیم چی مرتب طرف مقابل خود را صدا می زد:

یاسر یاسر. یاسر، عمار. یاسر، عمار.» (۱).

ص: ۱۲۱

وجود انگیزه بسیار قوی و روحیه عالی از شاخص ترین خصوصیات این افراد در صحنه های مبارزه بود که تأثیر بسزایی در توان آنان ایجاد می کرد. با توجه به این خصوصیات و عقاید نشأت گرفته از اسلام ناب محمدی (ص) خصوصاً عشق به عاشورای حسینی و توجه به درس های این واقعه در مبارزه با دشمنان انقلاب آنان به هیچ عنوان تحت تأثیر کمبودهای مادی قرار نگرفته و یأس و ناامیدی در آنان ظهور نمی کرد و همواره در جهت ادای تکلیف الهی و انجام فرامین رهبر انقلاب حضرت امام خمینی گام می نهادند:

«... یک ساعت بعد، «کوت عبدالله» بودیم و سپس جاده اهواز - دارخوین، کیلومتر ۷۵ سه راهی شادگان است. مستقیم به آبادان، سمت چپ شادگان و سمت راست جاده ای شنی و ناهموار که ما را به روستای دارخوین می رساند. از میان نخلستانی زیبا عبور می کنیم و پالایشگاهی قدیمی و متروکه، و هر زمان انفجار خمپاره ای، که بی اختیار سر ما را به جلو پرتاب می کند و لحظه ای بعد ورود به پاسگاه دارخوین که پاسگاه ژاندارمری بوده است و اکنون ستاد فرماندهی در جبهه دارخوین. اولین دیدار با مصطفی ربیعی و اصغر صبوری است که سرها را تراشیده اند و این نمادی از دوری از دنیا است. و برای من، که اولین لحظات حضورم در حاشیه کارون را شروع کرده ام و شاهد چهره های سوخته از آفتاب یاران قدیمی هستم احساس پاک در درون و آرامشی در همه وجود، و این جا، همان جایی است که امام انتظار دارد. دیگر هیچ کاری در هیچ کجای دنیا ندارم.» (۱)

مجموع این شرایط واژه «بن بست» در مبارزه و جهاد را از دایره تفکرات و عقاید آنان خارج می نمود.

عامل دیگر که از درون تشکیلات سپاه، مسئولان را به شدت تحت فشار قرار داد، خواسته های مکرر رزمندگان سپاه اسلام در اجرای عملیات علیه دشمن تجاوزگر بود، چرا که حضور نیروهای عراق در سرزمین ایران اسلامی همانند خنجری در قلب این دلاور مردان عرصه جهاد، زجرآور می بود و اینان نمی توانستند حضور این نیروها را تحمل کرده و ساکت در سنگرهای خود نظاره گر حضور آنان باشند. لذا همواره مسئولان خود را در خصوص علت عدم اجرای عملیات، مورد مؤاخذه و سؤال قرار می دادند:

ص: ۱۲۲

«در اواخر سال ۵۹ بر و بچه های جبهه دارخوین جهت اجرای عملیات علیه مواضع دشمن به مسئولان فشار می آوردند. آنها معتقد بودند عملیات نکردن در راستای خواسته بنی صدر است و بیش تر بوی مصالحه و ترس دارد و با توجه به توان عملیاتی که داشتند موفقیت در یک عملیات علیه خطوط اول و دوم عراقی ها را قابل دسترسی می دانستند. بنابراین شد که یکی از مسئولان مرکز عملیات جنوب به دارخوین بیاید و مطالب بچه ها را گوش کند. برادران حرف های خود را یکی کردند و به اصطلاح می خواستند هر کس آمد از چپ و راست او را بمباران کنند.

بالاخره مسئول مورد نظر - که کسی جز حسن باقری نبود - به منطقه آمد و در یکی از اتاق های پاسگاه دارخوین جلسه برقرار شد. بیش تر بچه ها اولین باری بود که او را می دیدند. در آن جلسه آن چنان، یک تنه، همه را بمباران کرد که دیگر کسی را یاری صحبت نبود. خداوند حقیقتاً حکمت را در زبان این فرزند خلف اسلام قرار داده بود. صحبت اصلی حسن در آن جلسه به این مضمون بود که: «در اجرای عملیات شکی نداریم. اما باید به گونه ای عملیات کنیم که صددرصد به پیروزی در آن امید داشته باشیم. عدم موفقیت در چند عملیات کلاسیک در ماه های گذشته دشمن را یاغی تر کرده است. باید عملیات آن چنان پر قدرت انجام شود که نه تنها دشمن به موضع انفعالی بیفتد، بلکه روحیه ما را برای اجرای عملیات بعدی مضاعف کند. «مطالب مورد بحث در آن جلسه، هسته اولیه طرح عملیات موفق «فرماندهی کل قوا» را به وجود آورد که چهار ماه بعد در ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰ انجام گرفت.» (۱).

در آن زمان اگر نیروهای منطقه تأکید بر عملیات داشتند و در بحث ها اشاره به عملیاتی مثلاً با عمق سه چهار کیلومتر می شد، باز هم نظر و نیت آنها رسیدن به شکستن حصر آبادان بود. این برداشت را داشتند که پیش روی به طرف پل و محدود کردن جبهه دشمن و به اصطلاح «سرپل عراقی ها» برای عملیات اصلی ضروری است.

در خصوص علل حضور سپاه در امر طرح ریزی و سپس حضور در سیستم فرماندهی جنگ، سردار «غلامعلی رشید» - که در آن زمان یکی از مسئولان ستاد عملیات جنوب بود - به این مطالب اشاره می کند:

«از اردیبهشت سال ۶۰ در ستاد عملیات جنوب این بحث آغاز گردید که سپاه چه نقشی را باید در صحنه جنگ برعهده بگیرد و چگونه می تواند در سیستم سنتی فرماندهی جنگ

ص: ۱۲۳

حضور یابد و انتخاب عملیات ثامن الائمه به خاطر اثبات توانایی سپاه به مسئولین نظامی کشور بود و این که اگر آنها نمی توانند با مسئله اشغال مقابله کنند این واقعیت را درک نمایند که افراد دیگری وجود دارند که می توانند از عهده این مهم برآیند.» (۱).

لذا می توان اثبات حقانیت توانایی های سپاه اسلام و نیروهای مردمی را به عنوان یکی دیگر از عوامل اساسی این موضوع مدنظر قرار داد.

در هر صورت، مسئولان سپاه در اولین ماه های سال ۶۰ در حالی که تجربه های پر ارزشی از عملیات های محدود شش ماهه اول جنگ انداخته بودند، با درک وضعیت جبهه جنگ و شناخت وظیفه خود در آن مقطع حساس از جنگ تحمیلی جرأت آن را یافتند که در حین دوران جوانی تشکیلات، به امر خطیر طرح ریزی عملیاتی وسیع مبادرت ورزند.

عملیات علیه سرپل ارتش عراق

اشاره

در طول یک سال که نیروهای ارتش عراق در شرق کارون مستقر شده بودند، ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملیات های محدود و نسبتاً گسترده ای با هدف های متفاوت، طراحی و اجرا کردند که برخی از آنها با عدم موفقیت همراه شد و تعدادی از آنها به هدف های خود کاملاً دست یافتند. طراحان عملیات ثامن الائمه از روند عملیات ها تجارب بسیار ارزنده ای کسب کردند و در طرح ریزی و اجرای این عملیات آنها را به کار بردند که برخی از این تجارب نقش بسیار مهمی را در پیروزی ایفا کرد. بر این اساس مناسب است قبل از ورود به بحث طراحی عملیات ثامن الائمه مروری هر چند مختصر و گذرا به برخی از این عملیات ها انجام گیرد تا ضمن آشنایی با تلاش های اولیه در جهت مقابله با سرپل عراق، روند تکامل عملیات در این منطقه نیز بهتر نمایان گردد.

عملیات سوم آبان ۱۳۵۹

پس از تشکیل جبهه ماهشهر، در تاریخ ۳ / ۸ / ۱۳۵۹ عملیاتی علیه مواضع دشمن در جاده ماهشهر انجام گرفت. در گزارش های روز استانداری خوزستان (۳ / ۸ / ۱۳۵۹) آمده است:

ص: ۱۲۴

«در منطقه آبادان، در اتاق جنگ با حضور فرماندهان ارتش و سپاه و... عملیاتی طرح ریزی شد که از نخستین ساعات امروز به اجرا درآمد. در گزارشی از این عملیات آمده است: ساعت ۵ روز شنبه (۳ / ۸ / ۱۳۵۹) آتش توپخانه شروع شد و بعد از ساعت ۳۰:۵ جنگ در سه جبهه شروع شد:

جبهه اول، محور جاده آبادان - ماهشهر، از طرف آبادان: در این جبهه برادران سپاه، بسیج و عشایر جمعا ۶۰۰ نفر، به عرض چهار کیلومتر با سلاح های سبک و دو قبضه خمپاره ۶۰، با دشمن به نبرد پرداختند و در مدت نبرد نیروهای عراقی را که در دو کیلومتری شهر بودند، ده کیلومتر عقب راندند.

جبهه دوم، محور جاده آبادان - اهواز: در این جبهه برادران کمیته و سپاه، مجهز به سلاح های نیمه سنگین، توانستند دشمن را تا حدودی عقب رانده، مقاومت جانانه ای بکنند.

جبهه سوم، محور جاده آبادان - ماهشهر، از طرف ماهشهر: این جبهه متشکل از توپخانه و زرهی بود که تانک ها در یک ستون، در حدفاصل جاده و لوله، حرکت می کردند و از آتش لوله آنها کاملا موضعشان مشخص می شد و در نتیجه ی مقابله ی دشمن، از بیست تانک، سیزده دستگاه منهدم گردید.

طبق طرح، قرار بود هفتاد فانتوم مواضع دشمن را بمباران کند، ولی در جریان عملیات فقط یک فانتوم، آن هم برای مانور آمد، در حالی که میگ های دشمن حدود یک ساعت ده بار منطقه را دور زده، مواضع خودی را بمباران کردند. طی این عملیات در سه جبهه حداقل دویست کشته به جای ماند و برادرانی که دو روز بعد، از این جبهه ها گذر کرده بودند. خبر از انبوه زجر ناله های مجروحینی می دادند که آتش شدید دشمن، کمک به آنها را غیر ممکن ساخته است و اجازه جمع آوری اجساد را نمی دهد. در جریان این عملیات به دشمن نیز خسارات زیادی وارد شده است.» (۱).

همچنین اطلاعات سپاه به نقل از فرماندار شادگان، اعلام کرد:

«در تاریخ ۳ / ۸ / ۱۳۵۹، یک گردان از نیروهای خودی از جاده آبادان - ماهشهر به دشمن حمله کردند و قصد پیش روی داشتند که به علت ضعف شدید فرماندهی و عدم پشتیبانی به موقع، با کمبود مهمات روبه رو شدند و با شلیک شدید دشمن، با دادن تلفات جانی حدود صد نفر و خسارات مالی و تسلیحاتی از جمله انهدام حدود پانزده تانک از هفده تانک، مواجه شدند.» (۲).

ص: ۱۲۵

۱- ۱۳۴. مهدی انصاری و حسین یکتا، هجوم سراسری (روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب دهم)، ص ۵۱۱، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.

۲- ۱۳۵. همان، ص ۵۶۷.

بنی صدر نیز که اخبار روز جنگ را در ماهیتی سیاسی و تأثیر گذار در افکار عمومی مخاطبین، از طریق روزنامه خود «انقلاب اسلامی» گزارش می کرد، در کارنامه خود در تاریخ ۳ / ۸ / ۱۳۵۹ می نوشت:

«... شب پیش... پی در پی از آبادان تلفن می شد که خرمشهر تمام شد، سقوط کرد و نیرو می خواستند. ساعت چهار صبح نیروهای ما در محور ماهشهر - آبادان به دشمن حمله کردند. در این حمله کامیاب و ناکام بودند. در ساعت سه بعدازظهر دشمن از منطقه رانده می شود، اما نیروهای ما هم بر اثر خستگی زیاد از پا در می آیند.» (۱).

همان طور که از گزارش های فوق مشخص است، عملیات اجرا شده از سمت جاده ماهشهر به وسیله نیروهای ارتش و متکی بر «جنگ کلاسیک»، با شکست روبه رو می گردد. از این پس برادران ارتش هم در ادامه نبرد نیم نگاهی به یافتن راه کارهایی دارند تا آنها را بدون اتکا به «روش های کلاسیک» به پیروزی برسانند و این مهم در آینده ای نه چندان دور، در عملکرد جبهه خودی که دست اتحاد

ص: ۱۲۶

۱- ۱۳۶. همان، ص ۵۵۹.

به یکدیگر داده است، مشهود می گردد. وحدت مقدسی که «سرهنگ صیاد شیرازی» (۱) به عنوان «انسان کامل» نقش تعیین کننده ای در تحقق آنچه از «تأکید و آرمان های امام امت» نشأت گرفته است ایفا می کند.

عملیات توکل

یکی از عملیات های مهم در منطقه شرق کارون از نظر حجم کاربرد نیرو و وسعت منطقه عملیاتی، عملیات توکل است. از آن جا که این عملیات را ارتش جمهوری اسلامی طراحی و اجرا کرد، بهتر دیده شد که شرح آن براساس گزارش برادران ارتش که در کتاب «هشت سال دفاع مقدس» (جلد سوم) درج شده است مورد بررسی قرار گیرد. در این کتاب می خوانیم:

بعد از تقویت فرماندهی اروند (۲) و در اختیار گرفتن نیروی قابل ملاحظه از عناصر زمینی و ژاندارمری کشور، این فرماندهی تصمیم گرفت تلاش خود را به عقب راندن نیروهای دشمن از شرق رودخانه کارون به کار اندازد و از ۲۵ آذر ماه این تلاش به طور جدی آغاز گردید.

در این کتاب در مورد مأموریت فرماندهی اروند آمده است:

«فرماندهی عملیات اروند در منطقه مربوط (ماهشهر، آبادان، دارخوین) دفاع می کند و آماده می شود با عملیات تصرفی، نیروهای دشمن را در منطقه مربوطه نابود سازد و خرمشهر را آزاد کند و حمله را تا ترمیم خط مرز از شلمچه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ ادامه دهد.»

در ادامه با توجه به بررسی توان رزمی نیروهای خودی و دشمن که بیانگر برتری کامل نیروهای عراق است چنین نوشته شده است:

«برای انجام این مأموریت سه راه کار آفندی در نظر گرفته شد که عبارت بودند از:

ص: ۱۲۷

۱- ۱۳۷. ارتشبد شهید، علی صیاد شیرازی، با خصلت های کامل یک بسیجی در سال ۱۳۷۸ به دست منافقین به شهادت رسید.
۲- ۱۳۸. از ۲۷ مهرماه ۱۳۵۹ یک فرماندهی به نام اروند در ماهشهر عملاً شروع به کار کرد و هدایت عملیات منطقه خرمشهر و آبادان و ماهشهر و شادگان و دارخوین را در رابطه با نیروهای ارتش به عهده گرفت. فرماندهی اروند با فرمانده ژاندارمری کشور و با مشاورت جانشین رئیس ستاد مشترک بود.

- حمله در سمت سلیمانیه (۱) به مارد از شمال به جنوب.

- حمله به مواضع عراقی ها از محورهای ماهشهر - آبادان به خط سرپل دشمن.

- حمله از جنوب به شمال از محور کرانه بهمن شیر به سمت خط سرپل دشمن.»

پس از تجزیه و تحلیل می افزاید:

«تلاش در محور ماهشهر - آبادان در شمال جاده با تیپ ۳۷ زرهی اجرا گردد و یک تلاش در محور شمالی - جنوبی توسط گروه رزمی ۲۴۶ تانک از سلیمانیه[سلمانیه] به سمت جنوب و یک تلاش فرعی دیگر به وسیله عناصر تیپ ۲ پیاده قوچان و سایر واحدهای مستقر در کرانه شمالی بهمن شیر از جنوب به شمال به سمت خاکریزهای خط سرپل اجرا گردد.»

مأموریت در نظر گرفته شده در طرح عملیاتی توکل برای فرماندهی اروند عبارت بود از:

«عقب نشینی نیروهای دشمن از شرق کارون و شکستن محاصره آبادان و ادامه حمله به سمت غرب و عقب راندن نیروهای دشمن از جمهوری اسلامی ایران در این منطقه و ترمیم خط مرز.»

برای اجرای این مأموریت پنج مرحله پیش بینی شده بود که مرحله اول و دوم آن شامل عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون و تأمین کرانه شرقی رودخانه کارون می شد و در طرح مانور چنین پیش بینی شده بود که ابتدا تیپ ۳۷ زرهی از شرق به غرب، گروه رزمی ۲۴۶ تانک از شمال به جنوب به خط سرپل دشمن حمله نموده و نیروهای دشمن را به غرب کارون عقب برانند. در این مرحله عناصر فرماندهی آبادان - ماهشهر فقط از جزیره آبادان دفاع می کردند و بعد از موفقیت نسبی دو ستون شرقی و شمالی، این فرماندهی نیز از جنوب به شمال در کرانه شرقی کارون حمله می کرد و در مرحله دوم کرانه شرقی رودخانه به وسیله یگان های فرماندهی اروند تأمین می شد و مراحل بعدی ادامه حمله در غرب کارون بود.

ص: ۱۲۸

۱- ۱۳۹. منظور از سلیمانیه، همان سلمانیه در جبهه دارخوین است. در منابع و نقشه ها به هر دو نام اشاره شده است. ولی در جبهه دارخوین فقط نام سلمانیه به کار گرفته می شد.

در کتاب «هشت سال دفاع مقدس (جلد سوم)» آمده است:

«حمله در اولین دقایق آغاز روز بیستم دی ماه شروع شد و تا نزدیکی ظهر همان روز ادامه یافت ولی به علت عدم توان رزمی نیرو و مسائل دیگر مؤثر در عملیات، موفقیتی به دست نیامد و عناصر فرماندهی اروند با تحمل تلفات نسبتاً سنگین به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند.» (۱).

در این کتاب درباره تحلیل کلی عملیات آمده است:

«به علت این که حمله در شرایط نابرابر از نظر توان رزمی انجام گرفت و به علاوه تیپ ۳۷ زرهی در عملیات ماه های قبل در منطقه غرب دزفول و جنوب غربی اهواز ضرباتی از دشمن خورده بود لذا با همه پشتیبانی هایی که از این واحد به عمل آمد و با وجود این که دشمن عملاً نشان داد از نظر روحی ضعیف می باشد ولی هنگام شروع عملیات، واحدهای تیپ ۳۷ زرهی جسارت و کارآیی لازم از خود نشان ندادند در نتیجه به علت عدم رعایت توصیه های به عمل آمده مبنی بر این که بایستی اولین عمل در تاریکی شب مستحکم نمودن شانه های رخنه و پیش روی محتاطانه و استفاده از سدهای خاکی در جلو واحد قبل از پایان یافتن تاریکی شب و شروع روشنایی روز باشد، عملاً به این توصیه ها توجه ننموده و با وجود پیش روی نسبی خسارات و زیان هایی به این واحد وارد شد (۲).

در بررسی عملیات توکل به عنوان یکی از سه عملیات وسیع ارتش جمهوری اسلامی در جلگه خوزستان که در ماه های اول جنگ انجام گرفت، هر چند که امروزه سؤال های زیادی همچون علل اجرای این عملیات در شرایط نابرابر، علل انتخاب محور ماهشهر به عنوان تمرکز تلاش اصلی، علل عدم توجه لازم به عقبه محدود عراق، بررسی رودخانه کارون در تعیین مانور صحیح، علل عدم دست یابی به کوچک ترین موفقیت در تصرف حداقل اهداف پیش بینی شده حتی در مرحله

ص: ۱۲۹

-
- ۱- ۱۴۰. گفتنی است که به طور کلی از محور سلمانیه (جبهه دارخوین) هیچ عملیاتی صورت نگرفت و اصولاً گروه رزمی ۲۴۶ فاقد توان عملیاتی در این حد بود. و اشاره به عملیات توکل، عملیاتی است که تنها در جبهه ماهشهر شکل گرفت.
 - ۲- ۱۴۱. قبل از این که عدم موفقیت به نیروهای عمل کننده تیپ ۳۷ زرهی مربوط شود باید علت اصلی شکست را در آشفتگی طرح عملیات که نقطه ضعف آن عدم تناسب مانور با توان یگان رزم است، جست و جو کرد.

اول عملیات با توجه به کاربرد وسیع نیروهای ارتش در منطقه (۱) و این سؤال که در اوضاع موجود در زمان عملیات توکل، چگونه فرماندهی اروند اهداف نیروها را تأمین مرزهای غربی در جلگه خوزستان تعیین می نماید، می تواند مطرح و به طور حتم پاسخ این سؤال ها که برخی از آنان در کتاب هشت سال دفاع مقدس (جلد سوم) آمده است، می تواند بیانگر بسیاری از واقعیت ها در وضعیت نیروهای موجود در منطقه به ویژه سیستم فرماندهی ارتش در آن زمان باشد که در این جا با خودداری از تحلیل این موارد، صرفاً به تأثیراتی که این عملیات در روند جنگ داشت، خصوصاً تجارب حاصل شده، اشاره می کنیم.

منطق حکم می نمود که از تجارب این عملیات به نحو احسن در سایر عملیات استفاده گردد که طبیعی است و لازمه آن بررسی ابعاد مختلف عملیات و علل این ناکامی بعد از شناخت کامل از جزئیات طرح و شیوه اجرا می توانست باشد، اما عدم برقراری ارتباط بین سپاه و ارتش به عنوان دو نیروی نظامی به دلیل بینش مسئولان نظامی کشور، مانعی بس بزرگ برای مسئولان و فرماندهان سپاه در کسب تجارب این عملیات محسوب می گردید اما به هر حال تجارب زیر - که مواردی کاملاً واضح و بدیهی بود - می توانست نقش بسیار ارزنده ای در طراحی عملیات «ثامن الائمه» برای طراحان سپاه به همراه داشته باشد.

تانک های سوخته تیپ ۳۷ زرهی بر روی جاده ماهشهر - آبادان، هر چند که دل هر رزمنده ای را به درد می آورد، اما نشان این واقعیت بود که محل تلاش

ص: ۱۳۰

۱- ۱۴۲. نیروهای به کار گرفته شده در این عملیات براساس اطلاعات کتاب هشت سال دفاع مقدس به قرار زیر است: - تیپ ۳۷ زرهی شامل عناصر سازمانی تیپ - یک گردان امداد ژاندارمری - گردان ۲۴۶ تانک (منهای یک گروهان) - یک گردان پیاده از لشکر ۲۱ حمزه - یک فرماندهی عملیات نامنظم شامل دو گروهان ژاندارمری - گردان ۳۰۳ شامل گروهان ژاندارمری خرم آباد، شیراز، بندر لنگه و ۱۵ نفر بر پی ام پی از لشکر ۹۲ زرهی - یک آتشبار ۱۰۵ میلی متری و یک آتشبار ۱۳۰ میلی متری - یک گردان مختلط توپ خانه ۱۰۵ میلی متری و ۱۵۵ میلی متری - یک گروه توپ خانه شامل چهار آتشبار توپ خانه صحرائی ظاهراً بخشی از نیروی مورد اشاره شامل نیروهای آبادان و دارخوین هم می شود که اصلاً وارد عملیات نشدند.

اصلی نمی بایست در پیشانی سرپل عراق در نظر گرفته شود چرا که در این حالت نیروهای تلاش اصلی با تمامی توان موجود دشمن در داخل سرپل مواجه و به طور حتم با عدم موفقیت مواجه می گردند. هر چند که این مطلب با توجه به وضعیت منطقه عملیاتی کاملاً روشن می نمود اما این عملیات می توانست هر گونه تردیدی را از ذهن طراحان عملیاتی خارج نماید، به طوری که برادر صفوی و برادر رشید به عنوان دو تن از طراحان اصلی عملیات ثامن الائمه، از محل تلاش اصلی نیروهای ارتش در عملیات توکل کاملاً ابراز تعجب می نمایند و توجه خود را بیش تر به پل های روی رودخانه کارون و قطع آنها، آن هم از جناحین، معطوف داشته و می گویند که از ابتدا ما به این نقطه ضعف سرپل عراق توجه داشته و می دانستیم با قطع این پل ها، سرپل عراق از بین خواهد گرفت.

ضعف نیروهای ارتش در شکستن خطوط دشمن و رخنه در مواضع ارتش عراق، با توجه به حجم نیروهای مانوری و آتش های پشتیبانی، می توانست تداعی کننده مطالب بسیار مهمی از چگونگی نبرد با قوای ارتش عراق باشد. لذا فرماندهان سپاه پاسداران از ابتدای جنگ در عملیات شکستن خطوط دشمن خصوصاً عبور از موانع با دیدی بسیار جامع تر برخورد نمودند به طوری که محورهای عملیاتی سپاه در اطراف سرپل علاوه بر احداث کانال های مختلف، شناسایی های بسیار دقیق از مواضع دشمن در جهت موفقیت شکستن خطوط اولیه دشمن به عمل آوردند.

در پی عدم موفقیت عملیات توکل و در عملیات دیگر نیروهای ارتش در کرخه (پل نادری) و منطقه کرخه کور، فرماندهان سپاه این مطلب را با تمامی وجود درک نمودند که تفکر کلاسیک به دور از ابتکارات و خلاقیت ها و عدم توجه به توانایی های حقیقی نیروهای خودی یا به صورت دیگر نگرش سنتی و آکادمیک به جنگ از موانع موفقیت در نبرد محسوب می گردد و باید براساس واقعیت های میدان نبرد، که خود در درون آن به مبارزه مشغول بودند، به مقابله با دشمن پرداخت و مهم ترین این واقعیت ها اولاً- توان الهی نیروهای مردمی در جنگ است و ثانیاً از جایی باید دشمن را مورد هجوم قرار داد و به گونه ای باید بر او یورش برد که ضعف های نیروهای خودی را به حداقل رسانده و بتوان در مقابل توانایی های دشمن خصوصاً در ابعاد زرهی و آتش، به موفقیت دست یافت. پس از این که سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی با اتکا به فرامین رهبر انقلاب و سازمان دهی نیروی عظیم مردمی نقش اصلی خود را در جنگ یافت، عمده طرح های ارائه شده سپاه بر این اساس استوار است، لذا از عوامل مهمی که مسئولان سپاه را به این طرز تفکر رسانید و بنای طرح های آنان قرار گرفت تجربیات برگرفته از نحوه عملکرد ارتش، خصوصا در ماه های اول جنگ، از جمله عملیات توکل است.

عملیات تپه های مدن

قبلا ذکر شد که نیروهای عراقی پس از شکست در بهمن شیر و عبور دلاورانه نیروهای سپاه از این رودخانه و یورش به مواضع آنان در پشت جاده قفاص، با توجه به عبور نیروها در سرپل توسعه یافته، مجبور به عقب نشینی تا میدان تیر آبادان گردیدند. در این منطقه دو عارضه با ارتفاع چند متری از سطح مناطق مجاور وجود داشت که به صورت تپه هایی در دشت صاف و هموار منطقه شمال بهمن شیر مشاهده می شدند.

ص: ۱۳۲

کنترل جاده قفاص مهم ترین مزیتی بود که این تپه ها در اختیار نیروهای عراقی مستقر در این منطقه قرار می داد، چرا که جاده قفاص تنها عقبه زمینی ارتباط با اسکله احداث شده توسط جهاد فارس در قفاص محسوب می گردید و طبیعی بود که هر گونه تردد از روی آن در کنترل نیروهای عراقی بود. لذا نیروهای مستقر در این منطقه به فرماندهی برادر مؤذنی (۱) با هماهنگی سپاه آبادان تصمیم به اجرای عملیات و تصرف این تپه ها گرفتند که پس از کسب آمادگی، با همراهی تعدادی از نیروهای ارتش به این تپه ها یورش بردند و آن را به تصرف خود درآوردند و بدین ترتیب کنترل جاده قفاص از دست نیروهای دشمن خارج شد.

عملیات فرماندهی کل قوا

اشاره

عملیات فرماندهی کل قوا در محور دارخوین را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تکیه بر نیروهای پیاده و اتکا به خداوند آغاز کرد و با رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، امید جدیدی را در جبهه های ساکن و بی تحرک جنگ ایجاد کرد:

«رزمندگان جبهه توحید در خط شیر پخش می شوند تا دقایقی را در سنگرهایی که مدتی محراب عبادت آنها بوده است، سپری کنند. این جا دنیای دیگری است. جدا از دنیایی که دیگران برای خود ساخته اند. خط شیر، مظهر بریدن از مظاهر پوچ و ساختگی است و خدای بزرگ و مهربان در قلب های عاشق آنها جای گرفته است.

خط شیر معراج روح های بزرگ است. یاران این راه، نفس اماره را به بند کشیده و شیطان را از خود رانده اند. آنها چه ساده و علی گونه در آن شرایط سخت، شب های گرم را به صبح رساندند و دست های آنها از نیش پشه های حاشیه کارون تاول زده بود. چه خوب بودند آنها که نگاهشان فقط در چشمان امام بود و راهی می جستند تا لبخندی بر لبان آن فقیه کامل بنشانند.

فرمانی دهان به دهان در خط شیر پخش می شود. نیروهای هر گروهان خیلی زود

ص: ۱۳۳

۱- ۱۴۳. برادر مؤذنی از برادران پاسدار بود که در این عملیات به شهادت رسید، لذا این عملیات به نام ایشان معروف گردیده است.

یکدیگر را پیدا می کنند و به طرف کانال خط که فاصله آنها را با عراقی ها کم کرده است حرکت می کنند. کانال نتیجه زحمات شبانه روزی مردان سلحشوری چون «عباس محسنی» است و با استفاده از آن، دشمن به طور کامل غافل گیر خواهد شد.

ساعت سه بعد از نیمه شب است. گردان ستون می شود و شیران، آرام و باوقار حرکت می کنند. مصطفی ردانی پور و حسین خرازی در سرازیری اول کانال ایستاده اند تا با نیروهای تک ور وداع کنند. حسن باقری هم آن جاست. لبخند همراه با اشک شوق یک لحظه از چهره زیبا و دوست داشتنی او محو نمی شود. هر زمان دست رزمنده ای را گرفته و می بوسد و با نوازش دست، آنها را به داخل کانال روانه می کند. توان رزمی عالی و روحیه نیروها غیر قابل تصور است. آنها با دیدن حسن باقری جملاتی را بیان می کنند که آخرین کلام و حدیث عشق است:

- سلام ما را به امام برسانید.

- بگویند خیلی دوستش داریم.

کانال درست به سمت قبله است. بچه ها در سکوت پیش می روند تا به انتهای کانال نزدیک شوند. گلوله های سرخ فام تیربارهای دشمن از بالای کانال می گذرد. خمپاره ای در چند متری بالای کانال منفجر می شود و علف ها را به آتش می کشد...» (۱).

عملیات فرمانده کل قوا، زمانی که بحران داخلی به اوج خود رسید، طرح ریزی و با پافشاری رزمندگان جبهه دارخوین اجرا گردید. با توجه به روند سریع حذف بنی صدر مخصوصاً در خرداد ماه ۱۳۶۰ و تأثیر پیروزی این عملیات بر شکستن حصر آبادان، مروری بر آنچه ما را به حماسه ۲۱ / ۳ / ۶۰ رسانید ضروری است:

پافشاری رزمندگان

تضاد بین بنی صدر و نیروهای خط امام - که ریشه های آن را باید در مسائل سیاسی ناشی از خصلت های ذاتی و فکری بنی صدر جست و جو کرد - باعث شده بود با هر گونه اقدام عملی نیروهای انقلابی در صحنه نبرد مخالفت شود و طرح های عملیاتی سپاه نیز با هوچی گری، مبتنی بر عدم شناخت مسائل نظامی، از گردونه تحلیل کارشناسی در چارچوب روند اجرا حذف گردد. مقام معظم

ص: ۱۳۴

رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، طی تحلیلی از روند جنگ بعد از فتح خرمشهر می فرمایند:

«کلا- تا قبل از عملیات ثامن الائمه، عملیات ها غالبا موفق نبوده است و شاید یک یا دو عملیات را بتوان نشان داد که تا حدودی موفق بود و علتش هم این است که تا قبل از عملیات ثامن الائمه نیروهای مردمی به کار گرفته نمی شد، یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسئولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند و لذا یکی از درگیری های ما با بنی صدر همین مسئله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبیعی بود که با فرماندهی مثل بنی صدر شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملا هم موفق نبود.» (۱).

اما علی رغم تضادهای موجود، فضای حاکم بر نیروهای انقلابی مرید امام به گونه ای بود که برای رسیدن به گردونه پیروزی علیه خطوط دفاعی دشمن در صحنه نبرد، از هیچ کوششی فروگذار نکنند. (۲) این تلاش و پافشاری بر اجرای عملیات در دو بعد قابل توجه است:

الف) در توسل به اهل بیت (ع): بحران داخلی که در درگیری های امت حزب الله با گروهک ها به اوج خود نزدیک می شد، عامل مؤثری شده بود تا رزمندگان حال و هوای خوش توسل به اهل بیت (ع) را شدت بخشند. تحلیل آنها این بود که اجرای عملیات موفق در جبهه، بنی صدر را که متکی بر شعارهای عوام فریبانه، به نام فرماندهی جنگ، حتی به صورت علنی در مقابل سخنان امام موضع گیری می کرد را به انفعال کشانده و روحیه جناح حزب الله را تقویت خواهد کرد. مخصوصا آنچه در بین رزمندگان جبهه دارخوین مطرح بود و آنها را آزار می داد، زمین ماندن دستور حضرت امام مبنی بر آزادسازی آبادان از حصر بود، لذا سنگرهای جبهه - به ویژه خط شیر - در تب اجرای عملیات می سوخت و یاران نه تنها در نیمه های شب بلکه در لحظه لحظه حضور خود با توسل به اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، باز شدن این گره کور را طلب می کردند:

ص: ۱۳۵

-
- ۱- ۱۴۵. محمد درودیان، آغاز تا پایان، ص ۴۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
 - ۲- ۱۴۶. این نیروها در بین برادران ارتش هم بسیار بودند. آنها ضمن حضور در خطوط نبرد، منتظر روزهایی بودند که جبهه خودی را به پیروزی در سلسله عملیات بزرگ برساند.

«مسجد کوچکی در دارخوین داشتیم که محفل ده، دوازده نفر در نیمه های شب بود و یک ساعتی به اذان مانده هر کسی برای خود زمزمه ای داشت. در یکی از شب ها که زمان اجرای عملیات هنوز مشخص نبود و همه در تکاپوی کار بودند. «غلامحسین استکی» از خود بی خود شده بود، یک وضع عجیب غریبی درست کرده بود، بلند بلند گریه می کرد، ضجه می زد، سر به سجده گذاشته بود و خدای خود را می خواند. مسجد تاریک تاریک بود و کسی دیده نمی شد اما من از صدای او فهمیده بودم که کیست. اتفاقاً در آن شب چند نفر تازه وارد داشتیم که با کمپرسی های خود برای شن ریزی یک جاده چند روزی مهمان ما بودند، تعجب کرده بودند، نشسته بودند و حال و هوای بچه ها را نگاه می کردند یکی از آنها پرسید قضیه چیست؟ این گریه و التماس... گفتم: می خواهند عملیات بشود. گریه می کنند تا اجازه بدهند به دشمن حمله کنند. با اجرای عملیات فرمانده کل قوا در چند روز بعد، نیمی از شب زنده داران همان مسجد - از جمله غلامحسین - به شهادت رسیدند.» (۱).

این توسل ها بدون پاسخ نمی ماند و بسیجیان به آنچه می خواستند می رسیدند و این نویدی بود برای همه که بفهمند پشت قضیه محکم است و باید بر دشمن بتازند:

«... در جبهه دارخوین مدت زیادی بود که نه از طرف ما حمله ای صورت می گرفت و نه دشمن تحرکی داشت و دو طرف به وسیله توپخانه و خمپاره بر روی هم آتش می کردند. برادران اکثراً از وضعیت جبهه ناراحت بودند و اغلب بچه ها وقتی می دیدند کاری نمی توانند بکنند، به نیروی حق متوجه می شدند و اکثر شب ها در سنگرها دعای توسل می خواندند و به ائمه - علیهم السلام - و امام زمان (عج) متوسل می شدند و بعد هم نماز شب می خواندند و از خدا می خواستند که خودش کمکی بکند. یکی از شب ها که از وضع جنگ ناراحت بودم خوابیدم و در خواب دیدم به طرف دشمن در حرکت هستم، ناگاه مشاهده کردم که امام حسین (ع) در جلو و بقیه ائمه (ع) پشت سر آن بزرگوار به طرف دشمن حرکت می کردند. در دلم گفتم ای کاش آقا می ایستاد تا زیارتشان کنم که ناگهان امام حسین (ع) ایستادند، مشغول زیارتشان شدم و حالت عجیبی پیدا کرده بودم. بعد دیدم که امام عصر حجت بن الحسن (ع) از منطقه روبه رو تشریف آوردند و به امام حسین (ع) گفتند: آقا ما جلو هستیم چرا این جا ایستاده اید. امام

ص: ۱۳۶

حرکت کردند و من هم دیوانه وار به دنبال حضرت حرکت کردم. ناگهان در حین دویدن در جلو دو خیمه سبز پر نور دیدم که در آن جا قرار داشت. داخل یکی از آنها شدم. دیدم امام خمینی آن جا تشریف دارند. سلام کردم. جواب سلام فرمودند. عرض کردم: آقا چه می شود اوضاع جنگ؟ با سرشان اشاره فرمودند که به خیمه دوم برو. به خیمه دوم وارد شدم دیدم امام زمان حضرت مهدی (عج) آن جا تشریف دارند. سلام کردم. آقا جواب گفتند و فرمودند مگر نمی بینید که ما زودتر از شما این جا آمده ایم، بیاید جلو که شما پیروید.» (۱).

این نویدها که روحیه جنگ جویی و شهادت طلبی نیروها را بالا می برد نه تنها در خواب مشاهده می شد، بلکه شدت توسل ها و خودسازی یاران جبهه باعث شده بود در بیداری هم مورد عنایت قرار بگیرند به گونه ای که در لحظه «تجلی نور ولایت» چندین نفر توفیق مشاهده آن را داشتند و از خود بی خود می شدند:

«شب جمعه ای برادران رزمنده با دلی شکسته و با سوز، دعای کمیل می خواندند. سپس با روحی پاک عرض کردند: امام زمان اگر واقعا ما سرباز شمایم چرا یک مرتبه سری به ما نمی زنی. از آقا حضرت مهدی (عج) دعوت کردند برای شرکت در جلسه. همان طور که در حال دعا خواندن بودند و با خدا راز و نیاز می کردند ناگاه در طرف راست خود نوری دیدند که بی اختیار همه بلند شدند و ایستادند و حال همه متغیر شد و فریاد یا ابن الحسن (عج) رزمندگان، سنگ را می لرزاند. شب بعد از آن برادری خواب دیده بود که آقا امام زمان حضرت مهدی (عج) به او فرموده بودند: «مرا به جلسه خود دعوت کردید، آمدم.» (۲).

در تبیین «اصول جنگ دفاع مقدس» در جبهه خودی، طرح این واقعیت و تأثیر توسل ها در پیروزی های رزمندگان اسلام، موضوعی است که باید در قواره های علمی و تحلیل های سیاسی نظامی گنجانده شود و به آن افتخار گردد و به عنوان یک عامل تعیین کننده در چارچوب اصول و قواعد رزمی که جمهوری اسلامی ایران به آن پای بند است مورد توجه قرار گیرد؛ آنچه که تبلور آن را در برخورد و سخنان امام باید جست و جو کرد که: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.»

ص: ۱۳۷

۱- ۱۴۸. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصفهان، حماسه دارخوین، ص ۷۹، اصفهان، ۱۳۶۱، به نقل از شهید حسن ارکدستانی.

۲- ۱۴۹. همان، ص ۴۰.

ب) برخورد با مسئولان برای اجرای عملیات: در سه ماهه اول جنگ، بنی صدر به پاسگاه فرماندهی جبهه دارخوین آمد و عده ای از فرماندهان ارتش از جمله شهید فکوری (فرمانده نیروی هوایی) او را همراهی می کردند. برخورد او با نیروهای منطقه، که در نظر بنی صدر، «حزب الهی های ریشو و دور از قواره» بودند بیش تر سیاسی بود تا نظامی و این برخورد، دیدگاه منفی موجود در ذهن رزمندگان علیه بنی صدر را تقویت کرد:

«یک روز بنی صدر با چند نفر از فرماندهان به دارخوین آمد. اتفاقی بود که جلسات در آن برقرار می شد. مقابل آن هم سنگری ساخته بودیم ولی عموماً از همان اتاق استفاده می شد. برادران او را تحویل گرفتند و خیلی بالا، پایین بردند. البته رئیس جمهور و فرمانده کل قوا بود و امام هم همین برخورد را انتظار داشتند. در جلسه، مسئولان منطقه دارخوین، توانایی خود را برای حمله به دشمن طرح کردند که با برخورد سرد بنی صدر روبه رو می شد و با کلمات «ببینیم چه می شود.» هر موضوعی که روی آن تأکید می شد، فیصله پیدا می کرد. در آن زمان رسم بود که عکس مسئولان کشور را بزرگ کرده بودند و به عنوان خط امام و جبهه حزب الله، آنها که علاقه مند بودند به دیوار می زدند. عکس کسانی مثل شهید بهشتی، آیت الله خامنه ای، آیت الله موسوی اردبیلی، آقای هاشمی رفسنجانی، شهید باهنر، شهید رجایی و چند نفر دیگر. ما هم این عکس ها را در کنار عکس امام به دیوار اتاق نصب کرده بودیم. بنی صدر در اتاق نشسته بود و گزارش منطقه را می گرفت، حساس شده بود و از بالای عینک به دیوار نگاه می کرد. معلوم بود که عکس خود را ندید. کم کم به صورت علنی نگاه می کرد، دست چپ، دست راست، خیر، عکس نبود. بعد هم که بلند شد برود، و خیلی هم با بچه ها سبک برخورد می کرد و با لحن خیلی بدی صحبت می کرد، در زمان خارج شدن از اتاق هم طاقت نیاورد و دیوار پشت سرش را هم نگاه کرد. خیر عکس او نبود.» (۱)

برخورد نیروها با فرماندهی که از «ستاد عملیات جنوب» به منطقه می آمدند نیز دیدنی بود:

«از بس به حسین فشار آورده بودیم که عملیات، عملیات، او آقا رحیم را آورد. بچه ها در انرژی اتمی سازمان دهی شده بودند و همه چیز را برای شروع عملیات آماده بود. از صحبت های آقا رحیم و پا به پا کردن های او فهمیدیم که کار از بالا گیر دارد. صدای

ص: ۱۳۸

اعتراض بالا گرفت. یکی از بچه ها بود به نام قوچانی، (شهید) علی قوچانی که بعدا فرمانده تیپ شد، آن وقت ۱۷، ۱۶ سال بیش تر نداشت و خیلی جوان بود. بلند شد رفت کنار آقا رحیم و بلند گفت: «مگر ما علاف هستیم؟ می ترسید؟» چرا عملیات نمی کنید؟ آقا رحیم از این روحیه نیروها خیلی خوشش می آمد. آقا رحیم شروع کرد به حرف زدن، و چیزهایی را که نباید بچه ها می دانستند، گفت. بعد شعارهای ضد بنی صدر شروع شد.» (۱).

پای کار بودن رزمندگان برای اجرای عملیات، دلیل تعیین کننده بر یورش به دشمن بود؛ نقطه مثبتی که تا پایان جنگ تحمیلی باعث گردید رزمندگان و خط شکنان یک گام جلوتر از متولیان و فرماندهان جنگ، حضور در صحنه نبرد را دنبال کنند.

کانال خط شیر

فاصله دو کیلومتری خطوط دفاعی خودی دشمن و نبودن عوارض طبیعی و مصنوعی در مسیر باعث می شد در صورت اجرای عملیات، غافل گیری دشمن غیرممکن شود و تلفات زیادی برای تصرف خط اول عراق داده شود. اهمیت این مسئله با بررسی نقاط ضعف دشمن در حملاتی که به خط شیر داشت بیش تر مورد توجه قرار گرفت و برادران راه کارهای متعددی را مورد بحث قرار دادند. ابتکار و طرح اولیه احداث کانالی که بتواند ما را به دشمن نزدیک کند اولین بار به وسیله «محمود پهلوان نژاد» طرح گردید و برای احداث آن، همه بسیج شدند:

«اولین عید نوروزی بود که در جبهه بودیم. کندن کانال به طرف دشمن تصویب شده بود. عموما نیروهای مستقر در خط سعی می کردند در کندن آن سهیم شوند. البته کسانی مثل «عباس محسنی» و «عبدالرسول زرین» که روستایی بودند و از نظر جسمی آمادگی بیش تری داشتند پیش قدم بودند. «علی نوری» - که در همین عملیات فرمانده کل قوا شهید شد - مرد باصفایی بود. شعری ساخته بود تا بچه ها بخوانند و روحیه بگیرند و واقعا مؤثر بود: «گروه خرازی عازم خط شیر، برای کندن کانال به اونجا میره، این گروه تک، جبهه شون شهرک»، در خرداد ماه رسیدیم به نزدیکی عراقی ها، جلوی ما میدان مین بود و دو سه رشته سیم خاردار. آنها که جلوی کانال کار

ص: ۱۳۹

می کردند، بعضی وقت ها ساعت ها حرف نمی زدند و در صورت نیاز با ایما و اشاره منظور خود را می رساندند. برای این که استتار منطقه به هم نخورد خاک ها را با گونی به عقب می آوردیم. در آن شرایط که در چند قدمی دشمن بودیم و آب خوردن قطره ای بود، باز هم دشمن اصلی پشه ها بودند. دهانمان را که باز می کردیم ده ها پشه توی آن می رفت، توی بینی می رفت. ناچار بودیم صورت خود را با چفیه بپوشانیم و فقط دو چشم ما پیدا بود. شهید «عسکری» و شهید «منصوری» که همیشه برای کار قبراق بودند سر و صورت خود را با گازوئیل می شستند تا از پشه ها در امان باشند. عسکری سطل گازوئیل را روی سر خود خالی می کرد تا از دست پشه ها راحت شود و کانال بکند. این ها همه به عشق عملیات بود و به عشق امام بود...» (۱).

کندن کانال جدای از این که از لحاظ نظامی تلاش برای دست یابی به راه کاری مناسب بود، محرابی برای خودسازی شده بود. خط شیر، معراج روح های بزرگ بود، اما جلوی خط شیر، صدها متر جلوتر، در تاریکی شب که انفجار گلوله ها تو را به سینه خیز ناچار می کند و صدای تاپ تاپ قلب خود را می شنوی، آن جا که هر لحظه احتمال کمین دشمن است و برادرانی دور از جنجال های روزمره و دنیایی، کار جسمانی می کنند و عرق می ریزند، در هوای دم کرده و سوزان بالای ۵۵ درجه. به راستی آن جا چه خبر بود؟

«... در تاریکی شب خود را به انتهای کانال رساندیم، هوا شرجی بود و عرق از سر و روی ما می ریخت. در انتهای کانال، دست چپ و راست، کانال پنجاه شصت متر موازی با خط دشمن امتداد داشت. یکی از بچه ها آرام آرام زمزمه می کرد و صدای تیشه ای که هر لحظه آسمان را می شکافت و با دقت قسمتی از خاک کانال را می کند شنیده می شد. خود را به او رساندم. سلام برادر. جواب او را شنیدم و باز صدای ذکری که تا اعماق وجود مرا فراگرفت. برادرم در حال خواندن نافله شب بود. دقیقی درنگ کردم و از او فاصله گرفتم. ناگهان چیزی در بالای کانال نظر مرا جلب کرد، دلم ریخت روی هم، دقت کردم. یکی از نیروها بالای کانال، دراز به دراز خوابیده بود. گلوله های رسام عراقی ها از بالای کانال به طرف خط شیر هجوم می آوردند و در پشت آن محو می شدند. در انتهای کانال، ذکر حق بود و سوز دل و کمی آن طرف، در خط دشمن، صدای هلله حرامیان...» (۲).

ص: ۱۴۰

۱- ۱۵۲. همان.

۲- ۱۵۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۵، روایت سردار اصغر صبوری.

کانال انگیزه ای برای رسیدن به عملیات شده بود و طرح مانوری که برادران در ذهن خود مرور می کردند بر محور عبور از کانال استوار بود لذا در قسمت هایی از مسیر کانال، حفره های اضافی برای ذخیره کردن مهمات درست شد. حتی برای حل کردن این مشکل که با برانکارد مجروحان را چگونه به عقب بیاورند تا به کسانی که در حال رفتن هستند گیر نکنند، فلکه هایی درست شد. بعدها معلوم شد که با باز شدن خط دشمن، این اقدامات اضافه بوده است، ولی مهم نیت پاک و صادقانه بچه ها بود که غوغا می کرد و باعث شده بود هر مسئولی که از کانال بازدید می کند تحت تأثیر کار عظیمی که صورت گرفته بود رأی مثبت به اجرای سریع عملیات بدهد:

«برادران شب و روز در زیر آتش خمپاره ها و گلوله های توپ و تانک و رگبار مسلسل به کندن کانال پرداختند و توانستند با تلاش فراوان و با بیل و کلنگ در حدود ۱۷۰۰ متر کانال بکنند و به نزدیکی دشمن یعنی حدود دویست متری آنها برسند. حفر این کانال در حدود سه ماه طول کشید و تعدادی از برادران در حین کندن کانال مجروح شدند. کندن کانال و خاک برداری آن در شب انجام می گرفت و عرض آن طوری بود که دو نفر با جعبه مهمات به راحتی می توانستند از داخل آن عبور کنند. ارتفاع آن نیز ۱۸۰ سانتی متر بود. در طول کانال نیزارهایی وجود داشت که کمک فراوانی به کندن و مخفی کردن کانال می کرد و در نتیجه کانال از دید نیروهای دشمن استتار شده بود. بالاخره کانال در اثر تلاش برادران پایان یافت. بعد از اتمام کانال، اقدام به گسترش آن نمودیم و داخل کانال در فاصله های مختلف سنگر مهمات و سنگر نفرات و سنگر بهداری درست کردیم و از هر جهت کانال آماده استفاده برای حمله شده بود. با آماده شدن کانال، از ستاد اروند کارشناسان متعهد ارتش به منطقه آمدند و کانال را مورد بازدید قرار دادند و مدت پانزده روز مهلت خواستند که از نظر تدارکات و مهمات خود را تأمین کنند و توپ ها را تنظیم و جلوتر بیاورند و خود را آماده حمله کنند. مدت پانزده روز گذشت ولی باز از حمله خبری نشد...» (۱).

کانال خط شیر، نمود مقاومت و پشت کار رزمندگانی است که در روزهای مظلومیت و بحرانی آغاز جنگ، در غرب و جنوب، دشمن را از رسیدن به اهداف خود محروم ساختند. هر چند مانور عملیات فرمانده کل قوا، تنها متکی به عبور از کانال نبود ولی نزدیک شدن نیروهای تک و ور به دشمن از طریق کانال،

ص: ۱۴۱

آسیب پذیری ما را در تک جبهه ای به صفر رسانید تا این پیروزی، طلعه ای برای رسیدن به پیروزی های بزرگ تر شود.

آمادگی برای اجرای عملیات

علی رغم مشکلات برون منطقه ای، جبهه دارخوین به سرعت خود را برای عملیات آماده می کرد. در هفت، هشت ماهی که از استقرار نیروها در این جبهه می گذشت، ساختار یک تیپ سازمانی شکل گرفته بود و کلیه واحدها و معاونت های تخصصی توانسته بودند، ضمن آموزش های لازم، کادر سازی قابل توجهی بکنند. جدای از طرح مانور و اقداماتی تاکتیکی، آموزش نیروها، سازمان دهی آنها برای عملیات و تأمین مهمات مورد نیاز دغدغه های اصلی مسئولان منطقه بود که مناسب است به آن اشاره شود:

الف) سازمان دهی: ابتدا نیروهای تازه وارد جایگزین نیروهای قدیمی در خطوط مختلف پدافندی شدند و نیروهای قدیمی در قالب سه گروهان ۹۰ نفره سازمان دهی شدند. هر گروهان دارای چهار دسته ۲۲ نفره بود که سه دسته آنها عملیاتی و یک دسته آن پشتیبانی رزم بودند. هر دسته به حداقل دو قبضه آر. پی. جی. ۷ و یک قبضه تیربار مسلح بود و بقیه نیروها دارای اسلحه انفرادی بودند. این ساختار که دارای انعطاف پذیری زیادی بود، تا پایان جنگ در سازمان دهی گردان های پیاده، و بعضا با تغییرات جزئی، مورد استفاده قرار گرفت. هر چند نیروهای جبهه دارخوین بعد از عملیات ثامن الائمه به طور رسمی تیپ امام حسین (ع) را تشکیل دادند ولی قبل از عملیات فرمانده کل قوا این توان به صورت بالقوه وجود داشت.

ب) آموزش: هر چند نیروهای سازمان دهی شده به خاطر حضور در کردستان و استقرار چندین ماهه در خط مقدم از آموزش مناسب برخوردار بودند و اعتماد به نفس کامل برای اجرای عملیات داشتند، اما برنامه آموزشی فشرده و سنگینی تهیه شد که هدایت و اداره آن به «رضا حبیب اللهی»^(۱) واگذار گردید.

ص: ۱۴۲

۱- ۱۵۵. شهید رضا حبیب اللهی در حین آموزش، چند روز قبل از عملیات مجروح گردید که به قطع دست او از ناحیه مچ انجامید. او از بهترین نیروهای دفاع مقدس و از لحاظ توان عملیاتی در حد بسیار بالایی بود. با تشکیل سپاه سوم صاحب الزمان به عنوان مسئول عملیات انتخاب گردید و در عملیات والفجر مقدماتی، با وجود مسئولیت در رده سپاه، بسیجی وار به شهادت رسید و مفقود الاثر گردید.

آمادگی جسمانی به حدی رسید که هر نیرو قادر بود ۳۰ کیلومتر بدود. تیراندازی با سلاح های مختلف و آموزش تاکتیک های نبرد و عملیات پیاده، بخشی از آموزش بود. مسئولان واحدهای مختلف مخابرات، ادوات، دیده بانی، تخریب و غیره نیز در حد توان تخصص های گوناگون را به نیروها آموزش می دادند. این آموزش فشرده، نیروهای جبهه دارخوین را در تخصص های مختلف آزموده کرد و این زمینه مناسبی برای رشد بعدی آنها شد.

ج) تأمین مهمات: شاید مهم ترین دغدغه مسئولان، نداشتن مهمات کافی برای اجرای عملیات بود. در این زمان، سلاح های معمولی مانند کلاش و آر. پی. جی در حد سازمان دهی گروهی تهیه شده بود ولی تأمین مهمات سلاح هایی مانند خمپاره انداز ۸۱ و ۱۲۰ میلی متری بسیار مشکل بود و با توجه به برخورد بنی صدر، این کمبود و بی توجهی همچنان ادامه داشت:

«ما تجهیزاتی نداشتیم. در استانداری سابق اهواز محلی بود که حضرت آیت الله خامنه ای و شهید چمران آن جا بودند. خود من خدمت ایشان می رسیدم می گفتم: ما از جبهه دارخوین آمدیم. تجهیزات نداریم. آر. پی. جی نداریم، خمپاره نداریم، بی سیم نداریم. و واقعا هم چیزی نداشتیم و آن زمان بنی صدر اعتقادی به جنگ مردمی نداشت. با این حال حضرت آیت الله خامنه ای با نفوذی که در ارتش داشتند برای ما آر پی جی، خمپاره و هر چیزی که امکان داشت، تهیه می کردند.» (۱)

در بسیاری از مواقع مسئولان رده پایین ارتش به خاطر دلسوزی و احساس مسئولیت حواله های مهمات جبهه را - که انگشت شمار بود - در حد بسیار بیش تری تحویل می دادند ولی این کافی نبود و پی گیری ها برای تهیه سلاح و مهمات ادامه داشت. از سوی دیگر این مسئله مطرح بود که با وجود این کمبود آر. پی. جی، چگونه نیروهای تک و ور، تانک و نفربرهای دشمن را منهدم کنند. طرح های زیادی ارائه شد تا بالاخره ساختن کوکتل مولوتف بیش تر مورد توجه قرار گرفت:

ص: ۱۴۳

«... کار شروع شد، شیشه‌ها آب لیمو ارزش زیادی پیدا کرده بود. دو، سه نفر از نیروها مانند قبل از انقلاب، شروع به پر کردن شیشه‌ها کردند و مانند بطری آب غوره آنها را کنار ایستگاه دارخوین، توی آفتاب چیده بودند. با این تفاوت که از هر کدام یک تکه طناب یا پارچه بدقواره بیرون زده بود. برای جلوگیری از شکستن آنها در زمان عملیات هم فکری شد، داخل کوله پشتی‌ها را به وسیله برزنت به شش قسمت تقسیم بندی کردیم. حالا- غیر از رزمندگان که کوله آر. پی. جی حمل می کردند، بعضی‌ها که کله نترسی داشتند کوله «کوکتل مولوتف» حمل می کردند. پس در سازمان هر دسته، یکی دو نفر «کوکتل مولوتف چی» هم باید اضافه می کردیم...» (۱).

این امر، برای ما که مسائل موجود و ریشه بحران داخلی را فهمیده بودیم قابل هضم بود، عملیات ما متکی به «جنگ چریکی» شده بود؛ یعنی شرایط سخت را پذیرفته و به قول معروف پیه آن را به خود مالیده بودیم. این کمبودها و ناهماهنگی در میان رزمندگان جبهه خودی و توزیع نامناسب تسلیحات، نتیجه اولویت بخشیدن پیروزی در جبهه سیاسی و در مرتبه بعدی قرار گرفتن مقابله با دشمن مهاجم، در تفکر و اهداف بنی صدر بود:

«مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای در خاطرات خود از گزارش فرماندهان در جلسه شورای عالی دفاع، در مورد میزان موجودی سلاح، به عنوان یک خاطره تلخ نام می برند. در این جلسه مسئولین و فرماندهان ارتش متفقا گفته بودند ایران برای ۲۰ تا ۲۵ روز بیش تر سلاح و مهمات ندارد.

امام خمینی پس از شنیدن گزارش سلاح‌های موجود در ارتش، فرموده بودند: «بدانید اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره شده، برای مقابله با کشوری مثل شوروی تعبیه شده، خیلی بیش از این حرف‌ها، ما سلاح و مهمات داریم.» در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که امکانات زیادی وجود دارد که یا از آنها بی اطلاع بودند، یا گزارش نادرست داده می شد.» (۲).

در هر حال، با نزدیک شدن زمان عملیات، هماهنگی نسبتاً خوبی برای تأمین مهمات مورد نیاز با برادران ارتش به وجود آمد و با حذف بنی صدر از فرماندهی کل قوا، قبل از شروع عملیات، این هماهنگی در بهترین صورت ممکن به عمل آمد.

ص: ۱۴۴

۱- ۱۵۷. مأخذ ۱.

۲- ۱۵۸. محمد درودیان، جنگ، بازیابی ثبات، ص ۱۱۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، زمستان، ۱۳۷۸.

روند اقدامات و تلاش ها به طرف اجرای عملیات پیش می رفت. در منطقه و در بین نیروها طرح کلی مانور مشخص شده بود و ستاد عملیات جنوب نیز با نظارت کامل، ابعاد مختلف طرح اجرای عملیات را مورد بررسی قرار داده و تصویب کرده بود:

«در خط شیر و جبهه دارخوین، فکر نیروها این بود که فرمان امام مبنی بر شکسته شدن حصر آبادان اجرا شود. برای این که جهت اجرای عملیات به عراقی ها نزدیک شویم شروع به کانال زدن کردیم و شبانه روز کار ادامه یافت. خاک کانال را هم به عقب می آوردند و تخلیه می کردند تا شکل ظاهری منطقه به هم نخورد. کانال در نزدیکی دشمن شکل T پیدا کرد و براساس آن طرح ریزی عملیاتی شد. یک طرح ریزی محدود عملیاتی. عراقی ها در مقابل خط شیر سه خاکریز دفاعی داشتند به گونه ای که خاکریز اول و دوم آنها سه چهار کیلومتر فاصله داشت. عملیات براساس این بود که خاکریز اول دشمن تصرف شود و نیروهای ما پشت خاکریز دوم پدافند کنند.» (۱).

مانور گردانی به این صورت مشخص شد که نیروها در قالب سه گروهان، از سه معبر به دشمن تک کنند. البته کانال خط شیر این فرصت را به نیروهای عبور کننده از آن می داد که سریع تر رخنه لازم را در خط اول دشمن ایجاد کنند تا دو گروهان بعدی از جناحین، دشمن را غافل گیر کنند و خط اول پاک سازی گردد:

«یک گردان عملیاتی داشتیم که ۲۷۰ نفر نیرو داشت که پاسداران کادر و بسیجی بودند. سه محور برای تک به دشمن مشخص شده بود. محور اول کنار رودخانه کارون که فرمانده آن رضا رضایی بود. محور دوم، از طریق کانال به دشمن می زدند و فرمانده آن محمود پهلوان نژاد بود. محور سوم، کنار جاده اهواز - آبادان که فرمانده آن منصور موحدی بود. نیروها به کلاش و آر. پی. جی. ۷ مسلح بودند و تعداد محدودی تیربار و خمپاره انداز داشتیم.» (۲).

عملیات از اصل غافل گیری استفاده می کرد و متکی به آتش تهیه نبود. البته با شروع عملیات خطوط دوم و سوم و اهدافی که از قبل شناسایی شده بود مورد حمله توپخانه و ادوات قرار می گرفت.

ص: ۱۴۵

۱- ۱۵۹. مأخذ ۱۸.

۲- ۱۶۰. مأخذ ۱۸.

هدف، استقرار در دومین خط دفاعی دشمن بود و در بحث های مربوط به مانور، حداکثر سه کیلومتر پیش روی مورد نظر بود که نیروها باید به آن می رسیدند. منطقه مانور حدفاصل رودخانه کارون تا جاده آسفالت آبادان - اهواز بود و در جناح شرقی جاده، گسترش در حد مورد نیاز برای مقابله با این جناح دشمن پیش بینی شده بود.

شهید بهشتی در دارخوین

در حالی که نیروها مراحل تکمیلی آمادگی رزم را پشت سر می گذاشتند، بعد عرفانی و معنوی آنها، به خاطر خودسازی و شب زنده داری و حضور چندین ماهه در فضایی دور از هر نوع گناه و معصیت به ملکوت رسیده بود. در یک تقسیم بندی، شاید بتوان گفت که ۲۰ درصد فعالیت، آمادگی نظامی بود و ۸۰ درصد آن کار روی شخصیت انسانی و اسلامی، که البته متولی اصلی آن خود افراد بودند و این امری بدیهی بود، زیرا ریشه فکری نیروهای دارخوین و دیگر جبهه ها متکی بر دین باوری بود که اکنون به خودباوری و خداباوری رسیده بود.

در آن زمان جبهه حزب الله، در میان انصار و اصحاب امام و انقلاب، بیش از هر کس دیگری تحت تأثیر شخصیت آیت الله دکتر محمد حسین بهشتی بود که حملات ناجوانمردانه ضد انقلاب با هدایت و مرکزیت سازمان منافقین بر ترور شخصیت ایشان متمرکز شده بود. در لحظات حساسی که به اجرای عملیات آفندی در جبهه نزدیک می شدیم و بحران داخلی، مخصوصا در تهران به اوج خود رسیده بود، حضرت آیت الله بهشتی در دارخوین جلوه ای دیگر داشت و آن از الطاف و هدایای خداوند به رزمندگان بود:

«فهمیدیم که آقای بهشتی در اهواز هستند. با (شهید) مصطفی ردانی پور برای دیدار و دعوت از ایشان راه افتادیم. با هر دردمسری بود آقای بهشتی را در یک ساختمان قدیمی پیدا کردیم که پس از کارهای روزانه، ساعتی در آن جا مستقر شده بودند. برادران وقتی فهمیدند از دارخوین آمده ایم سخت نگرفتند و ما وارد اتاقی شدیم. اتاق کوچکی در انتهای یک راهرو. آقای بهشتی، با پیراهن سفید بلندی، در کنار اتاق دراز کشیده و در حالی که سر را روی بازوی خود گذاشته بودند، استراحت می کردند با

ورود ما که با سر و صدا همراه بود، ایشان از خواب بیدار شدند. ما از این که در این حالت مزاحم شده بودیم خجالت کشیدیم، اما رسیده و نرسیده محو جمال دوست داشتی این روحانی بزرگ شدیم، اولین نگاه با محبت و لبخندی بر لب های مبارک همراه بود. پشت سر ما چند خبرنگار و عکاس هم وارد اتاق شدند. آقا با همان لبخند و برخورد خوش گفتند: خواهش می کنم عکس نیندازید تا من لباس بپوشم. قبا و عمامه چهره مظلوم انقلاب را برای ما آشنا تر کرد. مصطفی ردانی پور را از قم می شناختند و به واسطه او، مرا هم تحویل گرفتند. آن چنان سلام و احوال پرسی می کردند که انگار سال هاست ما را می شناسند و از نزدیک ارتباط داریم. مصطفی توضیح داد که عملیاتی در دارخوین انجام خواهد شد و شما تشریف بیاورید و برای بچه ها صحبت کنید. آقای بهشتی گفتند: «وقت من پر است و باید برای امور قضایی به شهر بهبهان بروم ولی علی رغم این که مقید به نظم هستم، چاره ای ندارم جز این که همه کارها و برنامه ها را تغییر بدهم و به دارخوین بیایم.» باور کردنی نبود، یعنی به همین راحتی پذیرفتند. آقای بهشتی از جای برخاستند. مصطفی پیش دستی کرد و عبای ایشان را برداشت. آقای بهشتی بدون تعارف، اجازه دادند آقا مصطفی عبا را بر شانه های ایشان بیندازد. آیت الله بهشتی به طرف در اتاق حرکت کردند مثل این که زمین زیر گام های استوار آن روحانی بزرگ می لرزید. قامتی بلند و سیمایی نورانی داشت که همه از دیدنش به وجد آمده بودند. دقایقی بعد با جیب آهوئی که داشتیم روی جاده دارخوین بودیم...» (۱).

در اوج بحران داخلی که بنی صدر و منافقین اتحاد خود را علنی کرده بودند و علیه حزب الله وارد عمل می شدند، حضور شهید بهشتی به عنوان محور اصلی جبهه حزب الله در دارخوین بسیار مبارک بود. بنی صدر تضاد فکری خود را بیش از هر کس با شهید بهشتی علنی کرده بود. در معنای بهتر، بهشتی خود را سپر امام قرار داده و دشمنان که نمی توانستند تضادهای خود را با امام علنی کنند به ایشان می تاختند. اکنون بهشتی در حالی به دارخوین قدم می نهاد که بنی صدر فرمانده کل قوا بود و وقایع سیاسی در کشور، بر لبه تیغ بود و اخلاص حرف آخر را می زد:

«شهید بهشتی به انرژی اتمی در منطقه دارخوین آمدند. بچه ها دور و بر ایشان جمع می شوند. جمعی دوستانه و صمیمی و شهید بهشتی صحبت بسیار تقویت کننده ای می کنند،

ص: ۱۴۷

از جمله فرموده بودند: «اول که ما آمدیم جنوب، ناامیدی حاکم بود ولی اکنون امید حاکم است.» آن جمعی که اطراف شهید بهشتی بودند، ۱۲۰ نفرشان دو سه روز بعد به شهادت رسیدند و کسی نمی دانست ایشان هم دو هفته بعد به شهادت می رسند.» (۱).

جمع بسیار خوبی بود. نزدیک شدن به عملیاتی که نیروها ماه ها منتظر آن بودند حال و هوای خوبی به آنها داده بود. حاکم شدن امید در جبهه خودی، پس از ناچار کردن دشمن به توقف در خارج دروازه های شهرهای مهمی چون آبادان، اهواز و دزفول، می توانست در نهمین ماه از شروع جنگ شکست های پی در پی را به جبهه دشمن تحمیل نماید. در چهره آقای بهشتی، آرامشی حاکم بود که نشان دهنده علاقه ایشان به کسانی بود که با یکدیگر سنخیت فکری و روحی داشتند. روح های بزرگی که اهل عبادت و بندگی خداوند و مقید به خواندن نوافل بودند و گذشت زمان آنها را به سرعت به سوی معبود می برد. چند ساعتی که شهید بهشتی میهمان بچه ها بودند، (شهید) مصطفی ردانی پور گزارشی از وضع منطقه عملیاتی دارخوین و آمادگی نیروها برای عملیات و نقاط ضعف دشمن ارائه داد و (شهید) علی نوری هم شعری زیبا در محضر ایشان قرائت کرد. سخنان شهید بهشتی نور امیدی که در دل «یاران امام» ایجاد شده بود را شعله ور کرد تا لحظه وداع فرارسید:

«بهشتی قامتی بلند و رشید و هیبتی خدایی داشت. با محاسنی که به سفیدی گرائیده بود و نوری در چهره معصوم که نشان از تعبد و ولایت پذیری او داشت، رزمندگان عاشق امام خود بودند و اکنون آن عشق را در دوستی و ابراز محبت به بهشتی ابراز می کردند. هر طور بود آقای بهشتی را سوار ماشین کردیم. بچه ها حال خود را نمی فهمیدند و گریه کنان پشت شیشه ماشین دست بیعت می دادند. اشک شوق قطع نمی شد. ماشین یواش یواش راه افتاد و چند متری که رفت رزمندگان از جای کنده شدند و بی اختیار شروع به دویدن کردند. جلوی ماشین، روی کاپوت، کنار شیشه، الله اکبر گویان، قیامتی به پا شده بود. نیروها همه مسلح بودند و مهمات و نارنجک مانند نقل و نبات در سالن و کنار دیوارها ریخته بود. و در آن شرایط برای جان شهید بهشتی احساس خطر هم می شد. خودرو چند متری رفت و حال و هوای بچه ها که از کنترلشان خارج شده بود ادامه داشت. ما هم که مسئولیتی در قبال آقای بهشتی داشتیم تلاش

ص: ۱۴۸

می کردیم زودتر موضوع فیصله پیدا کند. آقای بهشتی از بچه ها چشم بر نمی داشت و اشک شوق در چشمانش حلقه زده بود. بالاخره دستور دادند ماشین ایستاد و پیاده شدند. آرام و متین و با همان لبخندی که در این چند ساعته هنوز قطع نشده بود، چون کوهی استوار، به میان رزمندگان برگشتند و دقایقی ایستادند تا همه نیروها با ایشان مصافحه کردند. لحظات پر برکتی بود. صحنه وداع؛ صحنه ای که برای بسیاری از آنها وداع آخر با دنیای مادی ما بود.» (۱).

آیت الله دکتر محمد حسین بهشتی که خود بیست روز بعد به شهادت رسید در حالی جبهه دارخوین را ترک می کرد که برای رزمندگان، «شمیم عطر آگین امام» را به ارمغان آورده بود و «یاران انقلاب» با امیدی بسیار رهسپار تهاجم علیه دشمن شدند.

در آستانه عملیات

پس از یکی دو ماه دست به دست کردن، بالاخره مجوز عملیات به فرماندهی جبهه دارخوین ابلاغ گردید. (۲) عملیاتی که در حال شکل گیری بود، مصداق بارز «جنگ مردمی» و طرح مانور آن علیه مواضع دشمن، متکی بر «جنگ انقلابی» بود که پایه و اساس سلسله عملیات گسترده در آینده نزدیک گردید. این همه، به معنای بارور شدن و به ثمر نشستن استراتژی امام در ساختن پایه های اساسی در دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران بود که در آذر ماه سال ۱۳۵۸ نطفه اصلی آن در بین امت حزب الله نهادینه شد:

ص: ۱۴۹

۱- ۱۶۳. مأخذ ۱.

۲- ۱۶۴. اولین فرمانده جبهه دارخوین، پس از شکل گیری منطقه و تشکیل خطوط دفاعی آن، سردار سرلشکر سید یحیی صفوی بود که با سابقه مبارزه مسلحانه قبل از انقلاب، علیه رژیم پهلوی و حضوری تعیین کننده در بحران کردستان در سال های ۵۸ و ۵۹، نمادی از یک چریک مسلمان و مقلد امام بود که در بین نیروهای انقلاب به «آقا رحیم» معروف بود. در دی ماه سال ۵۹ سرلشکر صفوی به عنوان فرمانده عملیات جنوب کشور، مسئولیت ستاد عملیات جنوب را پذیرفت و احمد فروغی که در دو ساله اول انقلاب، مخصوصاً در صحنه های عملیاتی، جانشین آقا رحیم محسوب می شد به عنوان فرمانده جبهه دارخوین انتخاب گردید. پس از گذشت دو ماه و شدت گرفتن بحران داخلی، احمد فروغی به اصفهان منتقل گردید (۱۵ / ۱۲ / ۱۳۵۹) و (شهید) حسین خرازی که در آن زمان فرمانده «خط شیر» بود، به عنوان فرمانده جبهه دارخوین انتخاب گردید. احمد فروغی در عملیات بستان (۱۱ / ۹ / ۱۳۶۰) به شهادت رسید.

«هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید. هر چه تظاهرات دارید بر ضد امریکا کنید. قوای خودتان را مجهز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به دوستان تعلیم دهید... مملکت اسلامی باید همه اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد.» (۱).

در یکی دو شب مانده به عملیات، بیش از هر زمان دیگری به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) توسل جسته شد و مصطفی ردانی پور محور همه این خوبی ها بود:

«هر چه زمان حمله نزدیک تر می شد، توجه و ارتباط با خدا قوت می گرفت و نماز جماعت های برادران رزمنده شوری دیگر داشت.» (۲).

آنچه رزمندگان انجام می دادند، همه ادای تکلیف بود و نیت خالص آنها، چراغ راه. حتی اگر حاضر شده بودند عملیات محدود فرمانده کل قوا را انجام دهند به این نیت بود که به عملیات آزادسازی آبادان از محاصره برسند:

«آن روزی که نیروها در خط مقاومت می کردند، آن روزی که شهید بهشتی به منطقه آمدند. همه این ها دنبال این بودند که فرمان امام که شکستن حصر آبادان بود را عملی کنند. اعتقاد به این که بتوانند قلب امام را و قلب مردم را شاد بکنند.» (۳).

توجیه نیروهای عملیاتی به کارهایی که در حین حمله به دشمن باید انجام می دادند مسئله ای بود که چند ساعت قبل از عملیات باید انجام می شد و رزمندگان با شناخت کامل نسبت به شرایط دشمن و راه کارهای عملیاتی که ضایعات خودی را به حداقل برساند و دشمن را منهدم کند، وارد عملیات می شدند. این سنت حسنه که تا پایان جنگ ادامه داشت و قبل از هر عملیات در تمام رده های سازمانی مانند، گردان، تیپ و لشکر، توسط فرماندهان هر رده انجام می گرفت. در عملیات فرمانده کل قوا نقطه عطفی در بین رزمندگان شد که در آستانه راهی سخت قرار گرفته بودند:

«در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۰ بود که برادر رحیم صفوی فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب در جنوب در ساعت ۱۰:۳۰ صبح به انرژی اتمی آمد و طی یک سخنرانی به برادران مژده داد که سحرگاه فردا به مزدوران بعثی حمله خواهیم کرد و آنها را تا پل مارد عقب خواهیم راند و بنا به فرمان امام خمینی که فرمودند: «هشدار می دهم به پاسداران، قوای نظامی و فرماندهان قوای نظامی که باید حصر شکسته شود.»

ص: ۱۵۰

۱- ۱۶۵. صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۲۳۹، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲- ۱۶۶. مأخذ ۱۱، ص ۴۰.

۳- ۱۶۷. مأخذ ۱۸.

تکلیف شرعی ما است که بر وابستگان امپریالیسم امریکا هجوم ببریم و بدانید که خدا یار و پشتیبان مؤمنین است. برادران ناگاه شوری دیگر پیدا کردند، تکبیرهای پیاپی آنها دلیل بر خوشحالی آنها بود، حالت عجیبی به برادران دست داده بود، بعضی از رزمندگان سرود «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را سر می دادند و بعضی هم به گوشه ای رفته و وصیت نامه می نوشتند. بعد کلیه رزمندگان غسل شهادت انجام دادند و نزدیکی های مغرب بود که آماده حرکت به خط مقدم شدند.» (۱).

عملیات ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰ در جبهه دارخوین، هر چند آبادان را در این مرحله از محاصره خارج نمی کرد ولی با محدود نمودن منطقه سرپل عراق و نزدیک شدن به پل قصبه، باعث بالا رفتن روحیه نیروها می گردید. ضمن این که می توانست آزمایش خوبی برای عملیات ثامن الائمه باشد. (۲).

شرح عملیات

نیروهای عملیات با وانت هایی که سقف آنها برای رعایت استتار برداشته شده بود به محمدیه منتقل می شوند. نخل های منطقه یک بار دیگر شاهد حضور رزمندگانی است که ماه ها سنگرهای خط شیر را محراب عبادت خود کرده و اکنون، پس از دو هفته دوری به خاطر سازمان دهی عملیاتی، به آن جا بازگشته بودند. آخرین نیروها نزدیک نیمه شب به محمدیه رسیدند و فرماندهان هر گروهان، در تلاش برای هدایت نیروهای خود به طرف معابر وصولی سه گانه هستند:

«برادران با عشقی عجیب با شعار «الله اکبر، خمینی رهبر» و «درود بر روح خدا، فرمانده کل قوا»، سوار ماشین می شدند و به طرف خط مقدم جبهه حرکت می کردند. تاریکی شب همه جا را فراگرفته بود، هنوز چند ساعت به وقت حمله مانده بود. در این فاصله عده ای از برادران صورت بر خاک نهاده و با خدای خود مناجات می کردند و بعضی نیز از گناهانی که کرده بودند توبه می کردند، چرا که دیگر وقتی برای توبه نبود. رزمندگان در خط مقدم مستقر شده بودند که ناگهان خبری هیجان انگیز و خوشحال کننده به آنها رسید.» (۳).

بنی صدر تا آخرین روزها برای جلوگیری از اجرای عملیاتی که ریشه مردمی داشت و مسئولیت آن با سپاه بود، تلاش می کرد و بالاخره در حالی که در فشار

ص: ۱۵۱

۱- ۱۶۸. مأخذ ۱۱، ص ۴۱.

۲- ۱۶۹. مأخذ ۴.

۳- ۱۷۰. مأخذ ۱۱، ص ۴۲.

بحرانی قرار گرفت که خود به وجود آورده بود، شورای عالی دفاع که حضور کسانی چون حضرت آیت الله خامنه ای و شهیدان محمد منتظری و دکتر چمران را در خود داشت، مجوز عملیات را صادر کرد.

امام چند روز قبل در برخورد با جریان سازی بنی صدر فرموده بودند:

«نصیحت برادرانه خواهم کرد. نصیحت خاضعانه خواهم کرد. لکن این را باید همه بدانند آن روزی که من احساس خطر برای جمهوری اسلامی بکنم، آن روزی که من احساس خطر برای اسلام بکنم، آن روز این طور نیست که باز من بنشینم نصیحت کنم دست همه را قطع خواهم کرد.» (۱).

اما آنچه در آخرین ساعات اتفاق می افتاد هدیه خداوندی است.

«در ساعت قبل از شروع عملیات، من و (شهید) حسن باقری به روستای محمدیه آمدم. ما در یک سنگر کوچکی مستقر شده و در این فکر بودیم که بالاخره اسم عملیات را چه بگذاریم. این داستان نیست، این حقیقتی است که اتفاق افتاد. نیروها هم وارد معبر شده بودند. آن شب، رادیو پیام داد که امام، بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرده اند (۲). این مسئله عزل بنی صدر باعث شد ما بگوییم چه بهتر که اسم عملیات را «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» بگذاریم.» (۳).

رزمندگان در بهترین حالت روحی، در حالی که از حذف بنی صدر خوشحال بودند و مستقیماً امام خمینی را فرمانده خود می دیدند، در مسیرهایی که از آن جا باید بر دشمن یورش می بردند، مستقر شدند. پیشانی بندهایی به رنگ های سبز و قرمز و شعارهای «الله اکبر» چهره آنان را دگرگون کرده بود. فاصله نزدیک با دشمن، با کار بسیار خوبی که گروه تخریب به فرماندهی (شهید) «مرتضی تیموری» انجام داده بود، بسیار نزدیک تر شده بود:

«محل اصلی عبور همان کانال بود به این صورت که از حالت T شکل استفاده می شد و گردان در انتهای کانال به سه شاخه تقسیم می شد، مثلاً محور کنار رودخانه از طرف

ص: ۱۵۲

۱- ۱۷۱. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۷۰، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲- ۱۷۲. امام خمینی، زمانی که نصایح مؤثر واقع نشد به این صورت بنی صدر را از قدرت نظامی خلع فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحیم. ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، آقای ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده اند.» (صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۷۴).

۳- ۱۷۳. مأخذ ۱۸.

راست کانال به خط دشمن می زد. بچه های تخریب در این ۶، ۵ ماه آن قدر رفته بودند نزدیک عراقی ها که نگهبانان عراقی را می شناختند. تمام مین های دشمن را خنثی کرده بودند یعنی چاشنی آن را باز کرده بودند و برای این که میدان مین به هم نخورد و دشمن نفهمد، مین ها را گذاشته بودند جای خودش.» (۱).

زمان شروع عملیات ساعت چهار صبح مشخص شده بود و در این زمان، هر گروهان خود را به مواضع دشمن نزدیک تر کرد. معبر مین از قبل باز شده بود و نیروهای تخریب جلوی ستون هر گروهان حرکت می کردند. بالاخره لحظه وصل یاران رسید:

«نیروها کانال را پر کرده بودند ما جزء نیروهای سازمانی گردان نبودیم ولی طبق معمول هر کس با هر مسئولیتی که داشت وارد صحنه نبرد می شد. وقت نماز صبح بود. بچه ها نماز را در داخل کانال یا در کنار بوته هایی که استتار کامل داشت خواندند و بعد ستون شدند و حرکت کردند و پس از چند دقیقه درگیری شروع شد. ساعت را نگاه کردم ۴:۱۳ را نشان می داد. دو سه دقیقه نگذشت که نیروها آن طرف خط دشمن بودند عراقی ها غافل گیر شده و با توجه به پخش شدن سریع نیروها، خط اول عراق به راحتی و خیلی زود سقوط کرد. اولین شهید که دیدم «مرتضی طلاکوب» از بچه های قدیمی کردستان بود و اولین مجروح «علی رضاییان»، که بعدا فرمانده قرارگاه حمزه شد و به شهادت رسید.» (۲).

باید خط اول به سرعت پاک سازی می شد و با استفاده از تاریکی شب که به روشنایی نزدیک می شد، خط دوم هم تصرف شود. خط اول متکی به دو جاده برای رسیدن به خط دوم و عقبه دشمن بود: یکی در نزدیکی کارون که پوشش های گیاهی داشت و به نخلستان نسبتا بزرگی می رسید و دیگری جاده شنی در پایین جاده آسفالت بود. به همین دلیل نیروها برای پیش روی به این دو مسیر هدایت شدند:

«هر سه محور موفق شد به هدف خود در خط اول برسد. مشخص بود نیروها با تمام توان درگیر بودند. محمدیه زیر آتش عراقی ها، و جب به و جب آن در حال سوختن بود. خط دوم هم تصرف شد و نیروها به سمت خط سوم ادامه حرکت دادند. مهم ترین مسئله ای که باید به آن توجه می کردیم زدن خاکریز جدید بود که مهندس «طرح چی»

ص: ۱۵۳

۱- ۱۷۴. مأخذ ۱۸.

۲- ۱۷۵. مأخذ ۱.

از جهاد قول آن را داده بود. خبرهایی که می رسید خوب بود ولی گذشت زمان و درگیری با دشمن، نیروهای ما را کاهش داده بود و با روشن شدن هوا، مشکلات جدیدی را باید تحمل می کردیم.» (۱).

منطقه دشمن کاملاً باز شده و در اختیار ما قرار گرفته بود و با گذشت زمان، درگیری در آخرین نقطه پیش روی شدت می گرفت. هدف، استقرار در خط دفاعی دوم دشمن بود ولی نیروهای ما از غافل گیری عراقی ها استفاده کرده، به خط سوم رسیدند.

دشمن آگاه بود که مقاومت نیروها در خاکریز سوم به معنای تثبیت منطقه تصرف شده است، لذا با آخرین توان، پاتک های خود را شروع کرد. گردان زرهی صلاح الدین که احتیاط آنها بود به صحنه آورده شد. با روشن شدن هوا، جنگ، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. زیرا تانک ها و تیربارهای دشمن قدرت مانور بهتری پیدا کرده بودند. داستان آن صحنه های خدایی را مجالی دیگر باید و ما در این جا قطره ای از دریای آن نبرد حسینی را بازگو می کنیم:

«صدای رگبار کلاش در میان انفجارهای سنگین محو می شود و نگاه های معصومانه بچه ها که با جلو آمدن تانک ها به محاصره درآمده اند، با یکدیگر تلاقی می کند. هر چند لحظه یکی از یاران فریاد الله اکبر سر می دهد و دشمن را به آتش می کشد. آن سوی خاکریز، برای دشمن جهنمی درست شده است. تانک های آنها یکی پس از دیگری منهدم می شود. دیگر گلوله آر. پی. جی باقی نمانده و نوبت استفاده از کوکتل ها رسیده است. کوکتل در این نبرد نابرابر، نشانه مظلومیت یاران خط امام در کمبود امکانات و تسلیحات نظامی است.

از هر گوشه این خاکریز صدای الله اکبر بلند می شود و به دنبال آن «منتظران شهادت» از چند جناح هجوم می کند. صحنه بی نظیری است. «علی عمرو» آن نوجوان بزرگ، سینه خیز از خاکریز بالا می رود. برمی گردد و نگاه خود را به دیگران که شاهد صحنه اند می دوزد. لبخند از لب های او قطع نمی شود. خاکریز سوم برای او «مدرسه عشق» است. کوکتل مولوتفی را در میان دست های کوچکش می فشارد و به اولین تانک دشمن - که خود را روی سکوی بلندی رسانده است - نزدیک می شود، پس از آن لحظه ای نمی گذرد که با رگبار دژخیمان در خون خود غوطه ور می شود. صدای تکبیر با

ص: ۱۵۴

انفجار و دود و عشق به لقا در هم می آمیزد. در این میان آنها که هنوز از تیر و ترکش ها آسیب ندیده اند، مجروحین را در کنار هم جمع می کنند و سپس به صف مقاومت می پیوندند.

مقاومت جانانه است اما فشار دشمن هم بیش از حد است. دشمن راه رسیدن کمک را به وسیله شلیک های مداوم تانک و موشک بسته است و سعی می کند از رسیدن بلدوزرها به مرکز منطقه جلوگیری نماید. یاران مستقر در خاکریز سوم، درگیر جنگ سختی با گردان زرهی شده اند و شجاعانه مقاومت می کنند تا دستگاه های مهندسی خاکریز را احداث کنند تا عملیات بدون نتیجه نباشد.

دو دستگاه بلدوزر با فاصله ۵۰ متر از یکدیگر از دور دیده می شوند. فاصله ما و آنها به کندی کم می شود و بلدوزرها شجاعانه جلو می آیند. بچه های خط امام در محاصره اند. شاهدان صحنه، هر چه از دعا و ذکر می دانند، می خوانند و منتظر شروع کار بر و بچه های مهندسی اند. راننده های واحد مهندسی رزمی و جهاد سازندگی نمی دانند در میعادگاه عشق چه ولوله ای است و حماسه سازان برای رسیدن آنها چه مقاومت حسینی را در برخورد با دشمن به وجود آورده اند. یکی از تانک های دشمن تغییر مکان داده به طرف موضعی که بر منطقه نبرد مسلط است حرکت می کند. چند نفر از رزمندگان سعی می کنند تانک دشمن را از رسیدن به موضع جدید بازدارند. موشک آر. پی. جی وجود ندارد. یک بار دیگر نبرد رزمندگان با استفاده از کوکتل مولوتف در مقابل تانک و رگبار دوشکاها شروع می شود و آن جا قطعه ای از کربلا می شود.

بالاخره تانک دشمن خود را به موضع مورد نظر می رساند. بالای تانک یکی از نفرات آنها پشت دوشکا نشسته و وحشیانه شلیک می کند. گلوله های دوشکا تمام شدنی نیست و انگار ده ها نفر کمک تیربارچی شده اند. بچه ها ناچارند تغییر موضع دهند تا کشته نشوند. با دوربینی که در دست دارم، خدمه تانک عراقی ها را نگاه می کنم. سیاه چرده و کمی چاق و چله است. با دیدن چهره او، غم دلم را می گیرد. می بینم حیوان ناشناخته ای بهترین دوستانم را یکی یکی به شهادت می رساند. «فرج الله سنایی» در کنار نشسته است. می گوید:

- من از این طرف می روم. توی دید نیست.

- نرو فرج الله. تو را می زند.

تا می آیم جلوی او را بگیرم حرکت می کند. چند متری دور نشده است که با رگبار دوشکا نقش زمین می شود.

معرکه عشق برجاست. رهروان امام غوغایی به پا کرده اند.

بلدوزرها همچنان در حرکتند. یکی از تانک های دشمن به طرف آنها شلیک می کند. گلوله تانک مانند قطعه آتش، آسمان را می شکافد و تندتر از حرکت چشم های ما به وسط یکی از بلدوزرها اصابت کرده آن را منهدم می کند. دود و آتش زیاد ناشی از انفجار، احتمال شهادت راننده آن را در ذهن ما بیش تر می کند.

کسانی که در معرکه شاهد صحنه اند، همچنان دعا می کنند. عراقی ها بلدوزر بعدی را بلافاصله هدف قرار می دهند. گلوله برق آسا آسمان را می شکافد و از بالای بلدوزر عبور می کنند. راننده که تازه فهمیده به دام افتاده است، با عجله جلوی خود را خاکریز زده و پشت آن سنگر می گیرد. ما نفس راحتی می کشیم. صدای بلدوزر نزدیک تر می شود و خاکریز را به طرف رودخانه ادامه می دهد. به این صورت خط دفاعی مقدسی ایجاد می گردد که باعث می شود سرپل عراق در بحران جدیدی قرار گیرد.

اکنون باید در پشت خاکریز جدید مستقر گردید. فاصله ما که در خاکریز سوم عراق در محاصره قرار گرفته ایم با آن حدود یک کیلومتر است. معرکه قتل گاه هنوز برپاست. عراقی ها که از خشم، مانند گرگ وحشی شده اند، تیراندازی می کنند و تمام توان خود را ناجوانمردانه بر یاران محاصره شده که مأوریت خود را به خوبی به انجام رسانده اند، وارد می کنند. یاران حسین (ع)، آنها که کارنامه قبولی گرفته اند به میهمانی یار پذیرفته می شوند و تنها دو سه نفر از میعاد گاه عشق باز می گردند...» (۱).

با احداث خاکریز در مرکز منطقه تصرفی، نیروها باید پشت آن پدافند می کردند و خط جدید دفاعی را تشکیل می دادند، از نیروهایی که در خط سوم درگیر بودند، غیر از یکی دو نفر، همه شهید شدند. چند روز قبل از عملیات از اصفهان درخواست نیرو شده بود و این نیروها که آموزش لازم را دیده و یک گردان بودند قبل از ظهر روز عملیات به منطقه وارد شدند. نیروهایی که تا کنون آتش خمپاره ندیده بودند در سخت ترین شرایط، یعنی اولین روز احداث خط جدید، که شدیدترین آتش روی آن ریخته می شد، وارد خط دفاعی شدند.

ص: ۱۵۶

۱- ۱۷۷. سید علی بنی لوحی، یاد ایام (مجموعه خاطرات سال ۱۳۶۰)، ص ۳۵، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

از نیروهای قدیمی هم شاید بیست سی نفر به صورت پراکنده در منطقه بودند و با هر زحمتی بود خط را سر و سامان می دادند. آقا رحیم، حسن باقری و حسین خرازی در این شرایط، رزمندگان ساده ای شده بودند که هر کدام در نقش یک تیرانداز، وارد عمل شده و بعضاً قسمتی از خط را از سقوط نجات می دادند. در چنین وضعیتی، آقا رحیم هم که فرمانده اول عملیات بود مجروح گردید:

«عراقی ها هفت شبانه روز پاتک کردند، حتی نفربرهای عراقی تا خاکریز اول می رسیدند و بچه ها آنان را منهدم می کردند. دشمن گردان های نیروی مخصوص را از خرمشهر آورده بود و جنگ چند مرتبه به مبارزه تن به تن کشیده شد. جنگی نابرابر بود بین یک گردان و یک لشکر. از نیروهای ما که در زمان حمله ۲۷۰ نفر بودند ۱۲۰ نفر شهید شدند که ۶۰ شهید در منطقه دشمن ماند و پس از عملیات ثامن الائمه به عقب آوردیم. مسئولان سه گروهان، یعنی فرماندهان اصلی شهید شدند، بقیه نیروها هم که شهید شدند عموماً در حد فرمانده گردان بودند. سه کیلومتر پیش روی کردیم، ۲۴۶ نفر اسیر گرفتیم. عملیات فرمانده کل قوا تأثیرات زیادی داشت از جمله این که عراقی ها یک هفته بعد ۵، ۴ کیلومتر در محور بهمن شیر و جاده ماهشهر عقب نشینی کردند. در یکی از پاتک های سنگین، ترکشی نصیب من شد و سرم شکافت. در اورژانس کارهای لازم را انجام دادند و من به خط برگشتم. در خط بچه ها از دیدن من که با سر و روی بسته و باندپیچی شده به منطقه برگشته بودم روحیه گرفته بودند. یعنی روحیه همه این بود که باید تا شهادت جلو برویم و آبادان را از محاصره خارج کنیم.» (۱).

در وضعیت جدید، باید تاکتیک های حضور در خط تغییر داده می شد، زیرا تا قبل از عملیات، فاصله جبهه خودی و دشمن دو کیلومتر بود و طرفین به صورت مستقیم روی خطوط یکدیگر دید و تیر نداشتند. با پیش روی جدید، در حاشیه کارون حدود چهار کیلومتر خاکریز زده شد و پس از رسیدن به آخرین حد پیش روی، خط دفاعی عمود بر کارون و جاده آسفالت احداث گردید. خط جدید که به یاد سه نفر از شهدای عملیات فرمانده کل قوا به نام رضا، عباس و علی رضایی «خط رضایی ها» نام گرفته بود و در سمت چپ جاده آسفالت اهواز - آبادان حدود دویست متر ادامه داشت و بعد از آن تا جبهه ماهشهر بدون خاکریز بود و عراقی ها هم خط خود در این جناح را به صورت نیم دایره به موازات جاده آسفالت ادامه داده بودند، لذا خطوط جدید در این جناح کاملاً آسیب پذیر بود.

ص: ۱۵۷

عملیات «فرمانده کل قوا» بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت و روند رو به رشد سقوط بنی صدر از دیگر مراکز قدرت را شدت بخشید:

«با تغییر فرماندهی نیروهای مسلح و با تحرک عظیم رزمندگان ما در جبهه‌های دارخوین، این جبهه که مدت‌ها خاموش و متوقف بود به حرکت درآمد. در پی حکم سرنوشت ساز امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در آخرین ساعت چهارشنبه مبنی بر تغییر فرماندهی کل قوا، در ساعت چهار بامداد روز پنجشنبه جان بر کفان سلحشور جبهه‌های جنوب با یک طرح حساب شده و کاملاً هماهنگ برای بیرون راندن قوای رو به ضعف دشمن وارد کارزار شدند... اولین ضد حمله در ساعت ۸ صبح و دومین ضد حمله ساعت ۱۱:۳۰ شروع شد. سومین ضد حمله...» (۱).

عملیات فرماندهی کل قوا به طور مستقیم و غیر مستقیم تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در طرح ریزی عملیات ثامن الائمه گذاشت. اولاً- این باور را در تمامی نیروها - خصوصاً فرماندهان نظامی - ایجاد کرد که می‌توان با تکیه بر نیروهای پیاده، آبادان را از محاصره دشمن خارج نمود و این خود، تحولی در این منطقه بی تحرک محسوب می‌گردید. ثانیاً با انهدام بخش وسیعی از نیروهای دفاعی عراق و نزدیک تر شدن به پل «قصبه» نوید دهنده یک پیروزی بزرگ محسوب می‌شد، چرا که در عملیات ثامن الائمه نیروهای این محور می‌توانستند از فاصله کمتری به سمت پل قصبه (روی رودخانه کارون) هجوم ببرند ضمن این که نبرد سنگین با نیروهای عراق خود حامل تجارب بسیار ارزنده‌ای برای کلیه طراحان و مسئولان ستاد عملیات جنوب در این محور بود. از جمله این تجارب، پیدا کردن راه جاده‌ای برای زمین گیر کردن احتیاط دشمن بود که در این عملیات پاتک‌های سنگینی را اجرا نموده بود و این امر در عملیات ثامن الائمه با دو تدبیر به اجرا درآمد. سردار صفوی در این خصوص می‌گوید:

«نظر ما در عملیات ثامن الائمه بر این بود که اولاً دشمن را در تمام محورها درگیر کنیم تا به کارگیری احتیاط برای فرماندهی عراق در منطقه مشکل باشد و تصمیم‌گیری در این رابطه برای دشمن سخت گردد. و ثانیاً استفاده از نهر شادگان برای حمله به نیروهای احتیاط منطقه دارخوین بود که خود یکی از عوامل موفقیت عملیات ثامن الائمه گردید.» (۲).

ص: ۱۵۸

۱- ۱۷۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰.

۲- ۱۸۰. مأخذ ۱۸.

البته تجارب تاکتیکی دیگری از جمله خط شکنی و مشکلات آن، قدرت آتش دشمن و لزوم پاسخ گویی به آن، نقش نیروهای زرهی و مانند آن نیز از نتایج این عملیات محسوب می گردد.

نتایج عملیات فرماندهی کل قوا

عملیات فرماندهی کل قوا که هم زمان با عزل بنی صدر در محور دارخوین توسط نیروهای استان اصفهان انجام گردید، اولین عملیات سپاه در تصرف و نگهداری بخشی از اراضی اشغالی محسوب می گردد. تا آن زمان انهدام نیروهای دشمن مد نظر بوده است اما در عملیات فرماندهی کل قوا نیروهای محور دارخوین این جسارت را پیدا کردند که در منطقه تصرفی مستقر شوند. لذا این عملیات می توانست تجارب بسیار ارزنده ای را در طرح ریزی عملیات شکستن حصر آبادان و ارزیابی توان و عملکرد نیروهای خودی و دشمن داشته و آسیب پذیری ها را بهتر نمایان سازد. همان طور این چنین نیز گردیده؛ حجم وسیع آتش های دشمن و پاتک های مداوم ارتش عراق برای تصرف زمین های از دست داده که موقعیت پل های او را می توانست با خطر مواجه نماید تجارب بسیار ارزنده ای را به همراه داشت و طراحان عملیات ثامن الائمه که همگی در صحنه رزم از نزدیک در این عملیات شرکت داشتند با تمامی وجود احساس نمودند که می بایست اولاً از مناطق مختلف به طور هم زمان بر دشمن یورش برده شود تا توان پاتک تقسیم گردد. ثانیاً نیروهای احتیاط منطقه، خطری جدی برای پیروزی محسوب می شدند. لذا باید حتی الامکان در ساعت های اولیه تک، آنان را نیز در گیر کرد تا نتواند از توان خود در جهت انجام پاتک استفاده نماید، برای همین رزمندگان اسلام با استفاده از محور نهر شادگان در عملیات ثامن الائمه، ضمن انهدام احتیاط دشمن، در اولین فرصت عمق منطقه استقرار لشکر ۳ زرهی عراق را تصرف کردند. از طرف دیگر با توجه به این که در این عملیات قرار بود ارتش به ویژه در زمینه اجرای آتش، مانور سپاه را پشتیبانی نماید، اما عدم هماهنگی کامل موجب شد قسمتی از توپخانه ارتش نیروهای رزمنده را مورد اصابت قرار دهد، لذا این نتیجه مهم حاصل شد که باید

هماهنگی بیش تری بین نیروهای سپاه و ارتش صورت گیرد و حتی الامکان هدایت آتش و مانور در اختیار یک فرماندهی قرار گیرد.

عملیات فرماندهی کل قوا چندین شبانه روز به طول انجامید و بر اثر پاتک های مداوم ارتش عراق و کمبود امکانات و نیرو، چندین بار تصمیم به تخلیه منطقه تصرفی و عقب نشینی گرفته شد (۱) اما در نهایت، نیروها با مقاومت خارج از وصف، منطقه را حفظ کردند و بدین ترتیب این موضوع کاملاً محرز گردید که خطوط پدافندی و دسترسی به آنان، خصوصاً با توجه به اتکای ما به نیروی پیاده، امری بسیار حیاتی است و در این خصوص بهترین موضع پدافندی که شرایط صرفه جویی در قوا را نیز داشته باشد، رودخانه کارون است که تمامی تلاش ها را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به سمت دسترسی به آن معطوف کرد. البته این عملیات تأثیرات و تجارب دیگری از نظر ارزیابی روحی دشمن، چگونگی شکستن خطوط، سازمان دهی نیروها و... را نیز داشته است که از تشریح آن صرف نظر می کنیم و به این نکته اکتفا می کنیم که علاوه بر تمامی آثار بیان شده، عملیات «فرماندهی کل قوا» باب الفتح عملیات ثامن الائمه گردید. (۲).

ص: ۱۶۰

۱- ۱۸۱. مأخذ ۴.

۲- ۱۸۲. تیمسار کهنتری که در دوران محاصره آبادان و عملیات ثامن الائمه از فرماندهان ارتش در منطقه بود، در پاسخ این سؤال که از چه زمانی به این باور رسیدید که می توان عراق را در شرق کارون منهدم نمود، بیان کرد: «وقتی دیدیم عملیات فرماندهی کل قوا موفق شد.» (مجله سیاست دفاعی، شماره مسلسل ۱۲، ص ۱۸).

موفقیت در سلسله عملیات محدود در سوسنگرد، دارخوین و بعضی مناطق دیگر، سپاه را به این باور رسانید که می تواند در سطح وسیع تری علیه نیروهای دشمن وارد عمل گردد، لذا در اولین مرحله می بایست حقانیت و توانمندی دلاور مردان سپاه و نیروهای مردمی به سیستم فرماندهی و مسئولان نظامی کشور به گونه ای اثبات می گردید که بدین ترین افراد نیز قادر به نادیده گرفتن آن نباشد و نیروهای حزب الله بتوانند به طور مؤثر در سطوح بالای تصمیم گیری حاضر شوند. دسترسی به این امر می توانست با انجام دادن یک عملیات وسیع و دارای هدف استراتژیک حاصل گردد و لذا ورود موفقیت آمیز نیروهای حزب الله به تمامی صحنه های جنگ یکی از مهم ترین پارامترهای انتخاب منطقه نبرد بود. سردار صفوی در پاسخ به این سؤال که «اگر عدم پذیرش نیروهای حزب الله در جنگ به پایان نمی رسید، چه بازتابی در روند جنگ می توانست داشته باشد؟» گفت:

«قطعاً اگر عملیات ثامن الائمه موفق نمی شد، ورود حزب الله به جنگ با تأخیر انجام می شد. حتماً ما دوباره وارد جنگ می شدیم و حزب الله راه خودش را باز می کرد اما قطعاً یک تأخیر جدی صورت می گرفت و ممکن بود پیروزی های بعدی با تأخیر صورت گیرد.»

بنابراین از نظر ایشان عملیات ثامن الائمه مقطع مهمی از تاریخ جنگ می باشد که مطلع ورود گسترده و قاطع نیروهای حزب الله در میدان نبرد است. این موضوع همواره فکر مسئولان ستاد عملیات جنوب را به خود مشغول می کرد، ضمن این که فرمان حضرت امام به عنوان فرمانده کل قوا برای شکست

حصر آبادان نیز نظرها را به سمت این منطقه معطوف کرده بود. سردار صفوی در این باره گفت:

«فرمان قاطع حضرت امام برای ما که مطیع امر ولایت بودیم و نیروهای مقلدمان، یک امر واجب محسوب می شد.»

وی سپس افزود:

«فکر شکست حصر آبادان هم زمان با فرمان حضرت امام در افکار شکل گرفت.» (۱).

هر چند این فرمان به عنوان یک تکلیف مدنظر همگی رزمندگان قرار داشت، لیکن برای اجرای آن می بایست محاسبات دقیق نظامی در حد امکان صورت می گرفت و با توجه به آنچه در مورد حضور حزب الله گفته شد، رعایت تناسب میان توان رزمی سپاه و هدف انتخاب شده، یکی از معیارهای اساسی محسوب می گردید؛ یعنی سپاه بتواند متکی بر توانایی های خود عملیاتی را انجام دهد که در آن درصد موفقیت بالا باشد. سردار غلامعلی رشید یکی از طراحان ثامن الائمه، در مورد انتخاب منطقه عملیات شرق کارون گفته است:

«ما به دنبال توان مان بودیم. وقتی از بالا تا پایین مناطق را بررسی کردیم، من گفتم این تکه شرق کارون کوچک است و توان ما می رسد که آن جا را حل کنیم و بقیه قسمت ها وسیع بودند و اگر ما بخشی از آن را می گرفتیم، به نظر نمی آمد و من گفتم این زائده شرق کارون چیز کوچکی است و اگر همه بسیج شویم آن را می توانیم حل کنیم و بیاییم این جا را انتخاب کنیم، به دلیل کوچک بودنش نسبت به سایر زمین های اشغالی و این که چیز برجسته ای در آن بود مانند حصر آبادان که شکسته می شد و مناسب با توان ما بود.»

وی دلیل دیگری نیز برای انتخاب این منطقه برشمرده است:

«حضور ما در جنوب نیز روی این قضیه تأثیر داشت. چرا ما غرب را انتخاب نکردیم، چون با سرزمین های جنوب سر و کار داشتیم، هر هفته جلسه داشتیم و به محورها سرکشی می کردیم، لذا شناخت خوبی از منطقه داشتیم.» (۲).

از این نظرها نتیجه گرفته می شود که عامل شناخت در سطح خوزستان یکی دیگر از پارامترهای این انتخاب بوده است و از صحبت های قبلی سردار

ص: ۱۶۲

۱- ۱۸۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سردار رحیم صفوی.

۲- ۱۸۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۰۴، سردار غلامعلی رشید.

رشید این نکته حائز اهمیت می باشد که مسئولان ستاد عملیات جنوب به ارزش هدف نیز توجه خاصی داشته اند؛ یعنی به دنبال هدفی بوده اند که دست یافتن به آن، تأثیر مهمی در روند جنگ به سود جبهه خودی داشته باشد و این نکته را حضرت امام در فرمان خود مطرح کرده بودند. سردار محسن رضایی درباره ابعاد فرمان حضرت امام گفته است:

«عراق به این علت در شرق کارون ماند که امیدوار بود آبادان را بگیرد و وقتی امام فرمودند: «حصر آبادان باید شکسته شود.» در حقیقت به منطقه حساسی اشاره کرده بودند. بعضی ها در آن موقع می گفتند که چرا باید در این منطقه وقت و نیرو بگذاریم؟ اما نمی دانستند که این حرف امام یک حرف خیلی قوی نظامی است و خیلی منطقی قوی داشت. امام به دنبال این بود که تا آن جا که ممکن است دشمن را از هدف اصلی دور کند و شکستن حصر آبادان یعنی دور کردن دشمن از هدف، تبعات زیادی را داشت: اولاً دشمن ناامید می شد و اگر قبلاً با یک لشکر می خواست از اروند عبور کند، بعد از آن می بایست ۵ یا ۶ لشکر را وارد عمل می کرد و این برای ما کسب زمان بود. شکستن حصر آبادان، گرفتن زمان از دشمن بود؛ چرا که دشمن با دور شدن از هدف، نیاز به تدارکات و تهیه نیروی وسیع تری داشت و کسانی که می گفتند «جنگ ما در آبادان و خرمشهر براساس احساسات می باشد.» اینان شم نظامی نداشتند هر چند که نظامی بودند اما درک نظامی را نداشتند و عمدتاً قدرت تفکر تاکتیکی داشتند و قدرت تفکر استراتژیک نداشتند. کسی که منطقه نبرد را می خواهد مشخص کند، باید بفهمد هدف استراتژیک دشمن چه می باشد. امام ممکن بود در تاکتیک خیلی وارد نباشد اما خیلی خوب استراتژی دشمن را درک کردند و خیلی خوب متوجه آن شد [که] آنها به دنبال تصرف آبادان و کنترل اروند می باشند.» (۱).

منطقه شرق آبادان علاوه بر محدودیت زمین و متناسب بودن آن با توانایی حزب الله، از ارزش نظامی مهمی نیز برخوردار بود، لذا به عنوان منطقه عملیاتی در نظر مسئولان ستاد عملیاتی جنوب قرار گرفت که ابتدا درصدد تقویت آن برآمدند، سپس با طراحی، زمینه های لازم را جهت یک عملیات وسیع آماده ساختند.

ص: ۱۶۳

توجه صرف به نوع مانور انجام شده در عملیات ثامن الائمه یا بررسی طرح عملیاتی به عنوان مبنای عملیات، به طور حتم تحلیلی دقیق و صحیح از حقایق میدان نبرد را به دست نمی دهد و شاید بتوان گفت خود به نوعی باعث گمراهی افکار انسان از درک واقعیات عظمت این نبرد خصوصا در اوضاع خاص زمانی آن می گردد، چرا که طرح عملیاتی تنها در برگیرنده تدابیر فرماندهی و بهترین راه کار بدون توجه به علل آن بوده، یا به عبارت دیگر یک طرح عملیاتی تنها نتیجه ای از مسیر طرح ریزی را نشان می دهد اما آنچه به مراتب اهمیت بیش تری دارد، عوامل مؤثر در رسیدن به طرح عملیاتی می باشد، عواملی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم ذهن طراحان عملیات را در رسیدن به طرح موفق، هدایت کرد.

هر چند به طور معمول سه عامل مشخصات منطقه عملیات، وضعیت دشمن و نیروهای خودی به عنوان عوامل مؤثر در طراحی عملیات مدنظر قرار می گیرند، اما در این بخش سعی شده است عوامل مهم دیگری که در طراحی عملیات ثامن الائمه مؤثر بوده اند نیز مورد توجه قرار گیرند و حتی الامکان در خصوص تأثیرات آنها هم توضیح داده شود.

وضعیت زمین منطقه

تأثیرات منطقه عملیات به ویژه خصوصیات زمین و اقلیم منطقه در یک طراحی نظامی، امری بدیهی می باشد، خصوصا در نبردهای نیروهای اسلام که از زمین به عنوان یک عامل برتری ساز استفاده می شده است؛ بدین معنا که علاوه بر درک و در نظر گرفتن تأثیرات زمین، در انتخاب محل نبرد از آن خصوصیات نیز استفاده می شده است و این ناشی از تجربه های فرماندهان سپاه پاسداران در نبردهای محدود و در ادامه نبردهای وسیع بوده است. بر این اساس همواره و در هر عملیاتی به شناخت دقیق چهره زمین می پرداختند و این شناخت مربوط به کلیه پدیده های طبیعی و مصنوعی می گردید و در این منطقه نیز در طول

ماه های استقرار نیروهای سپاه پاسداران در محورهای عملیاتی، شناخت دقیق زمین از عمده ترین محورهای فعالیت اطلاعاتی محسوب می گردید و باید گفت به طور حتم یکی از دلایل اصلی موفقیت عملیات ثامن الائمه همین بوده است.

اولین ویژگی منطقه عملیاتی ثامن الائمه، همواری کامل و دشت بودن آن است. دشتی صاف که میدانی مناسب برای دید و تیر است، زیرا غیر از حاشیه رود کارون که پوششی از درختان نخل دارد، در بخش اعظم این منطقه عارضه ای طبیعی برای استتار نفر و تجهیزات نیست، خصوصا در روز که روشنایی منطقه هر هدف ثابت و متحرکی را آشکار می سازد. در چنین منطقه ای امکان بهره گیری از قدرت آتش علیه نیروهای حمله کننده فراهم است. در هنگام عملیات ثامن الائمه وجود تعدادی خاکریز و جاده های مواصلاتی با ارتفاع کم از سطح زمین، همچنین نخلستان های محدود در ساحل کارون تا حدودی وسعت میدان دید و تیر می کاست اما منطقه عملیاتی ثامن الائمه با خصوصیات فوق به ویژه در ماه اول فصل پاییز که بارندگی در آن پیش بینی نمی شود، می توانست جولان گاه واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن (لشکر ۳ زرهی) در اجرای مانورهای دل خواه و مقابله با نیروهای خودی باشد. بنابراین نیروهای پیاده در این منطقه در برابر حرکت نیروهای مکانیزه و زرهی بسیار آسیب پذیر بودند.

با توجه به مشخصات منطقه، عملیات می بایست در دل تاریکی شب انجام می شد، یعنی زمانی که دشمن در به کارگیری قدرت زرهی و آتش خود محدودیت داشت. ضمن این که می بایست زمان مورد نیاز نیروهای پیاده تک و ور برای رسیدن به مواضعی مطمئن جهت دفع پاتک های دشمن نیز پیش بینی می گردید. در این باره برادر رحیم صفوی زمان پیشنهادی مسئولان ستاد عملیات را در جلسه ای با حضور سرهنگ ظهیرنژاد، ساعت یک بامداد اعلام کرد.

موانع موجود در منطقه عامل مهم دیگری در نحوه طراحی عملیات محسوب می گردید. رودخانه کارون، رودخانه بهمن شیر و هور شادگان به عنوان عوامل طبیعی و میدان های مین، سیم خاردار، تله های انفجاری به عمق ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر عوامل مصنوعی منطقه را تشکیل می داده اند که مهم ترین و مؤثرترین آنها، رودخانه کارون بوده است چرا که این رودخانه عقبه نیروهای عراقی را بسته بود و تنها

ارتباط نیروهای عراقی مستقر در سرپل شرق کارون با غرب منطقه از طریق دو پل قصبه و حفار صورت می گرفت و بدین لحاظ این دو پل مهم ترین عوارض حساس منطقه به شمار می رفتند. از ابتدای امر، هر وقت مسئولان ستاد عملیات جنوب و فرماندهان محورهای عملیاتی به فرمان حضرت امام در مورد شکست حصر آبادان می اندیشیدند، به دنبال راهی برای رسیدن به پل های روی رودخانه بوده اند و موفقیت کار را در گرو دسترسی به این دو پل و آن هم در کوتاه ترین زمان می دانستند و لذا همواره دو جهت را در ذهن خود برای رسیدن به پل ها مجسم می کردند: یکی از سمت شمال سرپل و دیگری از سمت جنوب سرپل. در نتیجه می توان گفت قابل عبور نبودن رودخانه کارون سبب شد تا پل های نصب شده بر آن به عنوان اهداف اصلی عملیات در نظر گرفته شود و تمامی تلاش ها و فعالیت ها به سمت آنها معطوف شود. در کنار کارون مانع دیگر، هور شادگان بود که با محدود کردن میدان مانور در منطقه شمال سرپل و منطقه دارخوین، به عنوان عقبه ای مناسب برای نیروهای خودی باشد، لذا با توجه به چنین عقبه ای در شمال، بخش عمده قوا در جنوب استقرار یافت.

فضای مانوری شمال رودخانه بهمن شیر

رشادت های دلیرمردان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عبور از رودخانه بهمن شیر که در منطقه ذوالفقاریه صورت گرفت (۱)، پس از تشکیل تدریجی خط دفاعی در شمال بهمن شیر، در منطقه سه راهی آبادان و فیاضیه، سبب ایجاد یک خط پدافندی در فاصله چند کیلومتری از رودخانه بهمن شیر گردید که نتیجه این امر، به دست آوردن منطقه مانوری مناسب در شمال این رودخانه بود. (۲) این منطقه از عوامل بسیار مهم در طراحی عملیات ثامن الائمه محسوب

ص: ۱۶۶

۱- ۱۸۶. این عبور به همت سردار مرتضی قربانی و عده ای از نیروهای سپاه و مردم پس از شکست عراق در عبور از بهمن شیر، صورت گرفت که به تشکیل خط پدافندی «میدان تیر» انجامید.

۲- ۱۸۷. نیروهای سپاه پاسداران تحت فرماندهی سردار علی فضلی، سردار دقیقی، شهید یدالله کلهر و شهید حاجی پور پس از ورود به جزیره آبادان در منطقه فیاضیه با راهنمایی بسیجی شهید سرلشکر خلبان عباس بابایی از رودخانه بهمن شیر عبور کردند و محور فیاضیه را تشکیل می دهند.

می گردد چرا که با توجه به محدودیت زمین مانور در منطقه دارخوین، عمده نیروهای عمل کننده در این منطقه وارد عمل شدند طوری که ارتش با استعداد تیپ های ۱ و ۳۲ لشکر ۷۷ خراسان و سپاه پاسداران با ۱۲ گردان علیه ضلع جنوبی سرپل عراق توانستند وارد عمل شوند. در این باره سردار غلامعلی رشید گفته است:

«برخی از برادران نظر بر این داشتند که تلاش اصلی در منطقه دارخوین گذاشته شود و دلیل آن را محدودیت فضای مانوری در منطقه آبادان می دانستند، اما ما که از نزدیک سرزمین آبادان و خطوط دفاعی آن منطقه را مورد بررسی قرار داده بودیم به آنان اطمینان دادیم که فضای مانوری آبادان کاملاً مناسب می باشد و ما نباید با توجه به وجود هور شادگان در شمال سرپل و محدودیت فضای مانوری آن منطقه، عمده توان را در دارخوین قرار دهیم و بالاخره آنان موافقت کردند تا تیپ را به منطقه جنوب سرپل اعزام کنند.» (۱).

حال اگر فرض شود که این منطقه مانوری به همت برادران سپاه و نیروهای مردمی به دست نمی آمد، عراق می توانست به راحتی در ساحل شمالی بهمن شیر پدافند کند، در این صورت طراحی عملیات به طور کامل دگرگون می گردید و حتی امکان موفقیت عملیات نیز مورد تردید قرار می گرفت، چرا که امکان حمله علیه جناح جنوبی عراق و قطع سریع عقبه نیروهای مستقر در سرپل از بین می رفت و جبهه جنوبی تنها می توانست به صورت یک درگیری محدود ایفای نقش کند. طبیعی است که در این مقطع این پرسش طرح گردد: با توجه به اهمیت دسترسی به بهمن شیر، چرا عراق نتوانست به آن دست یابد؟

احداث جاده وحدت

نیروهای جهاد سازندگی فارس از همان روزهای اول نبرد به منطقه آبادان وارد شدند و با بهره گیری از امکانات موجود در جزیره و خلاقیت و ابتکارات و زحمات طاقت فرسای خود، خدمات بسیار ارزنده ای در امر پشتیبانی و مهندسی منطقه انجام دادند که این فعالیت ها باید در فصلی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. احداث «جاده وحدت» در حالی که تمامی راه های زمینی به جزیره آبادان قطع

ص: ۱۶۷

گردیده بود، (۱)، از مهم ترین اقدامات جهاد فارس می باشد که براساس پیشنهاد برادران سپاه آبادان صورت گرفت. با احداث این جاده عملاً محاصره کامل شهر آبادان از بین رفت و نیروهای مستقر در آن منطقه می توانستند با تردد از این جاده به منطقه ماهشهر و اهواز، نیازهای عملیاتی خود را فراهم آورند، کاری که قبلاً با مشکلات فراوان از بندر ماهشهر و راه دریا و نهایتاً رودخانه بهمن شیر تا اسکله چوئیده انجام می گرفت. جاده وحدت - که به آن جاده «شهید شهشانی» نیز اطلاق می شد - از خطوط خودی در محور ماهشهر - آبادان آغاز می شد و با عبور از جلو پیشانی سرپل عراق و به فاصله چند کیلومتری از آن به جزیره آبادان می رسید. لزوم برقراری امنیت تردد در این جاده - که بر اثر برخی حرکت های عراق ناامن شده بود - سبب گردید تا علاوه بر احداث خاکریز در کنار آن، یک خط پدافندی نیز به دور پیشانی سرپل عراق به وجود آید و بدین ترتیب امنیت مناسبی در تردد از روی جاده وحدت ایجاد گردید:

«محاصره آبادان و بسته شدن راه های زمینی مشکلات زیادی برای پشتیبانی آن جبهه مهم ایجاد کرده بود. سفری به آبادان کردیم تا مسیری را برای احداث جاده ای که راه گشا باشد، شناسایی کنیم. برادر عزیز و باصفایی بود به نام حاج آقا جزایری که مسئول جهاد فارس بود، با ایشان از بهمن شیر آمدم و وارد بیابان های شرق جاده ماهشهر شدیم. نتیجه آن کار، احداث جاده ای شنی شد که راه زمینی به آبادان را باز کرد. هر چند این جاده زیر آتش توپخانه عراق بود و ۴، ۳ کیلومتر با خط دشمن فاصله داشت ولی به هر صورت این جاده که به نام «وحدت» معروف شد، تا اندازه زیادی مؤثر واقع شد...» (۲).

تا قبل از احداث این جاده و برقراری امنیت آن، عملاً ارتباط زمینی میان محورهای عملیاتی سرپل وجود نداشت و در نتیجه جابه جایی نیروها در

ص: ۱۶۸

۱- ۱۸۹. سردار سرلشکر رحیم صفوی در مورد محاصره کامل آبادان و عدم تردد زمینی به این شهر گفته است: «در یک سال محاصره آبادان، هیچ راهی غیر از هوایی و دریایی به آبادان نبود. به یاد دارم شهید مهدی باکری یک بار برای انتقال یک قبضه خمپاره ۱۲۰، از اهواز به آبادان چهار روز در راه بود. مسیر به این صورت بود که باید از ماهشهر با لنج حرکت می کردند و راه آبی را تا محلی به نام چوئیده در ساحل بهمن شیر ادامه می دادند. البته در وضعیت عادی طی کردن این مسیر حداقل ۲۴ ساعت زمان لازم داشت.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۴۹۹، روایت سردار رحیم صفوی).

۲- ۱۹۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۴۹۹، روایت سردار رحیم صفوی.

محورهای مختلف امکان پذیر نبود، اما احداث جاده وحدت این قدرت را در طراحی عملیاتی به وجود آورد که بتواند مانور خود را به طور آزاد و براساس نیازهای عملیاتی ترسیم کنند. همچنین یک تیپ از لشکر ۷۷ با استفاده از این جاده توانست خود را به منطقه آبادان برساند.

تجارب حاصل از عملیات های گذشته

تجارب حاصل از نبردهای محدود که در محورهای مختلف استان خوزستان بین نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و متجاوزان بعثی صورت گرفت، به تدریج معیارهای تعریف شده ای متناسب با اوضاع میدان نبرد را در اختیار مسئولان و فرماندهان سپاه پاسداران قرار می داد تا از آن به عنوان مبانی تئوریک طرح ریزی در سطح وسیع تر استفاده کنند. این تجارب به طور کامل و دقیق در طراحی عملیات ثامن الائمه لحاظ گردید، لذا شناخت این دیدگاه و معیارها برای درک کامل تر طراحی عملیات ثامن الائمه لازم می باشد که برای این منظور از پاسخ سردار محسن رضایی به این پرسش استفاده می کنیم که «چگونه مسئولان ستاد عملیات جنوب این جرأت را در خود دیدند که به سمت اجرای عملیات های بزرگ قدم بردارند؟ سردار رضایی: «ثامن الائمه در واقع نتیجه ده ماه جنگ سپاه بود و سپاه با عملیات های محدودی که در قبل از آن انجام داد، تجارب خوبی را به دست آورد. اولاً- یک ارزیابی از دشمن به دست آورد که ضعف و قوت او چیست؛ ثانیاً سپاه خود را آزمایش کرد و این که چگونه به دشمن حمله کند، مثلاً یک دسته باید چند نفر آر. پی. جی زن و چند نفر تیربارچی داشته باشد. سپاه به این نتیجه رسید که باید شب حمله کند، ضمن این که سپاه معتقد بود ما خودمان باید دشمن را بیرون کنیم و خودمان یعنی نیروهای پیاده، خودمان یعنی جنگ شهادت طلبانه و خودمان یعنی جنگ نزدیک که بعد همین مطالب تئوری جنگ سپاه شد. در حقیقت سپاه در میدان نبرد به یک تئوری جنگ انقلابی رسید که این تئوری جنگ انقلابی روی چند عنصر، بسیار تکیه داشت: یکی از آنان نیروهای وفادار و مؤمن مردمی، دیگری رزم شبانه و عامل دیگر نبرد نزدیک و نه نبرد دور و استفاده از سلاح های با تکنولوژی بالا. سپاه معتقد بود که باید به میان نیروهای دشمن رفت و سپس

دشمن را از درون منفجر کرد و در حقیقت جنگ سپاه یک جنگ نزدیک بود و این عامل باعث می شد سازمان درونی دشمن یا از بین برود و یا مرتب عقب نشینی کند. فرق نبرد سپاه با جنگ های چریکی در این است که نبردهای چریکی تعداد نفرات در هر کیلومتر بسیار کم است، اما ما تعداد نفرات مان در هر کیلومتر بسیار وسیع بود و وقتی ما وارد شبکه دشمن می شدیم، ارتباط، فرماندهی و حتی اطلاعات دشمن کاملا از بین می رفت. دشمن در یک فاصله معقول می تواند هدف را بزند و اگر از آن نزدیک تر شویم، کار تمام شده است مگر این که مجددا آرایش مناسب بگیرد و ما به دلیل این که به دشمن نزدیک می شدیم، کنترل، فرماندهی و ارتباط دشمن از بین می رفت. مسئله ایثارگری و شهادت برادران، با شدت جنگ نزدیک را اوج می داد، یعنی ما با توجه به ایثارگری و شجاعت نیروهای مان کار می کردیم که وقتی جنگ شروع شد، ده ها تانک و ماشین آتش می گرفت و در زمان کوتاهی بخش قابل توجهی از دشمن محو می شد. چنین وضعی سازمان دشمن را از کار می انداخت و حفره های عمیقی در دشمن ایجاد می کرد و هر کدام از این حفره ها را که ما ادامه می دادیم احتیاط دشمن نیز از خاصیت می افتاد. در خیلی اوقات احتیاط دشمن جلو می آمد، اما متوجه می شد که رخنه بسیار وسیع است، لذا سعی در پر کردن رخنه می نمود و خود آنان تبدیل به یک نیروی پدافند کننده می شدند اما بدون امکانات نیروهای اولیه که در سنگر بودند و به صورت تعجیلی یک خط پدافندی تشکیل می دادند و ما موج مان هر چند آرام اما در حال حرکت بود... ما هیچ گاه خط را در یکی دو کیلومتر نمی شکستیم، بلکه یک مرتبه خطی در حدود ۳۰ کیلومتر فرو می ریخت، مثل این که به جای باز کردن در دروازه، دیوار قلعه را فروبریزند. اگر دروازه باز شود، این امید هست که نیروی پدافند کننده بتواند آن را ببندد، اما اگر دیوار قلعه خراب شد، چه باید بکنیم؟» (۱).

این تفکر به تمام معنی در عملیات ثامن الائمه مشاهده می گردد، چرا که محوریت نیروها و مرکز ثقل توان به کار گرفته شده، با نیروهای پیاده خصوصا نیروهای سپاه و مردمی می باشد که با جسارت خارج از توصیف دیوارهای دفاعی عراق را در محورهای مختلف فروریختند و با تداوم حرکت - که در آینده درباره آن صحبت خواهد شد - توانستند به اهداف از پیش تعیین شده دست یابند.

ص: ۱۷۰

جبهه دارخوین با پشتوانه بسیار قوی نیروهای خود و گذر از عملیات موفقیت آمیز و حماسی «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» می توانست نقش مؤثری در طراحی مانور عملیات آزادسازی آبادان از محاصره ایفا کند، ضمن این که عقبه آن تا اهواز به عنوان نقطه ای مثبت ارزیابی می گردید. از یک دیدگاه، چون جبهه دارخوین دارای گسترش کم تری نسبت به جبهه عمومی آبادان (شامل فیاضیه تا میدان تیر) بود، تلاش اصلی با به کارگیری نیروی بیش تر باید به جبهه آبادان و مخصوصا فیاضیه داده شود. اما کوتاه و کم عرض بودن خط لجمن در جبهه دارخوین نه به سبب محدود بودن زمین، بلکه این آرایش متناسب با آرایش دشمن شکل گرفته بود، مخصوصا در مهرماه جناح غربی منطقه کاملا خشک و طرفین نسبت به مانور احتمالی یکدیگر کاملا آسیب پذیر بودند مضاف بر این که جبهه خودی متکی به مانور نیروی پیاده بود و در صورت نیاز می توانست در جبهه ای به عرض ۸ تا ۱۰ کیلومتر مانور انجام دهد، اما به دلیل نبودن دشمن در عمق این جناح، لزوما نیازی به چنین مانوری نبود و ما می توانستیم با سود جستن از نقطه ضعف دشمن در این معبر وصولی، کار را بر او مشکل کنیم. چنان که قبلا در مورد خطوط دفاعی جبهه دارخوین بیان گردید، در حدفاصل این جبهه در خط دفاعی جنوبی آن (جنوب سلمانیه، خط رضایی ها) تا جبهه ماهشهر، یک خط فرضی وجود داشت و عراق در این جناح عمدتا به استقرار نیروی اصلی خود در حاشیه غربی جاده آسفالت اکتفا کرده بود و خط دفاعی آنها تنها ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر در جناح غربی جاده امتداد داشت و بقیه زمین باز و بدون عارضه بود و دشمن کاملا از این مسیر آسیب پذیر بود، لذا اطلاعات دقیق جبهه دارخوین از وضعیت استقرار دشمن، اعتماد به نفس از اجرای عملیات فرمانده کل قوا در بهره برداری از آموخته های آن و وجود نهر شادگان در جناح شرقی جاده آسفالت، زمینه طرح و اجرای مانور احاطه ای یک طرفه ای را به جبهه دارخوین می داد و این نقطه قوت برای جبهه خودی باعث

شد عراق ضربه اصلی در کل منطقه را از مانور و عملیات نیروهایی که از نهر شادگان به عمق منطقه دفاعی او زدند و در کم ترین زمان به پل قصبه رسیدند، متحمل شود. در طرح نهایی مانور، جبهه های دارخوین و فیاضیه به عنوان تلاش اصلی و جبهه های میدان تیر (تا ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲) و ماهشهر به عنوان تلاش فرعی ایفای نقش کردند.

هدف از تشکیل ستاد عملیات جنوب

حرکت پیش قراولان مبارزه و شهادت از نقاط مختلف کشور به مناطق عملیاتی و تداوم آن، ضرورت سازمان دهی این نیروهای مردمی را قبل از ورود به خطوط نبرد الزامی می نمود که با توجه به غیر نظامی بودن این افراد، امر آموزش و تجهیزات آنان دو عامل اساسی در سازمان دهی نیروها محسوب می شد. در ابتدای جنگ این وظیفه را سپاه خوزستان به فرماندهی برادر علی شمشخانی برعهده داشت و در حد امکان به آن پرداخت (۱) اما ابعاد گسترده حضور نیروهای مردمی در جنگ فراتر از توان سپاه یک استان بود و ایجاب می کرد که به منظور سازمان دهی مناسب تر جهت رفع نیاز جبهه های نبرد، مرکزیتی مستقل جهت این امر مهم تشکیل گردد. از طرف دیگر، پیدایش و شکل گیری محورهای عملیاتی مانند محورهای الله اکبر، سوسنگرد در منطقه عمومی اهواز و همچنین محورهای دارخوین، ماهشهر، ایستگاه ۷، ایستگاه ۱۲ و فیاضیه در اطراف سرپل عراق در شرق کارون، ضرورت به وجود آمدن یک مرکز را در جهت ایجاد هماهنگی در بین آنان بدیهی می ساخت. بدین سان حضور روزافزون نیروهای مردمی و شکل گیری محورهای عملیات سپاه پاسداران در منطقه خوزستان به عنوان دو عامل اصلی سبب گردیدند تا با ایجاد مرکزیتی، ضمن به وجود آمدن وحدت فرماندهی در بین نیروهای سپاه، هدایت صحنه های نبرد و نحوه شرکت صحیح نیروهای داوطلب در میدان جنگ به طریق مطلوب تری انجام گیرد. در زمانی که سپاه خوزستان به امر سازمان دهی نیروهای داوطلب مشغول

ص: ۱۷۲

بود، برادر «داوود کریمی» مسئولیت محورهای عملیاتی را به عهده داشت، اما در دی ماه سال ۱۳۵۹ با مراجعت برادر داوود کریمی به تهران، شهید «آیت الله محلاتی» نماینده حضرت امام در سپاه و شهید «یوسف کلاهدوز» قائم مقام فرمانده کل سپاه با فراخوانی برادر رحیم صفوی - که در آن هنگام ضمن دارا بودن مسئولیت محور دارخوین به مناطق کردستان نیز سرکشی می کرد - ایشان را به عنوان مسئول عملیات در خوزستان معرفی کردند. (۱) این انتصاب با توجه به تجارب عملیاتی برادر رحیم صفوی در میدان های عملیاتی زمینه را برای تمرکز امر سازمان دهی نیروهای داوطلب و هدایت محورهای عملیاتی در یک مرکز فراهم آورد، لذا به پیشنهاد ایشان ساختمان گلکف (ابتدای جاده اهواز - ماهشهر) تحت نام «پایگاه منتظران شهادت» به عنوان مرکز ستاد عملیات جنوب که هدایت کننده عملیات در جنوب کشور می بود، به وجود آمد. تشکیل این ستاد گامی بسیار اساسی در روند جنگ محسوب می گردید، چرا که از این محل حضور نیروهای سپاه و بسیج به صورت منسجم تر و کارآمدتر در کنار تنظیم طرح های مهم عملیاتی، در میدان جنگ نمایان می شدند و به عنوان عامل اصلی پیکارهای بعدی در جنگ حضور می یافتند. حضور برادران «غلامعلی رشید» (۲) و شهید «حسن باقری» (۳) در این ستاد موجب آن شده بود تا ستاد عملیات جنوب بتواند به طور فزاینده تر نقش خود را در صحنه های نبرد جنوب کشور ایفا کند. ضمن این که این ستاد از نظر برادران شمخانی، (شهید) جهان آرا (۴)، احمدپور (۵) و سایر کسانی که در مسائل گوناگون عملیات مسئولیت داشتند، استفاده می کرد. بدین سان به مرور زمان ستاد عملیات جنوب از یک انسجام ستادی در زمینه های مختلف برخوردار شد با این تمایز آشکار که همه افراد تشکیل دهنده ستاد عملیات جنوب، خود از میدان های نبرد و رزم نزدیک با کفار، یعنی با

ص: ۱۷۳

۱- ۱۹۳. مأخذ ۱.

۲- ۱۹۴. ایشان مسئول محورهای غرب رودخانه کرخه بود که به پیشنهاد سردار صفوی به ستاد عملیات جنوب آمد.

۳- ۱۹۵. ایشان عضو اطلاعات در تهران بود که به ستاد عملیات جنوب آمد و مسئولیت اطلاعات را عهده دار شد.

۴- ۱۹۶. فرمانده سپاه خرمشهر که در سانحه هواپیمای سی - ۱۳۰ بعد از عملیات ثامن الائمه به شهادت رسید.

۵- ۱۹۷. مسئول وقت لجستیک سپاه در منطقه خوزستان.

شناخت خوب در مورد منطقه و دشمن، وارد ستاد عملیات جنوب شده بودند. از مهم ترین اقدامات این مرکز، برقراری جلسات مدام هفتگی با مسئولان محورهای عملیاتی بود که در این جلسات ضمن دریافت گزارش از مسئولان محورها، دستوره‌های لازم برای شکل گیری نبرد در هر محور ارائه می گردید. از بزرگ ترین محاسن این جلسات، تبادل اطلاعات میان مسئولان محورها و شناخت کامل از موقعیت و وضعیت نبرد در استان بود که سبب وسعت دید هر یک از مسئولان محورها می گردید. سرکشی مداوم به خطوط و حضور در جمع رزمندگان در هر یک از محورهای عملیاتی و درک واقعی میدان نبرد از فعالیت های دیگر ستاد عملیات جنوب بود، به طوری که برادر رحیم صفوی خود در خطوط مقدم در منطقه دارخوین در عملیات فرماندهی کل قوا از ناحیه سر به شدت آسیب دید.

طرح های عملیاتی منطقه شرق کارون

پس از تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح ریزی و اجرای عملیات های محدود - که موجب دمیدن روح تازه در کالبد بی جان جبهه ها گردیده بود - مسئولان و فرماندهان مستقر در ستاد عملیات جنوب با برگزاری جلساتی راه کارهای رسیدن به طرح های عملیاتی علیه مواضع دشمن در جبهه های مختلف جنوب را مورد بررسی قرار می دادند. در شروع کار، ملاحظات و حقایقی وجود داشت که اهم آنها چنین است: الف) در سیستم فرماندهی سنتی که مسئولیت جنگ را به عهده داشت و در رأس آنها بنی صدر و گروه نظامیان تحت تأثیر او قرار داشتند، امکان حرکت مؤثر نیروهای مردمی امر تخیلی بود و باید طرح ریزی خارج از این سیستم و با توجه به دیدگاه حضرت امام و روحیه انقلابی انجام می گرفت. ب) فرمان حضرت امام خمینی مبنی بر شکستن محاصره آبادان که با واژه «باید» تأکید شده بود، به عنوان یک تکلیف شرعی و الهی روی دوش فرماندهان و رزمندگان سنگینی می کرد که اصول و شرایط این تکلیف را عمل می کردند، ضمن این که این منطقه امید ارتش صدام برای دست یابی و تحمیل خواسته های او بود و

به عنوان یک هدف سیاسی برای فشار بر نظام جمهوری اسلامی تلقی می شد. ج) تجارب عملیات های ارتش در شش ماه اول جنگ بیان کلی این مطلب بود که با این دشمن مجهز و دارای آموزش و تمرینات تاکتیکی خوب، نمی شود به صورت قواره های کلاسیک و با استفاده از خطوط مواصلاتی وارد جنگ شد بلکه باید زمین و زمان عملیات های محدود سپاه در ماه های اول جنگ، خصوصا مقاومت های نیروهای مردمی در خرمشهر، سوسنگرد و رزم های شبانه و عملیات های محدود در مناطق عملیاتی خوزستان ملاک عمل و تجربه قرار گیرد. آن تلاش ها بر این مطلب تکیه داشت که شب بهترین زمان درگیری با دشمن می باشد، زیرا در شب است که ما می توانیم برتری زرهی و آتش دشمن را به حداقل برسانیم و از نقاط ضعف او بهره برداری کنیم. د) منطقه عملیاتی باید به گونه ای انتخاب گردد که متناسب با توان نظامی نیروهای اسلام باشد و سپاه بتواند با نیروی موجود ضربه مهلکی بر دشمن وارد سازد. ه) عملیات آینده بایستی با موفقیت کامل صورت گیرد، زیرا هر گونه عدم موفقیت در این عملیات می توانست تأثیر نامناسبی در روند جنگ به وجود آورد زیرا عدم موفقیت این عملیات باعث تضعیف نیروهای انقلابی و تأثیری بر افکار پوچ سازش کاران داشت و زمینه را برای هر گونه سازش فراهم می کرد و کلا پیروزی یا شکست در عملیات های مذکور وضع جنگ را از حالت متعارف خارج و اوضاع مضاعفی را بر قوای خودی و دشمن وارد می کرد، از این رو دقت و تعمق لازم در طرح ریزی باید رعایت می شد. با توجه به آنچه تا کنون بیان گردید، در بررسی وضعیت محورهای عملیاتی و بحث های عمیقی که در این باره برای تعیین مکان و زمان عملیات موفق صورت پذیرفت، منطقه شرق کارون به دلایل زیر جهت اجرای عملیات انتخاب گردید: ۱- تحقق فرمان حضرت امام خمینی ۲- حساسیت سیاسی منطقه ای و جهانی در مورد این منطقه ۳ متناسب بودن با توان نظامی نیروهای در حال جنگ ۴- محدودیت عقبه دشمن به دو پل روی رودخانه کارون (حفار و قصبه) ۵- امکان دسترسی سریع به عقبه های دشمن

۶- جناح داشتن بسیار مناسب از دشمن ۷- محدود بودن منطقه عملیاتی ۸- ارزش حیاتی منطقه برای ادامه عملیات های آینده
۹- عدم گسترش در محورهای عملیاتی موجود ۱۰- آماده بودن کلیه محورهای عملیاتی جهت اجرای یک عملیات همه جانبه
۱۱- شرایط سیاسی و جهانی منطقه پس از فرمان حضرت امام ۱۲- شناسایی های کاملی که در منطقه انجام شده بود ۱۳- جدا کردن بدنه دشمن در شرق کارون از کلیت ارتش عراق ۱۴- وجود فرماندهانی لایق در این جبهه ها همچون شهید خرازی و...
۱۵- داشتن عقبه های مناسب مانند آبادان، ماهشهر و اهواز ۱۶- آشنایی کامل فرماندهان به این منطقه ۱۷- ضریب اطمینان این منطقه از دیگر محورهای عملیاتی بر این اساس بود که بیش تر تقویت ها از لحاظ نیرو و امکانات طرح ریزی به آبادان معطوف گردید و از اواخر سال ۱۳۵۹ قدم های لازم جهت طرح ریزی شکستن حصر آبادان برداشته شد که اولین طرح موسوم به طرح «مارد» یا «حر ریاحی» آماده گردید و منطقه میان جاده آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز را در بر می گرفت که کلیات طرح بدین شرح ارائه شده بود: سازمان رزم خودی که در عملیات شرکت می جوید شامل: ۱- یگان های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در حوالی بهمن شیر ۲- یگان های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در منطقه دارخوین ۳- یگان های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی مانند تیپ ۳۷ شیراز یا یگان های دیگری از ارتش. نحوه مانور خودی در این عملیات، اجرای آتش تهیه زمینی و هوایی جهت باز کردن محورهای پیش روی و همچنین بمباران عقبه های دشمن در حوالی خرمشهر و پل مارد و تک هم زمان با یگان های سپاه و ارتش از محورهای آبادان، ماهشهر، دارخوین بوده است.

در این طرح با برآوردهای موجود آن زمان، احتمال موفقیت ناچیز بود و پیروزی عملیات را منوط به موفقیت نیروهای خودی در انهدام یا بسته شدن پل مارد لحاظ کرده بودند. این طرح که طراحی اولیه برای شکستن حصر آبادان بوده است، جهت سیر مراحل تصویب در شورای عالی سپاه مطرح و در این شورا به دلیل برآورد موجود از توان خودی و دشمن و همچنین نارسایی های موجود در اصل طرح، مورد موافقت قرار نگرفت.

طرح عملیاتی حمزه و سیر شکل گیری

آن در ادامه طرح ریزی، در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۰ پس از تلاش های بسیار نیروهای اطلاعات عملیات و دست یابی به اطلاعاتی جامع و کامل (در حد برآورد اطلاعاتی کامل) مبنای طرحی کامل تر از طرح اولیه موسوم به طرح «حمزه سیدالشهدا» در ستاد عملیات جنوب تهیه و تدوین گردید (تا اوایل خرداد ماه ۱۳۶۰ این طرح آماده گردید) و قرار شد این مطلب با این پیشنهاد که نیروهای عمل کننده فقط سپاه و نیروهای مردمی باشند، به وسیله برادر محسن رضایی و سرهنگ علی صیاد شیرازی در تهران به نظر حضرت امام رسانده شود و نظر ایشان در این باره دریافت گردد. از طرف دیگر، برادر رحیم صفوی به عنوان نماینده سپاه، طرح را در جلسه ای در پایگاه هوایی دزفول که در آن اعضای شورای عالی دفاع حضور داشتند، مطرح کرد و درباره آن توضیحات لازم داده شد: «راجع به اصل طرح ریزی عملیات ثامن الائمه، در پایگاه هوایی دزفول با حضور حضرت آیت الله خامنه ای، حضرت حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، تیمسار ظهیرنژاد، (شهید) تیمسار فلاحی و (شهید) رجایی جلسه ای برگزار گردید و حضرت امام نیز دو نفر (آقای علی اکبر پرورش و [شهید] محمد منتظری) را به عنوان نماینده های خود از مجلس شورای اسلامی فرستاده بودند که آنها هم حضور داشتند. طرح سپاه برای شکستن حصر آبادان ارائه شد و به تصویب آقایان رسید و آقای

ظهیرنژاد گفت که این طرح باید به لشکر ۷۷ خراسان برود و آنها توجیه شوند. (۱) از آن به بعد [شهید سرلشکر] حسن باقری جلساتی را در قرارگاه لشکر ۷۷ در ماهشهر - که فرماندهی آن به عهده سرهنگ شهاب الدین جوادی بود - تشکیل داد و برادران لشکر ۷۷ را نسبت به طرح و منطقه عملیات به طور کامل توجیه نمود. (۲).

با توجه به نظر حضرت امام و نظر نمایندگان ایشان و با تأکیدی که بر اجرای عملیات و حمایت از طرح سپاه از طرف این برادران شد (حتی دعوی لفظی بین شهید محمد منتظری و بنی صدر صورت گرفت و محمد منتظری خطاب به او می گفت که تو دشمن سپاه هستی و تو نمی خواهی که جنگ حل شود و آن را واسطه ی منافع سیاسی خود قرار داده اید.)، اجرای عملیات طبق طرح سپاه تصویب گردید و چون این طرح فقط با امکانات و توانایی های سپاه و بدون حضور ارتش تهیه شده بود، دستور هماهنگی با ارتش و شرکت نیروهای ارتش در این طرح داده شد و اجرای این طرح منوط به این هماهنگی گردید.

تأثیر عملیات فرمانده کل قوا و طرح حمزه

بلافاصله پس از حذف بنی صدر از ریاست جمهوری و متلاشی شدن جبهه متحد ضد انقلاب و فارغ شدن برادران از بحران داخلی، دوباره طرح حمزه جان گرفت و نیروهای حزب اللهی صحنه را جهت اظهار نظر بیش تر آماده دیدند. در نتیجه طرح دوباره مطرح و در جریان کار قرار گرفت اما جرعه ای که به این طرح جان تازه ای بخشید و تصمیمات را جهت ضربه زدن به دشمن و انهدام آن بیش تر کرد، عملیات بسیار مهم و موفقیت آمیز فرمانده کل قوا در محور دارخوین بود که شرح آن گذشت. عملیات فرمانده کل قوا تجربیات پرارزش و تعیین کننده ای را برای فرماندهان جبهه خودی داشت که در حقیقت عصاره مقاومت در جبهه های مختلف و سلسله عملیات های محدودی بود که در خطوط تماس با دشمن اجرا شده بود. این تجربیات که با عنوان «آموخته های سلسله عملیات الگو» (۳) می توان از آن

ص: ۱۷۸

۱- ۱۹۸. لشکر ۷۷ تازه به منطقه آبادان آمده بود و به منطقه عملیات و دشمن توجیه نبود.

۲- ۱۹۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اظهارات سردار رحیم صفوی.

۳- ۲۰۰. دانشکده افسری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، «مقدمه ای بر تاریخ جنگ عراق علیه ایران»، ص ۶۸.

نام برد، عبارت اند از: ۱- عدم پافشاری به تک جبهه ای با توجه به هشپاری دشمن، موانع مهندسی، سنگرهای دفاعی و میدان های مین. ۲- ضرورت اجرای عملیات در شب، به دلیل اتکای ما به نیروی پیاده و خنثی ساختن قدرت زرهی و انبوه آتش دشمن. ۳- ضرورت استفاده بیش تر از تاریکی شب؛ با توجه به این که در عملیات فرمانده کل قوا خیلی سریع به روشنایی روز رسیدیم، لذا در عملیات ثامن الائمه شروع عملیات ۵، ۴ ساعت زودتر انتخاب گردید. ۴- لزوم هماهنگی دقیق بین نیروهای تک ور، با توجه به قدرت پیش روی و نفوذ در عمق نیروهای خودی و آتش پشتیبانی توپخانه. ۵- تأثیر نزدیک شدن به دشمن برای شروع تک، چنان که استفاده از کانال خط شیر این امکان را به ما داده بود. ۶- رعایت اصل غافل گیری، دقت در حرکت خودروها در شب و عدم استفاده از چراغ ها، استتار کامل منطقه، دقت در بهره گیری از تماس های مخابراتی، تناوب اقداماتی که در زمان های عادی در منطقه انجام می گرفته است و دقت در عدم افشای آخرین شناسایی ها. ۷- تأثیر حضور فرماندهان در میدان نبرد و خطوط مقدم که جدای از بالا بردن روحیه نبردهای تک ور، باعث اتخاذ تصمیمات صحیح می گردید. ۸- اتخاذ تدابیر لازم برای مقاومت در برابر پاتک های دشمن، به کارگیری صحیح نیرو، شناخت معابر وصولی که دشمن از آن پاتک خواهد کرد و اقدامات سریع مهندسی در ساعات اولیه عملیات. ۹- آموزش و روحیه جنگ جویی مخصوصا در بین رزمندگان که اعتقادات دینی و روحیه شهادت طلبی حرف اول را می زد و تأثیرپذیری آنها از حضرت امام، این مسئله جایگاه ویژه ای داشت. ۱۰- تأثیرات هماهنگی بین ارتش و سپاه؛ حضرت امام بیش از هر مسئله دیگر بر وحدت بین نیروهای نظامی تأکید داشتند. تذکر این مسئله ضروری است که با توجه به اتکای اصلی و محوری جبهه

خودی به «نیروی پیاده»، استفاده از تجربیات یاد شده امری ضروری و کارساز بود لذا تجاربی که از این عملیات به دست آمد، موجب اصلاح کامل طرح حمزه گردید و آن را آماده اجرا نمود. «اساس این طرح بر این بود که از پنج محور عملیات انجام بشود. این محورها عبارت بودند از محور دارخوین، محور فیاضیه، محور ایستگاه ۷، محور ایستگاه ۱۲ و محور شمال جاده ماهشهر به آبادان. محورهای دارخوین و فیاضیه تلاش اصلی بودند، دلیلش هم این بود که عراقی ها متکی بر دو پل قصبه و حفار بر روی کارون، بودند و این دو محور به عنوان تلاش اصلی موظف بودند این دو پل را تصرف کنند تا تمام نیروهای عراقی که یک سرپل بزرگ گرفته بودند، به محاصره بیفتند.» (۱).

طرح تکمیلی حمزه در مورخه ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰ تهیه و به مراجع ذیربط تقدیم گردید. کلیات طرح مانور به صورت مانور دو طرفه (از سمت دارخوین و فیاضیه) و با سه محور تلاش پشتیبانی در ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ و محور ماهشهر طرح ریزی گردیده بود. پس از تصویب کلی طرح حمزه در شورای عالی دفاع، جلسات هماهنگی بین ستاد عملیات جنوب (سپاه) و یگان عمل کننده از ارتش (لشکر ۷۷ خراسان) تشکیل گردید و با پیشنهاد برادران ارتش، طرح حمزه، به نام مبارک و گره گشای «ثامن الائمه (ع)» تغییر یافت: «در رابطه با نام گذاری عملیات بحث زیادی بین فرماندهان سپاه و ارتش نشد؛ در ساعت آخر طرح ریزی که قرار بود عملیات شروع شود، ارتش پیشنهاد کرد که نام عملیات، ثامن الائمه باشد و سپاه هم مخالفتی نداشت و در نهایت نام عملیات از طرف برادران ارتش پیشنهاد شد و سپاه هم پذیرفت.» (۲).

براساس آخرین هماهنگی، نیروهای عمل کننده در هر محور به صورت زیر مشخص گردیدند: (۳).

الف) محور دارخوین ۱- سپاه با شش گردان پیاده و یک دسته زرهی ۲- تیپ ۳ از لشکر ۷۷ با دو گردان پیاده و یک گردان تانک

ص: ۱۸۰

۱- ۲۰۱. مأخذ ۵.

۲- ۲۰۲. مأخذ ۵.

۳- ۲۰۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد موجود؛ و مأخذ ۵.

ب) محور فیاضیه ۱- سپاه با شش گردان پیاده. ۲- تیپ ۲ از لشکر ۷۷ با سه گردان پیاده و یک گردان زرهی ج) محور ایستگاه ۷ و ۱۲- سپاه با پنج گردان پیاده و یک گردان احتیاط ۲- تیپ ۱ از لشکر ۷۷ با دو گردان پیاده، یک گردان تانک و یک گروهان سوار زرهی د) محور جاده ماهشهر - آبادان ۱- سپاه با یک گردان پیاده ۲- ژاندارمری با یک گردان پیاده در نتیجه هماهنگی های انجام شده با ارتش جمهوری اسلامی ایران، طرح نهایی تهیه گردید و طبق ابلاغ شورای عالی دفاع، زمان اجرای عملیات آزادسازی آبادان از محاصره، تاریخ ۵ / ۷ / ۱۳۶۰ اعلام شد.

ص: ۱۸۱

با شکست عراق در استراتژی جنگ سریع و اصلی شدن جنگ در جبهه خرمشهر، و متعاقب آن، عبور لشکر ۳ زرهی عراق از رودخانه کارون و محاصره آبادان به منظور تصرف جزیره آبادان و تسلط کامل بر آبراه استراتژیک اروندرود، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت جدیدی از بحران قرار گرفت (۱) که عبور از آن نیازمند مدیریت و برنامه ریزی صحیح بود. دست یابی به این نیاز در جبهه خودی که تحت تأثیر اختلافات ناشی از مدیریت نظامی بنی صدر قرار داشت، هر چند امام خمینی آن را کنترل و به سمتی منطقی هدایت می کرد اما بسیار مشکل به نظر می رسید. با محاصره آبادان و تشدید بحران، امام خمینی فرمان خود را مبنی بر آزادسازی آبادان از محاصره، صادر کردند: «و من منتظرم که این حصر آبادان از بین برود و هشدار می دهم به پاسداران، قوای انتظامی و فرماندهان قوای انتظامی که باید این حصر شکسته بشود، مسامحه نشود در آن، حتما باید شکسته بشود.» (۲).

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در مورد اهمیت و نقش تعیین کننده دستور و هشدار امام می فرمایند: «البته بین فرمان امام و عملیات ثامن الائمه چند ماه فاصله شد. بلافاصله این کار صورت نگرفت منتها امام درست تشخیص دادند... دو تا نقطه برای دشمن خیلی مهم بود یکی همین انتهای محل اتصال ایران به عراق در جنوب بود که عبارت بود از آبادان

ص: ۱۸۲

۱- ۲۰۴. در فصل های قبلی به صورت مشروح وقایع این منطقه نبرد مورد بررسی قرار گرفت.

۲- ۲۰۵. صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۵۷، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

و خرمشهر و کلا- جزیره آبادان، یک نقطه هم دزفول... آن محلی که برایش (برای عراق) مطلوب نهایی و قطعی بود که (برایش) برو برگرد نداشت جزیره آبادان بود که شامل آبادان و خرمشهر و کل جزیره آبادان می باشد.» (۱).

در پی صدور فرمان امام، رزمندگان اسلام در جبهه های شرق کارون همه تلاش و هم و غم خود را برای انهدام نیروهای عراق و خارج کردن آبادان از محاصره معطوف داشتند. هر چند شکستن محاصره آبادان با چند ماه تأخیر صورت گرفت ولی جلوگیری از گسترش نیروهای عراق و اجرای عملیات فرمانده کل قوا، زمینه را برای عملیات نهایی علیه نیروهای دشمن در شرق کارون فراهم کرد. مقام معظم رهبری درباره زمینه های شکل گیری عملیات ثامن الائمه می فرمایند: «معلوم بود که وقتی امام یک دستوری بدهند. جوان ها می روند و آن را عمل می کنند. بنابراین، دستور حساب شده حکیمانه دقیقی بود. از همان وقتی هم که امام فرمودند، ظاهراً از همان اوقات بود، حالا من دقیقاً تاریخش یادم نیست، یک عده جوان های سپاه آمدند، رفتند یک نقطه ای را در نزدیک منطقه عبور دشمن از رودخانه کارون، حدود مارد بود، تقریباً بله، یک نقطه ای را در آنجا انتخاب کردند. آن جور که یادم می آید محمدیه بود و آنجا زمین را گود کردند، توی این سنگرها (بین) نزدیک دشمن وارد سنگر شدند بدون این که امکاناتی داشته باشند، که فرمانده این گروه هم همین آقای رحیم صفوی بود و ایشان می آمدند مرتباً به اهواز و امکانات از ما می خواستند و من گزارش کارشان را که می پرسیدم، می دیدم این ها دارند قدم به قدم می روند جلو، یعنی مثلاً- اول فاصله چند کیلومتری دشمن بودند. بعد همین طور نزدیک شده بودند. ایشان گفت: مثلاً ما از سنگرهای خودمان دشمن را شبانه می رویم، می زنیم و دشمن خبر نداشت که این ها این جا هستند (و این ها) و کشف نکرده بود، این مقدمه عملیات ثامن الائمه شد.» (۲).

تأکید امام خمینی بر آزادسازی آبادان از محاصره، محدود بودن این جبهه در مقایسه با دیگر جبهه ها و تناسب آن با توان رزم نیروهای خودی سبب گردید اولین عملیات گسترده جمهوری اسلامی ایران علیه مواضع دفاعی لشکر ۳ زرهی عراق در شرق کارون انجام پذیرد. عملیاتی که موفقیت در آن می توانست ما را در اجرای استراتژی تهاجم، در مرحله جدیدی از جنگ یاری رساند.

ص: ۱۸۳

۱- ۲۰۶. مقام معظم رهبری، مصاحبه با روایت فتح.

۲- ۲۰۷. همان.

عملیات «فرمانده کل قوا» به دلیل نتایج حاصل از آن، مخصوصاً محدود نمودن منطقه سرپل عراق در شرق کارون، در تحلیل کارشناسان نظامی دشمن از جایگاه ویژه ای برخوردار گردید. در اسناد به دست آمده از ارتش عراق، در تحلیل عملیات یاد شده آمده است: «اهداف مورد نظر دشمن (ایران) محقق شد. به سبب دست یابی آنان به خطوط اول واحدهای ما در دارخوین و وارد آوردن خسارت های سنگین بر آنان و این که علی رغم خسارت های وارده به نیروهای دشمن (ایران)، آنها به مواضع خود عقب نشینی نکردند.» در همین سند درباره محاسن عملیات آمده است: «به کارگیری نیروهای پیاده به شیوه بسیار عالی و در حد زیاد، (۱) به کارگیری توپخانه سنگین به طور مؤثر.» همچنین درباره معایب آن آمده است: «ضعفی وجود نداشت.» (۲).

اجرای موفق عملیات «فرمانده کل قوا» فرماندهی ارتش عراق را به جبهه شمالی

خود در شرق کارون - که توسط تیپ ۸ مکانیزه حفاظت می گردید - (۳) حساس کرد و به منظور گسترش مجدد نیروهایش به سمت شمال و جلوگیری از عملیات نهایی رزمندگان اسلام در شرق کارون، عملیاتی را علیه جبهه دارخوین طراحی و اجرا کرد. پس از گذشت دو ماه از تثبیت منطقه تصرف شده در عملیات فرمانده کل قوا،

ص: ۱۸۴

۱- ۲۰۸. همان طور که در بررسی عملیات فرمانده کل قوا ملاحظه شد کل نیروی تک کننده جمهوری اسلامی ایران یک گردان پیاده بود که به خاطر استفاده از تاکتیکی مؤثر توانستند تأثیرات عملیاتی حداقل یک تیپ را داشته باشند. تحلیل گران عراقی و حامیان خارجی آنها، در طول دفاع مقدس کوشیده اند تلاش و ایثارگری رزمندگان جبهه اسلام را با تأکید بر «امواج انسانی» و یا «نیروی پیاده بسیار زیاد» نادیده گرفته و محو نمایند.

۲- ۲۰۹. اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، ص ۳۷، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۵.

۳- ۲۱۰. تیپ های سازمانی لشکر ۳ زرهی عراق که مسئولیت تصرف جزیره آبادان را داشتند عبارت بودند از: تیپ ۸ مکانیزه در جبهه شمالی (دارخوین)، تیپ ۶ زرهی در جبهه جنوبی (آبادان) و تیپ ۴۴ پیاده در جبهه ماهشهر و منطقه میانی سرپل. این لشکر همچنین توسط یگان های دیگری چون گردان زرهی (شناسایی) صلاح الدین تقویت شده و احتیاط قابل توجهی نیز در غرب کارون تحت امر داشت.

در زمانی که نیروهای جبهه دارخوین اولین روزهای سازمان دهی گردان های عملیاتی برای اجرای تهاجم نهایی در شرق کارون را شروع کرده بودند، دشمن با استفاده از نیروهای کماندویی خود عملیات بازدارنده ای (۱) علیه خط رضایی ها (جبهه مقدم دارخوین) انجام داد. هر چند در ساعات اولیه، نیروهای عراقی توانستند قسمت هایی از خط مقدم را تصرف کنند، اما با رشادت و از جان گذشتگی مردان مدافع جبهه اسلام، دشمن ناچار به پذیرش شکست خفت بار دیگری در مقابله با «یاران خط شیر» شد و با تحمل تلفات سنگین اقدام به عقب نشینی کرد:

«از روز قبل، آتش دشمن سنگین تر شده بود. این به معنای خبرهای تازه بود. عکس العمل فرماندهی جبهه دارخوین، ابلاغ آماده باش به سراسر خطوط دفاعی بود. ساعت ۵ بعدازظهر اولین تحرکات زرهی دشمن در جناح مقابل خط دفاعی کفیشه شروع شد. حال و هوای بچه های مستقر در سلمانیه و محمدیه مثل نیروهای مستقر در خط، دگرگون شده بود و باید انفجارهای مداوم دشمن را تحمل می کردند. تا آنجا که ممکن بود و مسئول خط درخواست کرد، مهمات اضافه به خط منتقل شد و بعضی نیروهای منطقه که مسئولیت های مختلف داشتند برای تقویت خط دفاعی به نیروهای صحنه نبرد اضافه شدند. ساعت های اول شب به کندی می گذشت و احتمال حمله دشمن همچنان به قوت خود باقی بود.

ساعت یک بامداد آتش عراقی ها شدید و شدیدتر شد. بیش از هر نقطه، سنگرها و خاکریز خط مقدم مورد هجوم واقع شده بود. در تاریکی مطلق جلوی خط، هیچ چیز دیده نمی شد. نیروها گاهی خشاب های کلاش را در تاریکی جلوی خط خالی می کردند. کم کم درگیری شدت گرفت. دشمن در بعضی نقاط خود را به خط نزدیک کرده بود. آنها با استفاده از تجربه بزرگ ما یعنی حمله شبانه در عملیات فرمانده کل قوا - که متکی بر نیروی پیاده بود - عملیات شبانه را انتخاب کرده و همان تاکتیک را به کار برده بودند. اگر دشمن در این تجربه موفق می شد بزرگ ترین برگ برنده ما یعنی تکیه بر جنگ شبانه و نیروی پیاده خنثی می شد. باید درس عبرت آموزی به عراقی ها می دادیم لذا بچه های خط بر مقاومت در برابر حمله دشمن مصمم تر شده بودند.

ص: ۱۸۵

۱- ۲۱۱. عراق چنین عملیاتی را نیز در سطح وسیع تر در تاریخ ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰، دو روز قبل از شروع عملیات فتح المبین، علیه مواضع نیروهای خودی در جبهه شوش انجام داد که با شکست روبه رو گردید. این گونه عملیات که به منظور جلوگیری از اجرای عملیات آفندی توسط نیروی مقابل صورت می گیرد، به «عملیات بازدارنده» یا «تک مختل کننده» معروف است.

عراقی‌ها غیر از تاریکی و آتش تهیه سنگین، از حجم نیروهای زیادی استفاده کرده بودند. نیروی مستقر در خط ما نسبت به دشمن بسیار کمتر بود. نیروهای ما می‌توانستند ۲۰۰ نفر از نیروهای مهاجم را در مقابل خط و در حاشیه جاده آسفالت به درک واصل کنند، اما اگر تعداد آنها بیش تر بود چه اتفاقی می‌افتاد؟ لشکر ۳ زرهی از تاکتیک مناسبی استفاده کرده بود، اول آتش پرحجم آنها کار را بر مدافعان اسلام سخت کرد آنگاه با هجوم سریع یک تیپ پیاده مکانیزه، قسمتی از خط دفاعی در جناحین جاده آسفالت سقوط کرد. بچه‌ها با دشمن قاطی شدند. جنگ تن به تن اوج گرفت. جای ایستادن و نگاه کردن نبود. مردان خودساخته‌ای چون (شهید) «علی قوچانی» و (شهید) «علی موحد دوست»، کسانی نبودند که به این سادگی تسلیم شوند. حیات ما بستگی به انهدام دشمن داشت. درگیری تن به تن به شهادت دوازده نفر از نیروهای خط انجامید و بالاخره دشمن با تلفاتی بسیار سنگین در پشت و جلوی خط دفاعی، مجبور به فرار یا تسلیم گردید. در این عملیات فرمانده خط (رضا بالایی) و معاون او (محمود شالباف) به شهادت رسیدند.» (۱).

عملیات بازدارنده عراق علیه جبهه دارخوین (۲۸ / ۵ / ۱۳۶۰ / ۱۹ اوت ۱۹۸۱) را یکی از افسران عراقی که در عملیات شرکت داشته است، این‌گونه تشریح می‌کند:

«در یکی از شب‌ها، نیروهای ما با پشتیبانی آتش شدید توپخانه اقدام به پیش‌روی کردند. ما بدون مواجهه با مقاومت قابل توجهی به نخستین خاکریز نیروهای اسلام دست یافتیم. جالب اینجاست که نفرات ما در رسیدن به این خاکریز از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، چرا که «اداره توجیه سیاسی» به ما ابلاغ کرده بود چنانچه سربازی خود را به خاکریز نیروهای اسلام برساند به دریافت درجه افسری نایل خواهد شد. همچنین به ما اطلاع داده بودند که فقط تعداد معدودی از سربازان اسلام در آن منطقه استقرار یافته‌اند و نه بیش‌تر. بعد از رسیدن نیروهای ویژه کماندو به خاکریز مزبور از ما خواسته شد به سمت خاکریز دوم پیش‌روی کنیم. چند قدمی پیش‌رفته بودیم که متوجه شدیم نیروهای اسلام برای ما کمین گذاشته‌اند. بلافاصله پراکنده شدیم. با این حال آتش از هر طرف به رویمان گشوده شده بود. مانده بودیم که چه باید کرد؟ دچار اضطراب شدیدی بودیم. تمام اینها باعث شد تا با حالتی آشفته عقب‌نشینی کرده و چند کشته و مجروح بر جای گذاریم. با تحمل این شکست خود را به موضع اصلی رساندیم. حاصل نبرد سلمانیه متجاوز از ۳۰۰ کشته بود که در بین آنها جنازه ۱۰ افسر از نیروهای ویژه به چشم

ص: ۱۸۶

۱- ۲۱۲. سید علی بنی لوحی، یاد ایام، (مجموعه خاطرات سال ۱۳۶۰)، ص ۴۹، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

می خورد. این نبرد که موجب بروز واکنشی از سوی نیروهای مستقر در شرق کارون گردید، زمینه انجام عملیات بعدی را فراهم ساخت.» (۱).

شکست عراق در این عملیات، جبهه متزلزل دشمن را آسیب پذیرتر کرد ضمن این که سبب شد فرماندهان سپاه و ارتش با اطمینان بیش تر، سدهای موجود در راه اجرای عملیات ثامن الائمه را شکسته و خود را برای رسیدن به پیروزی بزرگ در شرق کارون آماده سازند.

در آستانه عملیات

اشاره

هر چند در شهریور ماه ۱۳۶۰، با توجه به عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و فرار وی به فرانسه و تشدید جنگ مسلحانه داخلی سازمان منافقین، شرایط ویژه و بحران همچنان بسیاری از مسائل را در پایتخت تحت الشعاع خود قرار داده بود، اما به دلیل مدیریت صحیح حضرت امام خمینی در مهار بحران، وضعیت در جبهه های نبرد به سرعت رو به بهبودی بود و فرماندهان سپاه و ارتش در فضایی بهتر قادر بودند اقدامات هماهنگی را برای اجرای عملیات به انجام رسانند. سردار رحیم صفوی در مورد قرارگاه مشترک و تقسیم کار بین فرماندهان می گوید:

«چند روز قبل از عملیات، تیمسار ظهیرنژاد که فرمانده نیروی زمینی ارتش بود و (شهید) کلاهدوز که قائم مقام فرمانده کل سپاه بود قرارگاه مشترکی برای هدایت عملیات در شادگان زدند. قرارگاه در کنار جاده ماهشهر به آبادان زیر نخل ها و در یک چادر بود. در محورهای دیگر هم این طور تقسیم کار شد که (شهید) حسن باقری در محور دارخوین فرماندهی را به عهده گرفت و (شهید) خرازی فرمانده جبهه دارخوین هم در کنار او بود. من به جبهه فیاضیه آمدم در منطقه آبادان و با یکی از فرماندهان تیپ ارتش به نام سرهنگ کهتری در کنار هم بودیم. سردار رشید هدایت عملیات در ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ را به عهده داشت و سردار اسدی و سردار قربانی نیز در این محور حضور داشتند. در محور ماهشهر هم مسئولیت به عهده برادر اسحاق عساکره بود.» (۲).

در حالی که جبهه خودی مراحل طرح ریزی عملیات را با موفقیت طی می کرد، تحلیل گران خارجی در راستای جنگ روانی و فشار دیپلماسی که از آغاز جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران اجرا می کردند هر گونه عملیات موفق

ص: ۱۸۷

۱- ۲۱۳. خالد حسین النقیب، حزب بعث و جنگ، جلد ۲، ص ۶۴، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، مترجم: محمد حسین زوار کعبه.

۲- ۲۱۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۴۹۹، روایت سردار رحیم صفوی.

علیه جبهه عراق را غیر ممکن دانسته و وضع داخلی ایران را همچنان بحرانی و غیر قابل مهار اعلام می کردند. لوس آنجلس تایمز در تحلیلی نوشت:

«وقتی که اوضاع جاری ایران مورد بررسی قرار می گیرد، یک کلمه بیش از هر واژه دیگری در گوش طنین انداز می شود و آن «از هم پاشیدگی» است. ناظرانی که حتی کوچک ترین اختلافات سیاسی ایران را از نظر دور نمی دارند، حالا-دیگر متقاعد شده اند مناقشات کنونی این کشور زمینه را برای سرنگونی رژیم و تعویض قدرت به یک نظام نوین آماده می سازد.» (۱).

با وجود مشکلات متعددی که جمهوری اسلامی ایران در داخل و از خارج تحمل می کرد، در اولین روزهای مهرماه ۱۳۶۰ که مردم ایران در مراسم ویژه هفته دفاع مقدس - که در اولین سالگرد شروع جنگ تحمیلی برگزار شده بود - شرکت می کردند، رزمندگان اسلام مصمم بودند فرمان امام خود را در مورد آزادسازی آبادان از محاصره محقق کنند. مخصوصاً این که با تأخیر چند ماهه در اجرای این فرمان، امام خمینی مدتی بعد از حادثه هفتم تیر خطاب به شورای عالی دفاع که در محضر ایشان تشکیل شد، فرمودند:

«چرا حمله نمی کنید، بنی صدر هم همیشه امروز و فردا می کرد و می گفت یک ماه دیگر طراحی داریم... اگر نمی خواهید بجنگید بگوئید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم.» (۲).

تأکید امام امت بر لزوم اجرای عملیات و همدلی و اتحاد فرماندهان نظامی و تأثیرپذیری آنها از حضور محوری نماینده امام در شورای عالی دفاع یعنی حضرت آیت الله خامنه ای باعث گردید، هماهنگی برای اجرای عملیات ثامن الائمه در بهترین و بالاترین سطح ممکن انجام گیرد. سردار رحیم صفوی در این باره می گوید:

«تلاش فراوانی که حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع در به تصویب رساندن این طرح داشتند و تلاشی که (شهید) یوسف کلاهدوز کرد و فرماندهی بسیار خوب تیمسار ظهیرنژاد که فرمانده نیروی زمینی ارتش بود و خود ایشان هم اعتقاد خوبی نسبت به شکسته شدن حصر آبادان و اطاعت از فرمان امام داشت. اولین باری بود که در یک سطح وسیع تجربه وحدت عمل سپاه و ارتش با حمایت مردم به نتیجه می رسید.» (۳).

با نزدیک شدن زمان عملیات، آخرین اقدامات هماهنگی، به سرعت و در سطح قابل توجهی در حال انجام بود و رزمندگان اسلام با رعایت پوشش و

ص: ۱۸۸

۱- ۲۱۵. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «بررسی مطبوعات جهان»، شماره ۷، ۸۹، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، لوس آنجلس تایمز، چاپ امریکا ۳۱ اوت ۱۹۸۱.

۲- ۲۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۵۰۲، یادداشت های روزانه شهید حسن باقری، ۱۷ / ۵ / ۱۳۶۰.

استتار در نقل و انتقالات و رعایت مسائل حفاظتی که نتیجه آن غافل گیر نمودن دشمن بود، خود را آماده تهاجم می کردند. از جمله اقدامات آماده سازی زمینه عملیات چنین بود:

۱) سازمان دهی: عملیات سپاه متکی بر نیروهای پیاده بود و گردان ها براساس تجربه ای که در سلسله عملیات محدود یک ساله گذشته به دست آمده بود سازمان دهی شد (۱). در بعضی از محورها مانند دارخوین، براساس مانور و حساسیت هر محور، سازمان رزمی جدید که تلفیقی از نیروهای ارتش و سپاه بود انتخاب گردید. شهید حسن باقری در مورد چگونگی به کارگیری نیروهای تک و در سازمان رزم آنها در جبهه شمالی و نهر شادگان گفت:

«سازمانی که برای این عملیات (در جبهه شمالی) در نظر گرفته شده بود متشکل از ۱۱ گروهان رزمی سپاه و ۲ گردان ارتش بود که باید به صورت مشترک انجام وظیفه می کردند که در این رابطه ۴ گروهان ارتش به همراه ۹۰ نفر از نیروهای سپاه از ناحیه جبهه دارخوین و یک گردان ارتش و ۵ گروهان سپاه از نهر شادگان به مواضع دشمن هجوم می بردند. همچنین سپاه ۴ گروهان به عنوان احتیاط منطقه در نظر گرفته بود. ضمناً بنا بر تجربیات قبلی، به سبب برتری نیروهای زرهی عراق، برای هر دسته ۲۲ نفره از گروهان های سپاه، ۳ نفر آر. پی. جی زن و برای هر ۷۰ رزمنده، ۲۲ نفر برای تخلیه مجروحین و شهدا و همچنین اسرای دشمن در نظر گرفته شد.» (۲).

گردان های زرهی ارتش هم که عموماً با سازمان منها (ناقص) وارد منطقه شده بودند، وضعیت سازمان دهی کلاسیک خود را حفظ کرده بودند و در طرح مانور وظیفه خط شکنی نداشتند ولی آتش مؤثر آنها در ادامه عملیات می توانست کارساز باشد. نکته قابل توجه این که سازمان گردان های سپاه چون براساس حضور رزمندگان و برگرفته از روحیه شهادت طلبی تکمیل می شد، در کنار سازمان دهی اصلی آنها، تعداد قابل توجهی نیروهای قدیمی - که بعضاً مسئولیت های سازمانی دیگری داشتند - وارد عمل می شدند، مثلاً همراه گردانی که از نهر شادگان به عمق منطقه دشمن حمله کرد حدود ۵۰ نفر از مسئولان منطقه از جمله (شهید) خرازی

ص: ۱۸۹

۱- ۲۱۸. به سازمان گردان پیاده در فصل قبل اشاره گردید.

۲- ۲۱۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، «فصلنامه تاریخ جنگ»، سال سوم، شماره ۹، ص ۳۸.

و (شهید) ردانی پور که فرماندهی جبهه دارخوین را به عهده داشتند، وارد عملیات شدند، نتیجه چنین حضوری بالا-رفتن کیفیت نیروهای عملیاتی و موفقیت صد در صد در تصرف اهداف تعیین شده بود.

۲) مهمات و تسلیحات: یگان های عملیاتی ارتش و سپاه هر یک، براساس سازمان خود، مسلح بودند و بدیهی بود که ارتش برای تأمین مهمات مورد نیاز یگان های خود مشکلی نداشت. در سازمان سپاه نیز که متکی به گردان های پیاده بود، مشکل چندانی نبود و سلاح های متعارف مانند کلاش، تیربار، و ادوات مختلف در یک ساله اول به روش های مختلف مخصوصا در عملیات علیه مواضع دشمن تهیه شده بود، امام موضوع مهم، مهمات مصرفی مورد نیاز در عملیات و ادامه آن بود. سردار صبوری مسئول لجستیک جبهه دارخوین در این باره گفت:

«از همان روزهای اول جنگ، هر چند سلاح کم داشتیم ولی مهم تر از آن دغدغه نبودن مهمات برای ما بیش تر بود. بر فرض که با چند مرتبه پی گیری و داد و قال ۱۰ قبضه آر. پی. جی تهیه می کردیم ولی تهیه مهمات و موشک آر. پی. جی سخت تر بود. تهیه یک قبضه خمپاره ۱۲۰ برای یک مرتبه بود ولی هر قبضه حداقل در روز باید ۳۰ تا ۴۰ گلوله به طرف مواضع دشمن شلیک می کرد و ما محلی برای تهیه آن نداشتیم و از این بابت کار ما در منطقه با نیروهایی که روی قبضه کار می کردند به جر و بحث کشیده می شد. با این حال به خاطر این که از همان اول، فکر و ذکر بچه ها شکستن محاصره آبادان بود ما نیز به عشق چنین روزی مهمات جمع می کردیم، مثلا- اگر سهمیه مهمات روزانه جبهه دارخوین ۱۰ گلوله بود ۳ عدد آن را برای حمله نهایی ذخیره می کردیم. این بود که در زمان عملیات ثامن الائمه دستمان خیلی خالی نبود. در زمان عملیات، برادران ارتش، مخصوصا توپخانه آنها هر چه داشتند مایه گذاشتند و به نظر می رسید آتش آنها منطقی و نسبتا نامحدود شلیک می شد و قبل از عملیات طی هماهنگی که شده بود مهمات مورد درخواست ما برای انواع خمپاره ها و مهمات های دیگر را در حد خوبی تحویل دادند و هیچ مشکلی از این لحاظ نداشتیم.» (۱).

هر جبهه تلاش هایی را برای تأمین نیازهای لجستیکی خود به صورت منطقه ای داشت ولی لجستیک سپاه در جبهه جنوب به صورت متمرکز دارای مسئولینی قوی و دلسوز بود که با تلاش خستگی ناپذیر خود سعی می کردند

ص: ۱۹۰

نیازهای متعدد جبهه های مختلف را تأمین نمایند. پشتوانه اصلی این اقدامات در مرکز حاج محسن رفیق دوست بود و در جنوب برادر احمدپور با یک گروه قوی و زحمت کش این مسئولیت را به عهده داشتند. (۱).

۳) هماهنگی بین ارتش و سپاه: تأکید حضرت امام بر وحدت و یکپارچگی بین ارتش و سپاه و هماهنگی کامل به منظور تهاجم علیه دشمن، بدون شک مؤثرترین عامل در وحدت مقدسی بود که بین این دو سازمان نظامی به وجود آمد. سردار رحیم صفوی در این مورد می گوید:

«امام یک جمله ای فرموده بودند که نه سپاه به تنهایی می تواند جلو برود و نه ارتش و هیچ کدام از اینها بدون کمک مردم به پیروزی نخواهند رسید، ما در میدان عمل فرمان امام را که یک وحدت بسیار خوب بین سپاه و ارتش و کمک بسیار بالایی از مردم بود تجربه کردیم و در حقیقت باب الفتحی شد.» (۲).

این هماهنگی شامل نحوه و چگونگی به کارگیری آتش پشتیبانی توپخانه، حضور مؤثر هوانیروز و تأمین هوایی منطقه عملیات توسط نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود. در مورد مانور عملیات که بیش از هر چیز متکی به نیروهای خط شکن بود نیز هماهنگی لازم صورت گرفته و یگان ها موظف بودند براساس تدابیر ابلاغی در دستور عملیاتی، مأموریت خود را انجام دهند. به جرأت می توان گفت که هم دلی خالصانه بین فرماندهان ارتش و سپاه در این مقطع از دوران دفاع مقدس کم نظیر بود و جبهه اسلامی طعم شیرین این وحدت عملی را در پیروزی برق آسا در نبرد نهایی شرق کارون چشید.

۴) توجیه نیروها: یکی از دلایل موفقیت نیروهای خودی در عملیات، توجیه شدن نیروها در مورد مأموریت، طرح مانور گردان و نقاط ضعف دشمن در صحنه نبرد بود و چنان که در بررسی عملیات فرمانده کل قوا بیان شد، یکی از دلایل عمده پیروزی، توجیه کامل نیروهای تک ور بود زیرا با اتخاذ این روش،

ص: ۱۹۱

۱- ۲۲۱. لجستیک سپاه در جنوب کشور در میدان چهار شیر اهواز و در یک گاراژ که دارای ۴، ۳ اتاق بود، مستقر بود و همه کارها در سادگی و روحیه بسیجی و انقلابی اداره می شد. مسعود شوشتری معاون احمدپور بود و برادران دیگری نیز آنها را یاری می کردند.

۲- ۲۲۲. مأخذ ۷.

آنها خود را در طرح و اجرا سهیم دانسته و مسئولانه در رسیدن به هدف تلاش می کردند. شهید حسن باقری در این زمینه گفت:

«با توجه به تجربیاتی که در طی چند ماه جنگ و انجام عملیات های محدود به دست آوردیم، به این نتیجه رسیدیم که برخلاف ارتش که به هنگام حمله نیروهایش نسبت به طرح مانور در بی خبری به سر می برند، ما جزئیات طرح عملیات را با ذکر نکات ریز و ظریف آن برای همه فرماندهان لشکر (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) بازگو می کردیم تا ضمن آگاهی از اهداف عملیات، چنان که نقطه نظر اصلاحی دارند، از آن بهره مند شده و استفاده کنیم. برای این منظور تعدادی کالک عملیاتی که از روی عکس های هوایی تهیه شده بود در اختیار برادران قرار دادیم.» (۱).

همچنین سردار صفوی در مورد تأثیر و جایگاه توجیه نیروهای عملیاتی گفت:

«یک روز قبل از عملیات، نیروها کاملاً نسبت به منطقه توجیه شده بودند. در محورها نیروها با یک حال بسیار خوب معنوی و یک شناسایی و توجیه بسیار خوب آماده عملیات بودند. نه تنها فرمانده گردان ها بلکه بقیه نیروها را روی خاکریز خط اول آورده بودند و گردان به گردان توجیه کرده بودند تا منطقه عملیاتی خود را بشناسند.» (۲).

از این تجربه در ادامه جنگ، در حد بسیار بهتری استفاده شد. مخصوصاً گردان های خط شکن که مأموریت های آنها برای کل عملیات مهم و سرنوشت ساز بود، دقایقی قبل از شروع حمله توسط فرمانده محور و حتی فرمانده لشکر توجیه می شدند (۳) و جدای از شناخت نظامی و عملیاتی از منطقه و دشمن، از لحاظ حماسی و تقویت روحیه شهادت طلبی و ایثار نیز به بالاترین حد ممکن می رسیدند.

(۵) انتقال به منطقه عملیات: در میان جبهه های شرق کارون، محورهای ماهشهر و دارخوین مشکل چندانی در مورد انتقال یگان های رزمی به منطقه نداشتند زیرا عقبه آنها تا ماهشهر و اهواز توسط جاده آسفالت تأمین شده بود و با رعایت مسائل پوشش و استتار و حرکت حساب شده در شب می توانستند نیروهای عملیاتی خود را در منطقه مورد نظر مستقر کنند. اما جبهه آبادان، هر چند

ص: ۱۹۲

۱- ۲۲۳. مأخذ ۱۱، ص ۳۷.

۲- ۲۲۴. مأخذ ۷.

۳- ۲۲۵. در عملیات مهم والفجر ۸، عموماً فرماندهان لشکرها در لحظه عبور غواصان از اروند، با آنها صحبت های لازم را کردند که بسیار هم مؤثر واقع گردید.

توسط جاده خاکی وحدت ارتباط نسبی زمینی با اهواز و ماهشهر داشت ولی از لحاظ نظامی، منطقه ای در محاصره محسوب می گردید لذا انتقال دو تیپ زرهی و مکانیزه و چند تیپ پیاده به جبهه محاصره شده آبادان کاری دشوار و پیچیده بود و باید با رعایت تاکتیک های مناسب این عمل انجام می شد. با این حال جبهه های شرق کارون، با وجود این که از دکل های دیده بانی دشمن زیر نظر بودند، توانستند با اجرای تاکتیک های مناسب، این بخش مهم از عملیات را با موفقیت به انجام برسانند و غافل گیری نسبی دشمن در عملیات را باید بیش از هر چیز مرهون آن دانست.

شور عشق

با گذشت یک سال از شروع تجاوز، هر چند عملیات های محدود رزمندگان علیه عراق، در مقایسه با سلسله عملیات گسترده بعدی انهدام وسیع و قابل توجهی را بر دشمن تحمیل نکرده بود ولی سیل ارسال کمک های تسلیحاتی غرب به سوی عراق با پشتوانه مالی دولت های مرتجع منطقه ادامه داشت و فاصله توان رزم جبهه خودی و دشمن نه تنها کم نشده بود بلکه دولت بعث عراق توانسته بود با بهره گیری از کمک های مالی کشورهای عربستان و کویت (۱) به تکنولوژی پیشرفته تسلیحاتی نیز دست یابد. در چنین موقعیتی که جمهوری اسلامی اراده کرده بود با پشتوانه حضور مردمی و استفاده از استراتژی تهاجمی و مؤثر «جنگ انقلابی» دشمن را از سرزمین خود بیرون کند چه عواملی می توانست فاصله قابل توجه توان رزمی خودی و دشمن را در قالب اصول تعریف شده کلاسیک کم نماید تا زمینه لازم برای رسیدن به پیروزی های بزرگ فراهم گردد؟

ص: ۱۹۳

۱- ۲۲۶. جمع کمک های مالی کویت و سایر کشورهای خلیج فارس به عراق در پایان سال ۱۹۸۲ (دو سال اول جنگ) بین ۲۹ تا ۳۱ میلیارد دلار بوده است. البته مقامات عراقی ادعا می کنند که تا پایان ۱۹۸۲ در مجموع ۲۴ میلیارد دلار! دریافت کرده اند. در مقابل ایران معتقد است که این رقم برابر ۴۵ میلیارد دلار است. به طور کلی کویت و سایر کشورهای خلیج فارس از سال ۱۹۸۰ به بعد ماهی یک میلیارد دلار به عراق کمک کرده اند. (اصغر جعفری ولدانی، «روابط عراق و کویت»، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۷).

هر چند مجموعه عوامل مهمی چون آموزش، سازمان دهی، طرح مانور و رعایت مسائل تاکتیکی مختلف می توانست کارساز باشد ولی آنچه عرصه را بر دشمن تنگ کرد روحیه خداجویی، شهادت طلبی و خودسازی رزمندگان بود که با توسل به اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - مخصوصاً حضرت حجت ابن الحسن العسکری (عج) در بهترین صورت ممکن محقق شده بود. با توجه به نقش تعیین کننده این بعد وجودی رزمندگان اسلام که در مکتب امام خمینی تربیت شده بودند به چند مورد اشاره می کنیم:

(۱) روحیه سلحشوری: عملیات متکی به نیروی پیاده، رزمندگان خط شکن و شجاع نیاز دارد تا بتوانند بدون ترس به خطوط دفاعی نزدیک شوند و آنها را تسخیر کنند. چنین خصلتی در بین پیروان امام خمینی وجود داشت و باعث شده بود در ذهن دشمنان ما، اسطوره ای دست نیافتنی شکل گیرد که قادر بود اهداف غیر قابل نفوذ را تصرف کند. در بین رزمندگان اسلام، بسیار کسانی بودند که کارهای عجیب و غریب می کردند و این به واسطه حضور قلب آنها و دور بودن از گناه و معصیت بود. در حقیقت تعبد و بندگی آنها باعث شده بود قوت قلبی خدایی داشته باشند و برای همین هر گردان عملیاتی کافی بود چند نفر نیرو در این سطح داشته باشد تا بتواند هر نوع هدفی را تصرف نماید. سردار زاهدی در مورد شهید «رضا عسکری» فرمانده گردان زرهی سپاه که در عملیات ثامن الائمه توانست نقش بسیار مؤثری ایفا نماید، می گوید:

«یک هفته قبل از شروع عملیات ثامن الائمه، بنابر این شد در کنار خاکریز حاشیه کارون یک تپه دیده بانی (یا سکوی تانک) احداث شود تا در صورت نیاز از آن در عملیات استفاده گردد. (شهید) «عبدالرزاق زارغان» فرمانده گردان مهندسی و (شهید) «رضا عسکری» فرمانده گردان زرهی با هم شروع به کار کردند. فاصله با دشمن ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود و عراقی ها با شنیدن صدای لودر شروع به تیراندازی با آر. پی. جی، تیربار و خمپاره ۶۰ کردند. عسکری و زارغان کسانی نبودند که فشار آتش دشمن باعث شود دست از کار بکشند و بالاخره پس از دو، سه ساعت کار سنگین، سکوی مورد نظر احداث شد به گونه ای که لودر به راحتی بالای آن قرار می گرفت. کار که تمام شد نوبت اذیت کردن عراقی ها رسید. عسکری بیل لودر را پر از خاک کرد و پس

از آن یک قبضه آر. پی. جی ۷ و تعدادی موشک داخل بیل گذاشت و خودش هم کنار آنها نشست و زارعان لودر را بالای سکو برد و سپس بیل را به طرف آسمان تا آنجا که امکان داشت بلند کرد. حالا عسکری در فاصله ۶، ۵ متری زمین و بالاتر از خاکریز و جلوی چشم عراقی ها بود. پس از آن عسکری شروع به شلیک آر. پی. جی کرد عراقی ها هم تعجب کرده بودند که از بالای خاکریز، وسط آسمان، آر. پی. جی شلیک می شود، دشمن هم متقابلاً محل ما را به آتش بسته بود. عسکری آرام داخل بیل لودر نشسته بود و با دقت به شلیک خود ادامه می داد و با انفجار هر گلوله دشمن در کنار لودر، بلند بلند می خندید. بچه ها همه از ترس مجروح شدن، از سوراخ سنگرها نگاه می کردند و می گفتند این دیوانه ها چکار می کنند.

بالاخره عراقی ها با شلیک موشک از روی نفربر که به کنار بیل اصابت کرد لودر را از جا کنند ولی لودر پس از تکان شدید دو مرتبه در جای خود قرار گرفت. عسکری رها نمی کرد. همچنان می خندید و پس از تمام شدن موشک ها، لودر از خاکریز پایین آمد. به طرف او دویدم. مجروح شده بود و از ریه اش خون بیرون می زد ولی او هنوز می خندید و دست خود را روی سینه اش گذاشته بود و می دوید. عسکری را به اهواز منتقل کردند و ما ناراحت بودیم که بدون حضور او، زرهی کار مؤثری نمی تواند بکند. چند روز بعد عسکری به جبهه بازگشت. در سنگر باندهای روی سینه خود را کند و یک ناخن گیر از بچه ها گرفت و شروع به کندن بخیه ها کرد. ما طاقت دیدن صحنه را نداشتیم ولی او با خنده و شوخی هشتاد بخیه را کند. سپس گفت باید بروم داخل تانک بینم می توانم یا نه. وارد تانک شد و آن را روشن کرد. خنده از روی لب های عسکری قطع نمی شد. در عملیات هم که با نفوذ از محور نهر شادگان غوغا کرد. (۱) « (۲) .

چنین اقداماتی باعث می شد سربازان عراقی در مقابله با رزمندگان اسلام دچار ترس و دلهره شوند و با شنیدن صدای الله اکبر نتوانند توانایی های خود را بروز دهند.

ص: ۱۹۵

۱- ۲۲۷. رضا عسکری، اولین فرمانده گردان زرهی در سازمان رزم سپاه بود که توانست در سلسله عملیات گسترده طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس نقش تعیین کننده ای ایفا کند. در مرحله اول عملیات بیت المقدس که عراقی ها از جاده اهواز - خرمشهر، راه رسیدن نیروهای پیاده را سد کرده بودند رضا با حرکت سریع تانک خود و رسیدن به جاده آسفالت، جای پای لازم را در منطقه گرفت و پس از آن با رسیدن نیروهای پیاده، جاده تصرف شد. رضا عسکری به همراه معاون خود «نعمت الله صفری» ساعتی بعد از خلق این حماسه به شهادت رسید.

۲- ۲۲۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۳ روایت سردار علی زاهدی.

۲) به درجه یقین رسیدن: در بین رزمندگان اسلام افراد زیادی بودند که به قول معروف ره صد ساله را یک شبه پیموده و گوی سبقت را از همه در راه رسیدن به معبود ربوده بودند. رشد معنوی در بین یاران امام که در حقیقت تجلی عنایت خداوند به آنها بود در ابعاد مختلفی دیده می شد یکی از مصادیق این ادعا، اطلاع دقایق بعضی بچه ها از زمان و مکان شهادت خود بود. در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی هزاران نفر از سربازان امام به این درجه رسیده بودند. (۱) سردار رحیم صفوی در تأیید این بعد ناشناخته رزمندگان اسلام می گوید:

«شهید «مهدی سلیمانپور»، فرمانده گردانی بود که از محور نهر شادگان به قلب دشمن زد. روز قبل از عملیات از شهادت خود خبر داده بود و وقتی بچه ها به او میوه تعارف کرده بودند گفته بود نمی خورم چون فردا از میوه های بهشتی خواهم خورد و پس از صحبتی که دوستانش با او کرده بودند و به شوخی گفته بودند تو شهید نمی شوی، روی حرف خود تأکید کرده بود و برای او یقین حاصل شده بود که شهید می شود (۲)» (۳).

مهم ترین تأثیر این رشد روحی، یقین به پیروزی جبهه اسلام بود که برگرفته از یقینی بود که امام خمینی به هدف خود داشت و رزمندگان اسلام نور آن را از «خورشید ولایت» آن حضرت دریافت کرده بودند.

ص: ۱۹۶

۱- ۲۲۹. یک روز قبل از عملیات ثامن الائمه برادران مرتضی جواد، حسن مسائلی و مهدی سلیمانپور نگارنده را از شهادت خود در عملیات آگاه کرده بودند که همان گونه هم شد.

۲- ۲۳۰. در سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۲ به روایت علی آستانه نیز آمده است: «در حاشیه کارون نیروهای محور ما در حال پیش روی هستند. لحظاتی بعد پیکر شهید مهدی سلیمانپور فرمانده محور را بر روی خاکریز مشاهده می کنم. پیش بینی او محقق شد که می گفت: امشب من به شهادت می رسم. و در وصیت نامه اش هم می گوید: «امشب چراغ ۲۳ ساله عمر من به خاموشی می گراید». عجیب نیست. حضور قلب واقعی و چهره نورانی او قبل از شهادت گواه این موضوع است.» در حاشیه این سند اضافه شده است: «مهدی سلیمانپور از نیروهای قدیمی سپاه اصفهان، با شروع درگیری های کردستان، به سنندج رفت و در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ که وظایف سپاه شهر سنندج و سپاه کردستان تفکیک شد، مهدی به فرماندهی سپاه سنندج - که مسئولیت عملیات در محورهای نزدیک به شهر را هم به عهده داشت - انتخاب گردید. یک ماه قبل از عملیات ثامن الائمه از سنندج به جبهه دارخوین آمد و علی رغم حضور نیروهای بسیار قوی و قدیمی در منطقه، به عنوان فرمانده عملیات در محور نهر شادگان - که حساس ترین و مهم ترین معبر وصولی به منطقه سرپل دشمن بود - انتخاب گردید. شاهدانی که از زمان شروع عملیات در کنار او بوده اند می گویند: مهدی در تمام لحظه ها جلوتر از بقیه نیروها در حال پیش روی و هدایت عملیات بوده است.

۳- ۲۳۱. مأخذ ۷.

۳) توسل به اهل بیت (ع): حساسیت های موجود در عملیات ثامن الائمه نزد رزمندگان اسلام که مهم ترین آن پیروزی در صحنه نبرد و تحقق فرمان امام خمینی بود آنها را بر آن داشته بود که ضمن تلاش برای دست یابی به آمادگی جسمانی و بالا بردن سطح آموزش های نظامی و تاکتیکی، از لحاظ روحی و معنوی نیز خود را در بالاترین حد ممکن قرار دهند. از این رو در جبهه های سه گانه در شمال، جنوب و شرق منطقه سرپل شرق کارون، رزمندگان اسلام در دعا و توسلات، رسیدن به پیروزی قاطع را خواستار بودند. در جبهه دارخوین (شهید) حجت الاسلام و المسلمین ردانی پور، جدای از مسئولیت های خود در سازمان دهی نیروها و فرماندهی در رده بالا، مسئولیت رشد و ارتقاء معنوی نیروها را نیز به عهده داشت که برگرفته از خصلت های ذاتی او بود. در چند هفته ای که نیروها از نگهبانی در سنگرهای خطوط مقدم جبهه آزاد شده و پس از سازمان دهی مراحل تکمیلی آموزش را طی می کردند برنامه همه شب ها توسل به اهل بیت (ع) بود. این، جدای از عبادت و شب زنده داری در نیمه های شب بود. مخصوصاً ایام خاص مانند شب های دوشنبه و چهارشنبه و شب جمعه که زمان مخصوص دعای توسل و دعای کمیل بود مصطفی سنگ تمام می گذاشت:

«دعای کمیل در بهترین حالت خوانده شد و به قول معروف سیم بچه ها وصل وصل بود. سجاده آنها خاک گرم خوزستان، و اشک ریزان استغاثه می کردند. پس از یکی دو ساعت که دعا تمام شد، تازه کار اصلی شروع شد و آنها که حال و حوصله داشتند رهسپار شدند. مصطفی بدون این که از حالت دعا خارج شود با پای برهنه و با گریبان چاک شده، به طرف بیابان در جهت شرق که در انتها به آب گرفتگی هور شادگان ختم می شد شروع به دویدن کرد، مهدی گویان. یاران او نیز، هم صدا و گریان حرکت کردند. حالت عجیبی بود صدای سربازان امام (عج) در بیابان می پیچید: «یا بن الحسن کجایی آقا چرا نیایی»؟!... چند کیلومتر این دویدن و استغاثه در زیباترین صورت ادامه داشت. مصطفی آن قدر رفت تا حتی از هیاهوی جبهه هم دور شود و آنها که کشش داشتند با او همراه بودند. در نقطه ای، سجاده ای پهن کردند، بسیار زیبا و تر و تمیز و زیر سجاده نیز پتویی سیاه از همان پتوهای سربازی، و بچه های امام گرداگرد

سجاده را احاطه کردند و صدای آنها به عرش می رسید و «مهدی فاطمه» را صدا می زدند و مصطفی توسل را رها نمی کرد که: «آقا جان باید در جمع حاضر شوید. ما غریبیم. بی یار و یاوریم (۱) ...» (۲).

این حالات معنوی نه تنها در جبهه و خط مقدم و در میان رزمندگانی که برای عملیات مهم سازمان دهی شده بودند، بلکه در میان بسیاری از مردم ایران، مخصوصا مادران، همسران و فرزندان رزمندگان وجود داشت و ایران در تکاپوی انقلابی عظیم بود. انقلابی که رسالت سنگین زمینه سازی قیام حضرت مهدی (عج) را به عهده گرفته بود. در حالی که به زمان اجرای عملیات بزرگ شرق کارون نزدیک می شدیم و شدت توسلات ادامه داشت، یک بار دیگر مصطفی توانست تلاش خود را به ثمر رساند تا موفقیت در عملیات تضمین شود:

«بیش تر بچه ها در حالت سجده استغاثه می کردند. من عقب جمعیت نشسته و آنها را نگاه می کردم. ناگهان متوجه پشت سر خود شدم، نور عجیبی در آسمان دیده می شد. افق تا افق مانند ماه شب چهارده، ولی بسیار بزرگ، به گونه ای که نیمی از آسمان را فرا گرفته بود و می درخشید. تعداد دیگری از رزمندگان هم سر از سجده برداشته و به تماشای آن نور نشسته بودند. ما مورد توجه و عنایت قرار گرفته بودیم و غوغایی به پا شده بود...» (۳).

مجموعه عوامل انسانی و ایمانی که بر باورهای دینی استوار بود و رشد آنها در وجود و باور نیروهای رزمنده، مخصوصا عنایت و توجه خاص حضرت بقیه الله الاعظم باعث گردید خطوط دفاعی محکمی که با شدیدترین آتش و وسیع ترین میدان مین از آن دفاع می شد مانند پنبه حلاجی شده در برابر حمله یاوران مهدی (عج) به راحتی سقوط کند و اولین گام از سلسله عملیات تهاجمی جبهه اسلام بتواند به نتایج مطلوب دست یابد.

ص: ۱۹۸

۱- ۲۳۲. همچنین در کتاب «یک روز تا چزابه» آمده است: «نوری که در وجود مصطفی تابیده بود، چیز دیگری بود. در دعا، در ضجه زدن، در مولا گفتن، در گریستن و مناجات نیمه شب، در خروشیدن در خط مقدم و بر دشمن تاختن، در یابن الحسن (عج) گفتن، برتر از همه بود. کم نمی آورد. جلودار باشی، آقا را صدا بزنی، روی حرف خودت بایستی، سجاده پهن کنی برای آقا و آن قدر در حرف و دعوت خودت پافشاری کنی تا مولا (عج) نظر عنایت کنند.».

۲- ۲۳۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۱ روایت سید علی بنی لوحی.

۳- ۲۳۴. سید علی بنی لوحی، بوی باران، یادواره شهید ردانی پور، ص ۳۸.

با گذشت یک سال از شروع تجاوز عراق به ایران و عبور از مرحله تثبیت دشمن و سپس اجرای سلسله عملیات محدود، فرماندهان و رزمندگان جبهه اسلام شرایط مناسب و قابل قبولی را برای اجرای عملیاتی متکی به طرح مانور اصولی به دست آورده بودند. گذر از یک ساله اول که به مقاومت، خودسازی، شعور سیاسی و آموخته های گسترده نظامی همراه بود اکنون زمینه ای فراهم کرده بود تا علی رغم تحلیل و تصور دشمن بر ناتوانی اردوگاه خودی برای اجرای هر نوع عملیات تعیین کننده علیه خطوط خود، جبهه اسلام بتواند عملیات نهایی علیه سرپل عراق در شرق کارون را انجام دهد. در طرح اولیه سپاه - که در ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰ به شورای عالی دفاع پیشنهاد گردید - آمده است:

«سپاه پاسداران مستقر در آبادان و دارخوین و ماهشهر مأموریت دارند تا با هماهنگی و همکاری کامل لشکر ۷۷ پیاده خراسان در ساعت (س) روز (ر) از محور فیاضیه و دارخوین به طور گسترده و از سه محور ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷ و جاده ماهشهر - آبادان تک نمایند و نیروهای دشمن را که از کناره کارون تا جاده ماهشهر - آبادان گسترش دارند، به طور کامل محاصره و بعد از انهدام دشمن، در منطقه متصرفه پدافند نمایند.» (۱).

سردار غلامعلی رشید طرح مانور عملیات ثامن الائمه را که با هدف انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی شرق کارون طرح ریزی گردیده بود، چنین تشریح کرد:

«بنابر تجربیات قبلی، در طراحی این عملیات چند فاکتور در نظر گرفته شد: اول، تهاجم یکپارچه و همه جانبه در کل محورها؛ دوم، حمله شبانه؛ سوم، قیچی کردن دشمن در دو پل؛ چهارم، تک پشتیبانی تا حدودی فریبنده از محور ماهشهر. در واقع باید از این عوامل به عنوان محسنات این عملیات یاد کرد. پیرامون فاکتور اول باید اذعان داشت که دشمن سازمان آماده ای برای مقابله با چنین تهاجمی را نداشت زیرا نابهنگام خود را مواجه با درگیری عظیمی، در سه محور مختلف دید. لذا رعب و هراس در نیروهای عراقی از یک سو، و دست پاچگی و عدم کنترل و هدایت فرماندهی از سوی دیگر، گریبان گیر دشمن شد بنا به اعتراف یکی از فرماندهان عراقی، بلافاصله بعد از کشته یا زخمی شدن فرمانده گردانی یا فرمانده گروهانی، نیروهای تابعه یا فرار

ص: ۱۹۹

۱- ۲۳۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد عملیات جنوب، واحد اطلاعات عملیات سپاه خوزستان، گزارش «اوضاع سیاسی فعلی جنگ در جنوب و مسئله محاصره آبادان»، ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰.

می کردند یا در انتظار تسلیم شدن به سر می بردند. برادرانی که استراق سمع می کردند، می شنیدند که فرمانده عراقی مرتب نیروهای خود را به مقاومت وادار می کرد و می گفت تا آخرین فشنگ خود مقاومت کنند تا نیروهای کمکی برسند.

حسن بعدی عملیات تک شبانه بود. مقرر شد عملیات از نیمه های شب آغاز شود. شروع عملیات در شب این فرصت را فراهم می ساخت تا با آغاز روشنایی روز به بخشی از اهداف مورد نظر، مخصوصا دو پل مهم (قصبه و حفار) برسیم. قدر مسلم اگر عملیات را در روز شروع می کردیم، نیروی زرهی دشمن به لحاظ برتری کمی و کیفی که نسبت به واحدهای پیاده خودی داشت، مانع از پیش روی رزمندگان می شد. (تجربه نشان داده است که) دشمن در شب قدرت مانور ندارد و از سویی چون تمام نیروهای مهاجم ما را پیاده نظام تشکیل می داد، به راحتی می توانستیم پیش روی کنیم. حسن دیگری که موجب تفوق نیروهای خودی در این عملیات شد، تصرف مهم ترین سرپل ها (دو پل قصبه و حفار) بود، که بدین طریق علاوه بر آن که موفق شدند راه ها و معابر تدارکاتی دشمن را مسدود نمایند، توانستند دشمن را نیز محاصره و تلفات سنگینی بر آنان تحمیل کنند. به نحوی که در آن محور ۲۰۰ کشته و ۴۰۰ نفر اسیر شدند و تعدادی تانک منهدم گردید.

حسن چهارم عملیات تک از محور ماهشهر بود که قدری زودتر از سایر محورهای دیگر صورت گرفت و در پشتیبانی از محورهای عمده عملیات مؤثر بود و دشمن را تا اندازه ای فریب داد چون در گذشته نیز دو بار از این محور به دشمن حمله شده بود که هر دو بار موفقیتی حاصل نگردیده بود، دشمن تصور می کرد حمله رزمندگان اسلام مثل گذشته تنها از این محور شروع شده است و به همین دلیل دشمن خام شد. (۱).

علاوه بر نقاط قوت مذکور، در طرح مانور، به ابتکارات و مسائل دیگری هم توجه خاص شده بود که اشاره به آن ضروری است:

۱) تلاش های اصلی و فرعی در طرح مانور: سرپل شرق کارون به خاطر شکل استقرار نیروهای عراق در منطقه تصرفی، دارای آسیب پذیری کلی بود و این مسئله از زمانی بر دشمن تحمیل شد که نتوانست خود را در سه جبهه گسترش دهد و نهایتا ناچار شد در منطقه ای به طول ۱۳ کیلومتر و عمق ۱۰ تا ۱۱ کیلومتر پدافند نماید. اکنون در آستانه عملیات، زحمات و ایثارگری های رزمندگانی که مظلومانه و با دست های بدون سلاح در روزهای اول عبور عراق از کارون مقاومت کردند و به شهادت رسیدند به ثمر نشست و دشمن در تله ای که به دست خود ایجاد کرده بود،

ص: ۲۰۰

گرفتار شده بود. از لحاظ نظامی شکل منطقه و پل های نظامی احداث شده توسط عراق روی کارون در مناطق قصبه و حفار، مانوری را به طراحان نظامی دیکته می کرد که تلاش اصلی را بر دو جناح حاشیه کارون در شمال و جنوب متمرکز کنند تا در حداقل زمان ارتباط لشکر ۳ زرهی را با عقبه خود در غرب کارون قطع کنند. سردار رحیم صفوی فرمانده عملیات در جبهه جنوب در این مورد می گوید:

«دو تلاش اصلی از جبهه شمال یعنی دارخوین به آبادان و از جبهه جنوبی یعنی فیاضیه به دارخوین انتخاب شد. این دو تلاش اصلی بود و سه تک پشتیبانی هم مشخص شده بود و هدف این بود که دو تلاش اصلی از دارخوین و فیاضیه این دو پل (قصبه و حفار) را تصرف نمایند.» (۱).

تلاش های اصلی در صورتی با موفقیت مواجه می شد که هم زمان، دشمن در همه محورها درگیر شود لذا تمهیدات لازم فراهم شده بود تا تک های پشتیبانی که در محور ماهشهر نقش فریب را نیز بازی می کرد، هم زمان بر خطوط دشمن یورش برند.

۲) آتش زدن سطح کارون: مهم ترین ابتکار رزمندگان اسلام علیه جبهه دشمن که در نوع خود بی نظیر بود، آتش زدن سطح رودخانه کارون در صبح عملیات بود. علت انتخاب این طرح تلاش برای قطع کامل ارتباط عراق با جبهه غربی بود تا نتواند از پشتیبانی لازم برای دفاع از خطوط خود سود برد. شهید حسن باقری که فرماندهی و هدایت عملیات در جبهه دارخوین را به عهده داشت در این مورد گفت:

«مطابق طرح، پیش بینی شده بود برای مسدود کردن راه های ارتباطی و تدارکاتی دشمن در حین عملیات، هم زمان با غروب آفتاب با کمک برادران شرکت نفت ترتیبی داده شود تا با انتقال جریان نفت سیاه به رودخانه کارون و به آتش کشیدن آن در ساعات اولیه صبح، علاوه بر ایجاد رعب و وحشت میان سربازان عراقی، معابر وصولی و تدارک لجستیکی و نیرویی آنها را قطع کنیم.» (۲).

محل اجرای طرح، سلمانیه در فاصله ۵ کیلومتری خط تماس با دشمن بود. با استفاده از لوله های انتقال نفت خام به پالایشگاه آبادان و با توجه به سبک بودن نفت و قرار گرفتن آن بر سطح آب، طراحان در نظر داشتند با ریختن نفت بر سطح کارون و حرکت آن به حدفاصل سرپل عراق، آن را به آتش کشیده و ارتباط دشمن را قطع نمایند.

ص: ۲۰۱

۱- ۲۳۷. مأخذ ۷.

۲- ۲۳۸. مأخذ ۱۱، ص ۳۹.

با وجود بروز مشکلاتی که در شرح عملیات به آن اشاره خواهد شد، این طرح توانست تأثیر عمده ای را در شکست عراق ایفا نماید به گونه ای که امکان هر گونه مانور هوایی از دشمن سلب گردید (۱) و خطوط دفاعی در جبهه شمالی عراق نیز آسیب پذیر شد.

۳) نهر شادگان: عراق در جبهه شمالی منطقه سرپل به دلیل نوع زمین تصرفی که تحت تأثیر پیش روی آب هور شادگان بود، نتوانست خطوط دفاعی به هم پیوسته ای (۲) در حدفاصل جبهه ماهشهر و جبهه دارخوین ایجاد نماید (۳) و چنان که قبلاً اشاره شد بین جبهه دارخوین در «خط شیر» یا «خط رضایی ها» تا جبهه ماهشهر حدود ۱۶ تا ۱۸ کیلومتر فضای باز بدون عارضه طبیعی یا مصنوعی وجود داشت. از طرف دیگر، اجرای چند عملیات ناموفق دشمن علیه جبهه دارخوین، با وجود شکست همه آنها، فرماندهان جبهه خودی را بر آن داشت تا به صورت مرتب شناسایی هایی را در این جناح داشته باشند تا از آسیب پذیری جبهه دارخوین کاسته شود و به سبب این که عراق در مانور ناموفق خود در یکی از حملات از سمت شرق جاده توانسته بود خط مقدم (خط شیر) را دور زده و سلمانیه را محاصره کند، مسئولیت شناسایی در این مسیر به فرماندهی مستقر در سلمانیه واگذار گردید. لذا اولین کسی که پایه این خیر را گذاشت و نسبت به آن حساس بود فرمانده این محور (سلمانیه) به نام «امان الله مکارم» بود که خود شناسایی های اولیه را انجام داد و در عملیات فرمانده کل قوا (۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰) به شهادت رسید. پس از آن با تقویت بحث های

ص: ۲۰۲

۱- ۲۳۹. خالد حسین النقیب در کتاب «حزب بعث و جنگ» می نویسد: «جالب اینجاست که حریقی در منطقه سلمانیه اتفاق افتاد که دود غلیظ ناشی از آن آسمان منطقه را پوشانید، به طوری که امکان هر گونه مانور هوایی عراق در صحنه نبرد را به دلیل عدم دید کافی سلب کرد.» («حزب بعث و جنگ»، جلد ۲، ص ۶۶).

۲- ۲۴۰. در منطقه یاد شده، پیش روی آب فقط در مقطع خاصی از سال وجود داشت. در واقع توان رزم عراق اجازه نمی داد در منطقه ای مانند شرق کارون حدود ۴۵ کیلومتر خط دفاعی تشکیل دهد زیرا در این صورت باید بیش از دو لشکر را در چند رده خطوط دفاعی به کار گیرد. این مشکل، یعنی عدم الحاق خطوط دفاعی باعث گردید دشمن در مناطق بستان، دشت عباس و بالاخره در جبهه میانی عملیات بیت المقدس یعنی جناح غربی دارخوین آسیب پذیر باشد و نیروهای خودی عملیات نفوذ را به نحو احسن انجام دهند.

۳- ۲۴۱. درباره رخنه موجود در این منطقه در مطالب مربوط به جبهه دارخوین به طور مشروح بحث شد.

مربوط به عملیات ثامن الائمه، مسیر از قبل شناسایی شده ای که آب های سرزیر (اضافی) هور را به کارون منتقل می کرد و نهر شادگان نام داشت برای مسیر حرکت گردان ها به عمق منطقه دشمن انتخاب گردید.

سردار «حمید رئیسی» که در آن مقطع جمعی اطلاعات عملیات جبهه دارخوین بود و در شناسایی ها شرکت می کرد، در یادداشت های خود می نویسد:

«نهر شادگان از فعالیت های بسیار عمده گروه بود و شناسایی آن حدود ۳ ماه طول کشید. این نهر یا کانال عریض و طویل که از شهر شادگان شروع (می شود و) به منطقه مارد می رسد، کانالی است با عمق حدود ۲ متر و عرض ۴ تا ۵ متر که در فصل های بارندگی پر آب می شود و در فصل تابستان به مرور زمان خشک می گردد. در ابتدای شناسایی چون کانال پر آب و باتلاقی بود کار به کندی انجام می گرفت و پس از آن به وسعت شناسایی افزوده شد. با خشک شدن کانال، مسیر را با موتور و جیپ طی می کردیم. مسیر کانال به این صورت بود که از خط و منطقه خودی فاصله می گرفت و پس از آن به طرف دشمن و پشت او متمایل می گشت. پس از مدتی به میدان مین دشمن در این مسیر می رسیدیم که با کار نیروهای تخریب، یک معبر جهت رسیدن به خط اول عراق تعیین گردید. در یکی از شناسایی ها، دشمن برای ما کمین گذاشته بود و قصد اسارت ما را داشت که ضد کمین ما موفق بود و ۹ نفر عراقی کشته شدند و ۲ نفر هم به اسارت ما درآمدند.» (۱).

همچنین سردار علی زاهدی که آن زمان از فرماندهان رده گردان بود وضعیت نهر شادگان و علت انتخاب در طرح مانور را چنین تشریح کرد:

«هم زمانی که خشک بود در این مسیر شناسایی کرده بودم و هم زمانی که آب داشت با بلم بدون موتور رفته بودم. عمق آن یک تا یک و نیم متر بود. چهار راهی در مسیر این نهر بود که یک سمت آن شادگان، یک سمت آن ماهشهر، یک سمت آن سلمانیه و مسیر چهارم به طرف پل مارد یعنی خط دشمن بود. شناسایی ها بسیار جالب و مفید بود. عراق در مقابل این مسیر گردان زرهی صلاح الدین را مستقر کرده بود. با شناخت آسیب پذیری دشمن، پیشنهاد دادیم که یک محور حتما از این مسیر باشد که به پهلوی دشمن بزنیم چون احتمال می دادیم مقاومت دشمن در تک جبهه ای زیاد باشد. با تکمیل شناسایی ها، بچه ها امکانات را به این مسیر انتقال دادند.» (۲).

هجوم از محور نهر شادگان به سبب آن که از مقابله مستقیم با خطوط

ص: ۲۰۳

۱- ۲۴۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۴ روایت سردار حمید رئیسی.

۲- ۲۴۳. مأخذ ۱۶.

دفاعی محکم دشمن پرهیز و به جناح او حمله می شد، می توانست به طور کامل سیستم فرماندهی ارتش عراق را دچار سردرگمی کند به گونه ای که با آغاز تهاجم در زمانی که خطوط مقدم یگان های مختلف لشکر ۳ زرهی هنوز مقاومت می کردند در مرکز منطقه سرپل، نیروهای اسلام موفق شدند رخنه لازم را ایجاد کنند و حرکت خود را به سمت پل قصبه ادامه دهند. «خالد حسین النقیب» از افسران عراقی در این عملیات، تأثیر حمله از محور نهر شادگان در شکست عراق نوشته است:

«مهاجمین در محور اول (تیپ ۸ در جبهه شمالی، دارخوین) به دو ستون تقسیم شدند. ستون اول تیپ را مستقیماً مورد هجوم قرار داد و ستون دوم از طریق شکاف موجود بین تیپ ۸ و گردان شناسایی صلاح الدین که تابع لشکر ۳ بود، نفوذ کرد و طولی نکشید که خود را به پشت تیپ ۸ رسانید و این یگان را از عقب مورد هجوم قرار داد. برخی از افراد این ستون، پیش روی به سمت منطقه پل ها را ادامه دادند. در نتیجه در همان دقایق نخست برخی از مواضع تیپ ۸ سقوط کرد و درگیری برای پاک سازی کامل آن ادامه یافت. انصافاً بایستی گفت که نیروهای ایرانی با شجاعت کم نظیری در صحنه نبرد مبارزه می کردند.» (۱).

دور زدن عراق از نهر شادگان و موفقیت در آن - که در تاکتیک نظامی، مانور احاطه ای یک طرفه از جبهه دارخوین محسوب می شود - تجربه ای گردید تا در عملیات گسترده بعدی یعنی آزادسازی بستان (عملیات طریق القدس) رزمندگان اسلام جبهه دشمن در شمال کرخه را از طریق ارتفاعات رملی دور زده و در یک مانور مشابه بر عمق جبهه دشمن تسلط یابند.

در مجموع طرح عملیاتی ثامن الائمه به دلیل نقاط قوت و مزیت های موجود در آن، توانست با وجود آگاهی دشمن از قصد اجرای عملیات، به نتیجه کامل برسد، سردار رحیم صفوی در این باره گفت:

«بدون تردید طرح عملیاتی شکست حصر آبادان، یکی از بهترین طرح های عملیاتی به شمار می رود به همین لحاظ نه تنها دشمن کاملاً منفعل شده بود بلکه از نظر نیروی انسانی و تجهیزات نظامی تلفات سنگینی را متحمل شد.» (۲).

ص: ۲۰۴

۱- ۲۴۴. مأخذ ۶، ص ۶۶.

۲- ۲۴۵. مأخذ ۱۱، ص ۳۷.

اقدامات عراق در منطقه عملیات

با نزدیک شدن زمان عملیات و تغییر کلی در حال و هوای منطقه نبرد، دشمن به خطوط مقابل خود حساس گردید، مخصوصاً به دنبال اسارت یکی از نیروهای خودی در حین شناسایی، ارتش عراق اقداماتی را به منظور تقویت خطوط پدافندی خود انجام داد که می توانست مشکلات عمده ای در اجرای عملیات ایجاد کند. شهید «حسن باقری» در این مورد گفت:

ص: ۲۰۵

«یکی از عناصر شناسایی که با خود مدارکی از منطقه عملیاتی به ویژه جبهه دارخوین، به همراه داشت، به اسارت نیروهای دشمن درآمد و از آن پس ما شاهد تقویت خطوط پدافندی دشمن بودیم به طوری که خطوط خود را به سه رده تأمینی تقسیم کرد. در خط اول از یک گردان مکانیزه با تعدادی تانک از تیپ ۸ مکانیزه بهره جست... و در خط سوم نیز یک گردان سواره نظام زرهی مستقر نمود. لذا مجبور شدیم تا معابر دیگری را جست و جو کنیم. اما ادامه این روند (شناسایی) باعث حساسیت و هوشیاری دشمن شد، به همین لحاظ ۱۸ روز قبل از شروع عملیات، باقی مانده گردان ۳ مکانیزه را که در حمله قبلی دارخوین متلاشی شده بود و در فرصت پیش آمده، در شلمچه مجدداً بازسازی کرده بود، در خاکریز رده سوم احتیاط که قوی ترین احتیاط به شمار می آمد، مستقر نمود. همچنین سه روز قبل از عملیات، دشمن در ادامه فعالیت های خود، دو خاکریز تأمینی دیگر احداث و یک گروهان تانک از تیپ ۸ را پشت آنها مستقر نمود. با وجود تمام تمهیدات پوششی و تأمینی دشمن در خطوط پدافندی، فرماندهان خودی هیچ تغییری را در طرح مانور ایجاد نکردند و طبق پیش بینی های صورت گرفته، در سه محور مهای عملیات شدند.» (۱).

البته عوامل عمده دیگری نیز باعث گردید دشمن اطلاعات نسبتاً جامعی در مورد محل عملیات به دست آورد. سردار رحیم صفوی این عوامل را این گونه برشمرد:

«در راستای فعالیت و آمادگی نیروها، متأسفانه به خاطر وجود عوامل نفوذی و ضعف خودی در حفاظت گفتار، و همچنین به دلیل افزایش فعالیت رزمندگان تا حدود زیادی قصد انجام عملیات در این محور برای دشمن محرز گشته بود، لذا بیش از پیش به تقویت، تحکیم و تثبیت مواضع خود اقدام نمود.» (۲).

در چنین شرایطی که رزمندگان اسلام از اصل غافل گیری محروم شده بودند و دشمن خود را برای خنثی نمودن تهاجم علیه خطوط دفاعی اش آماده کرده بود، فرماندهان اسلام در حالی که نظر دشمن را براساس سوابق قبلی به جبهه ماهشهر معطوف نموده و تلاش اصلی را در جبهه های دارخوین و فیاضیه متمرکز کرده بودند، دشمن را در طرح مانور غافل گیر کرده و با استفاده از ضعف دشمن در مرکز منطقه، عملیات مؤثر را از نهر شادگان با موفقیت به انجام رساندند. همچنین، درگیر نمودن دشمن

ص: ۲۰۶

۱- ۲۴۶. مأخذ ۱۱.

۲- ۲۴۷. مأخذ ۱۱، ص ۳۶.

در تمام خطوط مؤثرترین عامل در پیروزی هر یک از محورها بود. شاید بتوان گفت که هیچ کدام از محورها به صورت جداگانه نمی توانستند حتی منطقه خود را پس از تصرف، تأمین نمایند. سردار رحیم صفوی در مورد عوامل مؤثر در خنثی سازی آمادگی عراق گفت:

«به طور اصولی آنچه موجب موفقیت ما در این عملیات شد، غافل گیری دشمن بود. در واقع دشمن فریب تصورات ذهنی پیشین خود را خورد. زیرا با توجه به حساسیت منطقه در نهر شادگان و درگیری گروه های شناسایی خودی با کمین های دشمن، این نگرش که احتمالاً اقدام و تحریکات رزمندگان دلیلی بر اجرای عملیات مجدد در این محور خواهد بود را تقویت کرد. لذا بعید می دانست از سایر محورها - به طور یکپارچه - مورد تهاجم قرار گیرد. بنابراین ضمن تمرکز قوا و تقویت محور فوق، آمادگی خود را بیش از پیش ملحوظ داشت. نکته دیگر اینکه دشمن تصور نمی کرد که ما در عملیات خود از نیروی رزمی پیاده استفاده کنیم و همواره می پنداشت، رزمندگان کما فی السابق با توجه به وضعیت زمین، از نیروی زرهی استفاده می کنند و او خواهد توانست به جهت برتری قدرت مانور، به شکار تانک های خودی مبادرت ورزد.

مسئله سوم، اطمینان و اعتماد کاذب دشمن به موانع ایجاد کرده در جلوی خطوط اصلی اش بود. او مطمئن بود که رزمندگان به سادگی از میادین مین و سیم خاردار عبور نخواهند کرد.

اما آنچه پیرامون نحوه عمل رزمندگان جلوه مثبت و برجسته ای داشت و باید آن را بازگو کنم یکی تلاش خستگی ناپذیر نیروهای پیاده برای رسیدن به مواضع دشمن بود و دیگری هدایت و رهبری خودجوش فرماندهان گردان ها و گروهان ها در چگونگی مقابله با دشمن بود. زیرا این نیروها به دلیل بروز اختلالاتی که در سیستم ارتباطی بین ستاد فرماندهی عملیات با فرمانده گردان (به دلیل شهادت و یا زخمی شدن آنان) پیش می آمد، گاهی ارتباطشان برای زمانی طولانی قطع می شد و سیستم هدایت هماهنگ کننده ای هم وجود نداشت که راهنمایی های لازم را انجام دهد، بنابراین کنترل و هدایت عملیات توسط فرماندهان گردان ها و گروهان ها انجام می پذیرفت.» (۱)

سردار صفوی در جمع بندی خود از عملیات گفت:

«نهایت امر این که در یک کلمه باید بگوییم که هدایت کننده نیروها در این عملیات خدا بود.»

ص: ۲۰۷

عملیات ثامن الائمه به چند دلیل نسبت به سلسله عملیات محدودی که قبلا در شرق کارون انجام گرفته بود، مهم تر و از حساسیت بیش تری برخوردار بود. اول، هدف آن آزادسازی آبادان از محاصره و تحقق فرمان امام بود. دوم، استکبار جهانی و رسانه های وابسته به آن در راستای جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران، شکست عراق در منطقه نبرد را خارج از توان رزمندگان اسلام می دانستند. لذا افکار عمومی در سطح جهانی، منطقه ای و مخصوصا ایران، منتظر نتیجه این عملیات بود. سوم، زمان عملیات در اوضاع بحران داخلی و پس از فاجعه هفتم تیر و شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شده بود و موفقیت در آن وحدت ملی را گسترش می داد و عناصر ضد انقلاب را بیش از پیش به موضع انفعال می کشانید. چهارم، از لحاظ نظامی منطقه عملیات دارای وسعت زیادی بود و اولین عملیاتی بود که سپاه یک نیروی نسبتا گسترده یعنی ۱۶ گردان پیاده تک ور و به همین میزان نیروهای پشتیبان رزم را وارد عملیات می کرد، ضمن اینکه ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز یک لشکر پیاده و عناصر پشتیبانی قابل توجهی را به کار می گرفت. پنجم، اولین عملیاتی بود که وحدت و هم دلی سپاه و ارتش به طور یکسان و هماهنگ باید توانایی و تأثیرات خود را نشان می داد و می توانست راه را برای شروع سلسله عملیات آینده که از گستردگی بیش تری هم برخوردار بود، هموار نماید. ششم، با توجه به طرح مانور و تلاش برای بستن پل ها، احتمال به دست آمدن غنائم زیاد داده می شود و این مسئله می توانست در جهت گسترش سازمان رزم سپاه نقش مؤثری ایفا نماید. در هر صورت، این عوامل که نشان دهنده ارزش و جایگاه عملیات ثامن الائمه است اهمیت کار رزمندگان را می رساند که پای در این میدان گذاشتند و در ادامه به شرح مختصر آن خواهیم پرداخت.

در کتاب «حزب بعث و جنگ»، که آن را یکی از افسران عراقی حاضر در منطقه عملیات نوشته است، درباره عملیات نهایی رزمندگان اسلام در شرق کارون آمده است:

«یگان ما در منطقه ای به فاصله ۴ کیلومتری رود کارون به عنوان نیروی ذخیره منطقه شرق این رود استقرار یافت. در شب ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ (۵ / ۷ / ۱۳۶۰) و قبل از ساعت ۱۲ در معرض آن چنان آتش پر حجمی قرار گرفتیم که نظیر آن را در هیچ منطقه ای ندیده بودم. تمامی سلاح ها اعم از توپ، خمپاره و کاتیوشا به کار گرفته شد و شب ظلمانی را به روز مبدل ساخت. صدای انفجارهای پیاپی زمین را در زیر پای ما به لرزه در می آورد. مشخص بود که حمله ای در کار است. بلافاصله دستور حرکت به یگان ما ابلاغ گردید.

حمله ناگهانی نیروهای اسلام حدود ساعت ۱۲ شب آغاز شده بود و ما یک ساعت بعد، از رود کارون به ضلع شرقی عبور داده شدیم. سربازان شکست خورده عراقی را روی پل های احداث شده بر کارون، در حالی که ترس و اضطراب سراپای وجودشان را فرا گرفته بود و با فرود آمدن گلوله های توپ و خمپاره عده ای از آنها تار و مار می شدند، مشاهده کردم.

ما در این سمت منتظر دریافت دستور بودیم. نیروهای اسلام حمله خود به سمت موضع نیم دایره ای شرق کارون را از دو محور اصلی یعنی تیپ ۸ و تیپ ۶ آغاز کرده و تیپ ۴۴ را به نوعی سرگرم کردند تا در جای خود ثابت بماند. مهاجمین اسلام در محور اول به دو ستون تقسیم شدند. ستون اول، تیپ را مستقیماً مورد هجوم قرار داد و ستون دوم از طریق شکاف موجود بین تیپ ۸ و گردان شناسایی صلاح الدین - که تابع لشکر ۳ بود - نفوذ کرد و طولی نکشید که خود را به پشت تیپ ۸ رسانید و این یگان را از عقبه مورد هجوم قرار داد. برخی از افراد این ستون، پیش روی به سمت منطقه پل ها را ادامه دادند. در نتیجه در همان دقایق نخست برخی از مواضع تیپ ۸ سقوط کرد و درگیری برای پاک سازی کامل آن ادامه یافت. انصافاً بایستی گفت که نیروهای اسلام با شجاعت کم نظیری در صحنه نبرد مبارزه می کردند.

نیروهای اسلام در محور دوم موفق شدند با پشت سر گذاشتن موضع گردان ۱ مکانیزه - تابع تیپ ۶ زرهی - به پاک سازی این موضع ادامه دهند. ساعت ۲ نیمه شب وضعیت به شرح زیر بود:

در محور نخست، موضع تیپ ۸ به جز یکی از گردان های تیپ ۴۴ که مورد هدف نیروهای اسلام نبود به کلی سقوط کرد و فرمانده تیپ سرهنگ ستاد «علی حسین عوید» با حالتی خفت بار از کارون عبور کرده و در خرمشهر توقف نمود. اما ستونی که منطقه پل ها را هدف قرار داد توانست ۲ پل را تحت کنترل خود در آورد. ستون

دوم، تیپ ۶ زرهی را با انهدام تانک ها و نفربرهای آن پشت سر گذاشت و به سمت رودخانه پیش روی نمود. با روشن شدن هوا بخشی از نیروهای اسلام در کنار رود کارون استقرار یافته و در بامداد همان روز موضع گردان تابع تیپ ۴۴ را به طور کامل پاک سازی کردند. در آن موقع دستور عقب نشینی نیروها از شرق کارون صادر گردید و همه به سمت تنها پل باقی مانده به راه افتادند. ولی از آنجا که این پل در اثر گلوله باران آسیب زیادی دیده بود عبور از آن به کندی صورت می گرفت. همه سعی می کردند در اسرع وقت از این جهنم رهایی پیدا کنند. در آن حال گلوله های توپ به شدت بر روی پل فرود می آمد، در نتیجه برخی از افراد مجبور شدند شناکنان خود را به ساحل برسانند ولی به علت تند بودن جریان آب عده کثیری از آنها غرق شدند و آب نعلش آنان را تا سواحل کویت برد که بعدها جنازه آنان از آنجا به عراق تحویل داده شد.

نیروی ذخیره ای که یگان ما بخشی از آن به حساب می آمد، طبق دستور به سمت منطقه تیپ ۸ حرکت کرد. زمانی به آن منطقه رسیدیم که موضع تیپ سقوط کرده و تمامی افراد آن عقب نشینی کرده بودند. ما هم که در معرض کمین نیروهای اسلام قرار گرفته بودیم ناگزیر عقب نشستیم، و علاوه بر این که نتوانستیم به یاری تیپ بشتابیم متحمل خسارات سنگینی هم شدیم. زمانی که به منطقه پل ها رسیدیم با ازدحامی که ناشی از بسته بودن پل بود مواجه شدیم. ولی از آنجا که ما واحد پیاده بودیم توانستیم به سمت دیگر نفوذ کرده و خود را نجات دهیم.

به این ترتیب موضعی که برای تحکیم آن تلاش های زیادی انجام گرفته بود و ۴ تیپ - به غیر از یک تیپ که به عنوان نیروی ذخیره تعیین شده بود - مسئولیت حراست از آن را عهده دار بودند، در فاصله ۲۴ ساعت سقوط کرد و بدین ترتیب شکست بزرگی بر ارتش عراق وارد آمد. (۱).

در تاریخ ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، هم زمان با تثبیت منطقه شرق کارون، جلسه ای به منظور تشریح و جمع بندی نتایج عملیات ثامن الائمه با حضور برادران رحیم صفوی، غلامعلی رشید، (شهید) حسن باقری، (شهید) حسین خرازی، بنادری و... در آبادان تشکیل گردید. مباحث این جلسه به دلیل این که یک روز بعد از پیروزی در عملیات و از زبان فرماندهان رده اول آن بیان گردیده، مهم و قابل

ص: ۲۱۰

استفاده است (۱) که بخش هایی از آن قبلا آمد در این جا نیز مباحث مربوط به شرح عملیات به تفکیک محورهای عملیاتی ذکر خواهد شد.

جبهه ماهشهر

عراقی ها به جبهه ماهشهر حساسیت خاصی داشتند زیرا در نگاه کلاسیک آنها، عقبه مناسب در این جبهه و سابقه عملیات توکل، احتمال هر نوع عملیات از این جناح را نسبت به جناح های دیگر تقویت می کرد. به همین سبب جبهه ماهشهر توانسته بود نظر فرماندهان لشکر ۳ زرهی را پیش از آنچه باید، به خود معطوف کند. سردار غلامعلی رشید در تشریح عملیات این جبهه می گوید:

«سازمانی که از نیروهای سپاه در این عملیات شرکت داشتند دو گردان کامل بودند. غیر از نیروهای در خط و پشتیبانی رزم و پشتیبان خدمات رزم، ۴۰۰ نفر از رزمندگان سپاهی و بسیجی ما با گردان ۱۶۳ تیپ ۱ لشکر ۷۷ ارتش ادغام شدند که این گردان ۳۵۰ نفر تک و ور داشت. ۱۰۰ نفر دیگر از نیروهای ما با یک گردان تانک از لشکر ۷۷ که کلا ۱۷ تانک داشت، ادغام گردید.

علاوه بر این نیروها که با ارتش ادغام کردیم، ما یک گردان احتیاط خالص از سپاه و بسیج داشتیم که ۲۵۰ نفر تک و ور در اختیار داشت. در محور ماهشهر نیروهای سپاه و ژاندارمری ادغام شده بودند و زودتر از سایر محورها در منطقه تحت مسئولیت ما، به دشمن حمله کردند (ساعت ۱۲ شب) به طوری که ساعت ۱ / ۵ بامداد از دشمن اسیر گرفتند. بقیه نیروها تقریباً ساعت ۵ / ۱ درگیر شدند. در ساعت ۵، ۴ بامداد نیروهای ما در طول ۴ کیلومتر از خاکریز اصلی دشمن درگیر بودند. دشمن ابتدا با ۴ تانک پاتک کرد و در ساعت ۶ صبح با ۱۵ تانک پاتک دیگری را شروع کرد که

ص: ۲۱۱

۱- ۲۵۰. مباحث این جلسه در «فصلنامه تاریخ جنگ»، شماره ۹، از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ به چاپ رسیده است، در مقدمه این مبحث آمده است: «نوارهای صوتی ضبط شده توسط راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، در مراحل مختلف طرح ریزی، آماده سازی، هدایت و جمع بندی و ارزیابی عملیات، بخشی از مهم ترین اسناد جنگ تحمیلی است که در اطلاع رسانی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نگه داری می شود. به جرأت باید گفت این نوارها مستندترین بخش از اسناد جنگ تحمیلی را تشکیل می دهد چرا که به طور مستقیم از زبان فرماندهان و مسئولان جنگ از بالاترین رده تصمیم گیری تا فرماندهان یگان های رزمی، و غالباً در جریان و کوران کار طراحی و هدایت عملیات ضبط شده است.»

دفاع گردید. ساعت ۸ تا ۹ صبح ما احساس کردیم از سمت محور فیاضیه مورد حمله قرار گرفته ایم. پس از این بود که هماهنگی بیش تری بین محور ما و محور فیاضیه صورت گرفت و هماهنگی پیش روی می کردیم. ساعت ۱۰ صبح خاکریز دشمن سقوط کرد. از این جا به بعد دشمن متلاشی شد و نفرات زیادی از آنان منتظر اسارت بودند. ساعت ۱۲ ظهر به خاکریز سوم رسیدیم. در این ساعت ما با نیروهای خودی در محور فیاضیه نیز الحاق کردیم و ساعت ۱۲ به بعد دشمن هیچ گونه عکس العملی از خود نشان نداد و کلا شکست خورد.» (۱).

در بخشی از گزارش لحظه به لحظه عملیات نیز که از سیستم مخابراتی دریافت شده، آمده است:

« ۱- در ساعت ۴:۳۰ فرمانده محور ماهشهر - آبادان اعلام نمود اهداف منطقه ولایت فقیه تصرف و به طور کامل پاک سازی شده است.

ص: ۲۱۲

۱- ۲۵۱. مأخذ ۱۱، ص ۴۴.

- ۲- در ساعت ۱۱:۲۵ فرمانده محور ماهشهر - آبادان اعلام کرد تعداد اسرا از ۸۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر رسیده است و نیروهای دشمن بین جاده آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز محاصره شده اند و تعداد شهدا و زخمی های خودی خیلی کم بوده است.
- ۳- در ساعت ۱۴:۴۵ فرمانده محور ماهشهر - آبادان اعلام نمود از ۳۵ دستگاه تانک دشمن ۱۱ تانک منهدم شده و بقیه آنها غنیمت گرفته شده اند و نیروهای دشمن که بین زائده جاده ماهشهر - آبادان قرار دارند تا اندازه ای مقاومت می نمایند.
- ۴- در ساعت ۱۶ فرمانده محور جاده ماهشهر - آبادان اعلام نمود نیروهای باقی مانده دشمن که مقاومت می کردند. کشته و اسیر شدند.» (۱).

با انهدام عراق در جبهه ماهشهر، جاده ماهشهر - آبادان پس از ۳۴۹ روز از تصرف نیروهای عراقی آزاد شد و مردم آبادان و رزمندگان این جبهه محاصره شده توانستند از طریق این جاده و جاده آبادان - اهواز تردد عادی خود را شروع کنند.

جبهه ذوالفقاریه

به محورهای ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷، مجموعاً جبهه ذوالفقاریه گفته می شد.

این جبهه دارای سابقه درخشان در اولین روزهای عبور عراق از کارون بود که حماسه بهمن شیر و چند عملیات محدود، بخشی از افتخارات آن روزهای مقاومت و ایثار است. اکنون با اجرای موفق مأموریت محوله در عملیات ثامن الائمه، رزمندگان این جبهه می توانستند حیاتی ترین منطقه تصرفی عراق در شرق کارون را - که در واقع گلوگاه جزیره آبادان محسوب می گردید - از چنگ دشمن خارج کنند و قطعه قطعه خاک مقدس این جبهه را - که در حیات یک ساله خود سجاده عبادت مردانی بزرگ بود - به آغوش مردم مقاوم آبادان بازگردانند. برادر بنادری در تشریح عملیات جبهه ذوالفقاریه می گوید:

«در این عملیات در محور ایستگاه ۱۲، هدف اصلی عملیات در کنار جاده قدیم آبادان - اهواز بود که براساس حساسیت منطقه، سازمان رزمی متشکل از دو گردان رزمی و یک گردان احتیاط از سپاه و یک گردان از تیپ ۱ ارتش در نظر گرفته شده بود که به طور مشترک عمل می کردند (۲).

ص: ۲۱۳

۱- ۲۵۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش شماره ۷۳۲.

۲- ۲۵۳. در این محور استعداد نیروی سپاه ۴۰۰ نفر و نیروهای ارتش ۳۰۰ نفر بود.

البته سابق بر این، دستگاه ۱۲ به عنوان یک جبهه اصلی تلقی نمی شد، لذا یگان های خودی صرفاً با استقرار ۴ قبضه خمپاره انداز و چند قبضه تفنگ ۱۰۶، به ایجاد خط تدافعی مختصر بسنده کرده بودند تا مانع از نفوذ دشمن به آبادان شوند. ولی به مرور زمان اهمیت نظامی این محور برای برادران مشخص شد، زیرا ایستگاه ۱۲ روی کمر دشمن بود، به همین خاطر تصمیم گرفتیم این منطقه را به جبهه ای فعال مبدل سازیم. لذا با توجیه و فعال کردن واحدهای مهندسی سپاه و جهاد توانستیم خود را در بعضی نقاط به دشمن نزدیک کنیم. از جمله در منطقه ای در حدفاصل رودخانه کارون و جاده قدیم اهواز - آبادان.

به هر حال، عملیات در ساعت ۱۱ / ۵ شروع شد. پس از گذشت ۲ ساعت نیروهای سمت راست - با استعداد ۶ گردان - خود را به نزدیک خاکریزهای دشمن رساندند و ۲ گروهان با یک خیز بلند موفق شدند وارد خاکریزهای دشمن شوند در حالی که در سایر محورها گروهان ها به اولین خطوط تدافعی دشمن نرسیده بودند. با گذشت زمان گروهان های بعدی توانستند خود را به خاکریزهای اول دشمن برسانند و این زمانی بود که دو گروهان پیشتر به سمت خاکریزهای دوم خیز برداشته بودند.

ادامه درگیری تا نزدیک ظهر و تشدید فشار دشمن، به محاصره نیروهای خودی توسط قوای دشمن منجر گردید. در این زمان ما گروهان احتیاط خود را که بیش تر نیروهای آر. پی. جی. زن بودند به منطقه بحران گسیل دادیم. آنان خیلی زود توانستند با انهدام چند دستگاه تانک آرایش جنگی دشمن را به هم ریخته و نیروهای ارتشی را از حلقه محاصره خارج نمایند و به تعقیب نیروهای دشمن که به طرز عجیبی منطقه را خالی می کردند، پرداختند. در نتیجه تعدادی از عناصر دشمن را به اسارت و تعدادی تانک به غنیمت گرفتند.

پس از تصرف مواضع دشمن در خاکریزهای اول و دوم، بلافاصله به سمت خاکریز سوم رهسپار شدیم و این زمانی بود که با نیروهای محور ایستگاه ۷ الحاق برقرار کردیم و با هم به سمت بالا به تعاقب دشمن که در حال فرار از معرکه بود، پرداختیم. در این حین توپخانه دشمن اجرای آتش می کرد اما چون از تمرکز و نظم خاصی برخوردار نبود، نیروهای خودی توانستند بی دغدغه خود را به هدف ها و مواضع بعدی برسانند و بر دشمن یعنی تلفات و ضایعاتی را وارد سازند. (۱).

ص: ۲۱۴

محور فیاضیه یکی از دو تلاش اصلی در عملیات ثامن الائمه است. یگان های این محور موظف بودند ضمن حرکت در شرق کارون از سمت جنوب به شمال، ارتباط نیروهای عراق از طریق پل حفار با غرب کارون را قطع نمایند.

جبهه فیاضیه برای رسیدن به آمادگی کامل برای عملیات، روزهای سختی را پشت سر گذاشته و با ابتکارات ویژه از جمله احداث کانال، توانسته بود شایستگی خود را برای گرفتن مأموریت تلاش اصلی، به مسئولان اعلام کند. سردار رحیم صفوی درباره سابقه این جبهه در شمال آبادان گفت:

«در جبهه فیاضیه حدود هفت ماه نیروها مستقر شده و فعالیت داشتند. برای اجرای عملیات از این محور، نیروها دو تونل زیرزمینی برای دسترسی به منطقه ی دشمن احداث کردند. یکی از این تونل ها در سمت چپ کشتی سازی اروندان بود و تونل دوم در سمت کارخانه شیر پاستوریزه بود که تا نزدیک خاکریزهای عراق امتداد داشت.» (۱).

اهمیت این محور باعث گردید در تقسیم بندی جبهه ها بین فرماندهان، برادر رحیم صفوی در این منطقه، شخصا هدایت و کنترل عملیات را به دست گیرد. وی عملیات در این محور را چنین تشریح کرد:

«برابر تصمیمات اتخاذ شده مقرر شد یکی از واحدهای رزمی ما به اولین خاکریز دشمن در کنار جاده اهواز - آبادان حمله کرده زائده کنار جاده را پاک کند. در محور بعد نیرویی برابر ۲ گروهان از سپاه و یک دسته شناسایی از ارتش همراه یک گروهان زرهی مأموریت داشت تا ضمن عبور از خط و تأمین جاده تا مقابل پل حفار گسترش یافته، پدافند نمایند. در محور وسط - که ۵ کیلومتر وسعت داشت - می بایست سپاه و ارتش هر یک با استعداد یک گردان وارد عمل شوند. در این محور (قرار بود) یک گروهان از ارتش برای تصرف پل دشمن، یک گروهان پیاده سپاه با یک گروهان زرهی ارتش از جناح چپ و یک گروهان زرهی ارتش نیز از جناح راست به مواضع دشمن هجوم ببرند.

عملیات ساعت ۱ (بعد از) نیمه شب شروع شد، از همان آغاز نیروهای دشمن در حاشیه رودخانه به علت برخورداری از موانع طبیعی و مصنوعی (وجود جنگل زار، ساختمان ها و استحکامات احداثی) مقاومت شدیدی نشان دادند، اما علی رغم آن به دلیل نفوذ

ص: ۲۱۵

رزمندگان به مواضعشان، ناچار به عقب نشینی از مواضع خود شدند و رزمندگان توانستند پس از پشت سر گذاشتن جنگ سخت و شدید بر استحکامات دشمن تسلط یابند. در جناح راست هم رزمندگان دشمن را وادار به عقب نشینی کردند، در حالی که با گذشت دو ساعت از آغاز درگیری، در محور وسط به علت برخورد برادران با میادین مین هنوز توفیقی در سقوط خاکریزهای دشمن به دست نیامده بود.

البته اشکال عمده ای که در حین عملیات وجود داشت یکی ناموزونی در ترکیب و ادغام نیروهای سپاه و ارتش و دیگری نحوه هدایت عملیات بود، زیرا (با گره خوردن عملیات در بعضی محورها) فرماندهان ارتش به خوبی از هدایت عملیات بر نمی آمدند،

ص: ۲۱۶

از جمله در محور وسط که در پی اعتراض ما که چرا نیروهای تخریب چی میادین مین را پاکسازی نمی کنند، سرانجام فرمانده تیپ ارتش، سرهنگ کهتری، را بر آن داشت که به من بگوید که فرماندهی آن محور را به سپاه واگذار نمایید (لذا یکی از برادران، به عنوان فرمانده محور برگزیده و هدایت عملیات به او سپرده شد).

مشکل دیگری که در کوران درگیری نمود پیدا کرد، عدم فعالیت واحدهای زرهی در ساعات اولیه نبرد بود زیرا در وضعیتی که رزمندگان در محور حاشیه جاده پس از تصرف خطوط تدافعی دشمن، برای ادامه پیش روی نیاز مبرم به پشتیبانی واحد زرهی داشتند، تانک های خودی - به دلیل عدم توجه بلدچی به منطقه - تا ساعت ۵ صبح موفق به هدایت و گشودن راه های آنها به سوی محور درگیری نشدند، لذا تانک های سرگردان در منطقه به این سو و آن سو می رفتند. در این بین صرفاً یک گروهان تانک از تیپ ۳۷ زرهی شیراز تا نزدیکی های ظهر توانست خود را به حاشیه جاده رسانده و نیروها را مورد حمایت و پشتیبانی خود قرار دهد.

از سویی نظر به مقاومت شدید دشمن و تحمیل ضرباتی بر یگان های خودی، تصمیم گرفته شد به منظور اجتناب از تلفات بیش تر، با انجام یک سلسله اقدامات تاکتیکی، رخنه ای در بین نیروهای دشمن ایجاد کرده و مقاومت او را درهم بشکنند. لذا در ساعت ۱۲ در یک حرکت سریع از جناح راست دشمن را دور زده و نفرات آنها را در محاصره خود درآوردند به طوری که فرمانده گردان زرهی دشمن مرتب در تماس با رده بالاتر خود می گفت که به محاصره نیروهای ایرانی درآمده و احتیاج به کمک دارد. بدین ترتیب عقب نشینی نیروهای دشمن آغاز و رزمندگان به تعقیب آنها مشغول شدند.

ستاد فرماندهی عملیات ضمن بررسی وضع وجود، با توجه به آشفتگی نیروهای دشمن و آسیب پذیر بودن خطوط تدافعی، تصمیم گرفت آخرین مقاومت های دشمن را در حاشیه پل حفار در هم بشکند، لذا پس از سازمان دهی، نیروها در ساعت ۱۰ صبح حمله خود را آغاز کردند و با استفاده از نیروهایی که دشمن را دور زده بودند، فلش حمله را در جهت محور کارخانه شیر پاستوریزه تنظیم و آرام آرام پیش می آمدند، کمی بعد درگیری سنگینی شروع شد تا این که در ساعت ۳ بعدازظهر، دشمن با به جا گذاشتن مقداری از وسایل و تجهیزات خود، از طریق پل حفار عقب نشینی کرد و در آن سوی پل، به مقاومت پراکنده مبادرت ورزید.» (۱).

ص: ۲۱۷

در گزارش لحظه به لحظه ی عملیات در این جبهه آمده است:

۱- عملیات ساعت ۵۵:۱ شروع شد و مسئول محور فیاضیه اعلام نمود که در ساعت ۳۰:۶ خاکریز اول و دوم تصرف شده و نیروها در کنار رودخانه در وضعیت خوبی می باشند.

۲- در ساعت ۳۰:۶ حدودی ۷۰ الی ۸۰ اسیر گرفته شد که در حال تخلیه می باشد.

۳- سپاه ماهشهر در ساعت ۱۵:۸ گزارش داد تیپ ۲ و گردان های سپاه در منطقه فیاضیه خاکریزهای اول و دوم را به تصرف خود درآوردند.

۴- برادران باقری و کلاهدوز در ساعت ۱۰:۹ گزارش دادند نیروهایی که از محور فیاضیه وارد عمل شده اند در پشت خاکریزها با مقاومت دشمن روبه رو شده اند و حرکت نیروها کند می باشد. (۱).

دشمن در مقابل جبهه ی فیاضیه و همچنین جبهه ی دارخوین به دلیل اتکاء این دو جبهه به کارون خطوط دفاعی پیوسته و بسیار محکمی را احداث کرده بود (۲) که با داشتن میادین مین و خطوط دفاعی در چند رده، عبور از آن مشکل بود لذا جبهه ی فیاضیه که در مانور خود صرفاً به تک جبهه ای متکی بود، در عبور از خطوط دشمن و رسیدن به پل حفار با مشکلاتی روبه رو گردید. سردار رحیم صفوی در این باره چنین روایت می کند:

«عملیات شب ۵ مهرماه، ساعت ۱۲ شب با رمز «یا حسن بن علی (ع)» شروع شد. به خاطر این که عملیات در همه محورها و هم زمان شروع گردید دشمن غافل گیر شده بود و نمی دانست که تلاش اصلی از کجاست. فشار اصلی از محور دارخوین بر دشمن وارد شد و اولین خطوطی که از دشمن شکسته شد در محور دارخوین بود. یک محور از نیروهای جبهه فیاضیه به میدان وسیعی از مین به عمق ۵۰۰ متر برخورد کردند ولی محور سمت راست، یعنی محوری که فرمانده اش (شهید) «اکبر کامرانی» بود، خط را شکست. نزدیک ساعت ۸ صبح بود که محور دارخوین پل (قصبه) را تصرف کرد و بعد از آنکه محور دارخوین پل را تصرف کرد نیروهای جبهه فیاضیه و ایستگاه ۷ و

ص: ۲۱۸

۱- ۲۵۷. مأخذ ۳۳.

۲- ۲۵۸. نوع استقرار عراق در شرق کارون، انتخاب تلاش اصلی در دارخوین و فیاضیه را به طراحان نظامی دیکته می کرد به این جهت فرماندهان عراقی هم به گونه ای خطوط این دو جبهه را تشکیل داده بودند که غیر قابل نفوذ باشد.

ایستگاه ۱۲، از روی جاده هجوم بردند. وقت اذان صبح جاده ی اهواز - آبادان باز شد (۱). یعنی آن بچه هایی که در محور دارخوین عملیات کرده بودند با موتور حرکت کرده بودند و به طرف آبادان می آمدند. نماز صبح را که نزدیک پل ها می خواندیم بچه ها در حال گریه بودند و یک نمازی که در حقیقت نماز شکر بود و خود ما هم باور نمی کردیم که آبادان در شب آزاد بشود. یعنی عملیات را که ما ساعت ۱۲ شب شروع کرده بودیم، صبح، قبل از این که روشنایی خورشید بالا بیاید تقریباً تمام شده بود و یک استعداد بزرگی از دشمن به اسارت افتاده بود.» (۲).

خط دفاعی در جبهه ی فیاضیه پس از عملیات، در حاشیه ی شرقی کارون تشکیل گردید. از آن پس ما در این منطقه، حدفاصل کوت شیخ در ناحیه ی شرقی خرمشهر خطوط خود را چسبیده به کارون تا دارخوین تشکیل دادیم و نیروهای عراقی نیز در این منطقه تا مقابل سلمانیه، در ساحل غربی کارون و چسبیده به آن پدافند می کردند.

جبهه دارخوین

یگان های این جبهه مأموریت داشتند با عبور نیروهای خود از دو محور اصلی (خط رضایی ها در تک جبهه ای و نهر شادگان)، ضمن انهدام نیروهای دشمن در حاشیه کارون و عمق منطقه تا ۷ کیلومتری، پل قصبه را تصرف و در حاشیه ی شرقی کارون پدافند کنند و سپس با نیروهای محور فیاضیه - که مسئولیت تصرف پل حفار را به عهده داشتند - در حدفاصل پل قصبه تا پل حفار الحاق نمایند. جبهه دارخوین به دلیل استفاده از مسیر نهر شادگان و توان رزم بالای نیروهای تک ور، نسبت به دیگر جبهه ها از امکان بیش تری برای رسیدن به صد در صد اهداف خود در کم ترین زمان ممکن برخوردار بود. ضمن این که دشمن در این منطقه، مخصوصاً در مقابل نهر شادگان و محدوده ی مارد در عمق

ص: ۲۱۹

۱- ۲۵۹. در جبهه دارخوین به خاطر استفاده از احاطه دشمن از محور نهر شادگان، جاده آسفالت و پل قصبه به سرعت تصرف شد در حالی که هنوز نیروهای دشمن در جبهه ی جنوبی در مناطقی مقابل جبهه ماهشهر به یک معنا محاصره شده و مقاومت می کردند. لذا جاده آسفالت، حدفاصل شمال و جنوب باز شده بود.

۲- ۲۶۰. مأخذ ۷، ص ۲۹ تا ۳۱.

منطقه سرپیل، کاملاً حساس شده و آمادگی کامل دفاع همه جانبه را برای خود ایجاد کرده بود. اقدامات اصلی که در این محور برای نیل به اهداف صورت گرفت، عبارت بود از:

الف) طرح آتش زدن کارون: در حالی که نیروهای هر دو محور درگیری با دشمن را شروع کرده بودند و پیش روی نیروهای اسلام در حاشیه کارون به دلیل موانع مین و استحکامات دفاعی دشمن به کندی صورت می گرفت، اصابت گلوله خمپاره در محل انتقال نفت به رودخانه کارون باعث آتش سوزی گسترده در منطقه سلمانیه و محمدیه گردید که مشکلات زیادی را در سیستم فرماندهی و هدایت این جبهه و همچنین مسیر عبور رزمندگان در حاشیه کارون به دنبال داشت:

«همه کارها مطابق برنامه اجرا شده بود. نفت سیاه حجیمی به ضخامت ۱ تا ۲ سانتی متر سطح رودخانه کارون را پوشانده بود. لیکن در ساعت ۲ بعد از نیمه شب بر اثر اصابت

ص: ۲۲۰

گلوله توپ یا خمپاره به منبع ذخیره نفت، ناگهان زبانه های آتش همه جا را فراگرفت و به تدریج اطراف منطقه در هاله ای از آتش قرار گرفت. اثر این اقدام اگر چه بعضا باعث نگرانی ستاد فرماندهی و هدایت عملیات شد اما در مجموع دست آوردهای مثبتی را در بر داشت زیرا با روشنایی هوا، همه شاهد دود بسیار غلیظ سیاه رنگ (متصاعد شده) از سوخت مواد نفتی بودیم که کاملا منطقه عملیاتی را در بر گرفته بود؛ بویژه در بخش شمالی منطقه درگیری، و همین باعث رکود قابل ملاحظه ای در نقل و انتقالات واحدهای پشتیبانی و آماد رسانی - نظیر مهمات رسانی و یا بهداری و... در حدفاصل جاده سلمانیه و محمدیه شد و این در حالی بود که تعدادی از نیروهای خودی بر اثر شدت درگیری مجروح و یا شهید شده و در منطقه باقی مانده بودند. تشویش و نگرانی فرماندهان زمانی شدت بیش تری به خود گرفت که جریان حرکت باد به سمت جنوب باعث شد تا مرکز فرماندهی و هدایت عملیات تیپ ۳ ارتش در هاله غلیظی از دود قرار گیرد و عملا توان فعالیت را از نیروها سلب کند و آنها ناچار به سنگر فرماندهی سپاه که در ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری مقر تیپ ۳ قرار داشت، نقل مکان کرده و با در اختیار گرفتن یکی دو بی سیم به هدایت نیروها مشغول شدند.

هوا کاملا تاریک و سیاه به نظر می رسید. جریان باد به تدریج دودهای منتشر شده در هوا را به سمت تنها سنگر فرماندهی عملیات نزدیک و نزدیک تر می کرد. دود به ۱۰۰ متری سنگر رسیده بود و تمام فضای کارون و قسمت هایی از جنگل های حاشیه آن را به آتش کشیده بود. بروز بحران جدی تر شده بود. همه برادران در نگرانی و التهاب به سر می بردند، و در حال تضرع از خدا طلب کمک و یاری می کردند که ناگهان - خدا شاهد است - باد عجیبی شروع به وزیدن گرفت؛ که تا به حال در منطقه سابقه نداشت، به طوری که فیرهای نصب شده روی سنگر از جا کند و دودهای متصاعد شده را، تا ارتفاع ۱۰۰ متری از سطح زمین بالا برد و مانند یک طاق از بالای سر ما گذشت (۱).

از دستاوردهای این واقعه، سقوط خطهای اول و دوم دشمن بود که تا نزدیک صبح همچنان مقاومت می کردند. این جریان منجر به استیصال فرماندهان عراقی در هدایت

ص: ۲۲۱

۱- ۲۶۱. پس از این حادثه که همه را شگفت زده کرده بود، من به فرمانده تیپ ۳ (سرهنگ پرورش) گفتم: «شما نگوئید ما خرافه پرست یا خیال باف هستیم، ما به تضرع به درگاه خدا و کمک های او امیدواریم.»

عملیات شد، به نحوی که برابر دریافت خبرهای شنود، فرماندهان عراقی عاجز و مستأصل مانده و به رده بالاتر اظهار می داشتند که ما نمی دانیم چه کار کنیم. بدین ترتیب نیروهای خودی موفق شدند با استفاده از فرصت، خط دشمن را تصرف کنند (تعدادی از افراد دشمن را کشته و یا به اسارت درآوردند).^(۱)

در هر صورت، طرح آتش زدن رودخانه باعث شد سازمان دهی قوای عراق در خطوط دفاعی جبهه ی شمالی دچار هرج و مرج شده و رزمندگان با استفاده از این خلأ بسیار زودتر از برآوردهای زمانی فرماندهان به هدف اصلی خود یعنی پل قصبه برسند.

ب) عبور از نهر شادگان: نفوذ در عمق منطقه ی دشمن و اجرای عملیات موفق، با توجه به لو رفتن مسیر و تقویت خطوط دفاعی توسط عراق، نیاز به روحیه سلحشوری مردانی داشت که مسئولیت عملیات در این جبهه را پذیرفته بودند:

«آقا رحیم اسامی عده ای را داده بود که این ها حق ندارند در گردان ها خط شکن باشند. یکی از آنها «حمید سلیمانی» از بچه هایی بود که تجربه ی کردستان را داشت. از آن بچه طلبه های مخلص که حضور در جبهه را مقدم بر درس می دانستند و خود را وقف جنگ کرده بودند. در لحظه ای که معبر نهر شادگان لو رفته بود و عراقی ها منور می زدند، نیروهای گردان یک مقداری پشت سیم خاردار و موانع معطلی داشتند در این حالت حمید سلیمانی جلوتر از همه، بالای خاکریز دشمن، یک پرچم دستش گرفته بود و به گونه ای حماسی فریاد می زد: «پیش به سوی کربلا» صحنه ی عجیبی بود. بچه ها هم معطل نکردند، سریع ریختند خاکریز و منطقه ی عراقی ها تصرف شد.»^(۲)

نیروهای محور شادگان، پس از انهدام گردان زرهی صلاح الدین، با استفاده از تنها تانک خود که توسط «رضا عسکری» و چند نفر از نیروهای قدیمی هدایت می شد با سرعت در عمق منطقه شروع به پیش روی کردند و در ساعات اولیه خود را به جاده آسفالت اهواز - آبادان رساندند:

«درگیری شدید بود و بچه ها در دشت پخش شده بودند ما جلوتر از همه، و نزدیک به نیروهای زرهی دشمن بودیم. مانده بودیم که چکار کنیم. جلوی ما پل مارد بود. در این شرایط که درگیری شدت داشت ناگهان حسین خرازی را دیدیم که آن جلو روی خاک ها نشسته و از روی نقشه محل خودی و دشمن را کنترل می کند. ما را توجیه کرد

ص: ۲۲۲

۱- ۲۶۲. مأخذ ۱۱، ص ۳۹ تا ۴۱، گزارش شهید حسن باقری، ۷/۷/۱۳۶۰.

۲- ۲۶۳. مأخذ ۱۶.

و حرکت نهایی ما به طرف عمق منطقه دشمن شروع شد. عسکری با تانک خود بلایی سر عراقی ها در آورده بود که قابل بیان نیست... حالا به نزدیکی پل قصبه رسیده بودیم. وحشتناک بود. یک ستون بسیار زیاد تانک و نفربر عراقی ها در حال فرار به سمت پل قصبه بودند. حدود سه ربح، یک ساعت بعد، تک و توک نیروهایی که از خط رضایی ها حمله کرده بودند به ما رسیدند و الحاق کردیم» (۱).

ج) تصرف پل قصبه: تلاش همه رزمندگان در این جبهه، رسیدن به پل قصبه و بستن عقبه دشمن بود لذا فرماندهان جبهه ی دارخوین مانند (شهیدان) خرازی، ردانی پور، سلیمانی، عسکری، سلیمان پور که به خاطر اهمیت محور نهر شادگان همه از این مسیر در عملیات شرکت کرده بودند، پس از جمع آوری نیروهای پراکنده تلاش خود را برای تصرف پل قصبه متمرکز کردند و پس از چند دقیقه در زیر شدیدترین آتش ممکن، پل قصبه تصرف گردید:

«از نتایج دیگر، تصرف پل قصبه بود و این در حالی بود که به سبب اختلال بی سیمی، ارتباط با فرمانده نیروهای عمل کننده به سختی صورت می گرفت. و آنان به دلیل دشت باز بودن جبهه، موفق نشده بودند الحاق نیروها را برقرار کنند. اما خبر الحاق نیروهای جبهه شمالی با نیروهای جناح سمت چپ (محور نهر شادگان) و تصرف پل قصبه در ساعت ۵ / ۶ صبح دریافت شد.» (۲).

تصرف پل قصبه باعث بروز اخلاص جدی در تصمیم گیری فرماندهان عراقی شد زیرا ناچار بودند، تردد خود اعم از فرار یا پاتک را در تنها پل باقی مانده در منطقه حفر متمرکز کنند و از این لحظه به بعد بود که نیروهای ماهر و قدیمی دیده بانی در جبهه دارخوین با نزدیک شدن به پل حفر و هدایت آتش مؤثر روی آن، دشمن را دچار گیجی و بحران بیش تری کردند:

«پس از رسیدن به پل قصبه و توجه نسبت به چگونگی وضعیت آن، چند نفر از دیده بان ها از جمله حاج آقا احمدی (۳) مسئول دیده بانی منطقه، به سمت پل حفر حرکت

ص: ۲۲۳

۱- ۲۶۴. مأخذ ۱۶، ص ۶۶.

۲- ۲۶۵. مأخذ ۱۱، ص ۴۱ - گزارش شهید سرلشکر حسن باقری.

۳- ۲۶۶. حجت الاسلام و المسلمین زین العابدین احمدی از قدیمی های جبهه بود که در شروع جنگ به دارخوین آمد و اساس دیده بانی با برکتی را گذاشت. سردار احمدی بعدا فرماندهی تیپ های مختلف توپخانه در سپاه را پذیرفت.

کردند. در یک کیلومتری پل حفار، حاج آقا از یک درخت بالا رفت و با دیده بانی دقیق جناح شرقی و غربی پل، آتش مؤثری را روی منطقه دشمن روانه کرد. آتش سنگین توپخانه در پل حفار - که محل عبور و مرور نیروهای عراقی بود - باعث گردید سازمان آنها در بدو ورود به شرق کارون از هم پاشیده شود.» (۱).

د) انهدام پل قصبه: نیروهای دشمن که از جهنم کارون گریخته بودند، با استقرار در جناح غربی پل قصبه و به دست آوردن آرامش نسبی، اقدام به شلیک مستقیم گلوله های تانک می کردند و با توجه به تحرکات آنها در پل حفار، فرماندهی رده بالا به نیروهای حاضر در آن سوی قصبه فشار می آورد که مجددا اقدام به تصرف سرپل نمایند. قبل از عملیات، موضوع انهدام پل عراق که از نوع پی.ام. پی (P.M.P) بود طرح شد و آمادگی برای انهدام آن وجود داشت، لذا (شهید) مرتضی تیموری فرماندهی تخریب منطقه موظف گردید سریعاً به انهدام پل اقدام نماید:

«با مرتضی سوار جیب میول شدیم و به سرعت به طرف دارخوین حرکت کردیم. تعدادی مین ام - ۱۱ (M ۱۱) ضد تانک داشتیم. شاید نیم ساعتی از طلوع خورشید گذشته بود. دو نفری به سرعت مین ها را عقب جیب قرار داده حرکت کردیم. مرتضی وسایل لازم برای تله گذاری مین ها را همراه آورده بود. به سرعت به محمدیه رسیدیم. برای اولین بار لازم نبود وارد دست اندازهای سلمانیه شویم. مستقیم روی جاده آسفالت حرکت کردیم. عراقی ها از آن طرف کارون روی جاده دید داشتند و ماشین را به گلوله تیربار بستند ولی چون فاصله آنها زیاد بود مؤثر واقع نمی شد. از جاده ی شنی نزدیک مارد، پایین آمدیم و مرتضی جیب را در میان یک خاکریز بلند پارک کرد. نیروهای تخریب مثل مسعود مافی که در همان عملیات شهید شد و چند نفر دیگر منتظر بودند. بچه های تخریب بدون معطلی راه افتادند. ساعت حدود ۹ صبح بود.» (۲).

با انهدام دو سه قطعه از پل قصبه در جناح شرقی و به زیر آب رفتن قسمت هایی از آن، امید دشمن برای استفاده مجدد از این پل به کلی از بین رفت و به دنبال آن نیروهای مهندسی که از صبح زود خاکریز حاشیه کارون را تقویت کرده و جلو آمده بودند، خاکریز کنار سرپل قصبه را هم ترمیم کردند و پدافند در حاشیه کارون پس از طوفانی یک ساله، با آرامش شروع شد.

ه) حرکت به سمت پل حفار: بروز مشکلات عبور در جبهه ی فیاضیه باعث گردید

ص: ۲۲۴

۱- ۲۶۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۲ روایت علی آستانه.

۲- ۲۶۸. مأخذ ۱۸.

نیروهای آن محور نتوانند خود را به پل حفار برسانند و لذا بخشی از نیروهای جبهه دارخوین پس از تصرف اهداف خود که ساعت ۶:۳۰ صبح به اتمام رسیده بود اقدام به پیش روی به سمت پل حفار کردند. یکی از رزمندگان اسلام که در عملیات های بعدی به درجه جانبازی ۷۰ درصد رسیده و از ناحیه نخاع دچار آسیب دیدگی شده است، می گوید:

«حدود ساعت ۱۰ صبح بود که یک دهنه از پل قصبه را منهدم کردند. پس از آن به ما گفتند که عراقی ها در حال فرار از پل حفار هستند. ما هم به طرف پل حفار حرکت کردیم. نیروهای عراقی در پل حفار با ذلت فرار می کردند و ما با آنها درگیر شدیم. منطقه از جنازه های عراقی ها پر بود. ما تا ساعت ۵ بعدازظهر در پل حفار ماندیم تا این که نیروهای آبادان بعد از این که ساعت ها با نیروهای عراقی درگیری داشتند به پل رسیدند و ما به طرف پل قصبه برگشتیم.» (۱).

در هر صورت، نقاط قوت موجود در جبهه دارخوین، اعم از قوت طرح مانور و توانایی فرماندهان و رزمندگان سبب گردید اهداف مهم عملیات یعنی تصرف پل های قصبه و حفار به دست آنها صورت گیرد.

گزارش لحظه به لحظه عملیات در اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تلاش جبهه ی دارخوین در رسیدن به اهداف و تصرف پل حفار را این گونه به ثبت رسانده است:

« ۱- در ساعت ۱:۵۰ در نهر شادگان و محمدیه درگیری شروع شد.

۲- در ساعت ۱۰:۲ برادر باقری فرمانده عملیات محور دارخوین، سقوط خط دشمن در نهر شادگان را اعلام کرد.

۳- در ساعت ۱۰:۳ برادر کیانی اعلام کرد وضعیت بسیار خوب است و پیش روی گردان های سپاه و ارتش ادامه دارد.

۴- در ساعت ۲۰:۳ سپاه ماهشهر گزارش می دهد تیپ ۳ لشکر ۷۷ و گردان های سپاه در حالی پیش روی به سمت اهداف می باشند و دشمن در حال عقب نشینی است و از تیپ ۲ هیچ گونه خبری نیست.

۵- تعداد شهدا تا ساعت ۲۰:۳ بامداد ۶۲ نفر می باشد.

۶- در ساعت ۳۰:۴ بامداد از شرق جاده آسفالت آبادان - اهواز تا کنار مارد سقوط کرد.

ص: ۲۲۵

۷- ساعت ۰۴:۳۵ فرمانده محور دارخوین اعلام کرد در اجرای طرح آتش زدن رودخانه کارون موفق بوده اند و قبل از این که به منطقه دشمن برسند مواد نفتی بر اثر اصابت گلوله توپخانه آتش گرفت و در منطقه تیپ ۳ موجب بروز مشکلات زیادی گردیده است.

۸- سپاه ماهشهر در ساعت ۰۸:۴۵ گزارش داد شمال نهر شادگان و شرق کارون کاملاً پاک سازی شده و پیش روی به سمت هدف ادامه دارد.

۹- ساعت ۰۹:۰۹ پل قصبه به تصرف نیروهای اسلام درآمد. [احتمالاً این زمان انهدام پل است]

۱۰- ساعت ۱۱:۴۰ گزارش رسید نیروهایی که از دارخوین حمله نموده اند بین پل حفار و پل قصبه پدافند کرده اند و روی پل حفار دید و تیر دارند.

۱۱- در ساعت ۱۲:۵۰ برادر باقری گزارش داد که فاصله نیروهای خودی با پل حفار ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ متر می باشد و فاصله نیروهای فیاضیه حدود ۳ کیلومتر و تا کنون ۳۰ الی ۴۰ تانک دشمن خود را تسلیم نموده اند.

۱۲- ساعت ۱۴:۲۵ پل حفار سقوط کرد.

۱۳- ساعت ۱۴:۳۵ نیروهای محور دارخوین و محور فیاضیه الحاق کردند و در پشت کارون در حال پدافند می باشند و قرار است پل های قصبه و حفار منهدم شوند. (۱).

دفاع پانک های دشمن و تثبیت شرق کارون

پس از تصرف پل قصبه در ساعت ۰۶:۳۰ صبح و انهدام آن در ساعتی بعد، جبهه ی دارخوین توانست پدافند کامل در منطقه ی مأموریتی خود در حاشیه شرقی کارون را به اتمام برساند و با تقویت خاکریز دفاعی، رزمندگان خود را پشت آن آرایش دهد. در این زمان، به دلیل عملیات رزمندگان در عمق جبهه دارخوین و بستن کامل عقبه ی دشمن و انهدام پل قصبه، هنوز مقاومت و جنگ و گریزهایی در منطقه دیده می شد و دشمن برای فرار، نیروهای خود را به سمت پل حفار هدایت می کرد. سرلشکر شهید حسن باقری در مورد تکمیل پدافند در جبهه ی تحت فرماندهی خود می گوید:

«نکته حائز اهمیت در پدافند، ضرورت احداث خاکریزهای تأمینی در کنار جاده اهواز - آبادان در جنوب این جاده بود که خوشبختانه ارتش عراق این کار را انجام

ص: ۲۲۶

داده بود. به هر صورت، نیروهای خودی موفق شدند در ساعت ۹ پدافند نسبی منطقه را فراهم سازند، لیکن به خاطر پراکندگی دشمن در منطقه و نبودن نیروی کافی در خطوط پدافندی خودی، دشمن توانست ضمن ایجاد شکاف در بعضی از خاکریزها و حرکت به سوی پل حفار، تعدادی از نیروها و حدود یک گردان تانک خود را از چنگ رزمندگان برهاند. همچنین به علت وجود رده های مختلف (موانع خاکریزی) در مواضع دشمن - که پیچیدگی خاصی را ایجاد کرده بود - پشتیبانی و مهمات رسانی به نیروهای خودی دچار مشکل و کندی شده بود، ضمن آنکه باقی مانده نیروهای دشمن که در سنگرها پنهان شده بودند، مزاحمت هایی را برای رزمندگان فراهم می ساختند.

از سویی با توجه به وسعت پدافندی ۴ کیلومتر زیر نهر مارد (شادگان) تا حدود ۳ کیلومتر در سمت جنوب و قلت نیروهای پدافندی، دشمن چندین بار با واحدهای زرهی و پیاده در منطقه پل حفار مبادرت به پاتک کرد اما هر بار با مقاومت نیروها مواجه شد و به عقب بازگشت، سپس با سازمان دهی و آرایش مجدد، پاتک دیگری را تدارک دیده و به طور مکرر آن را ادامه می دادند. شدت پاتک ها به حدی بود که گاه رزمندگان را به حلقه محاصره خود در می آوردند. اما هر بار با مقاومت رزمندگان به عقب رانده شده و خسارتی را هم متحمل می شدند.» (۱).

در حالی که عراق نیروهای تازه نفس خود را در حفار متمرکز کرده بود، نیروهای دو تلاش اصلی یعنی جبهه ی دارخوین و جبهه ی فیاضیه، حدود ساعت ۳۰:۱۴ در حفار با یکدیگر الحاق کردند، ولی به علت عدم انهدام پل حفار، عراق امید خود برای حضور مجدد در شرق کارون را از دست نداده بود و با اعزام یگان های تازه نفس به منطقه، تلاش می کرد آنها را به عبور از پل و تصرف منطقه ناچار سازد لذا در آخرین ساعات روز اول (۵ / ۷ / ۶۰) درگیری های سنگینی بین رزمندگان اسلام و تانک های دشمن به وقوع پیوست که نتیجه ی آن شهادت تعدادی از نیروهای خودی و انهدام گسترده ای از تانک های دشمن و یا به غنیمت گرفتن آنها بود. در این میان شدت آتش توپخانه و ادوات ما که توسط دیده بان های شجاع و زحمات خالصانه خدمه قبضه ها روی یگان ها و محل استقرار عراقی ها، مخصوصا در منطقه ی حفار شرقی و غربی هدایت می شد، نقش عمده ای در تثبیت منطقه داشت:

ص: ۲۲۷

«پس از این به کلیه نیروها (عراقی) دستور داده شد تا از غرب رود کارون دفاع کنند. اما کدام نیروها؟ آنها به کلی تار و مار شده و فرماندهانشان به پشت خط فرار کرده بودند. هنگام صبح نیروهای ذخیره ی زیادی وارد منطقه شدند. اولین تیپی که به منطقه رسید تیپ ۱۰ زرهی بود که مأمور انجام یک ضد حمله شد. گردان دوم مکانیزه ی این تیپ بعد از اتلاف زمان - که کاملاً عمدی بود - عبور داده شد. هنگام عبور، ۲۳ خودروی پی.ام. پی از مجموع ۴۵ خودرویی که این تیپ در اختیار داشت، منهدم گردید و در نتیجه نتوانست سرپلی برای عبور دیگر واحدها باشد. هنگامی که فرمانده به امیر این تیپ، سرهنگ ستاد «صییح عمران» اصرار کرد که بقیه نفرات گردان تانک را از این امر معاف دارد، او به بهانه انجام شناسایی کافی منطقه آن قدر تعلل ورزید که فرمانده مطمئن شد نیروهایش در صورت عبور تار و مار خواهند شد. از این رو گردان تابع تیپ ۱۰ زرهی را عقب کشیده، به دفاع از غرب کارون اکتفا کرد و صرفاً دستور جلوگیری از عبور نیروهای اسلام را صادر نمود.

در این حال متجاوز از ۱۰ تیپ زرهی و مکانیزه برای حراست از شهر بصره وارد منطقه شدند. لازم به تذکر است که موقعیت این شهر در نخستین ساعات بامداد روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۱ به دلیل عدم حضور نیروهای دفاعی به خطر افتاده بود. از جمله تیپ هایی که در منطقه حاضر شدند، تیپ گارد ریاست جمهوری، تیپ های ۱۶، ۱۷، ۱۲، ۳۰ و ۱۶ زرهی و دیگر تیپ های پیاده بود.» (۱).

با تاریک شدن هوا و ناتوانی دشمن در استفاده ی مؤثر از پاتک ها - که با پشتیبانی قابل توجه نیروی هوایی انجام گرفته بود - فرماندهی نیروهای عراق، ضمن سازمان دهی یگان های تازه نفس برای ادامه پاتک ها در صبح، همچنان گلوله باران وسیع سرپل حفار را ادامه می داد. با وجود آن رزمندگان اسلام تلاش می کردند با احداث سنگرهای موقتی و استقرار نیرو در مکان های مناسب، هر نوع تلاش دشمن را بی اثر نموده و نسبت به پدافند نهایی در جناح شرقی کارون اقدام کنند. شهید باقری درباره وقایع صبح روز دوم و خنثی سازی تلاش دشمن و رسیدن به پدافند نهایی گفت:

«به کارگیری نیروهای احتیاط در روز اول و مشکل سازمان دهی نیروهای جایگزین، گرمای طاقت فرسای منطقه، عدم کمک نیروهای ارتشی برای تقویت سرپل مهم پل حفار، خستگی

ص: ۲۲۸

شدید نیروهای سپاه به دلیل درگیری بی وقفه در طول ۲۴ ساعت و مقاومت یکپارچه جهت دفع پاتک های مستمر دشمن، وضعیتی را پیش آورد که رزمندگان ناچار شدند از سرپل مهم حفار عقب نشینی کنند. متعاقب آن در صدد برآمدند تا معابر و راه کارهای نفوذی که احتمال آسیب پذیری در آنها بیش تر بود را مسدود و پل ها را منهدم نمایند.

اما با توجه به کمبود مهمات همه تدابیر میسر نشد و این در حالی بود که دشمن به منظور تقویت روحی نیروهایش (و بازیابی پرستیژ سیاسی نظامی در سطح بین الملل) با استعداد ۱۵ دستگاه تانک از حاشیه رودخانه کارون اقدام به پاتک سنگینی کرد. بی درنگ به اتفاق برادر صفوی فرمانده عملیات خوزستان به منطقه رفتیم تا اوضاع را از نزدیک کنترل کنیم. پس از برآورد اطلاعاتی از وضعیت عملیات، طی تاکتیکی از نیروهای سه محور خواستیم تا به مواضع دشمن هجوم برده و پل های وصولی را منهدم کنند. که این عمل با موفقیت انجام پذیرفت. (۱).

به این ترتیب خط پدافندی قابل اعتمادی که در روز اول، رزمندگان اسلام به آن دست یافته بودند، در اوایل روز دوم به طور کامل تثبیت گردید و پدافند در حاشیه شرقی کارون که به خاطر وجود رودخانه ای غیر قابل تصور، بین خط دفاعی خودی و دشمن، از اطمینان بسیار بالایی برخوردار بود، آغاز گردید.

خسارات و تلفات دشمن

- ۱- بیش از ۳۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰ تن از آنها به اسارت درآمدند.
- ۲- تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو دشمن منهدم شد و ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر به همراه ۱۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت درآمد. سه فروند هواپیما و یک فروند هلی کوپتر دشمن نیز در این عملیات سرنگون شد. (۲).

ص: ۲۲۹

- ۱- ۲۷۳. مأخذ ۱۱، ص ۴۲.
- ۲- ۲۷۴. در کتاب «حزب بعث و جنگ»، تلفات و انهدام یگان های عراق به این شرح بیان شده است: «۵۰۰۰ کشته و مفقودالثر، انهدام ۱۱۲ دستگاه تانک از انواع مختلف، نابودی ۹۰ دستگاه نفربر پی. ام. پی، انهدام توپ های ۱۵۲ میلی متری که فرماندهان مستقر در شرق کارون از آنها برای هدف قرار دادن مناطق مسکونی در عمق خاک ایران استفاده می کردند و نابودی و به غنیمت رفتن هزاران خمپاره انداز و سلاح های سبک.».

۳- افزون بر این، شمار فراوانی از امکانات دشمن شامل لودر و بولدزر و سلاح و مهمات منهدم شد و یا به غنیمت درآمد.

از نتایج مهم این عملیات به غنیمت گرفتن ده ها تانک از تیپ ۶ زرهی عراق بود که سپاه با استفاده از این تانک ها نخستین یگان زرهی خود را با نام تیپ ۳۰ زرهی سازمان دهی کرد. اولین گردان زرهی این یگان در عملیات طریق القدس به کار گرفته شد. همچنین با به غنیمت گرفتن ۲۰ قبضه توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلی متری از دشمن، نخستین یگان توپخانه سپاه نیز شکل گرفت و در عملیات طریق القدس شرکت کرد. (۱).

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بعد از عملیات ثامن الائمه اقدام به تشکیل تیپ های امام حسین (ع)، کربلا و عاشورا کرد و با استفاده از غنائم بسیاری که به دست آمده بود، آنها را تسلیح نمود. این یگان ها در عملیات آزادسازی بستان (طریق القدس) اولین مأموریت موفق سازمانی خود را انجام دادند.

بازتاب عملیات

خبر پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات ثامن الائمه بازتاب مثبت و گسترده ای در بین مردم ایران، که همچنان با بحران داخلی دست به گریبان بودند، داشت. امام خمینی نیز در پاسخ به تلگرام فرماندهان نظامی در مورد پیروزی های رزمندگان در عملیات شکست حصر آبادان، پیامی به این شرح فرستادند:

«تیمسار سرتیپ فلاحی، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد و جناب آقای محسن رضایی ایدهم الله تعالی، تلگرام شما در خصوص فتح بزرگ که خداوند تعالی نصیب ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز، سپاه پاسداران، بسیج، ژاندارمری، فدائیان اسلام و سایر نیروهای مردمی فرموده و محاصره آبادان به طور کامل شکسته شده است، واصل گردید.

اینجانب این پیروزی بزرگ را به فرماندهان تمامی نیروهای مسلح و به سربازان ارجمند و سپاهیان نیرومند تبریک می گویم و امید است این سرافرازی ها را که برای اسلام و میهن فراهم می کنند منظور نظر مبارک ولی الله الاعظم بقیه الله ارواحنا له الفداء باشد و آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین های میهن مان است، ملت شریف به زودی مشاهده کند.

ص: ۲۳۰

اینجانب به اسم ملت بزرگ ایران از رزمندگان دلیر ارتش و سپاه و دیگر قوای مسلح ایدهم الله تعالی تقدیر و تشکر می‌کنم. از خداوند متعال توفیق، نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و بخصوص نیروهای مسلح اسلامی را خواستار است.» (۱).

در این زمان بحران داخلی همچنان ادامه داشت و رسانه‌های بیگانه در تحلیل‌های خود مانند گذشته، جمهوری اسلامی ایران را فاقد توان لازم برای اجرای عملیات علیه عراق قلمداد می‌کردند. بدیهی بود که این تحلیل‌ها، جدای از این که نشانه‌هایی از دشمنی و غرض ورزی رسانه‌های خبری مانند رادیو امریکا، بی.بی.سی و رادیو اسرائیل را به همراه داشت، تحت تأثیر شرایطی بود که سازمان منافقین و گروهک‌ها در ایران بوجود آورده بودند. (۲) رادیو بی.بی.سی در گزارش خبری خود در این باره گفت:

«نشانه شدت مناقشات سیاسی در داخل ایران نیز از این جا به دست می‌آید که در زمان وقوع جنگ در آبادان، حامیان و مخالفان دولت هم در تهران پایتخت کشور، به مبادله‌ی آتش دست زده‌اند.» (۳).

برخوردهای دوگانه در رسانه‌های خارجی مخصوصاً عراق در مورد عملیات موفق جمهوری اسلامی ایران، با حضور خبرنگاران خارجی در منطقه عملیات صورت جدیدی به خود گرفت (۴) و آنها ناچار شدند به صورت رسمی شکست در شرق کارون و آزاد شدن آبادان از محاصره را بپذیرند. رادیو صوت الجماهیر (بغداد) در بخش عربی خود در تاریخ ۶ / ۷ / ۱۳۶۰ گفت:

«نیروهای نظامی ما (عراق) طبق برنامه عمومی آن وقت (شروع جنگ)، در شرق کارون

ص: ۲۳۱

۱- ۲۷۶. صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۱۶۵، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲- ۲۷۷. شهادت حجت الاسلام هاشمی نژاد در مشهد، تظاهرات مسلحانه گروهک‌ها در تهران و سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نظامی از مسائلی است که در شدت بخشیدن به بحران داخلی در این زمان نقش داشته‌اند.

۳- ۲۷۸. مأخذ ۵۰، ص ۱۶۶.

۴- ۲۷۹. «روز اول عملیات، حدود ساعت ۹ صبح، خبرنگاران خارجی و داخلی را به محمدیه آوردند. مسئولیت توجیه آنها در منطقه به من واگذار گردید. آنها را عقب سه دستگاه وانت سوار کردیم و از روی جاده‌ی قدیم اهواز - آبادان که بین رودخانه کارون و جاده‌ی اصلی قرار داشت و ارتفاع آن کم تر بود وارد منطقه شدیم. تا آن زمان ۷۰۰، ۶۰۰ نفر اسیر در این منطقه تخلیه شده بودند و برای خبرنگاران خارجی آن همه کشته از سربازان عراق و غنائم قابل توجه تانک و نفربر که رزمندگان بسیجی جوان روی آن الله اکبر می‌گفتند جالب و دارای سوژه خبری ناب و دست اول بود. بعد از ظهر هم که منطقه‌ی حفر تأمین شد آنها را به آبادان بردیم.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سند شماره ۴۵۳ / ۵۰۱، روایت سید علی بنی لوحی).

حضور یافتند و علی رغم تلاش های دشمن، در طول یک سال کامل در شرق کارون باقی ماندند. واحدهای دلیر ما هر بار چه به طور مستقیم و با ضد حمله، حملات دشمن را دفع می کردند و دشمن در روزهای اخیر آسیب هایی به پل های ما روی کارون وارد ساخته و همچنین فعالیت های نظامی علیه ما نموده است و این امر باعث شده تا فرماندهی کل تصمیم خود را دایر بر انتقال دادن واحدهای مذکور از شرق کارون به غرب کارون اتخاذ کند.» (۱).

بوی خوش وصل

زمانی که خطوط دفاعی عراق در شرق کارون در هم شکست، یاد و خاطره ی «شهیدان جبهه ی عشق» لحظه ای از ذهن رزمندگان اسلام دور نمی شد. خاطره ی مردم مظلوم آبادان و خرمشهر که در روزهای نخستین جنگ زیر گلوله باران و بمباران وحشیانه ی عراقی ها به خون نشستند. یاد مردان بزرگ و حماسه آفرین شرکت نفت که شهادت را به جان خریدند تا از انهدام و شعله ور شدن بیش از پیش پالایشگاه آبادان جلوگیری کنند و آنگاه در دل آتش سوزان فرورفتند. خاطره ی مردان و زنان مظلومی که محله ی احمدآباد آبادان، بیمارستان طالقانی و کوچه باغ های جزیره ی مینو یادآور اشک غریبانه ی آنها بود. یاد دشداشه های غرقه در خون، یاد الله اکبر بسیجیان کوت شیخ و یاد چفیه های خواهرانمان که همدم زخم های دلاوران در گمرک خرمشهر شد. و اکنون، شهیدان خفته در آبادان میزبان یارانی بودند که خروش مردانه ی آنها در نبرد شرق کارون، وداع آخر با دنیای کوچک و زودگذر بود:

«شهیدان منطقه ی فیاضیه و کوی ذوالفقاری به آبادان و شهدای جبهه ی شمالی، پس از جمع آوری در محمدیه، به دارخوین منتقل می شدند. هوا گرم و سوزان بود و باید با امکاناتی اندک، کارهای زیادی انجام می گرفت. مدرسه ی دارخوین، نخل ها و درخت های کنار آن با حضور شهیدان بوی بهشت گرفته بود. در جبهه ی اسلام، همیشه شهیدان را مانند گل می بوییدند و هنوز به زمین نرسیده، بر دست های مجاهدان راه حق به آسمان رفته بود. در عملیات فرمانده کل قوا، جبهه ی دارخوین حدود ۶۵ مفقودالاثرا داشت که به محض شکستن خطوط دشمن در عملیات ثامن الائمه، چند نفر از بچه ها، به جست و جوی

ص: ۲۳۲

آنها در جلوی خط اول عراقی ها پرداختند. شیر مردانی که یکصد روز از شهادتشان گذشته و چیز زیادی از جسم پاکشان نمانده بود، پس از یک هفته شناسایی به اصفهان منتقل شدند. تعداد شهدای عملیات ثامن الائمه هم حدود ۲۰۰ الی ۲۱۰ نفر بود که بیش تر آنها به آبادان منتقل شدند.» (۱).

یکی دو روز از عملیات گذشته بود که فرماندهان رده بالای جمهوری اسلامی ایران یعنی سرلشکر فلاحی، سرتیپ نامجوی، برادر کلاهدوز، سرتیپ فکوری و محمد جهان آرا از منطقه بازدید کردند و سپس برای گزارش عملیات خدمت حضرت امام عازم تهران شدند:

«اوایل صبح بود، فرماندهان به پاسگاه دارخوین آمدند. صبحانه مختصری با هم خوردیم. همه آرام بودند. کم حرف و متین. بالاخره با یک دستگاه جیب آهو راه افتادند و نگاه بچه های دارخوین، آنها را تا آخرین پیچ زیر نخل ها دنبال کرد.» (۲).

با سقوط هواپیمای سی - ۱۳۰ پنج تن از فرماندهان جبهه ی اسلام و مجروحینی که با آن عازم تهران بودند، به شهادت رسیدند. امام خمینی به همین مناسبت پیام مهمی ارسال فرمودند که تبیین کننده ی قدرتمندانه ی ادامه ی راه بود:

«با کمال تأثر و تأسف خبر دلخراش سانحه هوایی یک فروند هواپیمای نیروی هوایی که حامل شهدا و مجروحین جنگ اخیر بود و منجر به شهادت جمعی از خدمتگزاران به اسلام و ملت شهیدپرور ایران گردید، که در بین آنان تیمسار سرلشکر ولی الله فلاحی، تیمسار سرتیپ نامجوی، تیمسار سرتیپ فکوری و آقای کلاهدوز بودند، واصل گردید. اینان خدمتگزاران رشید و متعهدی بودند که در انقلاب و پس از پیروزی انقلاب با سرافرازی و شجاعت در راه هدف و در حال خدمت به میهن اسلامی به جوار رحمت حق تعالی شتافتند... جوانان رزمنده و شجاع ارتش و سپاه و سایر قوای مسلح پیروان شهید جاویدی هستند که تاریخ می گوید هر یک از جوانان و یاران او که به شهادت می رسیدند، رخسار مبارکش افروخته تر و آثار شجاعت و تصمیم در او بارزتر می گردید و یادگار شجاعان صدر اسلام هستند که پرچم از دست هر یک از فرماندهان که می افتاد دیگری پرچم را می گرفت و به رزم در راه هدف ادامه می داد. ما گرچه عزیزان ارزشمندی را از دست دادیم لکن هدف به قوت خود باقی و فرزندان اسلام با اراده آهنین و تصمیم قاطع از اسلام و میهن عزیز خود دفاع می کنند و هر چه

ص: ۲۳۳

۱- ۲۸۱. مأخذ ۱۸.

۲- ۲۸۲. مأخذ ۱۸.

بیش تر برای خود و میهن خود افتخار می آفرینند تا کوردلان و منافقان و پناهندگان در دامن غرب بدانند تا ملت ایران و قوای مسلح شجاع زنده است برای غرب و شرق و غرب زده و شرق زده در کشور بقیه الله اعظم جایی نیست.» (۱).

عملیات ثامن الائمه در حالی به پایان رسید که پیروزی در آن جمهوری اسلامی ایران را در آستانه ی روزهای بزرگ دیگر قرار داد. روزهایی که مردمی شیفته ی ولایت با حضور در صحنه هایی از خون و عشق و شهادت و ایثار، به وجود آورنده ی آن بودند:

«بسیاری از بچه های بسیجی آبادان که با آرزوی شهادت در منطقه مانده بودند، از آن ذوق و شوقی که داشتند، شب عملیات جزء اولین نیروهایی بودند که به خط دشمن زدند و عده ای از آنها به شهادت رسیدند. فردای آن روز، ما گل های آبادان را می دیدیم که روی دست مردم، در شهر آبادان تشییع می شدند...» (۲).

ص: ۲۳۴

۱- ۲۸۳. صحیفه ی نور، جلد ۱۵، صفحه ی ۱۷۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۲- ۲۸۴. مأخذ ۷.

ایران در شش ماهه اول سال ۱۳۶۰ با اوضاعی عجیب روبه رو شد (۱) به طوری که پس از محرز شدن جبهه گیری صریح بنی صدر (رئیس جمهور وقت) در برابر انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، امام و نیروهای خط امام و مردم متعهد و مؤمن به انقلاب را در صفی متشکل ناچار از مقابله با جبهه ضد انقلاب داخلی - که حول محور حمایت از بنی صدر اقدام به سازمان دهی و گروه بندی های مسلحانه کرده بودند - نمود؛ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم به روشنی اوضاع داخلی ایران را در آن مقطع زمانی ترسیم کنیم، باید بگوییم صف آراییی میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب به طور مشخص از چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۹ - بعد از سخنرانی بنی صدر در دانشگاه تهران - علنی گشت. جریان ضد انقلاب شامل گروه هایی نظیر سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، چریک های فدایی خلق (کمونیست های اقلیت)، حزب دمکرات کردستان، جبهه ملی، حزب رنجبران، سلطنت طلب ها، عناصر غیر مذهبی و لائیک و... که ابوالحسن بنی صدر (رئیس جمهور و جانشین فرماندهی کل قوا) را «محمل» مناسبی برای ابراز ضدیت خود با انقلاب و نظام قلمداد می کرد و با این پوشش، اعضا و هواداران خود را برای رویارویی مسلحانه با مردم و نظام

ص: ۲۳۵

۱- ۲۸۵. این ضمیمه مروری است بر بحران سیاسی در شش ماهه دوم دفاع مقدس که هر نوع عملیات نظامی علیه عراق را تحت الشعاع قرار داده بود؛ اقدامات نیروهای ضد خط امام که با دشمنان خارجی هماهنگ عمل می کرد.

آماده می ساخت. در نقطه مقابل، جریان «خط امام» قرار داشت که با محوریت امام خمینی، خود را برای گذر از مرحله ای دشوار مهیا می کردند؛ مرحله ای که طی آن از یک سو نظام را در تمامی ابعاد آن و با حفظ اصول و ارزش های انقلاب در برابر توطئه های داخلی و خارجی حراست و پاسداری کنند و از سوی دیگر، با وجود همه توطئه ها، به پاک سازی محیط اجرایی کشور از وجود عناصر غیر معتقد به اسلام ناب محمدی (ص) پرداخته و به گونه ای این همه را به انجام رسانند که اوضاع معیشتی مردم نیز اداره گردد. یعنی این جریان در عین حالی که در صحنه نبرد با گروهک های مسلح در خیابان ها و نقاط مختلف کشور بود و در جنوب و غرب کشور نیروهای نظامی اش در سنگرهای دفاع مقدس در برابر نیروهای مهاجم و متجاوز عراقی صف آرایی کرده بودند و ناچار از پاک سازی افرادی در سطح بالا، از نظر مقام و منزلت سیاسی و نظامی، شده بودند، در عین حال می باید نیم نگاهی دائمی به وضع زندگی مردم می داشتند و این امر حائز دشواری های عدیده و پیچیده ای بود که تا آن زمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران چنین مسئله ای را تجربه نکرده بود و دستور العمل های تعریف شده ای نیز در این باره موجود نبود. برای درک اجمالی اوضاع ایران در آن مقطع، لازم است که مواضع عملکرد دو جریان «انقلاب» و «ضد انقلاب» در آن برهه مورد بررسی و دقت قرار گیرد که به دلیل رعایت ایجاز تنها به زوایایی از حوادث و جریانات آن دوران اشاره خواهد شد.

جریان ضد انقلاب و گشودن جبهه ای داخلی

اشاره

بنی صدر در چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۹ به طور رسمی و علنی مسئله درگیری داخلی را اعلام کرد. از همان زمان گروه های مختلفی که به دلایل گوناگون از پیروزی و موفقیت انقلاب اسلامی ناخشنود بودند سعی و اهتمام خود را در هر چه بیش تر متشکل ساختن جبهه ضد انقلاب در زیر چتر حمایتی بنی صدر متمرکز ساختند. در واقع جریان «ضد انقلاب» از چندین شاخه تشکیل شده بود:

ص: ۲۳۶

«دفتر هماهنگی و همکاری های مردم با رئیس جمهور» عنوان حزب غیر رسمی بنی صدر در واقع گروهی بود که در آن عناصر گوناگونی فعالیت داشتند و نقش کانال ارتباطی رئیس جمهور با مردم و گروه ها را ایفا می کرد و اخبار و اطلاعات نادرست و جهت دار را به منظور تشدید اختلافات میان مسئولان نظام در اختیار بنی صدر قرار می داد.

عناصر تشکیل دهنده این دفتر نیز هر کدام به نوعی وابستگی فکری و گروهی به جریان های ضد انقلاب داشتند. بدین ترتیب اگر شخص بنی صدر هم فردی غیر وابسته و معتقد به اصول انقلاب اسلامی می گردید، عناصر دفتر هماهنگی رئیس جمهور با ارائه گزارش های کذب و آمار غلط و عاری از حقیقت به گونه ای او را کانالیزه می کردند که وی در مقام رئیس جمهور و جانشین فرماندهی کل قوا نقش رهبر مخالفان نظام را بازی کند.

تشکیلات «دفتر هماهنگی» در سراسر کشور در سه ماهه اول سال ۱۳۶۰ به صورت کانون های هماهنگ کننده ضد انقلابیون عمل می کرد و گزارش هایی که بنی صدر در «کارنامه رئیس جمهور»، «گزارش به مردم» مدعی دریافت آنها از سراسر کشور بود، در حقیقت دست پخت این تشکیلات بود و پر واضح است که چنین ترکیبی چه نوع گزارش هایی را ارائه می کرد. یک نمونه از این گزارش ها که در «کارنامه رئیس جمهور» در ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۰ درج شده، چنین است:

«... کل شکوائیه های رسیده در مورد شکنجه و ضرب و شتم ۷۶ مورد و مطالب شکایات به شرح زیر می باشد:

ضرب و شتم در هنگام بازداشت، شکنجه در بازداشتگاه ها و اماکن دیگر، حمله به اماکن و انجمن های اجتماعی، بازداشت به دلیل فعالیت های سیاسی، ایجاد رعب و وحشت برای اشخاص به عناوین مختلف، اخاذی به زور...» (۱).

این قبیل گزارش ها حتی بنی صدر را به تأیید حرکت های بسیار سبک و فاقد ارزش وادار می ساخت و شأن و منزلت او را در حد یک عنصر گروهکی رده پایین مطرح می کرد که از آن جمله پیام بنی صدر به «حجت فرح» (فردی که در

ص: ۲۳۷

شهرستان ازنا به وسیله نیروی انتظامی دست گیر شده بود و برای آزادی خود اقدام به اعتصاب غذا کرده بود) را می توان ذکر کرد که در بخشی از این پیام مهم آمده بود:

«... آنچه شما می کنید ماجرای یک اعتصاب غذای ساده نیست، بلکه تجلی استقامت ملتی است که برای استقرار عدالت قد برافراشته است و من این مقاومت و پایداری را به شما تبریک می گویم، زیرا نوید پیروزی ملتی است که چنین فرزندان آگاه و مصمم را در دامن خود می پروراند...» (۱).

بدیهی است که برخوردهایی این چنین به جز افشای بنی صدر و فاصله گرفتن بیش از پیش وی از مردم و انقلاب، نتیجه ای دیگر عاید رئیس جمهور نمی کرد و دفتر هماهنگی بنی صدر با این اعمال در واقع شمارش معکوس سقوط بنی صدر را تسریع می بخشید. اشاره به قسمتی از نامه آیت الله صدوقی امام جمعه یزد در ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۰ به هیئت سه نفره حل اختلاف نمونه ای از این افشاگری ها می باشد:

«... به جای این که رئیس جمهور اسلام شناس (که به قول خودشان ۲۰ سال هم در اسلام شناسی مطالعه داشته اند و کتاب هایی هم نوشته اند) نام برده (حجت فرح) را نصیحت کنند، که این عمل خلاف شرع است، از پایداری و استقامت یک نفری که نه از پرونده و سوابقش اطلاعی دارند، به صرف این که مقلد یک چریک کاتولیک شده است، تشکر و امتنان می کنند. بهتر است به جای این موضع گیری های غلط در مقابل قوه قضائیه و دولت قانونی و افراد دل سوز انقلاب و اسلام، موضعی صد در صد برادرانه و الهی اتخاذ نمایند.» (۲).

آمارهای غلطی که محصول آمارگیری عناصر «دفتر هماهنگی و همکاری های مردم با رئیس جمهور» بود، چنان بنی صدر کج اندیش را دچار انحراف ساخته بود که حتی دو ماه پس از سقوطش نیز در مصاحبه ای که در پاریس با مجله اتریشی «پروفایل» در ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۰ انجام داد، به همان آمار و ارقام غلط خود استناد کرد و خاطرنشان می ساخت:

«مردم ایران، ارتش و روشن فکران به نحو وسیعی طرف دار او هستند در حالی که آیت الله روح الله خمینی رهبر انقلاب، تنها از حمایت ۱۵ درصد از جمعیت ایران برخوردار است.» (۳).

ص: ۲۳۸

۱- ۲۸۷. روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۹ / ۲ / ۱۳۶۰.

۲- ۲۸۸. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نشریه «رویدادها و تحلیل»، شماره ۱۶، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۰، نامه آیت الله صدوقی به هیئت سه نفره حل اختلافات.

۳- ۲۸۹. خبرگزاری پارس، به نقل از خبرگزاری رویتراز وین، ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۰.

بنی صدر یک بار هم این آمار را در جلسه شورای انقلاب در هنگام تصدی ریاست جمهوری و جانشینی فرماندهی کل قوا به زبان آورده و خطاب به حاضران گفته بود که «محبوبیت من از امام خمینی بیش تر است» که موجب بحثی در آن جلسه شورا می گردد.

در مجموع بیماری نفسانی بنی صدر و طمع بیگانگان در وی و اطرافیان منحرف و... کار را به جایی رساند که بنی صدر جهت یک سره کردن تکلیف خط امام و نفی اصول لا یتغیر انقلاب اسلامی، پیشنهاد رفراندوم دهد. وی در سر مقاله روزنامه اش (انقلاب اسلامی) در تاریخ ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۰ به تصور این که جوسازی های دفتر هماهنگی و حرکت های آشوب گرانه گروهک های ضد انقلاب به اندازه کافی امام و مردم را در خصوص قدرت جریان ضد انقلاب مرعوب ساخته، پیشنهاد رفراندوم را در قالب این جملات مطرح کرد:

«... برای خروج از بن بست کنونی، سالم ترین راه بدون بحران این است که همه موافقت بکنند به مردم مراجعه کنیم و با رأی عمومی، آنچه باید بشود، بشود.» (۱).

پرواضح بود که «دفتر هماهنگی و همکاری های مردم با رئیس جمهور» از یک سو و اوهام و تخیلات شخص بنی صدر از سوی دیگر، وی را به این مرحله رسانده بود که پیشنهاد رفراندوم را مطرح سازد تا از این رهگذر به خیال خویش امام و انقلاب اسلامی و مردم را مغلوب و منکوب کند، زیرا بنی صدر راه خودش را انتخاب کرده بود و به خواست گروهک هایی همچون منافقین و چراغ سبزیهای بیگانگان، راه خود را به حدی از انقلاب و مردم جدا کرده بود که حتی در فروردین ۱۳۶۰ در مصاحبه ای با نشریه «میدل ایست» در ۸ / ۱ / ۱۳۶۰ - یعنی همان زمانی که رئیس جمهور و جانشین فرماندهی کل قوا بود - انقلاب اسلامی و شهدای عظیم الشان را مسخره کرده و لطیفه ای را علیه انقلاب و شهدا به بیگانگان می آموزد. این مطلب را حضرت آیت الله سید علی خامنه ای در مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی مورخ ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۰ در جریان بحث درباره طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر برای ریاست جمهوری، این گونه بیان فرمودند:

«... بی شک چهره منور و شخصیت والای معنوی و روحانی و هوش مندی و قاطعیت امام خمینی سنگین ترین وزنه انقلاب و جمهوری ما است... هم اکنون آیا کوشش عمدی یا

ص: ۲۳۹

سهوی در بی قدر کردن این عظمت ها به چه تعبیر می شود؟ خیانت یا عدم کفایت؟ فعلا ما به دومی اکتفا می کنیم. اکنون به شاه کارهای آقای بنی صدر در این مورد توجه کنید. در مصاحبه با مجله «لوموتن» خبرنگار می پرسد: «آیا امام خمینی از این وضع نگران نیست؟» بنی صدر: «چرا، مسلما. من به او نامه نوشته ام و در این باره با او صحبت کرده ام. امام برحسب اخبار و اطلاعاتی که دریافت می کند طبق طرز فکر خاص خود عمل می نماید. از آنچه می بینیم و تجربه ای که در عمل به دست می آوردم این نتیجه حاصل می شود که امام با واقعیت تماس مستقیم ندارد. شاید هم عقیده دارد اگر از تمام این مسائل سخن گفته شود مردم ناامید خواهند شد. در مصاحبه با «میدل ایست» هم درباره محصور بودن اطلاعات امام مطالبی است که البته این مصاحبه، مصاحبه مفصلی است یعنی هر دو مصاحبه مصاحبه های مفصل و تکان دهنده ایست که این مصاحبه ها در این جا موجود است... در بخش دیگری از همین مصاحبه درباره حضور مردم در صحنه می گوید: «لطیفه ای در ایران جاری است (می گویند) طالقانی از بهشت تلگرامی برای امام خمینی می فرستد که من در بهشت با شاه ملاقات کرده ام اما از شهیدان انقلاب خبری نیست.» و بنی صدر اضافه می کند: «این وحشتناک ولی گویا و پر مفهوم است.»

من از ملت ایران می پرسم آیا در میان شما چنین لطیفه ای است؟ مضمون آن بی ایمانی به خون شهدای انقلاب و در مقابل، ایمان به شاه یعنی قاتل این شهداست. آیا این لطیفه را ذهن بی اعتقاد آقای بنی صدر به انقلاب و خون های شهدای انقلاب، نساخته و نپرداخته است؟...» (۱).

این فاصله گرفتن بنی صدر از مردم و انقلاب، روی دیگری هم داشت و آن، مراودت و ارتباط با گروهک های ضد مردمی و عناصر ضد انقلاب به صورتی گسترده بود و در واقع بنی صدر به دلیل محکم شدن ارتباطاتش با این ها و اوهام و خیالاتی که ساخته و پرداخته «دفتر هماهنگی» و اعتقادات خودش بود، فاصله گرفتن از امام، انقلاب و مردم را حرکتی درست برای باقی ماندن در قدرت، تحلیل می کرد و بر این توهم نیز فخر می فروخت:

«در یکی از ملاقات هایی که شورای عالی سپاه با بنی صدر در زمان فرماندهی کل قوایی بنی صدر و بستری شدن امام در بیمارستان داشتند. یکی از اعضای شورای عالی (سپاه از بنی صدر) می پرسد: چرا هر وقت ما می خواهیم با شما ملاقات کنیم باید روزها منتظر بمانیم ولی آقای مسعود رجوی هر وقت اراده کند می تواند با شما ملاقات کند؟!»

آقای بنی صدر جواب می دهد: من باید این گروه ها را داشته باشم، زیرا وقتی که ما از

ص: ۲۴۰

دولت آلمان علت شرکت شان در تحریم اقتصادی نسبت به ایران را پرسیدم، به ما گفتند ما با مطالعه بولتن های پزشکی امام به این نتیجه رسیده ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست. بنابراین امام سه ماه دیگر فوت می کند و روحانیت دسته دسته می شوند، تنها این گروه ها هستند که به علت داشتن تشکیلات، در ایران باقی می ماندند و قدرت را در دست می گیرند. من باید این گروه ها را داشته باشم.» (۱).

داشتن این گروه ها، مستلزم آن بود که بنی صدر با سوء استفاده از موقعیت سیاسی و نظامی خویش در نظام موجب خشنودی و خرسندی آنان گردد و به عبارت دیگر بهتر «حق عضویت» خود را پرداخت نمایند؛ از این رو امکانات مورد نیاز گروهک های مسلح را، هم به لحاظ تسلیح و تجهیز آنان و هم اعطای مجوزهای قانونی جهت حمل و نگهداری و استفاده، در اختیار آنان قرار داد، حتی در این زمینه «ابتکاراتی» نیز از خود نشان داد و یک حرکت تبلیغاتی اعطای مجوز مذکور را در یک نمایش مطبوعاتی به صورتی علنی اعلام کرد و دقیقاً پس از اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی انقلاب اسلامی مبنی بر ممنوعیت حمل سلاح و تجمع گروهک ها و انجمن ها و...، همچنین پس از پاسخی که امام خمینی در ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۰ طی سخنرانی علنی به نامه مجاهدین خلق (منافقین) دادند، (۲).

ص: ۲۴۱

۱- ۲۹۲. بیانیه شماره ۲۱ دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۰.

۲- ۲۹۳. امام خمینی در جمع علما و روحانیون استان های آذربایجان شرقی و غربی ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۰ در قسمتی از بیانات خویش فرمودند: «... ما امروز گرفتار قلم هایی هستیم و گرفتار بعضی گروهک هایی که مسلح هم هستند. ما گرفتار بعضی اشخاصی هستیم که کنار نشسته اند و به اشخاصی که در میدان هستند، چه میدان جنگ و چه میدان های مبارزه با فساد و چه میدان های بازسازی کشور، در خارج آنها نشسته اند و قلم ها را در دست گرفته اند و اشکال می کنند و کارشکنی می کنند... و آن هایی که این طور، هم با قلم هایشان و علاوه با تفنگ هایشان هم با ما معارضه دارند، ما به آنها کرارا گفته ایم و حالا هم می گوئیم که ما، مادامی که شما تفنگ ها را در مقابل ملت کشیده اید یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید؛ اسلام شما را می پذیرد و اسلام هوادار همه شماهاست. فقط گفتن به این که ما حاضریم و در آن نوشته ای که نوشته اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت ها زیاد کرده اید، لکن باز ناشی گری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می خواهند بکنند می توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب را، این رویه را ترک کنید و اسلحه ها را تسلیم کنید و اگر می گوئید ما به قانون در عین حالی که رأی نداده ایم، لکن سر به او می سپاریم قبول داریم او را، به قانون شما عمل کنید و قیام بر ضد دولت که برخلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و دارای اسلحه که بر ضد قوانین کشور است، به اینها عمل کنید، ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید، عمل می کنیم...» («صحیفه نور»، جلد ۱۴، صص ۲۱۵ و ۲۱۹).

منافقین طی نامه ای به بنی صدر مسئله را این گونه طرح می نمایند:

«اکنون که نظر رهبری کشور بر خلع سلاح ماست و آغاز به درمان نمودن همه نابسامانی ها را از این نقطه صلاح می دانند، سازمان مجاهدین خلق ایران هم چنان که در گذشته نیز ضمن اعلامیه ۴ / ۶ / ۱۳۵۸ خاطر نشان نموده است:

با حفظ نقطه نظرهای عقیدتی و سیاسی خود و تذکر مجدد مسئولیت های تاریخی حضرت آیت الله خمینی نظر ایشان را گردن می گذارد مشروط بر این که شما (آقای رئیس جمهور) به عنوان عالی ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی، اجرای تمام عیار و همه جانبه قانون تسری آن که همه قوانین کشور را، که تنظیم روابط آنها در عهده مسئولیت شخص شماست، عملاً تضمین و اعلام نمایند و در صورت عدم امکان تمامی دلایل خود را بی کم و کاست در اختیار ملت قرار دهید تا هر کسی تکلیف خود را بداند.» (۱).

مشخص است که ارسال این نامه سرگشاده و علنی به بنی صدر چه پاسخی را طلب می کرد و از قرائن و شواهد این گونه برمی آید که مفاد نامه مذکور و همچنین پاسخی که قرار بوده بنی صدر به آن بدهد قبلاً در جلساتی که طرفین داشته اند کاملاً هماهنگ شده بود. زیرا براساس اسنادی که از خانه های تیمی منافقین به دست آمده، منافقین از اولین روزهای سال ۱۳۵۹ به برنامه ریزی جلسات مستمر با بنی صدر مبادرت ورزیده و نیروهای خود را برای ائتلاف با بنی صدر آماده کرده بودند. دو سند زیر که از خانه های تیمی منافقین به دست آمده در این زمینه به حد کافی گویا می باشد. سند اول نامه ای است از مسعود رجوی در ۳ / ۱ / ۱۳۵۹ به بنی صدر پس از شکست نسبی لیبرال ها در جریان انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی و سرخوردگی بنی صدر از این قضیه:

«آقای دکتر بنی صدر، رئیس جمهوری

پس از سلام، اولاً- چنانچه گرفتاریهائتان در این ایام اجازه نمی دهد که حضوراً مصدعتان گردیم، با توجه به ضرورت فوق العاده ارتباط مستمر با رئیس جمهوری، در اوضاع حساس کنونی کشور می خواستم تقاضا کنم که یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد که ضمناً بتواند نیابتاً افکار و نظرات خود شما را در مراجعات ما منعکس سازد و همچنین قادر باشیم بدون فوت وقت و از دست رفتن فرصت های مربوطه، مشاورت لازم را به عمل بیاوریم. نیازی به تذکر نیست که اگر مزاحمتی نباشد و مطبوعات نیز مانع نشوند و

ص: ۲۴۲

تبلیغات نکنند، بسیار مرجح می دانم که مستقیماً با خودتان در ارتباط باشم.» (۱).

سند دومی که از خانه های تیمی منافقین به دست آمده حکایت از تحلیل شرایط توسط رهبران سازمان برای هواداران و سمپات ها و رده های پایین تشکیلات می نماید و بیانگر آن است که در ورای لفاظی ها و جمله پردازی های فریبنده، عناصر توجیه شونده به سوی پیوستن به چه جریانی کانالیزه می شده اند و منافقین چگونه بنی صدر و دفتر هماهنگی را در اختیار گرفته بوده اند.

«... بنی صدر هم اکنون در موضع رهبری جبهه ضد ارتجاع است و این یک واقعیت است. چه بخواهیم و چه نخواهیم خودش را بر ما تحمیل می کند و باید در کلیه جملات و اطلاعاتی هایمان از جملات او استفاده کنیم و بنی صدر بعد از این جریان، نقش یخ شکن را بازی می کند یعنی انجماد حاصل از صحبت های ایشان (امام) و یکی ترس و یأس که ایجاد شده باید شکست و یأس را تبدیل به امید کرد که این هم شیوه های مختلف دارد مثل زدن «فلاژها» (اصطلاحی که منافقین برای نیروهای مؤمن به انقلاب و حزب اللهی به کار می برند) و پراکنده شدن و جنگ و گریز... در همین رابطه اگر دکتر (بنی صدر) بخواهد روزنامه بدهد ما برایش چاپ می کنیم و نیروهایش را سازمان دهی می کنیم...» (۲).

به هر حال، بنی صدر و دفتر هماهنگی با پشت گرمی حاصل از حمایت گروهک های مسلح، طی یک اقدام هماهنگ شده با منافقین و در پاسخ به نامه سرگشاده و علنی سازمان منافقین که طی آن خواستار اعطای تضمین هایی از جانب رئیس جمهور شده بودند تا سلاح ها و مهمات خود را تحویل مقامات قانونی دهند، در یک مصاحبه مطبوعاتی در ۲ / ۳ / ۱۳۶۰ و در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه خودش - انقلاب اسلامی - که سؤال کرده بود: «مجاهدین اخیراً یک نامه نسبتاً طولانی خطاب به شما نوشته اند و این نامه در رابطه به خلع سلاح است اگر این نامه را ملاحظه کرده اید نظرتان چیست؟ چنین پاسخی می دهد:

«بله، من نامه ایشان را خواندم. نوشته اند که آماده اند اسلحه هایشان را تحویل بدهند تنها (گفته اند) تضمین چیست که با ما، با قانون اجرا بشود، خوب من چه جوابی بدهم؟» (۳).

این سخنان به مثابه اعطای مجوز عدم تحویل سلاح قلمداد می گردید و مشخص بود که این نمایش دارای «پرده هایی» دیگر نیز خواهد بود که نامه

ص: ۲۴۳

۱- ۲۹۵. مأخذ ۷.

۲- ۲۹۶. مأخذ ۷، ص ۱۹.

۳- ۲۹۷. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲ / ۳ / ۱۳۶۰، ص ۲.

محرمانه رجوی به بنی صدر در همین رابطه چگونگی بخش های دیگر این سناریو را از دیدگاه منافقین روشن می سازد و راه کارهایی که رجوی در پیش پای بنی صدر و دفتر هماهنگی برای برخورد با نظام می گذارد، هویدا می گردد:

«از گوشه و کنار شنیده ایم که در پاسخ به نامه مجاهدین، رئیس جمهور گفته اند که امنیت و روال قانونی خود و خانواده و دفترشان را نیز به خاطر حذف اختیاراتشان نمی توانند تضمین کنند و به همین دلیل سفارش به مقاومت کرده و می کنند و خود نیز به دنبال فرصتی هستند تا در نزد مقام رهبری، تأمینات و اختیارات قانونی شان را تضمین بخواهند و... همچنین شنیده ایم که این مطالب در قسمت بعدی مصاحبه مندرج در انقلاب اسلامی خواهد آمد که اگر این طور باشد فی الواقع حق مطلب ادا شده آنگاه قضاوت نهایی به عهده مردم است که رئیس جمهورشان را تضمین خواهند نمود یا خیر؟ این را هم فی المثل به سادگی می توان با اعلام سه روز روزه سیاسی آزمود...

البته ارجح تر و بهتر، راهپیمایی آرام و مطلقاً بدون تظاهر تا جماران پس از کسب اجازه از مقام رهبری است طبعاً میلیون ها نفر را با خود خواهد داشت، مخصوصاً اگر حضرت آیت الله هر گونه تظاهر و شعارهای حزب اللهی و روح اللهی و امثال ذلک را قدغن فرمایند و رئیس جمهور نیز از عموم مردمی که خواستار تغییرات اساسی هستند دعوت کنند. بدیهی است که حتی نفس این پیشنهاد، انحصارطلبان را تا حدودی بر جای خود خواهد نشانید. شکل اجرای آن نیز مثلاً می تواند بدین طریق باشد که رئیس جمهور ضمن اعلامیه چند ماده ای، موارد نقض قانون و اختیارات خود را خاطرنشان نموده و با توجه به نارضایتی های عمومی در ذیل آن تقاضای مردم از حضرت آیت الله و رفتن برای عرض حال به جماران را عنوان کنند.» (۱).

«رجوی» در این نامه تر فراندوم اعلام شده از سوی بنی صدر را با خوشحالی مورد استقبال قرار می دهد و این اقدام بنی صدر را حرکتی در جهت اهداف مورد نظر سازمان منافقین ارزیابی کرده و می نویسد:

«پس از سلام مقدماتی تبریکات خود را به مناسبت ارائه تر فراندوم به اطلاع می رسانم. شما به این وسیله ثابت کردید که در برابر انحصارطلبان و عملکرد ضد انقلابی، ضد مردمی و ضد مکتبی آنان، چنانچه بارها گفته ام، قصد مقاومت دارید. قبل از این، از شما چه پنهان، در سطوح گسترده ای این سؤال ایجاد شده بود که «آیا بنی صدر به

ص: ۲۴۴

راستی خواهد ایستاد؟»... به این ترتیب آقای دکتر، تا این تاریخ، از قضا دقیقا «آلنده ایران» هستید و نه پینوشه...

هیچ کدام از حضرات را یارای حذف رسمی شما نیست، چرا که خود به طور مضاعف متضرر خواهند شد. با عرض معذرت گاهی وقت ها این طور به نظر می رسد که شما به قدر کافی به موضع و توانایی های قانونی، سیاسی و اجتماعی خود بها نمی دهید که گویی نسبت به آنها اشراف مکفی ندارید... حال آن که طرف دیگر به خوبی می داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید می توانید فی الواقع جارویش کنید... اما من یقین دارم که در هر صورت که شما در موقعیت مناسب فی المثل با دعوت به اعتصاب هم که شده، بسیاری کارها را قادرید بکنید... احتمالا خودشان هم می دانند که اگر حکومتشان چه در داخل و چه به طور بین المللی تتمه آبرویی داشته باشد اساسا منوط به شخص شماست و الا همه دنیا می دانند که بدون شما حکومت هفته ای نیز دوام ندارد.» (۱).

به عبارت دیگر، بنی صدر با ائتلاف با منافقین و عناصر ضد انقلاب مسلح و پذیرش نظرهای آنان، «تیر خلاص» حضور خود در نظام را با اعلام رفراندوم شلیک نموده و خود را در حد یک هوادار یا عضو دون پایه منافقین تنزل داد و سرنوشت خویش را به دست موضع گیری ها و عملکرد منافقین در این مقطع سپرده، عملا از صحنه سیاسی منعزل گشت.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

سازمان مجاهدین خلق که گذشته از مشکلاتی که در مورد ارائه مبانی اعتقادی خود برای عامه مردم و هواداران تازه جذب شده با آن مواجه بود و تمامی شعارها و تبلیغات گمراه کننده اش بر علیه «امپریالیسم»، در برابر مواضع قاطع و آشتی ناپذیر امام خمینی و نیروهای خط امام بی رنگ شده بود، از اواخر سال ۱۳۵۸ به منظور سهم طلبی در ارکان قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران، فعالیت های فراوانی را انجام داد و اقدام به جذب نیرو و سازمان دهی گسترده و سراسری در سطح کشور کرد. با روی کار آمدن بنی صدر با توجه به «کیش شخصیت» وی، احتمال نفوذ در دستگاه هیئت حاکمه از این طریق برای

ص: ۲۴۵

رده های اصلی این سازمان فراهم گشت؛ هر چند ضربه ای که در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی از مردم دریافت کردند و رأی دهندگان به کاندیداهای مورد حمایت این سازمان رأی ندادند و از نظر سیاسی منافقین نتوانستند به دیگران (بیگانگان و گروهک های دیگر) اثبات کنند که «موفق شده اند سازمان مجاهدین خلق را از یک تشکیلات زیرزمینی به سازمانی توده ای مبدل سازند»، ناامیدی آنها را در کسب محبوبیت مردم افزایش داد. سازمان مجاهدین خلق پس از تحمل ضربات متعدد سیاسی از توده های مردم و مایوس شدن از این که بتواند از سطوح پایین جامعه به کانون قدرت دست یابد تلاش و سمت و سوی سازمان را بر ورود به حاکمیت از بالا- و از کانال بنی صدر متمرکز ساخت تا اعتماد بنی صدر و اطرافیانش را به سازمان جلب نماید.

رؤیای منافقین هنگامی تحقق می یافت که بنی صدر در مقام رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا، با صدور احکام و فرامینی، رده های مختلف سازمان را در مشاغل و پست های حساس و کلیدی کشور، جایگزین نیروهای متعهد و مؤمن به انقلاب و پیرو خط امام سازد. از این رو گردهم آیی چهاردهم اسفند ماه ۱۳۵۹ در دانشگاه تهران و سخنرانی بنی صدر در آن جا در واقع نقطه اوج هماهنگی سازمان و بنی صدر محسوب می شد و نتیجه یک سال فعالیت سیاسی اطلاعاتی منافقین در این رابطه به نمایش گذاشته شد؛ اما موضع گیری حکیمانه امام خمینی در مورد این جریان، شیرینی این پیروزی را در کام بنی صدر - که از همین زمان آغاز شده بود - تلخ کرد و خشم و کینه سران سازمان را نسبت به امام و مردم و نیروهای خط امام مضاعف ساخت به گونه ای که مترصد فرصتی برای انتقام گرفتن از جریان و کسانی شدند که آنها را پس از تحمل زحمات طاقت فرسای بیش از یک ساله، از رسیدن به قدرت و حاکمیت مانع شده بودند. بدین ترتیب که منافقین در حالی که مغرورانه و با شادکامی جشن ائتلاف خویش با لیبرال ها را به عنوان گامی در راه رسیدن به حاکمیت تبیین کرده و برای دیگر گروه ها، راه کارهای رسیدن و حصول به این مرحله بزرگ را اعلام می نمودند، اقدام به سازمان دهی اعضا و هواداران خود در ابعاد مختلف می کردند.

منافقین با اتکا به بنی صدر و لیبرال ها آن قدر در زمینه قدرت و حاکمیت یافتن خود مطمئن بودند که امر سازمان دهی نظامی نیروهایشان برای «قیام رهایی بخش» را با سرعتی معمولی انجام می دادند، به گونه ای که در تحلیل های درون گروهی و حتی علنی شان نیز این مسئله را ابراز می نمودند که با توجه به هماهنگی های به عمل آورده شده سازمان با بنی صدر و امکان دست یابی به کانون های قدرت از آن طریق «دست یازیدن به راه حل نظامی برای رسیدن به قدرت، حرکتی زودرس و اقدامی شتاب زده قلمداد می گردد.»

نگاهی به بخش هایی از مصاحبه مسعود رجوی با نشریه «مجاهد»، ارگان سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در اسفند ۱۳۵۹ چاپ و منتشر شد (مجاهد ۱۱۴) این خوش بینی و به عبارت بهتر توهم را طی پاسخی که به اعتراض «سازمان پیکار» - گروه منشعب شده از سازمان منافقین که عقاید مارکسیستی و ضد دینی خود را علنی ساخته بود - داده، به روشنی مشخص می سازد. «سازمان پیکار» در نشریه ۸۱ خود به نام «پیکار» که در آبان ۱۳۵۹ منتشر کرده بود در اعتراض به ائتلاف منافقین با لیبرال ها و خوش بینی آنها به این ائتلاف اعلام کرده بود:

«کمونیست های راستین... خواهان بر هم زدن صلح داخلی می باشند. آنان از صلح تحت حاکمیت بورژوازی نفرت دارند؛ این نفرت را به میان توده ها می برند؛ آنان از هر نارضایتی جرقه ای می سازند و از هر جرقه ای شعله ای درخشان به پا می کنند.» (۱).

مسعود رجوی در پاسخ به اعتراض «دوستان تندروی» خود چنین می گوید:

«چه کسی گفته است که باید از هر نارضایتی و در هر شرایطی جرقه ساخت؟ آیا فکر نمی کنید که در همین حیص و بیص، خود کارخانه جرقه سازی هم خدای نکرده آتش بگیرد...» (۲).

در ورای این پاسخ، بخش های دیگری از آن هم ذیلا آورده می شود. گذشته از توهم و خوش بینی رجوی به این که نقاط رخنه به درون هرم حاکمیت را یافته، حکایت از عدم آگاهی منافقین، لاقط در کوتاه مدت، برای ورود به فاز نظامی و قیام مسلحانه دارد. دقت در نحوه بیان استدلال ها، این واقعیت را بیش تر هویدا می سازد:

ص: ۲۴۷

۱- ۳۰۰. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تروریسم ضد مردمی، ص ۱۵۵، ۱۳۶۱، به نقل از نشریه پیکار، شماره ۸۱ آبان ۱۳۵۹.

۲- ۳۰۱. مأخذ ۱۴، ص ۵، به نقل از نشریه «مجاهد»، شماره ۱۱۴، اسفند ۱۳۵۹.

«... این ماجراجویی است اگر وقتی توده ها هنوز آگاه نشده اند ما به تعرض دست بزنیم چنانچه ما در رهبری توده ها در کاری که مخالف اراده آن هاست اصرار ورزیم، سرانجام با شکست روبه رو خواهیم شد و گرایش به شتاب زدگی «چپ» که عوامل ذهنی و عینی را ندیده می گیرد برای هر جنبش انقلابی فوق العاده زیان بخش است...»

در کشوری که با ۷۰ درصد بی سواد و سابقه بیش از نیم قرن دیکتاتوری و اختناق سازمان یافته که عمده ترین تاکتیک و برنده ترین سلاح مرتجعین آن عوام فریبی و تکیه بر ناآگاهی توده هاست، شما صرف نظر از مشتی بسیار اندک (و در موارد و نقاطی انگشت شمار) از روشن فکران چپ، از حمایت معنوی و مادی کدام طبقات یا اقشار و حتی صنف های اجتماعی برخوردارید که این چنین فرمان جنگ سراسری می دهید و یا مشتی مجاهدین را مامشات گرانه و در ردیف سازش و تسلیم توصیف می کنند...

مسئله این است که وقتی کسی مثل پیکار هیچ ابایی از هر گونه تعجیل در کار جنگ داخلی در همین لحظه حاضر ندارد، با کدام حساب گری و تناسب قوا، پیروزی انقلابیون را در آن تضمین می کند؟...» (۱).

با وجود همه حساب گریهای منافقین، سقوط بنی صدر و هم فکران وی از رده های مسئولیتی در هیئت حاکمه بسیار زود هنگام تر از زمانی بود که رجوی و سازمان منافقین پیش بینی کرده بودند، لذا حرکت فاز نظامی سازمان که در شرایط پیش بینی شده می بایست ماه ها بعد به شکل قهرمانانه انجام یابد، به دلیل اقدامات فعالانه امام و نیروهای خط امام و حضور آگاهانه مردم در صحنه - که مجموعاً منجر به افشا و طرد لیبرال ها از پست های کلیدی نظام جمهوری اسلامی ایران در آن برهه گردید - در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به حرکتی مذبحخانه و از روی انفعال مبدل گشت. این انفعال باعث شده بود که سازمان تنها ظرف بهار ۱۳۶۰ تغییرات استراتژی عملیاتی خود در قبال نظام را برای اعضا و هواداران خود توجیه نماید و این مدت کوتاه برای انجام کاری در این سطح، بسیار ناکافی بود طوری که بسیاری از عناصر سازمان، توجیه نشده وارد فاز نظامی و حرکات مسلحانه شدند و یکی از علل این که تعداد کثیری از دستگیرشدگان تواب شده و از منافقین اعلام براءت کردند در همین مسئله ریشه داشت و همچنین «مسئله دار شدن» تعداد دیگری از اعضا و هواداران در

ص: ۲۴۸

حین ارتکاب به اعمال تروریستی و ضد مردمی طی مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ به نحوی که نمی توانستند آن گونه که دل خواه سازمان است قدرت سازمان بر علیه مردم را در انجام کشتار سبعانه افراد عادی و غیر مسلح به منصفه ظهور برسانند و این همه نشان دهنده آن بود که سران منافقین فرصت لازم جهت توجیه نیروهایشان را نداشته اند. با مروری بر حوادث این مقطع می توان مدعی شد که سازمان منافقین در اواخر خرداد ماه ۱۳۶۰ از حضور یکپارچه مردم مؤمن به انقلاب در صحنه دچار بهت و حیرت شده و طرح برنامه زمان بندی شده قبلی خود را عجولانه بهم زد و فاز نظامی و قیام مسلحانه زودرس را اعلام نمود.

شتاب زدگی منافقین در اعلام قیام مسلحانه به حدی بود که حتی سازمان پیکار که آن همه برای جنگ داخلی «سینه چاک» می کرد، عجولانه بودن این حرکت را در نشریه شماره ۱۱۴ خود - که در تاریخ ۹ / ۵ / ۱۳۶۰ منتشر کرد - مورد انتقاد قرار داد و آن را «افتادن در دام رژیم» لقب داد:

«... ارتجاع درست از آن رو خواهان تسریع نبرد قطعی و جنگ داخلی... بود که تناسب قوا به نفع وی قرار داشت و تلاش می کرد با تکیه بر این برتری قوا، صفوف انقلاب در حال رشد و انسجام را یک سره پراکنده و منهدم سازد... خطرناک ترین روش سیاسی در این شرایط پاسخ گویی مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن نبرد قطعی بود؛ روشی که نیروهای دمکرات (منظور منافقین است) به آن دست یازیدند.» (۱).

هر چند که این گروهک (پیکار) نیز در عمل، هم سنگر با دیگر گروهک های ضد انقلابی طی مقطع زمانی مذکور، جنایات فجیعی را به انجام رسانده بود و در مسابقه قتل و سرقت و آدم ربایی و انفجار با آنها به رقابت وحشی گری می پرداختند، لکن مراد از ذکر جملاتی از «پیکار» در انتقاد به اعلام غیر مترقبه جنگ مسلحانه منافقین با نظام این است که معلوم گردد ورود به فاز نظامی و «قیام مسلحانه» منافقین به قدری شتاب زده بود که حتی «رفقای تندرو» سازمان نیز جا مانده و لب به انتقاد گشوده بودند.

به هر حال، اعلام قیام مسلحانه منافقین در تاریخ ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۰ طی اعلامیه ای با رنگ و بویی نسبتاً مذهبی (برخلاف اطلاعیه های قبلی سازمان

ص: ۲۴۹

مجاهدین خلق که با عنوان «به نام خدا و خلق قهرمان ایران» آغاز می شد این بار با «بسم الله الواحد القهار» شروع گردیده بود، به بهانه اعتراض به حمله دادستانی به خانه «مهدی ابریشم چی» و... در حالی صورت می گرفت که مردم هشیارانه از روز قبل از آن (۲۵ / ۳ / ۱۳۶۰) با فرمان امام خمینی به خیابان ها ریختند و آماده دفاع از ارزش های انقلاب و خط امام شده بودند. به عبارت دیگر، اوضاع بر عکس آن چیزی شد که منافقین برای فاز نظامی خود پیش بینی می کردند. توده های مردم مستضعف با حضور آگاهانه در صحنه، به گونه ای انقلابی عمل کردند که منافقین در راه پیمایی مسلحانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برای بیرون نمودن مردم از صحنه دست به اعمالی زدند که سبب ایجاد رعب و وحشت در بین اقشار مختلف مردم گردند.

نشریه «مجاهد» شماره ۱۲۷ طی گزارشی درباره «راه پیمایی میلیشیای قهرمان» در ۳۰ خرداد درباره وقایع این روز می نویسد:

«- شنبه ۳۰ خرداد، تهران شاهد خروش خلق بود...»

- ساعت ۴:۱۵ بین تعدادی از میلیشیاهای قهرمان و چماق داران مزدور درگیری است. دو ماشین جیب آهو از چماق داران حمایت می کند؛ میلیشیا چماق داران را متواری کرده و تعدادی از موتور سیکلت های مزدوران توسط مردم به آتش کشیده می شود...

- ساعت ۴:۴۵ مردم از «مصدق» تا «طالقانی» تعداد زیادی لاستیک آتش زده اند.

- ساعت ۵:۱۰ در میدان فردوسی... میلیشیا یک مینی بوس سپاه را واژگون کرده و پشت آن سنگر گرفته...» (۱).

در واقع عملیات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، اجرای مواردی بود که سازمان منافقین در اطلاعیه سیاسی نظامی شماره ۲۵ خود در تاریخ ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۰ صادر و منتشر کرده بود. در قسمتی از این اطلاعیه چنین آمده است:

«... بدیهی است برابر اعلامیه حاضر، از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود، تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماق دار آن هاست که قصد آن کرده اند تا نقشه به پایان نرسیده شاه خائن و ساواک منفور او را، در قلع و قمع مجاهدین، به پایان رسانند. از این حیث برآنیم که نام بردگان، هر که باشند و در هر لباسی دقیقاً شایسته سخت ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود. ضمناً سازمان

ص: ۲۵۰

۱- ۳۰۴. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، «رویدادها و تحلیل»، شماره ۱۹، ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۰، به نقل از نشریه «مجاهد»، شماره ۱۲۷، ۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی المجلس جنایت کاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد به زودی و به طور مضاعف آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند» (۱).

رؤیای آغاز ایجاد جو رعب و وحشت، قضایی که در آن: «حزب الهی ها و نیروهای پیرو خط امام خمینی جرأت بیرون آمدن از خانه هایشان را نکنند و مردم هر جا را که نگاه می کنند میلشیا قهرمان را ببینند که مسلحانه در حال مبارزه است و...»، همه و همه در راه پیمایی ۳۰ خرداد می بایست تجلی می یافت لذا برای این راه پیمایی همه نوع ابزار مورد نیاز تهیه شده و در اختیار اعضا و هواداران قرار گرفته بود. گزارشی در این باره، تعدادی از این ابزار و وسایل را معرفی کرده و به عملکرد آنها اشاره می نماید:

«... در این روز، منافقین، تمام نیروهای ضد انقلاب را برای یک درگیری سازمان یافته در مقابل امت اسلامی سازمان دهی می کنند و تصمیم می گیرند که با اسلحه گرم و سرد و هر آنچه که در اختیار میلشیا قرار دارد نظیر فلفل و نمک، کارد موکت بری و کوکتل مولوتف و سه راهی و نارنجک و کلت، مردم را از صحنه خارج نمایند...»

عملی نمودن تهدیدات اطلاعیه های سیاسی نظامی (منافقین)، ۲۵ نفر شهید و صدها زخمی تیغ موکت بری و دشنه و گلوله و کوکتل مولوتف به جای گذاشت. برادر علی مازندرانی مسئول امور شهرستان های بنیاد شهید یکی از قربانیان این توطئه بود...» (۲).

یکی از شاهدان عینی ماجرای تظاهرات مسلحانه سی ام خرداد ۱۳۶۰ منافقین در تهران که گوشه هایی از فجایع پیش آمده را در جلسه علنی و رسمی مجلس شورای اسلامی به اطلاع مردم و نمایندگان مجلس رساند حجت الاسلام هادی غفاری نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود که اظهار داشت:

«... دیروز من وقتی به صحنه ای رسیدم که اجساد چهار تن از برادران پاسدار شهیدمان وسط آسفالت خیابان بود... دیشب تا صبح من اجساد برادران پاسدار را از این غسل خانه به آن غسل خانه برای پیدا کردن نامشان و نام فامیلشان و خانواده شان بردم.»

... من نمی توانم بگویم اما به شما می گویم گرچه دلم نمی خواهد بگویم، دشنه ای را که الان در کمیته خیابان فردوسی است، بروید ببینید، دشنه را به طول ۲۰ سانتی متر در قلب

ص: ۲۵۱

۱- ۳۰۵. اطلاعیه سیاسی نظامی سازمان مجاهدین خلق، شماره ۲۵، مورخ ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۰۶. مأخذ ۷، ص ۷۸ و ۷۹.

یک پسر فروکردند در حالی که می گفتند بگو: درود بر بنی صدر. برادرمان را گوش تا گوش سرش را بریدند (فدایی): به محافظ من هم بیست ضربه کارد زدند... من به شما چه بگویم که در خیابان ها چه افراشتند... چقدر لاستیک آتش زدند... با دشمن به نوامیس ما حمله کردند. سرنیزه های کلاشینکف را به چشم بچه ها فرومی کردند. اگر اجازه بدهید و مایل باشید امروز دسته جمعی با هم به کمیته خیابان فردوسی می رویم، آب اسیدها را به شما نشان می دهم. آب اسیدی که داخل آن فلفل ریخته بودند و با این دستگاه هایی که با آن آب به سر می پاشند همین طوری ریخته اند روی سر بچه ها. الان بروید ببینید، برویم تا من ۲۹۰ مجروح دیشب را به شما نشان بدهم، ببینید که بعضی ها کور شده اند بعضی ها کر شده اند، بعضی ها پوست صورت ندارند. بعضی دختران را من اینجا می گویم... بعضی دخترها را با دشنه ازاله بکارت کردند.» (۱).

تحلیل منافقین این بود که با یک تظاهرات مسلحانه این چنینی، جو رعب مطلوب سازمان بر مردم تحمیل خواهد شد و مردم حزب الهی ما برای در امان ماندن از دشمن، گلوله و کارد موکت بری و اسید و... یا منفعل شده و از خانه ها بیرون نخواهند آمد و یا در صحنه های تظاهرات مسلحانه، تظاهر بر همراهی خواهند کرد ولی به هر حال هوس رو در رو شدن با اعضا و هواداران مسلح و بی رحم سازمان را نخواهند داشت. اما این تحلیل نیز غلط از آب درآمد و مردم و نیروهای حزب الهی به عکس تصور منافقین حضوری بیش تر و منسجم تر پیدا کردند و حتی با دست خالی به گونه ای شجاعانه با این عناصر مسلح و سنگدل مواجه می شدند که در نهایت، آن کسانی که صحنه را ترک کرده و به خانه های تیمی پناه می برند، همان اعضا و هواداران مسلحی بودند که بسیاری از گلوله های سلاحشان را به سوی «خلق قهرمان» شلیک کرده و به سمت خانه های تیمی عقب نشینی می کردند.

از فردای سی ام خرداد و مشاهده این حقیقت که ایجاد چنین جوهایی در ایران اسلامی تأثیری معکوس بر جای می گذارد، خط ترور و انفجار آغاز می گردد تا از این طریق هم جو رعب و وحشت ایجاد کنند و هم نیروی کمتری را وارد صحنه اجتماع نمایند. ترورها و انفجارهای منافقین در این مقطع زمانی کادرها و نیروهای بسیار مؤثری را از مردم و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری

ص: ۲۵۲

اسلامی ایران گرفت. اشخاصی که هر کدام در نوع خود کم نظیر و حتی بعضا بی نظیر بودند و شاید همین موضوع، امپریالیسم را به اتخاذ چنین شیوه ناجوان مردانه ای ترغیب می نمود.

برخی عناوین اخبار ترورها و انفجارهایی که بعد از سی ام خرداد ۱۳۶۰ توسط منافقین صورت گرفته را مرور می نمایم:

«قم - روز دوم تیرماه ۱۳۶۰: یک بمب در سالن راه آهن در لحظه پیاده شدن مسافری منفجر می گردد. این حادثه ۷ شهید و بیش از ۵۰ زخمی بر جای گذاشت.

تهران - روز سوم تیر ماه ۱۳۶۰: با هوشیاری مردم، یک بمب قوی در جنب یک هنرستان دخترانه در تهران کشف و خنثی می شود.

قم - دو دختر در روز ۶ / ۴ / ۱۳۶۰: به اتهام حمل دو بمب کشتی نسبتا قوی در داخل یک ساک، توسط برادران پاسدار در مسجد جمکران قم دستگیر و تحویل مراجع قانونی شدند.

تهران - صبح روز ۶ / ۴ / ۱۳۶۰: یک بمب در حوالی میدان انقلاب منفجر شد که خوشبختانه خسارات چندانی به بار نیاورد. همچنین یک بمب در تقاطع خیابان ولی عصر - طالقانی که در داخل یک ترموس آب تعبیه شده بود توسط پاسداران کشف و خنثی شد.

تهران - روز ۶ / ۴ / ۱۳۶۰: (آیت الله) سید علی خامنه ای امام جمعه تهران در یکی از مساجد جنوب شهر تهران در حین سخنرانی مورد سوء قصد قرار می گیرند و انفجار بمب کار گذاشته شده در کنار تریبون سخنرانی، موجب مجروح شدن ایشان می شود.

تهران - روز ۷ / ۴ / ۱۳۶۰: انفجار بمبی قوی در جلسه گروه کثیری از مسئولین بلندپایه کشور، تعداد ۷۲ تن از مسئولین نظام جمهوری اسلامی ایران شامل رئیس دیوان عالی کشور حضرت آیت الله بهشتی، گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تنی چند از وزرای کابینه آقای رجایی، شهید گشته و تعدادی دیگر نیز مجروح و مصدوم گردیدند.

رشت - مهندس علی انصاری استاندار گیلان و معاون ایشان در ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۰ توسط سه موتور سوار ترور شدند که هر دو نفر به شهادت رسیدند.»

ترورها و انفجارات صرفا محدود به مسئولان کشوری نشده و به سطح پایین ترین اقشار جامعه تسری می یابد. گوشه ای از گزارش های «ترور خلق» که از خانه های تیمی به دست آمده است از این قرار است:

«۲۱ تیر ماه - تنبیه و گوش مالی فالانژها و پاسدارها و سایر ارادل و اوباش ضد انقلابی

تقریباً از عادی ترین کارهاست، این عملیات به اشکال مختلف مانند کتک کاری با مشت و لگد، چاقو زدن و برخی ابتکارات جالب صورت می گیرد. مثلاً بچه های دانش آموز برای زدن یک فالانژ که نسبت به زمین زدن او خوش بین نبودند مقداری طناب تهیه کرده و از پشت طناب را به گردن فالانژ کمند می کنند و او را به زمین می زنند و اقدامات لازم را برای او انجام می دهند.

۲۲ تیرماه - یک فالانژ ابتدا کتک مفصلی می خورد، سپس با کارد دو ضربه به او وارد می شود که به شدت مجروح می شود.

۲۳ تیرماه - یک نفر با چاقو چشم دو فالانژ را درآورده و شاهرگ یک فالانژ دیگر را نیز بریده است.

۲۴ تیرماه - مصادره موتور - چهار نفر در عملیات شرکت داشتند. ۲ نفر به صورت عابر خود را وانمود کرده و در ساعت ۱۲:۰۵ به عنوان مسافر ترک موتور می نشیند سپس چاقو را بیخ گلوی شخص گذاشته که اهمیت نمی دهد، تهدید می کنند باز اهمیت نمی دهد، سپس بچه ها دو سری چاقو در پهلوی چپ و زیر کتف او زده و وقتی قصد برداشتن موتور را داشتند، گشت کمیته سر رسیده و یکی از بچه ها هول شده و به طرف گشت فرار می کند که دستگیر می شود.

تأثیرات: از ما فرد چاقو زن و ۲ نفر از بچه ها ترسیده اند، به طوری که چاقو زن گذاشته و رفته و هیچ ردی نگذاشته و آن دو نفر هم حاضر به عملیات نیستند.

۲۵ تیرماه - اجرای اعدام انقلابی - ساعت ۸ بعد از ظهر یکی از دوستان حسن دنبالش رفته و با او آمده اند جای خلوت، سپس یکی از بچه ها با فن کشتی او را زمین زده، حسن التماس می کرد. دشنه را ۵ بار به شکمش زده و سپس خرخره او و بعد شاهرگ او با چاقو بریده می شود.

۲۱ تیرماه - برادران انقلابی، یک فالانژ کتاب فروش را در فاطمی ابتدا مفصلاً کتک زده و سپس چادرش (دکه اش) را به آتش می کشند...

۲۷ تیرماه - مغازه بستنی فروشی نبش امجدیه با دو کوکتل مولوتف توسط رزمندگان انقلابی به آتش کشیده می شود.

۲۳ تیرماه - انقلابیون: چادر وحدت جلوی دانشگاه را با کوکتل به آتش کشیده و سپس سه بار رگبار ژ - ۳ به طرف آن بسته اند...

۲۳ تیرماه - فروشگاه لوازم خانگی که با سپاه و کمیته همکاری می کرد با کوکتل به آتش کشیده می شود اما متأسفانه به علت در دسترس نبودن وسایل مشتعل شونده، مغازه به طور کامل نمی سوزد.

۲۶ تیرماه - در «کارون» با شناسایی یک پاسدار، یکی از افراد با چاقو به قلب او می زند. این عمل با روحیه عالی و تهاجمی صورت می گیرد و بدین ترتیب پاسدار فالانتر کشته می شود.

۲۵ تیرماه - یک مبل فروشی واقع در پل چوبی، متعلق به فرد فالانتریست که پسر و دخترش در سپاه هستند و در ضمن پشت شیشه ای عکس بهشتی داشت با کوکتل به آتش کشیده می شود.

۳۱ تیرماه - توسط یک تیم از واحد عملیات شهید طهمورث حسینی و بهروز مولایی در محله ۱۳ آبان، محمد جمشیدی عنصر خائن و خود فروخته رژیم و عنصر کمیته ضد خلقی ۱۳، هدف قرار گرفته و مورد اصابت سه گلوله از ناحیه کتف، سینه و سر می شود.

۲۴ تیرماه - در امیر آباد شمالی، تاکسی یک نفر فالانتر به آتش کشیده می شود...» (۱).

همان گونه که از بدو امر نیز مشخص بود حرکت نامعقول منافقین در ورود به فاز نظامی هیچ ثمری را برای آنها جز متلاشی شدن هسته ها و تیم های تشکیل شده از هواداران و اعضای سازمان توسط مردم و نیروهای مؤمن به انقلاب به همراه نداشت. منافقین از انجام اعمال فوق قصد آن را داشته اند که:

اولاً: مردم را از حضور در صحنه بترسانند به طوری که از ترس جان و مال و ناموس خویش، جرأت حمایت از انقلاب را نداشته باشند. این هدف نه تنها تحقق نیافت بلکه اقدامات ناجوان مردانه عناصر سازمان موجبات حضور گسترده تر و فشرده تر مردم در صحنه را، برای رویارویی با خطراتی که از این ناحیه انقلاب و نظامشان را تهدید می نمود، فراهم آورد (۲).

ص: ۲۵۵

۱- ۳۰۸. مأخذ ۷، ص ۱۰۶ - ۱۰۸، اسناد کشف شده و به دست آمده از خانه های تیمی منافقین.
۲- ۳۰۹. به عنوان نمونه روز نهم تیرماه ۱۳۶۰، تهران شاهد یکی از بزرگ ترین تشییع جنازه ها در طول تاریخ می باشد و مردم از مسئولان می خواهند با قاطعیت با گروه ها برخورد نمایند. حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در این تظاهرات میلیونی اظهار می دارد: به جای این که روحیه شما ضربه ببیند شما مردم به صحنه آمدید و به خیابان ها ریختید و به مسئولان و حتی امامتان دلداری دادید.

ثانیا: از دیگر اهداف منافقین جلوگیری از شکل گیری قوای سه گانه نظام و منفعل ساختن حکومت در انجام وظایف قانونی اش بود؛ که این نیز پاسخ قاطعی را با اعلام و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و برگزیده شدن محمدعلی رجایی به عنوان دومین رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران (با رقمی قابل توجه از تعداد رأی دهندگان گرفته تا فشردگی صفوف آنها در هنگام اخذ آرا در حالی که منافقین با انجام عملیات نظامی، نقاطی را به آتش کشیده و در چندین نقطه از شهرهای کشور اقدام به حملات مسلحانه و ترور و ارباب مردم نمودند) دریافت کرد به طوری که پس از مشخص شدن نتیجه انتخابات، منافقین عملاً محمل نیم بند حضور خود در داخل کشور را به عنوان نیروی «آلترناتیو» (جایگزین) هیئت حاکمه، از دست دادند و نتوانستند بنی صدر و مآلای رده های بالای سازمان را وارد جرگه قدرت حاکمه نمایند و در عداد دیگر جریانات ضد انقلاب از قبیل سلطنت طلب ها، بختیارچی ها و... قرار گرفته و مسعود رجوی و بنی صدر با هماهنگی کامل به کشورهای عضو ناتو (ترکیه، یونان، قبرس...) و با مدد خلبان مخصوص محمدرضا پهلوی یعنی سرهنگ معزی مجبور به فرار از ایران شده و در پاریس اقامت گزیدند و بدنه سازمان را در برابر فشار فزاینده مردم که برای دست گیری و خلع سلاح آنان بسیج شده بودند، تنها گذاشتند.

تشکیل شورایی تحت عنوان «شورای ملی مقاومت»، در واقع اعلام پذیرش این شکست فاحش بود هر چند که رجوی به هنگام ورود به فرودگاه نظامی پاریس گفت: «تا دو ماه دیگر باز خواهیم گشت»، اما هواداران و اعضای منافقین این قول را در حالی می شنیدند که از خوف دست گیری توسط مردم حتی برای انجام دادن بسیاری از کارهای ضروری از خانه های تیمی خود خارج نمی شدند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری و روی کار آمدن دولت حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد باهنر، نخست وزیر، فعالیت منافقین را تنها می توان «عقده گشایی» و «انتقام از مردم»، آن هم از ناجوان مردانه ترین اشکال آن تعبیر کرد. بمب گذاری هایی که هیچ هدفی را جز حذف فیزیکی اشخاص حزب اللهی، مسئول و خدمت گزار به محرومین و مردم دنبال نمی نمود و روش های این

ترورها به قدری رذیلاانه بود که حتی عناصر سازمان، خود را بیش از پیش مخفی می ساختند تا پی آمدهای این حرکات ننگین خویش را شاهد نباشند. بیانات امام خمینی که پس از شهادت رجایی و باهنر ایراد فرمودند به این نکته اشاره ای آشکار دارد:

«... و گمان نکنید که این ها از روی قدرت یک همچو کارهایی را انجام می دهند. یک بمب در یک جا منفجر کردن، یک بچه ۱۲ ساله هم می تواند او را بگیرد یک جایی بگذارد و خود او منفجر بشود. این قدرتی نیست. این کمال ضعف است. من ابن ملجم را از اینها مردتر می دانم؛ برای این که او آمد و در حضور مردم کار خودش را کرد و خداوند او را لعنت کند، و این ها آن مردانگی آن نامرد را هم ندارند و به طور دزدی یک کاری انجام می دهند و خودشان را اصلا ظاهر نمی کنند. اینهایی که از این جا فرار کردند و از خارج دستور می دهند که مردم را اقتیال کنند و به طور دزدکی بکشند، اینها تر نامردهاست.» (۱).

از نیروهای اطلاعاتی و جاسوسی که در جریان چند انفجار بزرگ، طی این مقطع، استفاده شده یعنی عناصری همچون: کلاهی (عامل انفجار هفتم تیر ۱۳۶۰)، کشمیری (عامل انفجار نخست وزیری در هشتم شهریور ۱۳۶۰)، عامل انفجار دادستانی و به شهادت رسیدن آیت الله قدوسی و... که زحمات بسیار زیادی جهت نفوذ دادن آنها در تشکیلات نظام و در کنار رده های بالای کشور کشیده بودند، چنین بر می آید که گویا انجام اعمال فوق اهمیتی استراتژیک و بسیار تعیین کننده برای سازمان منافقین داشته است و شاید غربی ها، شرط پذیرفتن سازمان مجاهدین خلق را انجام اقداماتی این چنینی تعریف کرده بودند و در واقع منافقین با خرج کردن این نیروهای نفوذی خود، حق عضویت پذیرفته شدن در بلوک غرب را پرداخت نموده اند.

به هر صورت، سازمان مجاهدین خلق نه تنها نتوانست از طریق بنی صدر به حاکمیت چنگ اندازد و آن را قبضه کند، بلکه سرنوشت بنی صدر را هم نتوانست تغییر دهد و او را به قدرت بازگرداند و تعیین تکلیف عنصری مرده (از نظر سیاسی) نیز به گردن سازمان، «بار» شد و منافقین برای نجات خویش، سرنوشت خود و سازمان را تقدیم غرب کرده و سرنوشت خود را به سرنوشت غربی ها و خصوصا امریکایی ها سپردند.

ص: ۲۵۷

گروه های دیگری که در مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰، مسلح بوده و رویارویی نظامی با انقلاب اسلامی را شعار تشکیلات و سازمان خود قرار داده بودند را می توان در سه گروه عمده خلاصه نمود: چریک های فدایی خلق (اقلیت)، حزب دمکرات کردستان و سازمان پیکار؛ که هر کدام طی مقطع زمانی مذکور مواضع و اقداماتی داشته اند.

سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت)، کمونیست های مسلحی که خواهان از بین رفتن انقلاب اسلامی بودند، به علل مختلف از جمله «اقلیت» بودن تعداد اعضا و هوادارانش و همچنین نداشتن پایگاه در بین هیچ یک از اقشار جامعه، به این درک رسیده بودند که قدرت جریان سازی در جامعه را نخواهند داشت از این رو سعی و تلاش این سازمان تقویت دیگر جریانات ضد انقلاب مسلح بود و به عبارت بهتر می توان گفت که سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت)، به جای مبارزه، غالباً «هواشناسی» می کرد و هر گاه احساس می نمود که شدت جریان «باد» به کدام سمت و جهتی است «پرچم» سرخ مزین به داس و چکش خود را در آن سمت و سوی قرار می داد. «اقلیت ها» در این مقطع زمانی به دلیل نداشتن «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» دچار سردرگمی و به قول خودشان «زیگزاگ زدن» بودند. به طوری که در ابتدای این برهه، در ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۰ طی تحلیلی که در این باره در نشریه «کار» منتشر شد، چنین اعلام نمودند:

«... مادام که به سیاست و برنامه معینی دست پیدا نکرده ایم لغزش ها و زیگزاگ هایمان امری ناگزیر است و به خودی خود برخی ابهامات و ناروشنی هایی که وجود دارد، خود را در حرکات و موضع گیری هایمان منعکس می سازد.» (۱).

«سردرگمی»، «لغزش ها» و «زیگزاگ های» چریک های فدایی (اقلیت)، در این مقطع، به این دلیل بود که نمی توانست بفهمد در نبرد میان «لیبرال ها و منافقین» با «خط امام و مردم» طرف برنده کدامیک خواهند بود. مشخص شدن طرف برنده این نبرد، بدین دلیل برای «اقلیت» حائز اهمیت بود که می خواست تحلیل ها و شعارهایش را به گونه ای تنظیم نماید که اگر لیبرال ها و منافقین

ص: ۲۵۸

۱- ۳۱۱. مأخذ ۱۴، ص ۷۲، به نقل از نشریه «کار» (ارگان سازمان چریک های فدایی خلق - اقلیت)، شماره ۱۱۳، ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۰.

طرف پیروز میدان بودند بتواند از آنان سهم طلبی نماید و اگر طرف دیگر پیروز شدند قلیل هوادارانش را از این معرکه سالم خارج کند. اما سرعت وقایع به گونه ای بود که «اقلیتی ها» را همان بدو امر، «جا گذاشت» و طوفان حوادث «پرچم» اقلیت ها را دست خوش حرکت در جهت های مختلف نمود. ذکر دو نمونه موضع گیری های چریک های فدایی خلق - اقلیت - طی خرداد تا مهر ۱۳۶۰، مبین این انفعال آشکار آنها در قبال رخدادهای زمانی مذکور می باشد.

«اقلیت»، در تیرماه ۱۳۶۰، که منافقین دست به جنایات سراسری در نقاط مختلف کشور زده و با انفجار هفتم تیر گروهی از مسئولان نظام را به شهادت رساندند با تصور این که کفه ترازوی نبرد در طرف لیبرال ها و منافقین سنگین تر شده، به نفع آنها وارد معرکه گشته و اعلام می نماید:

«باید جوخه های رزمی را سازمان داد. باید به تسلیح خلق همت گذاشت. توده ها را به مقاومت در برابر خلع سلاح دعوت کرد. به مقابله جدی با باندهای سیاه برخاست. با دمکرات های انقلابی (یعنی منافقین خلق) اتحادهای رزمی پدید آورد...» (۱)

«هدف فوری عملیات رزمی عبارتست از مبارزه جدی علیه باندهای سیاه، درهم کوبیدن سازمان دهی آنها، حمله به ارگان های سرکوب، ترور انقلابی رهبران باندهای سیاه و خائنین به خلق، مصادره های مالی، تأمین سلاح...» (۲).

در همین شماره نیز چریک های فدایی خلق (اقلیت) مبادرت به تحریف و تمجید فراوان از اقدامات تروریستی و ضد مردمی منافقین می نمایند و اعلام می دارند:

«امروز نیز ترورها و بمب گذاری های سراسری که می توان گفت با چنین ابعادی در نوع خود در تمام جهان کم سابقه است و نمی توان آنها را صرفاً کار یک مشت روشن فکر جدا از توده ها دانست، به درگیری های مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است.» (۳).

اما شکست نسبی منافقین در اواخر شهریور ماه و اوایل مهر ماه ۱۳۶۰ و مسلط شدن نظام بر اوضاع، که در واقع کفه ترازوی مذکور را در طرف مردم و خط امام، سنگین تر ساخت، «اقلیت» را ناگزیر به «زیگزاگی» دیگر کشاند به طوری که هم منافقین و لیبرال ها را محکوم نمود و هم عملیات رزمی جوخه های خود را!

ص: ۲۵۹

۱- ۳۱۲. نشریه «کار» (اقلیت)، شماره ۱۸۸، ۲۴ / ۴ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۱۳. نشریه «کار» (اقلیت)، شماره ۱۲۲، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۰.

۳- ۳۱۴. همان.

«واقعیت آن است که ائتلافی نامیمون و نامتجانس، از دمکرات های انقلابی (منافقین) و لیبرال ها در سطح جنبش شکل گرفته و مدتی است حرکت کرده است و این آن مانع اساسی در مقابل یافتن قدرت واقعی خلق است.» (۱).

«در چنین شرایطی که ضد انقلاب (منظور مردم و نیروهای مردمی انقلاب اسلامی است) توجه وسیع و متمرکز خود را آغاز نموده، سازمان های انقلابی در منتهای پراکندگی، فقدان وحدت عملی و سیاست مشترک به سر می برند و توده های بی سرپرست فاقد رهبری و چشم انداز روشن در برابر یکه تازی ارتجاع قرار می گیرد. در این میان سازمان مجاهدین خلق نیز با ارزیابی نادرست از شرایط و عدم توجه به مرحله تکامل رشد جنبش و برخی شیوه های نادرست، اسیر «پرودکاسیون» (کشاندن مردم در گروه ها به فعالیت های مرگبار از طریق فریب دادن آن ها) می گردد، در دام تحریکات هیئت حاکمه گرفتار می شود، به پای مبارزه قطعی می رود و به یورش ارتجاع میدان می دهد. توده ها مرعوب می شوند و محیط رعب و وحشت بر جامعه حاکم می گردد.» (۲).

گروه دیگری که آن نیز همین زیگزاگ زدن ها را در مقطع خرداد تا مهر ۱۳۶۰ داشت «سازمان پیکار» بود. این گروه در ۱۳۶۰ اعلام می کند:

«... روز شنبه ۳۰ خرداد، یک تظاهرات عظیم توده ای با ابتکار مجاهدین خلق و با شرکت نیروهای کمونیستی و بسیاری از هم وطنان آگاه و مبارز تهران برگزار شد...» (۳).

پیکار همچنین در ۲ / ۶ / ۱۳۶۰ در ترویج و تشویق خط اربعاب و ترور منافقین، با این تحلیل که نظام جمهوری اسلامی ایران در زیر این فشارها خرد خواهد شد، می نویسد:

«... بار دیگر ایران صحنه یکی از والاترین مقاومت ها و مبارزات توده های ناراضی و فرزندان انقلابی کمونیست آنها شده است... رژیم سرمایه داری ایران نخواهد توانست خود را تثبیت کند...» (۴).

این موضع گیری ها تا اوایل مهرماه ۱۳۶۰ ادامه داشت؛ اما اینان نیز هم چون «اقلیت» به محض مشاهده توان و قدرت مردمی انقلاب در رویارویی با تروریسم ضد مردمی منافقین و دیگر گروه های مسلح، ناچار از «زیگزاگ» شدند و در سر مقاله «پیکار» ۱۲۲ مورخ ۲۰ / ۷ / ۱۳۶۰ لب به اعتراض نسبت به منافقین می گشاید و می نویسد:

ص: ۲۶۰

۱- ۳۱۵. نشریه «کار» (اقلیت) شماره ۱۲۹، ۸ / ۷ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۱۶. نشریه «کار» (اقلیت)، شماره ۱۳۲، ۲۹ / ۷ / ۱۳۶۰.

۳- ۳۱۷. نشریه «پیکار» (ارگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر)، شماره ۱۱۳، ۱۵ / ۴ / ۱۳۶۰.

۴- ۳۱۸. نشریه «پیکار»، شماره ۱۱۵، ۲ / ۶ / ۱۳۶۰.

«- آلترناتیو لیبرالی مجاهدین، به هیچ وجه قابل حمایت نیست.»

- تاکتیک مسلحانه مجاهدین، ضربات مهمی بر پیکر جنبش توده ای و جنبش آگاه وارد ساخته و در تضاد با انقلاب توده ای قرار دارد.»

گروه دیگری که در طول این مقطع زمانی، مذاکرات مربوط به پیوستن خود به «شورای ملی مقاومت بنی صدر - رجوی» را طی می کرد، «حزب دمکرات کردستان ایران» به رهبری «قاسملو» بود. حزب دمکرات کردستان که بعد از مقطع زمانی مذکور مبادرت به اعلام پیوستن خویش به منافقین نمود، در زمانی که منافقین مسلح در تهران و شهرستان ها به بمب گذاری و ترور و تخریب مشغول بودند، اقدام به تشدید عملیات مسلحانه خود در منطقه کردستان بر علیه نیروهای مسلح و مردمی انقلاب نمود. حزب دمکرات کردستان همچنین پس از عزل و سقوط بنی صدر، اقدام به دعوت از بنی صدر کرد. رادیو صدای آزاد در برنامه ۳ / ۴ / ۱۳۶۰ خود گفت:

«رادیو مخفی حزب دمکرات کردستان در پیامی از سوی دکتر قاسملو دبیر کل این حزب از بنی صدر خواست تا به رزمندگان کرد بپیوندد. هم اکنون بیش تر مناطق کردنشین کشور در تصرف نیروهای کرد است؛ کردها اعلام داشته اند که هر یک از مقام های رژیم... که مایل به مبارزه با آخوندها باشند مورد استقبال برادران کرد قرار خواهند گرفت... طی روزهای اخیر، کردها حملات خود را علیه مواضع پاسداران شدت بخشیده اند و ده ها پاسدار را به قتل رسانیده اند.» (۱).

بدین ترتیب اتحاد گروه های ضد انقلاب مسلح برای ضربه زدن به ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران و ایجاد و تعمیم جو ارباب و ترور و انفجار در کشور طی خرداد تا مهرماه ۱۳۶۰ به وجود آمد.

جبهه ملی و لیبرال های ملی گرا

«جبهه ملی» که متشکل از عناصری بود که مدت ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و براساس شهادت اسناد لایحه جاسوسی برای فعالیت علیه انقلاب و خط مشی رهبری انقلاب با عوامل جاسوسی امریکا رابطه داشته اند و حتی در اوج «شلوغی های» درون انقلاب، شاه در ملاقاتی که با سفیر امریکا در ایران

ص: ۲۶۱

انجام می دهد و سخن از انحلال مجلس شورای ملی می گوید، تصریح می کند که دستگیری ها شامل جبهه ملی نمی شود:

سند شماره ۱۴ - گزارشات سیاسی امنیتی:

«... خسارت دیروز (۱۳ آبان ۱۳۵۷ - کشتار دانش آموزان و دانشجویان و سرکوب تظاهرات مردمی) حساب شده و کاملاً گسترده بود...»

شاه به سفیر گفته است مجلس احتمالاً منحل خواهد شد... مخالفان دستگیر خواهند شد اما جبهه ملی، طرف داران بنی احمد یا پان ایرانیست ها (پزشک پور) دستگیر نخواهد شد...» (۱).

بعد از پیروزی انقلاب نیز با وجود آن که در دولت موقت در کنار هم فکran خویش یعنی نهضت آزادی پست های حساسی را در اختیار گرفته بودند، به تضعیف خط انقلاب در برابر غربی ها مبادرت می ورزیدند. سقوط لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، سکوت موقت این لیبرال ها را به دنبال داشت زیرا پرونده های بسیاری از افراد صاحب این گرایش از اسناد کشف شده و به دست آمده در لانه جاسوسی به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشا گشته و به اطلاع مردم می رسید. اما روی کار آمدن بنی صدر، این اطمینان را به آنها داد که بار دیگر می توانند در محیط سیاسی کشور ظاهر شوند و حتی پس از مدتی، در تبلیغات و موضع گیری های علنی خویش، مبادرت به تخطئه و محکوم نمودن خط انقلاب و اقداماتی نظیر تسخیر لانه جاسوسی پرداختند. به عنوان نمونه نشریه پیام جبهه ملی، طی مقاله ای به قلم علی اصغر حاج سید جوادی حرکت خط امام در برپا کردن «انقلاب دوم» و «انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول» را این گونه مورد حمله قرار می دهد:

«... اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری، یک عمل از پیش ساخته و برنامه ریزی شده برای پایمال کردن خون هزاران شهید راه آزادی و تسلط مجدد امپریالیسم و ایادی آن بر مردم بود.»

نتایج مصیبت بار گروگان گیری همراه با ۱۴ ماه شعارهای تو خالی و اغفال و فریب توده ها و راندن مبارزین راستین انقلاب از صحنه حیات سیاسی کشور و محاصره اقتصادی و تصرف میلیاردها دلار اندوخته های ایران برای امپریالیسم امریکا، آلوده کردن چهره تابناک انقلاب ایران در افکار عمومی مردم جهان و انزوای سیاسی و

ص: ۲۶۲

اخلاقی ملت ایران بود. امروز همه مراجع رسمی جمهوری اسلامی ایران از دولت و مجلس و نهادهایی که خود را وابسته به انقلاب می دانند در برابر این رسوایی مهر سکوت بر لب نهاده و با وقیحانه ترین شیوه های تبلیغ و تلقین، همچنان به فریب اذهان ساده مردم ادامه می دهند. مردم ایران! با تمام وجود خود از سیاست پیشگان جمهوری اسلامی بخواهید که اگر در ادعای خود به انقلاب ایران صداقت دارند، مسئولین واقعی توطئه اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری - نه جوانان فریب خورده احساساتی - را با نام و عنوان معرفی کنند و آنها را در یک دادگاه ملی محاکمه کنند... اگر می خواهید زنده بمانید صدای اعتراض خود را بلند کنید.» (۱).

«جبهه ملی» یکی از گروه های دعوت کننده به مراسم ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ دانشگاه تهران بود که «جهت هر چه باشکوه تر کردن مراسم یادبود دکتر مصدق»، از مردم دعوت به عمل می آورد تا در غائله شرکت نمایند. همچنین برای تأکید بر جهت گیری این گروه در آن روز، اوراقی تبلیغاتی چاپ و منتشر کرد که در آنها عکس مصدق در یک طرف پرچم سه رنگ ایران در طرف دیگر طراحی شده بود. عناصر جبهه ملی از چندین تریبون، موضع گیری های تند و ضد انقلابی خود را اعلام می کردند که روزنامه «میزان» از جمله این تریبون ها به شمار می رفت. آنچه در مورد جبهه ملی و لیبرال های ملی گرا طی این مقطع می توان گفت این است که آنان در دام جوسازی ها و تبلیغاتی گرفتار شدند که خود یکی از عوامل ایجاد و تشدید آن القائات بودند. قدرت و نفوذ بنی صدر در حاکمیت نظام از یک سو و محذورات نیروهای مردمی برای مقابله با توطئه های این گروه (و گروه هایی نظیر اینان که اقدام به قیام مسلحانه در برابر نظام و حکومت نکرده بودند) از طرف دیگر، موجب شده بود که تبلیغات این جریان بر علیه انقلاب و خصوصاً خط امام، رشدی فزاینده نماید؛ به طوری که هم فکرا نشان در بهار ۱۳۶۰ خبر از برپایی یک جنگ داخلی و روی کار آمدن دولتی ائتلافی متشکل از روشن فکران غیر وابسته، لیبرال ها و گروه های چپ و گروه های چپ غیر وابسته، پس از چنین جنگی، می دادند.» (۲).

اما جبهه ملی و نهضت آزادی بر این نکته به خوبی واقف بودند که در طیف ضد انقلاب جایگاه و پایگاهی نداشته و کثرت عناصر رسوا و «سوخته» این دو، هر

ص: ۲۶۳

۱- ۳۲۱. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نشریه «رویدادها و تحلیل»، شماره ۱۱، ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۵۹، به نقل از نشریه «پیام جبهه ملی».

۲- ۳۲۲. روزنامه اطلاعات ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۰، نقل مصاحبه «علی اصغر حاج سید جوادی» با روزنامه «فولکسرانت» چاپ هلند شماره ۳۱ مارس.

گروهی را از ائتلاف با اینان هراسان می ساخت. از این رو، برای خروج از این بن بست برای این که در حاکمیت آینده و دولت ائتلافی «اپوزیسیون» (مخالفین) بتوانند برای خود، جایگاه و پستی را به دست آورند از یک سو به سازمان دهی دو شعبه جوان از دل خود مبادرت ورزیدند. «جبهه دموکراتیک ملی» از درون جبهه ملی و «سازمان جوانان نهضت آزادی» از دل نهضت آزادی اعلام موجودیت و شروع به فعالیت نمودند و صد البته که فعالیتی در خور توجه داشته اند طوری که «مأمور سیا» طی گزارشی در این باره چنین می نویسد:

«جبهه دموکراتیک ملی کوشش های همه جانبه ای برای به دست آوردن پشتیبانی مردم، کارگران، معلمان و نویسندگان را شروع کرده است، گزارش داده شده که مجاهدین و فدائیان خلق پیام های قدردانی برای رهبر جبهه دموکراتیک ملی، «هدایت الله متین دفتری» فرستاده اند.

نظریه (مأمور سیا): با حمایت این دو گروه، جبهه دموکراتیک کلی می تواند حزب سیاسی نیرومندی در دولت ایران باشد.»
(۱).

از سوی دیگر هم جبهه ملی و هم نهضت آزادی، سعی می کردند که با اعلام مواضعی تندتر از سایر گروه ها، حداقل در شعار، حضور خود در عرصه سیاسی مخالفان خط امام و ضد انقلابیون را تا زمان پیروزی بر انقلاب اسلامی، حفظ نمایند. بدیهی بود اتخاذ مواضعی تندتر از منافقین و بنی صدر و دیگر گروه های ضد انقلاب آن هم زمانی که آنها در اوج موضع گیری بر علیه انقلاب و نظام به سر می بردند - بهار ۱۳۶۰ - جبهه ملی و نهضت آزادی را به عنوان کردن مطالبی و امی داشت که «بوی مخالفت» با امپریالیسم امریکا را می داد، یعنی کاری که لیبرال های جبهه ملی و... هیچ گاه متعرض آن نمی شدند؛ جبهه ملی دقیقاً در راستای همین سیاست بود که در ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۰ طی اعلامیه شدید اللحنی به موضع گیری بر علیه انقلاب اسلامی مبادرت نمود و از گروه های مختلف جهت شرکت در یک تجمع و راه پیمایی اعتراض آمیز دعوت به عمل آورد و با این اقدام ناشیانه مرتکب دو اشتباه فاحش سیاسی برای جبهه ضد انقلاب گردید. اشتباهاتی که خبر تلاشی و اضمحلال این جبهه را نیز به همراه خود داشت. اولین اشتباه جبهه ملی، نقض رسمی و علنی اطلاعیه ۱۰

ص: ۲۶۴

ماده ای دادستانی انقلاب اسلامی بود. در بند دوم و هشتم این اطلاعیه آمده است: «۲- برگزاری میتینگ و تظاهرات با توجه به شرایط جنگی، منوط به اجازه وزارت کشور است...»

۸- احزاب و گروه ها مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم کاری، تحصن یا هر نوع اخلال در مؤسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود متخلفین تحت پی گرد قانونی قرار می گیرند...» (۱).

پس اشتباه اول جبهه ملی این بود که طی اعلامیه ای رسمی، اقدام به نقض اطلاعیه ۱۰ ماده ای دادستانی کرده و مصونیت سیاسی خود را از بین برد. دومین اشتباه جبهه ملی این بود که با فراخوان گروه های ضد انقلاب جهت تجمع و راه پیمایی در ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۰ میدان فردوسی تهران، در واقع برای نیروهای انقلابی و «خط امام»، قبل از اعلام قیام مسلحانه منافقین و بنی صدر، «آماده باش» زده و حزب الله را نسبت به وقایعی که در پیش بود هشیار ساخته و مردم را به صحنه کشاند. حضور مردم در صحنه همه ترفندهای «اپوزیسیون» مسلح را برای غافل گیر ساختن و مرعوب نمودن آنها خنثی ساخت.

امام خمینی، با فراست و حکمت بی بدیل خویش، رأسا برخوردی مکتبی و الهی با این جریان نموده و در صبح روز ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۰ طی بیانات مبسوطی فرمودند:

«... این ها مرتدند؛ جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است. بله، جبهه ملی هم ممکن است بگویند ما این اعلامیه را نداده ایم. اگر آمدند در رادیو، امروز بعد از ظهر، آمدند در رادیو اعلام کردند به این که این اطلاعیه ای که حکم ضروری مسلمین، جمیع مسلمین (لایحه قصاص) را غیر انسانی خوانده، این اطلاعیه از ما نبوده، اگر این ها اعلام کنند که از ما نبوده، از آنها می پذیریم؛ اسلام در رحمتش باز است بر روی همه مردم... جبهه ملی سب اسلام کرده است...» (۲).

اگر چه مراد و نیت امام از اعلام این حکم الهی صرفا عمل به تکلیف الهی بوده اما جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر لیبرال های ملی گرا را بر سر دو راهی انتخاب قرار داده بود. دو راهی که انتخاب هر کدام، پیروزی غیرقابل انکاری برای جبهه انقلاب و خط امام به شمار می رفت. اگر آنها اطلاعیه جبهه ملی را

ص: ۲۶۵

۱- ۳۲۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۲۵. مأخذ ۲۳، ص ۱۹ تا ۲۱.

نفی می کردند، که تعدادی از جمله بازرگان، فروهر و... مبادرت به این کار کردند، در واقع تا مدتی مدید در صحنه سیاسی کشور نمی توانستند ظاهر شوند و در بین «اپوزیسیون»، خودنمایی نمایند به عبارت دیگر منفعل شده و به صورت «عناصری خنثی» سعی در پنهان نمودن خود داشتند و اگر اطلاعیه جبهه ملی را نفی نمی کردند در حقیقت حکم ارتداد را پذیرا شده بودند و می بایست منتظر آتش خشم مردم مسلمان باشند به طوری که به گزارش خبرگزاری پارس، در محلی که جبهه ملی اعلام تجمع و راه پیمایی کرده بود از همان ساعت مقرر (۲ بعدازظهر) به بعد، گروه های مختلف مردم حزب الله جهت رویارویی و برخورد با هر عنصری که حکم مرتد را برای خود پذیرفته بود آماده بودند. به گزارش خبرگزاری پارس گروهی از مردم حزب اللهی موتور سوار فریاد می زدند: «ملی ها کوشند؟ توی سوراخ موشند.» (۱) (۲).

جریان انقلاب و خط امام

اشاره

در برابر جبهه ضد انقلاب، جریان «خط امام» قرار داشت که ارزش های بنیادین انقلاب بر این جریان حاکمیت داشته و تشکل پیروان امام خمینی را شامل می گردیده است. طی مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰، حرکت جریان خط امام در چند محور، با وجوه و ابعاد بعضاً متفاوت، صورت گرفت: از یک سو نیروهای این جریان مسئولیت حفظ و حراست از ارزش ها و معیارهای انقلاب را برعهده داشتند و در همین زمینه وظیفه سازمان دهی نیروها بر علیه ضد انقلاب مسلح و همچنین مقابله با ترورها و شناسایی عوامل تروریست و... را در مناطق مختلف به انجام می رساندند. از سوی دیگر رفع مشکلات معیشتی و روزمره مردم و اداره امور جاری کشور و مقابله با کارشکنی های داخلی و خارجی، دیگر وظیفه و رسالتی بود که برعهده جریان خط امام بالاخص در مقطع زمانی مورد نظر بود. مسئله و وظیفه مهم و اساسی دیگری که این

ص: ۲۶۶

۱- ۳۲۶. نقل به مضمون از گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری پارس.

۲- ۳۲۷. نشریه ویژه خبرگزاری پارس، ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۰.

جریان خود را موظف به انجام آن به عنوان تکلیفی الهی و شرعی می دانست اداره دفاع مقدس و تقویت سنگرهای جنگ تحمیلی بود که هم به لحاظ تدارک نیروی انسانی مورد نیاز و هم به لحاظ تأمین نیازمندی های تدارکاتی و لجستیکی در این ارتباط خود را موظف می دانست. در میان همه این وظایف و مسئولیت ها، آنچه طی مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰، بیش از بقیه رخ می نماید، اقداماتی بوده که نیروها و تشکل های خط امام بر علیه جبهه و جریان ضد انقلاب به انجام رسانده اند.

حزب الله و گروه های حامی انقلاب

اگر بخواهیم جریانی که به صورت گسترده و همه جانبه به رویارویی و مقابله ای جدی با ضد انقلاب مبادرت ورزید و طی مقطع زمانی مذکور حضوری فعال در صحنه کشور داشت، معرفی نماییم باید بگوییم که: «مردم» به طور عام و «حزب الله» به طور خاص در شهرها و پشت جبهه ها سنگرهای دفاع از حریم مقدس انقلاب اسلامی را گرم نموده و با نثار جان و مال خویش، بی دریغ، برخوردی مکتبی با ضد انقلاب از خود نشان دادند. تشکلی که هیچ نام و نشانی نداشت الا شعار «حزب فقط حزب الله - رهبر فقط روح الله» و حول این محور به راه پیمایی پرداخته و با حضور خویش در صحنه مراتب تبعیت از امام خمینی را به نمایش می گذاشتند. نیروهای این جریان وابستگی گروهی به هیچ حزب و جناح و سازمانی نداشتند و از قشرهای مختلف جامعه و طبقات مستضعف اجتماع تشکیل می شدند. هیچ مکان رسمی و مشخصی و هیچ آرمی نداشتند. هر جا و در هر نقطه ای که برای برخورد با ضد انقلاب نیاز بود با ساده ترین وسیله نقلیه خود را به آن اماکن و نقاط می رساندند. در شناسایی خانه های تیمی و کشف آنها، زیر نظر قرار دادن تردهای مشکوک، جلوگیری از حمل و نقل سلاح و مهمات ضد انقلاب و...، نیروهای جلودار، همین «حزب الله» بود. مواضع حزب الله شامل همان مواردی می شود که امام خمینی طی بیانات و سخنرانی های خود اعلام می فرمودند. اما نکته ای که بسیار جالب توجه بود تبلیغات جبهه ضد انقلاب بر علیه جریان خط امام بود که همه حرکات و

اقدامات این نیروهای مردمی را منتسب به حزب جمهوری اسلامی، که یکی از گروه‌ها و تشکل‌های مدعی پیروی از امام خمینی در آن دوران بود، می‌نمود.

بدیهی است منتسب ساختن انگیزه اقدامات و مواضع یک جریان خودجوش و مردمی و فراگیر به مواضع یک حزب و گروه خاص هم باعث محدود نشان دادن آن جریان است و هم باعث می‌گردد که جریان حزب الله در دامی که به واسطه این تبلیغات مسموم برایش پهن شده بود بیفتد و به یکی از دو راه گام نهد یا برای رفع نمودن این «اتهام» ناچار به «دفاع از خود» شود که در این صورت داخل جبهه انقلاب و «خط امام» تشنت و صف بندی و ائتلاف ایجاد می‌گشت و این مسئله برای ضد انقلاب حائز اهمیت بود؛ و یا به راه دوم که محدود بودن عده و عقاید و مواضع خود است قدم بگذارد که این مسئله نیز برای ضد انقلاب موفقیت فوق العاده‌ای را به همراه داشت که تبلیغات ناصواب آنها را جامه صحت می‌پوشاند و «باطل» آنها را «حق» جلوه می‌داد.

آنچه که «حزب الله» را در این عرصه یاری نمود و از کوران این حادثه و ابتلا به سلامت عبور داد، نحوه موضع‌گیری سنجیده و ظریف امام خمینی بود. امام با نشان دادن خط مشی اصولی به حزب الله، به گونه‌ای جریان مردمی حزب الله را در واقع این مقطع، پیش‌تاز نمود که بقیه گروه‌ها و احزاب را نیز قوت و قدرت جریان حزب الله در بر می‌گرفت و در واقع برای عقب نماندن از حرکت شتابنده و انقلابی جامعه، ناچار از هماهنگی ساختن خود با این حرکت انقلابی می‌شدند. این مسئله آثار جانبی و مستقیم دیگری نیز به همراه خود داشت که از آن جمله می‌توان به این نکته اشاره کرد که گروه‌های منحرفی هم چون «حزب توده ایران» و «جنبش مسلمانان مبارز» و «چریک‌های فدایی خلق - اکثریت -» در این وانفسای درگیری میان «خط امام» با جریان ضد انقلاب، خود را به عنوان حامیان «خط امام» معرفی و تبلیغ می‌نمودند و این تبلیغات، حربه‌ای زهرآلود را به ضد انقلابیون می‌داد که آنان جریانی را آلوده به انحرافات این چنینی معرفی نمایند. برخورد اصولی امام خمینی در نشان دادن جهت‌گیری‌های اصلی حزب الله باعث گردید که در این مقطع حزب توده ایران و چریک‌های فدایی خلق - اکثریت - به موضع‌گیری‌هایی کاملاً انفعالی و مغایر با رنگ و بوی

صد در صد مکتبی و حزب الله و خط امام کشیده شوند و نیز «جنبش مسلمانان مبارز»، نشریه خود را در این برهه به وضعیتی نامتعادل کشاند. به طوری که نشریه «امت» در ابتدای راه برخورد حزب الله با ضد انقلاب، در ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰ در سر مقاله ای با عنوان «در دفاع از موجودیت انقلاب از پیامبر درس بگیریم»، از میان برخوردهای پیامبر اکرم (ص)، ندای «الیوم یوم المرحمه» ایشان را مناسب برای وضعیت به وجود آمده اعلام کرد و اعدام تروریست ها و بمب گزاران را محکوم نمود. (۱) و در شماره های بعدی خود نیز مشغول زیگزراگ زدن شده و در «امت» ۲ / ۶ / ۱۳۶۰ طی سر مقاله ای با عنوان «درباره راست روی و چپ روی»، سازمان مجاهدین خلق را از حرکت عجولانه جهت رسیدن به جامعه توحیدی برحذر می دارد! (۲).

به عبارت صریح تر، برخوردهای مکتبی حزب الله با وقایع و رخدادهای این مقطع، جنبش مسلمان مبارز را عاجز از همراهی صد در صد با «خط امام» در این برهه می نماید و عملاً فریب تبلیغاتی این گروه را - که خود را در عداد گروه های خط امام القا می کرد - نقش بر آب نمود. بدیهی است برای آن که حزب توده و چریک های فدایی خلق نیز، تزویر تبلیغاتشان در «خط امام» جا زدن خود، رسوا گردد نیاز به اقدامی عملی و حساب شده داشت زیرا اگر برخورد با ضد انقلاب صرفاً محدود به برخوردی سیاسی می شد اینان نیز مدعی همراهی با نیروهای خالص پیرو خط امام می گردیدند. در این رابطه می توان ادعا کرد که بیانات امام در ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۰ و فراخوان حزب الله به صحنه برخورد با ضد انقلاب، در واقع این دو گروه را نیز عملاً منفعل ساخت و «خط امام» را از «چماقی به نام حزب توده» خلاصی داد. فراخوان امام خمینی در آن روز، فرمان دفاع از حریم قرآن و حکم الهی بود و مقابله با مرتدین، و پر واضح است که در حرکتی با چنین غلظت مکتبی و دینی، هیچ جایی برای «حزب توده» و «اکثریت» باقی نمی گذاشت و اینان هیچ توجیهی برای همراهی با خط امام در این رابطه نمی توانستند بیابند.

به هر حال، جریان قوی، منسجم، مردمی و فراگیر «حزب الله» در این مقطع، همه تشکل ها و گروه های مذهبی و اسلامی مدعی پیروی از خط امام را به

ص: ۲۶۹

۱- ۳۲۸. نشریه «امت» ارگان جنبش مسلمان مبارز، شماره ۱۱۶، ۲۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

۲- ۳۲۹. نشریه «امت»، شماره ۱۲۲، ۲ / ۶ / ۱۳۶۰.

دنبال خود می کشید و همه گروه ها و سازمان های اسلامی مانند: حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت زنان مسلمان، جامعه روحانیت مبارز و... در واقع متغیرهایی از تابع جریان «حزب الله» به رهبری امام خمینی بودند و تشکل خاصی توانایی هدایت این جریان را نداشت.

اقدامات و عملکرد قوه مقننه

قوه مقننه و به طور مشخص مجلس شورای اسلامی برای ورود به این مقطع زمانی با مسائلی چند مواجه بود. این مسائل هم در درون مجلس و هم در بیرون مجلس در مقابل دستگاه قانون گذاری کشور رخ می نمود و دارای ریشه هایی بود که آگاهی نسبت به آنها چگونگی حرکت مجلس شورای اسلامی را در خرداد تا مهر ۱۳۶۰ واضح تر می سازد.

یکی از این مسائل اولین دوره بودن مجلس شورای اسلامی بود. طبیعی است که بسیاری از موضوعات به لحاظ تدبیر قانونی و مقررات برای آنها آن هم تهیه و تصویب قوانینی که مبتنی بر مکتب اسلام و قابل اجرا باشد و... برای مجلس دوره اول حکم تجربه اندوزی را داشت و همین امر ایجاب می کرد که مجلس شورای اسلامی از درون و بیرون با تنش و تشنج مواجه نگردد. رخدادهای زمان برگزاری انتخابات آن مجلس در واقع اولین جرعه های بروز تشنج برای مجلس شورای اسلامی به شمار می رفت زیرا بنی صدر به عنوان رئیس جمهور خواهان مجلس هماهنگ با رئیس جمهور و برگزیده شدن عناصر هم فکر خویش برای احراز کرسی و کالت بود و چنانچه موفق به در اختیار گرفتن «اکثریت پارلمان» می شد، تمامی اقداماتی را که قصد داشت بر علیه انقلاب و خط امام به انجام رساند، در قالبی قانونی قرار داده و امام خمینی و مردم را در برابر اعمال خویش به انفعال وادار می ساخت. نبرد سیاسی میان لیبرال ها و پیروان خط امام در واقع به هنگام برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی آغاز گردید و اهمیت پیروزی در آن به حدی بود که بستگی مستقیم با حیات یا انحراف و نابودی انقلاب و نظام داشت. در چنین موقعیتی امام خمینی حساسیت مسئله را برای پیروان خویش تبیین فرمودند و آنان را به وارد شدن در این نبرد

سرنوشت ساز ترغیب می نمودند. حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی بعدها درباره نحوه برخورد امام چنین اظهار داشت:

«... طیف لیبرالیسم کالا- شکل گرفت. طبق اطلاعاتی هم که ما داشتیم نفاق چپ هم به آنها پیوست، موقتا برای این که خط اسلام را از میدان بیرون ببرند. برنامه این شد، ما شدیم گروه خاصی، آنها (بنی صدر و هم فکرانش) همه قدرت شدند و حالا این جا جالب است ما باز همه تلاش مان این بود که نگذاریم این جمهوری از هم بپاشد و افشاگری نمی کردیم، حرف هم نمی زدیم فقط تلاش می کردیم که یک جوری قضیه را محدود کنیم. خدمت امام رفتیم، امام فرمودند: «راه این است که مجلس را جوری به دست بیاورید که قدرت در مجلس است و آن جا می تواند بنی صدر را کنترل بکنند.» تلاش ها روی مجلس متمرکز شد؛ که الحمدلله آن جا موفق شدیم و بهترین کاری که در تاریخ بعد از آقای بنی صدر، بعد از ریاست جمهوری آقای بنی صدر شد، این بود که مجلس به این شکل درآمد. مجلس خط امام شد؛ خوب؛ شورای عالی قضایی و شورای نگهبان را هم طبعا چون به این مجلس و به امام مربوط می شد در اختیار داشتیم، یک قدرت قانونی کسب کرده بودیم.» (۱).

به عبارت دیگر ترکیب مجلس اول که اکثریت آن را نیروهای مردمی و پیرو خط امام تشکیل می دادند و فقط تعداد اندکی از صاحبان تفکر التقاطی و لیبرالی توانستند به مجلس راه یابند، خود به خود به عنوان مانعی جدی در برابر اقدامات و موضع گیری های بنی صدر و هم فکرانش قلمداد گردید. مجلس شورای اسلامی دوره اول از فردای تشکیل علاوه بر راه اندازی تشکیلات قانون گذاری کشور با مشکل کارشکنی ها و اخلال های بنی صدر هم روبه رو بود و وجود همان تعداد معدود هم فکران بنی صدر و نیروهای التقاطی در مجلس باعث کندی حرکت مجلس می گردید. بدین ترتیب قوه مقننه کشور علاوه بر قانون گذاری برای امور جاری و میان مدت، وظیفه کنترل بنی صدر و هم فکرانش در قوه مجریه و نهادهای مختلف کشور را بر عهده داشت و در این رابطه اقدامات قابل توجهی را تا اواخر خرداد ۱۳۶۰ به انجام رسانید که از آن جمله می توان به انتخاب نخست وزیر و رأی به کابینه آقای محمدعلی رجایی و تصویب لایحه حذف فرمان همایونی، طرح تعیین تکلیف سرپرستی وزارت خانه های

ص: ۲۷۱

۱- ۳۳۰. در مکتب جمعه، مجموعه خطبه های نماز جمعه تهران، جلد سوم، ص ۲۸۰، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۴.

بی سرپرست و... اشاره نمود. البته در جو و فضایی که بنی صدر و لیبرال ها علیه مجلس شورای اسلامی به راه انداخته بودند فشار سنگینی بر پیکر دستگاه قانون گذاری کشور وارد می آمد به طوری که گاهی اوقات بسیاری از نمایندگان متعهد را به قدری تحت فشار روحی قرار می داد که ناچار شوند از طریق تریبون مجلس به دفاع از حریم قانون و خط امام و... پردازند این مسئله (وارد شدن اکثریت نمایندگان به مسائل اختلاف برانگیز و استفاده از تریبون مجلس برای پاسخ گویی به بنی صدر و هم فکرائش) باعث می شد که چهره مجلس شورای اسلامی در جامعه مخدوش گردد و از سطح بالاترین نهاد کشور به سطح جمعیتی سیاسی با گرایش های گروهی خاص تنزل یابد؛ لذا کنترل نمایندگان جهت ممانعت از ورودشان به مسائل اختلافی امر لازمی بود که ریاست وقت مجلس شورای اسلامی - حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی - مسئولیت این مهم را از طرف امام خمینی بر دوش داشت. خود ایشان در یکی از جلسات علنی مجلس شورای اسلامی در زمانی که اختلاف در سطح جامعه به اوج خود رسیده بود و بنی صدر در «کارنامه» اش جسارت های زیادی را به مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان کرده بود در جلسه مورخ ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۹ - یعنی دو روز قبل از حادثه چهاردهم اسفند - در سخنان پیش از دستور خود نمایندگان را از قرائت نامه شان علیه بنی صدر منصرف ساختند:

«... جمعی از برادران از من می خواهند که به عنوان مدیر مجلس و مسئول اداره مجلس در مورد اظهارات جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور در اطلاعیه ای که داده اند در مورد طرح دو فوریتی «سرپرستی وزارت خانه های بی سرپرست» و مطالبی که در کارنامه دیشب، در روزنامه انقلاب اسلامی نوشته شده است صحبت کنم. همان طور که می دانید صحبت کردن پیش از دستور از طرف رئیس مجلس چیزی است که یک مقدار آن به خود او بستگی دارد روی مصالحی که تشخیص می دهد. البته ممکن است من اشتباه بکنم، اما در شرایطی که الان هستیم من شخصا مصلحت ندیدم که این مسئله را مطرح کنم. ما از امام انتظار داریم که در رابطه با حقوق مجلس و حقوق شورای نگهبان و حق این که چه کسی باید قانون بگذارد و چه کسی باید تأیید کند که این قانون مطابق قانون اساسی و اسلامی است و مسائلی از این قبیل که باعث تشنج

می شود و ما امروز سخت پرهیز داریم از این که تشنجی و جنجالی در جامعه مان به وجود بیاوریم. امام خودشان اظهار نظر کنند که اظهارات امام برای ملت ما حجت است و نمی شود امام را متهم به گروه گرایی یا دفاع از این و آن کرد و ما در صورتی که امام حق را و آنچه که تشخیص می دهند برای ارگان ها حق است، تعیین بفرمایند امیدواریم نیازی نداشته باشیم. ضمناً دیروز که ما خدمت امام بودیم، در این خصوص مفصل صحبت شد و امام با صراحت فرمودند: «همان طور که قانون تعیین کرده است و حق مجلس است که طرح بیاورد و یا در لوایح اظهار نظر بکند و حق شورای نگهبان است و لاغیر که در مورد قوانینی که از مجلس می گذرد در رابطه با قانون اساسی و انطباق با اسلام اظهار نظر بکند و در این خصوص، هیچ کس و هیچ مقامی حق ندارد به شورای نگهبان اعتراض بکند و اگر اعتراضی بشود، توهین به قانون و جمهوری است.» البته ما با ایمانی که به رهبری امام و دید تیز و نظر بسیار تیزبین ایشان داریم، مطمئن هستیم که در زمان مناسب، راه مناسب را در اختیار ما قرار می دهند و من باز به خاطر تأکید امام (بر این که از هر چه که احتمال تشنج و جنجال به وجود بیاورد، پرهیز بکنید) به همین دلیل من فعلاً از این حقی که به رئیس مجلس داده شده است، با این صلاح دید که عرض کردم، از سخنرانی در این خصوص خودداری می کنم. من خواهش می کنم از دوستان که فشار به من نیاورند تا وارد مسئله ای بشوم که الان تشخیص می دهم مصلحت نیست. اجازه بدهید آقایان، امام باز روی این مسئله هم تأکید داشتند که «موضع قانونی را حفظ کردن غیر از وارد شدن در نزاع ها است»، یعنی حفظ موضع قانونی و حمایت از موضع قانونی ارگان ها، از حق گذشته است بلکه تکلیف و وظیفه است برای حفظ جمهوری. حدود باید محفوظ باشد. روی این باید دفاع بشود و دفاع هم می شود. شما اگر نامه ای امضا کرده اید به هر جا که باید منتشر بشود می دهید منتشر می کنند.

آقای حجتی برای این که شما بفهمید که من چقدر ملاحظه می کنم، ببینید آقای حجتی می فرمایند: «چند نفر به شما فشار می آورند که بگویید؟» آقایانی که مایلند من بگویم، قیام بکنند (اکثراً برخاستند) آقای حجتی ببینید، اکثریت مجلس مایلند که من حرف بزنم ولی من حرف نمی زنم. عرض کردم خواندن نامه از تریبون مجلس باید در برنامه باشد و اگر اکثریت مجلس هم بخواهند اگر ما هم بخواهیم نامه بخوانیم دائماً از این

نامه ها می آید. خواهش می کنم بگذارید مدیریت مجلس وظیفه خودش را انجام بدهد. آقایانی که نامه را امضا کرده اند خودشان می توانند رد کنند. از مدیریت مجلس نخواهید که بیاورد و در مجلس مطرح بکند. من نظرم را تحمیل نمی کنم. شما هر چه نامه دارید، بنویسید ولی من صلاح نمی دانم از تریبون خوانده بشود. آقایان شما در مطالبتان بنویسید ربطی به تریبون مجلس ندارد. اکثریت هم بخواهند پخش کردن یک چیزی از تریبون مجلس، در اختیار رئیس مجلس است.» (۱).

گذشته از این مسئله مجلس شورای اسلامی، در طول دوره درگیری سیاسی میان بنی صدر و خط امام، می بایست استقلال قوه مقننه از احزاب و گروه های موجود در سطح جامعه را به صورت عینی و ملموس نشان دهد و در متن و مقررات این پرهیز از گروه گرایی را عملاً به اثبات برساند و این امر با توجه به این که رئیس و تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره اول، عضو حزب جمهوری اسلامی بودند کاری مشکل می نمود. اما این مهم نیز با حرکات مستقل مجلس شورای اسلامی تحقق یافت. یکی از این اقدامات تعیین و رأی اعتماد به آقای محمدعلی رجایی بود؛ زیرا در بحبوحه اختلافی که بنی صدر در سطح جامعه به هنگام انتخاب و معرفی نخست وزیر به آن دامن می زد و هر کدام از شخصیت ها و گروه ها و احزاب فرد یا افرادی را به عنوان شخص واجد شرایط برای احراز مقام نخست وزیری معرفی می کردند، مجلس شورای اسلامی آقای محمدعلی رجایی را به عنوان نخست وزیر برگزید. انتخاب آقای رجایی که به هیچ سازمان و گروه و حزبی وابستگی نداشت و در عین حال فردی متعهد و پیرو خط امام بود، بیان گر روح استقلال رأی مجلس شورای اسلامی نیز بود. این انتخاب در حالی صورت می گرفت که حزب جمهوری اسلامی فرد دیگری را کاندیدای احراز این پست معرفی کرده و حتی آیت الله دکتر سید محمد بهشتی طی مصاحبه ای با خبرنگاران گفت:

«... حزب جمهوری اسلامی در جلسه عمومی که داشت با اکثریت قاطع آقای (جلال الدین) فارسی را (جهت تصدی نخست وزیری) پیشنهاد کرد...» (۲).

همین برخوردهای مستقل بود که موجبات حذف قانونی بنی صدر را توسط مجلس شورای اسلامی از موضعی کاملاً قانونی و متین فراهم ساخت و اقدام

ص: ۲۷۴

۱- ۳۳۱. مشروح مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، جلسه ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۵۹؛ و - کتاب «نطق های قبل از دستور»، جلد ۱، ص ۴۷ تا ۴۹.

۲- ۳۳۲. بنیاد شهید انقلاب اسلامی - واحد فرهنگی، بهشتی سید مظلوم امت، دفتر دوم، ص ۶۷۴، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

تاریخی مجلس اول در تصویب طرح عدم کفایت رئیس جمهوری بنی صدر در ۳۱ / ۳ / ۱۳۶۰ را می توان نقطه اوج اقدامات قوه مقننه در آغاز دوران پر حادثه خرداد تا مهر ۱۳۶۰ به شمار آورد.

تصویب این طرح در فضایی پر اضطراب بود. منافقین که جنگ مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را رسماً از ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۰ آغاز کرده بودند، نمایندگان مردم در مجلس را تهدید می کردند که در صورت تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر آنان را «از دم تیغ خود می گذرانند». این جملات عیناً از اطلاعیه ۲۸ / ۳ / ۱۳۶۰ سازمان مجاهدین خلق نقل می شود:

«سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله به تمامی نمایندگان که در مجلس حضور می یابند نسبت به کلیه عواقب گسترده عزل رئیس جمهور دکتر بنی صدر در فضای هیستریک ارتجاعی حاکم زنهار می دهد... بدیهی است برابر اعلامیه حاضر از این پس مسئولیت هر آنچه که حین مقاومت انقلابی واقع شود تنها و تنها بر ذمه مرتجعین انحصارطلب و اوباش چماق دار آن هاست... از این حیث بر آنیم که نامبردگان، هر که باشند و در هر لباسی، دقیقاً شایسته سخت ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود...» (۱).

اما اکثریت نمایندگان بدون اعتنا به این تهدیدات به انجام وظیفه قانونی خود مبادرت ورزیدند و طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را با رقمی چشم گیر به تصویب رساندند. این مصوبه در واقع به مثابه رسمیت یافتن و قانونی شدن تیر خلاصی بود که «حزب الله» بر شقیقه جبهه ضد انقلاب شلیک کرده بود؛ از این رو و در حرکت انتقام جویانه و کینه توزانه ضد انقلاب، نام نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در صدر لیست های ترور گروهک ها طی مقطع زمانی تیر، مرداد و شهریور ۱۳۶۰ قرار گرفت و در حادثه دلخراش هفتم تیر و در چند اقدام تروریستی دیگر تعداد قابل توجهی از نمایندگان شهید و تعدادی مجروح شدند طوری که در ده روز اول تیرماه ۲۷ نماینده مردم به شهادت رسیدند و چند تن دیگر جراحاتی عمیق برداشتند. وضعیت مجلس شورای اسلامی در آن مقطع به گونه ای بود که نفس تشکیل جلسه علنی و احراز حد نصاب لازم، خود دارای موضوعیت و اهمیت خاص بود به گونه ای که بعضی از نمایندگان مجروح علی رغم نامساعد بودن وضعیت جسمی شان، حتی با برانکارد و صندلی چرخ دار،

ص: ۲۷۵

خود را به جلسه علنی مجلس می رسانند تا دستگاه مقننه کشور حتی یک روز هم دچار تعطیلی نگردد.

تصویب مقررات مربوط به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تحلیف آقای محمدعلی رجایی به عنوان دومین رئیس جمهور بحث و بررسی پیرامون کابینه حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدجواد باهنر و رأی اعتماد به کابینه مهندس میرحسین موسوی در شهریور ۱۳۶۰، اقدامات سیاسی مجلس را در مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ تشکیل می داد. البته مشغول بودن به انجام این اقدامات، مجلس را از بحث و بررسی طرح ها و لوایح جاری و روزمره نیز باز نداشته و طی مدت زمان مذکور، مصوبات قابل توجهی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، امور خارجه، فرهنگی و اجتماعی داشته اند که پرداختن به آنها فرصتی دیگر می طلبد.

اقدامات و عملکرد قوه مجریه

قوه مجریه نیز در وضعیتی نامساعد، گام در مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ نهاد. رئیس جمهور که ریاست قوه مجریه را برعهده دارد، در آن زمان به عنصری در خدمت ضد انقلاب تبدیل شده بود و کارشکنی های فراوانی را در مورد هیئت وزیران روا می داشت که از آن جمله مشخص نکردن وزیر برای چهار وزارتخانه حساس و مهم کشور و اختلال در امر تخصیص و هزینه نمودن بودجه دستگاه های مختلف و... را که هر کدام به تنهایی برای ساقط ساختن یک دولت کفایت می کند، را می توان نام برد.

عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و پیرو آن مخفی شدن وی و تصویب طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری بنی صدر در مجلس، در واقع دولت را مواجه با اصلاح ساختار دستگاه اجرایی در سطح مدیریت های خود ساخته بود. برای انجام این اصلاحات، عوامل و شرایط فراوانی وجود داشت که در صورت ثابت بودن وضعیتی که از لحاظ سیاسی اجتماعی در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ در کشور وجود داشت، اجرای اصلاحات بسیار مشکل و طاقت فرسا می نمود. آغاز فاز نظامی و حرکت مسلحانه منافقین و گروهک های مسلح، در

حقیقت موجبات بر هم خوردن نظم عمومی و امنیت اجتماعی را فراهم می آورد و این فضای ناامن، اصلاحات مذکور را بیش از پیش مشکل تر می ساخت. اما با همه این مشکلات توان فرسا، دستگاه اجرایی کشور با اقدامات اصولی و صحیح توانست ضمن اداره جامعه، اقشار مختلف را از این بحران سهمگین به سلامت و سربلندی عبور دهد هر چند که در طی این مسیر متحمل خساراتی جان کاه گردید.

اولین گامی که قوه مجریه به صورتی کاملاً مشخص جهت ورود به مرحله جدید برداشت همراهی با «حزب الله» در شهرها و مناطق مسکونی به منظور برقراری امنیت و مقابله با توطئه های گروهک ها بود به طوری که آقای محمدعلی رجایی به عنوان نخست وزیر، تظاهرات نیروهای حزب اللهی را مورد تأیید قرار داد. اقدام دیگر دستگاه اجرایی کشور آماده سازی و برگزاری انتخابات دومین دوره ریاست جمهوری در روز دوم مرداد ۱۳۶۰ بود که علی رغم جو وحشت و ارعاب ناشی از اعمال ضد انسانی گروهک های محارب که حتی در روز برگزاری انتخابات نیز تنی چند از رأی دهندگان و شرکت کنندگان در انتخابات را به شهادت رساندند (۱۳ شهید) و نیز یکی از کاندیداهای انتخابات (آقای حبیب الله عسکراولادی مسلمان) را مورد سوء قصد قرار دادند، به صورتی مطلوب انجام شد و هم زمان با آن انتخابات میان دوره ای مجلس اول نیز به خوبی برگزار شد و مجلس شورای اسلامی نیز صاحب نمایندگان جدید مردم شهرستان هایی شد که نمایندگانشان در جریان حوادث خرداد و تیرماه به درجه رفیع شهادت نائل شده بودند.

برقراری امنیت و سازمان دهی دستگاه های اطلاعاتی، انتظامی و امنیتی جهت کنترل و برقراری آرامش در سطح کشور از اهم اموری بود که در این مقطع دستگاه اجرایی به عنوان مأموریتی همه روزه برعهده داشت و این مهم با رهنمودهای امام خمینی به صورتی مطلوب محقق شد. بدین گونه که دستگاه اجرایی صرفاً کار سازمان دهی مردم را برعهده گرفت و با ارائه دستور العمل هایی نیروهای اطلاعاتی و انتظامی خود را در خدمت نیروهای مردمی قرار داد و همین امر موجب گردید که علاوه بر کشف خانه های تیمی

گروهک های محارب، برخورد با سارقین حرفه ای و اشرار برخی مناطق به شکلی کاملاً مردمی انجام یابد.

امام مهم ترین و اصلی ترین وظیفه دولت و دستگاه اجرایی در آن برهه اداره جامعه و رسیدگی به وضعیت معیشت اقشار مختلف مردم بود. ترکیب مطلوب دستگاه اجرایی وقت بالا-خص به هنگامی که آقای محمدعلی رجایی رئیس جمهور و حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد باهنر به عنوان نخست وزیر تعیین شده بودند، قوه مجریه را در مناسب ترین وضع جهت پیاده نمودن اصول و ارزش های انقلاب اسلامی قرار داده بود و به همین دلیل بود که علی رغم جو پر التهاب و بحرانی کشور، امام و مردم انتظار به حقی داشتند که چنین دستگاه اجرایی تمامی آنچه را که از انقلاب اسلامی متوقع است، می توانند به مورد اجرا گذاشته و در جامعه توسط چنین نیروهای مؤمن، متعهد، انقلابی و پیرو خط امام به منصفه ظهور برسد.

امام خمینی در تنها جلسه ای که با رئیس جمهور و نخست وزیر (آقایان رجایی و باهنر) و کابینه ایشان داشتند، به این انتظارات چنین اشاره فرمودند:

«مطالبی که جنابعالی و آقای نخست وزیر گفتند همه اش مطالب صحیحی است و من هم امیدوارم ان شاءالله که موفق بشوید در این مأموریت. لکن مردم به جای برنامه دادن عمل می خواهند. هیچ دیگر شماها عذری ندارید و ما هیچ کدام دیگر عذری نداریم. در طول این مدت هی عذرهایی بود و واقعا هم عذر بود. مردم دین خودشان را به جمهوری اسلامی تا کنون ادا کردند. به تکلیف خودشان مردم عمل کردند. اشکال در ماه است باید ما جواب مردم را بدهیم...»

مردم چون متعهد بودند و مسلم بودند و عقاید اسلامی داشتند خودشان را موظف می دانستند که کشورشان را حفظ کنند و کمک کنند به آقایان؛ حالا- نوبت آقایان است که در مقابل این همه زحمتی که آنها کشیدند و محبتی که آنها کردند و فداکاری که آنها کردند حالا- نوبت آقایان است که من نمی گویم جبران، آنها نکردند برای این که یک چیزی بگیرند از شما، اما وجدان اقتضای این را می کند که در همه جا کارها به نفع مملکت و به نفع اسلام و به نفع این جمعیت ها و خصوصاً این مستمندان که در همه کشور هستند باید همه دست به هم بدهید...

مردم هم حاضرند که وقتی یک مشکلی را دیدند برای هر یک از شما، مردم حاضرند به این که عمل نکنند نوبت، نوبت شماست که باید این دین را به این مردمی که شما را نشانند سر این مسند، دین خودتان را عمل بکنید، ادا کنید به مردم...

اگر خدمت به مردم کردید، مقام برای شما صلاحیت دارد، خوب است و اگر نشد مقام چیزی نیست. من دعا می کنم ان شاءالله خداوند شماها را موفق کند، مؤید کند و کابینه ای که ب-حمدالله شاید در طول تاریخ ما همچو کابینه ای به این صحت و به این خوبی و با این چهره های نورانی نداشتیم؛ حالا- ان شاءالله نورافشانی کنند و مردم را هم برسند بهشان و خصوصاً طبقه مستضعفین را که باید به آنها رسیدگی بشود، در هر امری از امور رسیدگی بشود با حفظ موازین اسلامی و شرعی به همه امور رسیدگی بشود.» (۱).

اما ضد انقلاب به این کابینه نورانی یک هفته بیش تر مهلت نداد و در ۸ / ۶ / ۱۳۶۰ با انفجار دفتر نخست وزیری و به شهادت رساندن محمدعلی رجایی و محمد جواد باهنر... بار دیگر در ظرف یک ماه دستگاه اجرایی را با مشکلی دیگر مواجه نمود. هر چند که در این مرحله نیز خیلی زود تمهیدات لازم برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به عمل آمد و مردم با چشمانی اشک بار در سوگ رئیس جمهور محبوب و مردمی و پابرنه و نخست وزیر متعهد خویش به پای صندوق های رأی رفتند و دستگاه اجرایی این انتخابات را نیز با وضعی مطلوب برگزار نمود و برگزاری سه انتخابات که در مجموع می بایست حدود ۵۰ میلیون رأی قرائت و به صورتی کاملاً قانونی ثبت و اعلام گردد به قدری مشکل و طاقت فرساست که بسیاری از دولت ها از انجام آن در اوضاع و شرایط عادی هم عاجز می مانند و اقدام قوه مجریه جمهوری اسلامی در این رابطه با وجود اوضاع ناآرام و بحرانی داخلی و وجود جنگ تحمیلی اقدامی در خور تحسین و ستایش است و مشخص کننده این حقیقت می باشد که این امر جز با مدد الهی ممکن نبوده است.

وظیفه دیگری که طی این مقطع بر عهده دستگاه اجرایی بوده است فعالیت در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. وظایف محوله به دستگاه سیاست خارجی نظام هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی قابل توجه بوده و فشار سنگینی را طی مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ متحمل گشت. از یک سو اکثر

ص: ۲۷۹

کشورهای جهان به ویژه کشورهای وابسته به بلوک غرب، در بحبوحه درگیری های داخلی ایران، سعی داشتند روابط سیاسی و دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی ایران را تا تثبیت حاکمیت در ایران فعال ن سازند. از این رو وزارت امور خارجه نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از کارهایش در این دوران مقابله با جوسازی های دیپلماتیک و مقامات رسمی کشورها و رساندن اخبار و اطلاعات صحیح به آنها بود. از سوی دیگر، به دلیل کارشکنی های فراوانی که بنی صدر در ارتباط با وزارت خارجه اعمال کرده بود، این وزارت خانه عملاً تا سقوط بنی صدر وزیر نداشت و همین مسئله موجب می شد تا عناصری که بنی صدر قبلاً آنها را به پست های حساس و کلیدی وزارت خارجه و سفارت خانه های ایران در کشورهای مختلف منصوب کرده بود و اغلب هیچ گونه تعهدی در دفاع از هویت و موجودیت انقلاب اسلامی و خط امام نداشتند، هم چنان در پست های خود باقی بمانند و کار دستگاه سیاست خارجی نظام را مختل سازند. (۱).

وظیفه مهم دیگر این دستگاه اداره و تدبیر در مسائل و جوانب خارجی مربوط به جنگ تحمیلی بود. به بیان دیگر وزارت خارجه نقش میزبانی هیئت ها و شخصیت هایی را داشت که برای برقراری صلح و آتش بس میان ایران و عراق رفت و آمد می کردند و نداشتن وزیر خارجه، نقطه ضعف بزرگ «دستگاه دیپلماسی» کشور تلقی می شود. نکته محوری سیاست خارجی نظام در قبال مسئله صلح را ناباوری نسبت به حسن نیت هیئت های رفت و آمد کننده تشکیل می داد و موضع گیری ها و اعلام تصمیمات هیئت های مذکور که غالباً جنبه های دفاع از متجاوز را رعایت می کردند، مؤید صحت این سیاست صحیح بود تا جایی که در این مقطع زمانی آقای رجایی رئیس جمهور موضع صریح و قاطع نظام را در این باره این گونه اعلام فرمود:

ص: ۲۸۰

۱- ۳۳۵. گذشته از این نکته که وزارت خارجه در آن زمان می بایست پاک سازی می گردید، جهت گیری سیاست خارجی نیز نسبت به دوران قبل از آن باید تغییر می نمود. سخنان مهندس میرحسین موسوی وزیر خارجه وقت که در روزنامه کیهان ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۰ درج گردیده، آشکارا این تغییر جهت گیری را بیان می دارد: «در سفارت خانه های ما کار سازمان یافته و منظمی تا کنون صورت نگرفته است. اضافه می کنیم که ما نقطه ثقل فعالیت های خود را از اروپا و آمریکا باید به افریقا و آسیا منتقل کنیم.».

«به نظر ما این رفت و آمدها فرصت را برای صدام فراهم می آورد تا بتواند در سایه مذاکرات، تجاوزات خود را موجه جلوه دهد... ما سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین می کنیم.» (۱).

مسئله مهم دیگری که در خصوص روابط خارجی ایران اسلامی در این مقطع اتفاق افتاد، رفع توقیف از دارایی های بلوکه شده ایران در بانک های امریکا بود که پیرو آزادی گروگان ها و به دنبال بیش از یک ماه تأخیر و تعلل امریکایی ها، در ۲۸ / ۵ / ۱۳۶۰ روزنامه جمهوری اسلامی خبر داد که حدود یک میلیارد و ۵۰ میلیون دلار از این دارایی ها به حساب ایران واریز شد. در این رابطه دستگاه سیاست خارجی کشورمان فعالیت هایی را برای رفع کارشکنی ها و بهانه جویی های طرف مقابل به انجام رساند.

به هر تقدیر، قوه مجریه طی مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ علی رغم تغییرات زیادی که در سطح مدیریت هایش داشت، اقدامات قابل توجهی را به انجام رساند و در چارچوب فعالیت های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی گام هایی را برداشت که بسیاری از دولت ها حتی در اوضاع و شرایط عادی و آرام در انجام دادن آنها ناتوان می گردند و بدیهی بود چنانچه ترکیب قوه مجریه به همان صلابت و خلوص و نورانیت مرداد ۱۳۶۰ حفظ می شد نظاره گر شدن تحقق آرمان های انقلاب اسلامی چندان دور از انتظار نمی نمود.

اقدامات و عملکرد قوه قضائیه

قوه قضائیه در مقطع زمانی خرداد تا مهر ۱۳۶۰ فشار طاقت فرسایی را متحمل شد. البته فشارهای وارده بر این قوه، به دلیل آن که ضد انقلاب و رادیوهای بیگانه به صورتی هماهنگ بر علیه ریاست دیوان عالی کشور وقت حضرت آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی جو روانی و تبلیغاتی گسترده ای به راه انداخته بود، از ماه ها قبل ایجاد شده و تشدید می گردید، اما به لحاظ وجود شخصیتی چون آیت الله دکتر بهشتی، این فشارها و جوسازی ها غالباً روی شخص ایشان متمرکز می شد و به بدنه قوه قضائیه انتقال نمی یافت و مظلومیت آقای بهشتی، ریشه در تعهد ایشان برای حفظ قداست قوه قضائیه نظام جمهوری اسلامی ایران

ص: ۲۸۱

داشت؛ تا جایی که دیگران از امام خمینی گرفته تا دوستان دیگر ایشان به دفاع از حریم شخصیت آقای بهشتی بر می‌خواستند. مثلا امام خمینی در ۲۱ / ۷ / ۱۳۵۸ در دیار با اعضای دادگاه‌های انقلاب اسلامی چنین فرمودند:

«امروز هم این طور ملاحظه می‌کنید، روز تهمت است. هر کس به هر کس دلش می‌خواهد هر چه می‌گوید؛ نمی‌دانند تهمت زدن به مؤمن جزایش پیش خداست. به اشخاص متقی تهمت می‌زنند، این‌ها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند، حالا افتاده‌اند به جان یک دسته دیگر، یک نفر آدمی را که من بیست و چند سال است می‌شناسم، او پیش من درس خوانده است با من معاصر بوده است من همه چیزش را می‌دانم حالا افتاده‌اند به جان مثل دکتر بهشتی، از آقای بهشتی می‌ترسند برای این که یک فرد لایقی است و آنها نمی‌خواهند این طور افراد باشند می‌خواهند او را هتک بکنند و ساقطش بکنند. من بیست و چند سال است ایشان را از نزدیک می‌شناسم. این‌ها مردمی هستند که برای اسلام کار می‌کنند.» (۱).

آیت الله دکتر بهشتی اهتمام فراوانی داشت که مسائل مربوط به موضع‌گیری‌های سیاسی ایشان و حزب جمهوری اسلامی با مسئولیت‌های ایشان در قوه قضائیه خلط نگردد و با سپر قرار دادن خویشتن، قوه قضائیه را از آسیب شایعات و دروغ پراکنی‌ها و جوسازی‌ها و تبلیغات سیاسی، مصون داشت. بعد از ماجرای چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ و اوضاعی که بنی صدر، منافقین و کلا جبهه ضد انقلاب طی بهار ۱۳۶۰ ایجاد نمودند، دستگاه قضایی مبتنی بر شرایط پیش آمده لازم بود که تغییراتی در برنامه‌های عادی خود اعمال می‌کرد. دکتر بهشتی در پاسخ به خبرنگار روزنامه اطلاعات که درباره «امنیت قضایی» سؤال کرده بود، این گونه پاسخ فرمودند:

«امنیت قضایی به چند عامل بستگی دارد:

اولا- باید وضع کلی جامعه خوب بشود با زمینه این ناامنی در زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی و معنوی گسترده تر بشود تا خود به خود زمینه تبه کاری و تخلفات کم تر بشود و امنیت بیش تر به دست آید.

ثانیا. دستگاه‌های مسئول یعنی دادگاه‌ها و دادرها و قوای انتظامی که ضابط دادرها و دادگاه‌ها هستند باید صدیقانه و از روی کمال دلسوزی و امانت عمل کنند تا امنیت قضایی به دست آید.

ص: ۲۸۲

۱- ۳۳۷. بنیاد شهید انقلاب اسلامی - واحد فرهنگی، او به تنهایی یک امت بود، جلد اول، ص ۱۰، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۱۳۶۱.

ثالثاً. باید قوانین و مقرراتی که قبلاً وجود داشته و نشان داده کارآیی لازم را برای تأمین امنیت قضایی ندارد عوض شود. ما در هر سه بخش کارهای مؤثری را شروع کرده ایم. در همان حد که جلو رفته ایم مفید واقع شده و کارها را رو به شتاب و سرعت بیش تر می یابیم؛ «امیدواریم هر چه جلوتر می رویم، آثار آن سریع تر نمایان بشود.» (۱).

اما با حرکت ناجوان مردانه ضد انقلاب، شهید دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران انقلاب اسلامی، نتوانستند به این حرکت ها و اقدامات مثبت و سازنده خویش تداوم دهند و ضایعه از دست دادن فردی تشکیلاتی و مسلط هم چون شهید بهشتی، ثلمه ای بر پیکره قوه قضائیه و جمهوری اسلامی ایران، آن هم در آستانه ورود به مرحله ای از انقلاب اسلامی بود که طی آن نقش قوه قضائیه و دادگاه ها نقشی تعیین کننده و حساس به شمار می رفت. انطباق قضایی با وضعیتی که در تیر و مرداد و شهریور ۱۳۶۰ در سراسر ایران اسلامی وجود داشت تنها از عهده یک نهاد انقلابی مجرب ساخته بود و آنچه موفقیت این قوه را در کوران حوادث مقطع زمانی مذکور باعث گردید، ثمره تلاش ها و فعالیت های مجدانه و خالصانه یکایک نیروهای انقلابی قوه قضائیه و در رأس آنها شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی بود. توفیق دستگاه قضایی در تابستان ۱۳۶۰ را پاسخ گویی نسبی به خواست های مردم می توان دانست؛ بدین معنی که در پی اعلام جنگ مسلحانه گروه های منحرف و محارب، مردم در دسته ها و گروه های مختلف هر کدام به نوعی جهت رویارویی با تظاهرات مسلحانه منافقین و... به خیابان ها ریخته و پس از تقدیم چندین شهید و مجروح، تعدادی از عناصر مسلح تظاهر کننده را دستگیر کرده، به مقامات ذی صلاح انتظامی و قضایی تحویل می دادند تا در دادگاه عادلانه به مجازات اعمال ننگین خود رسانده شوند.

از سوی دیگر، مطابق شرع انور، بازپرسان و قضات موظف به رعایت موارد متعددی در مورد محاکم مربوطه بودند و این در حالی بود که مردم سراسر کشور با حضور گسترده خویش در صحنه انقلاب، تعداد کثیری از خانه های تیمی گروهک ها را کشف و گروه گروه هواداران و عناصر وابسته به گروه های محارب را دستگیر و تحویل مقامات قضایی می دادند و در مجامعی همچون مراسم نماز جمعه فریاد می زدند: «منافق مسلح اعدام باید گردد.»

ص: ۲۸۳

۱- ۳۳۸. بنیاد شهید انقلاب اسلامی - واحد فرهنگی، بهشتی سید مظلوم امت، ص ۸۱۴، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

در چنین اوضاعی داسراها و دادگاه های انقلاب اسلامی با نشان دادن قاطعیت اسلامی جو رعب و وحشتی که گروه ها قصد داشتند در بین مردم به وجود آورده و تشدید نمایند، به درون تشکیلات گروه های محارب منتقل کرده؛ به گونه ای که می توان مدعی شد موضع گیری های انفعالی گروهک هایی نظیر پیکار، چریک های فدایی خلق - اقلیت - و حتی بسیاری از رده های نظامی منافقین در اواسط تیرماه و در اواخر شهریور ماه ۱۳۶۰، ناشی از ترس و وحشتی بود که این عناصر تروریست نسبت به قاطعیت دادگاه های انقلاب اسلامی پیدا کرده بودند و بر اثر همین ترس و اضطراب و خوف بود که بسیاری از اقدامات ارشادی نیز برای هدایت فریب خوردگان و دست گیر شدگان توسط داسراها و دادگاه های انقلاب اسلامی انجام می گرفت و گروه کثیری از زندانیانی که به جرم اقدامات مسلحانه دست گیر و محکوم به زندان شده بودند و در قالب جریان «تواین» از افکار و عملکرد گذشته خود نادم و پشیمان گشته و برای جبران خساراتی که به بار آورده بودند، طی مصاحبه های تلویزیونی و امضای طومارهای متعدد اعلام آمادگی می کردند. بدین ترتیب قوه قضائیه توانست طی این مقطع خدمات ارزشمندی را به انقلاب و مردم عرضه دارد.

وسایل ارتباط جمعی و اوضاع اجتماعی

با آغاز فاز نظامی و مسلحانه ضد انقلاب وضعیت خاصی بر فضای مطبوعاتی کشور سایه افکند. روزنامه ها، مجلات، نشریات و جزوات گروه های مختلف سیاسی تا قبل از این زمان، به صورتی بی بند و بار و نامشخص در سطح جامعه نشر و پخش می گردید و هر کدام بنا به نوع وابستگی فکری و عقیدتی، مالی، اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی و...، غالباً شایعه پراکنی و تخطئه ارزش ها و اصول انقلابی و اعتقادی نظام و مردم مبادرت می ورزیدند.

وجود فردی همچون بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و گروهی از هم فکران وی در مشاغل حساس و کلیدی کشور، فضای لازم برای ایجاد و تشدید دروغ پراکنی ها و ایجاد القائات انحرافی توسط ضد انقلاب را فراهم ساخته بود به گونه ای که در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و حتی بهار ۱۳۶۰، مردم مسلمان و

مؤمن به انقلاب زیر شدیدترین بمباران های تبلیغاتی ضد انقلاب قرار داشتند و نشریات مختلف با انتشار اخبار کذب، سعی در منفعل ساختن نیروهای حزب اللهی در جامعه و معطوف نمودن توجهات به مسائل فرعی داشتند. اما در اوج نفاق افکنی های نشریات وابسته به گروه های سیاسی مختلف یعنی روزهای قبل از اعلام «جنگ مسلحانه» منافقین، داسرای انقلاب اسلامی با صدور اطلاعیه ای انتشار تعدادی از نشریات وابسته به گروه های مختلف را غیر قانونی اعلام کرد؛ در قسمتی از این اطلاعیه داسرای انقلاب اعلام کرد:

«امت قهرمان و متعهد ایران!

نظر به این که روزنامه های: «آرمان»، «انقلاب اسلامی»، «جبهه ملی» و «میزان» با نشر مقالات تشنج زا و مخمل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی جامعه نوپا و... هیئت سه نفره حل اختلاف نیز تخلف آنها را محرز دانسته لذا تا اطلاع ثانوی روزنامه های فوق الذکر توقیف و موضوع تحت رسیدگی و پیگرد قانونی می باشد. ضمناً نشریات «نامه مردم» و «عدالت» که در حال توطئه خزنده علیه جمهوری اسلامی و مبانی مقدس اسلام می باشند نیز تا اطلاع ثانوی توقیف می باشند.» (۱).

به دنبال این اقدام، روزنامه ها و نشریاتی همچون «کار» ارگان چریک های فدایی خلق اقلیت، «مجاهد» ارگان سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، «پیکار» ارگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و... مطالب خود را در قالب نشریاتی زیرزمینی چاپ و توزیع می نمودند.

در سه ماه تیر، مرداد و شهریور ۱۳۶۰، آنچه که محور اخبار و گزارش های مندرج در نشریات قانونی کشور را تشکیل می داد، عمدتاً اخبار مربوط به اقدامات تروریستی گروهک های مسلح و نحوه به شهادت رسیدن یاران امام و انقلاب در حوادث و طی درگیری ها و یا بر اثر اعمال تروریستی گروهک ها بود. بعضی از روزنامه ها نیز اطلاعاتی درباره وضعیت خانه های تیمی داده و ارائه آموزش هایی برای شناسایی و کشف خانه های تیمی و دستگیری عناصر مسلح گروهک ها و... به مردم را در صفحات روزنامه های خود جای می دادند.

برگزاری سه انتخابات طی این سه ماه یعنی دو انتخابات ریاست جمهوری و یک انتخابات میان دوره ای مجلس شورای اسلامی، صفحات روزنامه ها و اوضاع

ص: ۲۸۵

جامعه را برای روزهایی تحت تأثیر خود قرار داده و مطالبی را در این باره به خود اختصاص داد. همه موارد فوق به گونه تصویری از تلویزیون در جامعه منتشر می شد. موارد جالب توجه در نحوه برخورد مردم با عناصر ضد انقلاب، مورد تأکید در این دستگاه های تبلیغاتی قرار می گرفت که از آن جمله می توان به اقدام مادری در تحویل دادن فرزند پیکاری اش (مادر طریق الاسلام) در اصفهان اشاره کرد. مطلب دیگری که طی این مدت توانست در عرصه مطبوعات و فضای اجتماعی کشور به عنوان یک مسئله قابل توجه مطرح شود، جنگ تحمیلی و اصلی بودن آن برای انقلاب و نظام بود که با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات ثامن الائمه به اوج خود رسید.

به هر حال، جو و فضای حاکم بر جامعه طی این مقطع - خرداد تا مهر ۱۳۶۰ - چه در رسانه های گروهی و چه در میان طبقات مختلف اجتماعی، وضعی خاص بود. درباره این وضعیت خاص، «احسان نراقی» از تئوریسین های حزب رستاخیز - که در آن مقطع در زندان اوین به سر می برد - در کتاب خاطراتش تحت عنوان «از کاخ شاه تا زندان اوین» که به زبان فرانسه نگاشته، چنین می نویسد:

«... طی فصول تابستان، پاییز و زمستان سال ۱۳۶۰، من و هم بندهایم در اوین مشاهده می کردیم که مقابله رژیم با تهاجم عراق به مراتب ساده تر از مبارزه با دشمنان داخلی است. زیرا، این ها (مجاهدین خلق)، از زمان بازگشت (امام) خمینی در بهمن سال ۱۳۵۷، مدام زیر لوای اسلامی مبهم و نامعلوم، با مکتوم نگهداشتن گرایش های مارکسیستی شان، سعی کرده بودند تا جوانانی را که در رژیم گذشته کاملاً غیر سیاسی بودند و در فردای انقلاب خود را سرگشته احساس می کردند، جذب نمایند. آنها (مجاهدین خلق) این کار را بیش تر در خانواده های مذهبی صورت می دادند. به همین دلیل، تعدادی از رهبران اسلامی، ناگهان متوجه شدند که پسران یا دختران خودشان نیز به صف مجاهدین پیوسته اند و ما در روزنامه هایی که از مرداد ۱۳۶۰ در اختیارمان قرار می گرفت، در میان اسامی اعدام شدگان هر روز نام فرزندان از روحانیون را هم مشاهده می کردیم. به هر حال، محبوبیت (امام) خمینی و ریشه داشتن روحانیت شیعه در تمامی شهرها و روستای کشور، باعث شد تا مردم

هم به شکار مجاهدین بپردازند. افراد سازمان زندگی مخفی خود را آغاز کردند و صرفاً در مواقع حمله به طرف داران رژیم، در زمانی کوتاه ظاهر می شدند، مع ذلک ملتی که به طور کامل خود را در اختیار رژیم قرار داده بود نسبت به این حرکات مهم گوش به زنگ و هوشیار بود. میزان اعتماد و صداقت مردم نسبت به (امام) خمینی به حدی بود که حتی خانواده ها، خودشان فرزندانشان را به کمیته و پاسداران مستقر در شهرها و روستاها لو می دادند...» (۱).

ص: ۲۸۷

۱- ۳۴۰. احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه آذری، ص ۴۱۰ - ۴۱۱، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

